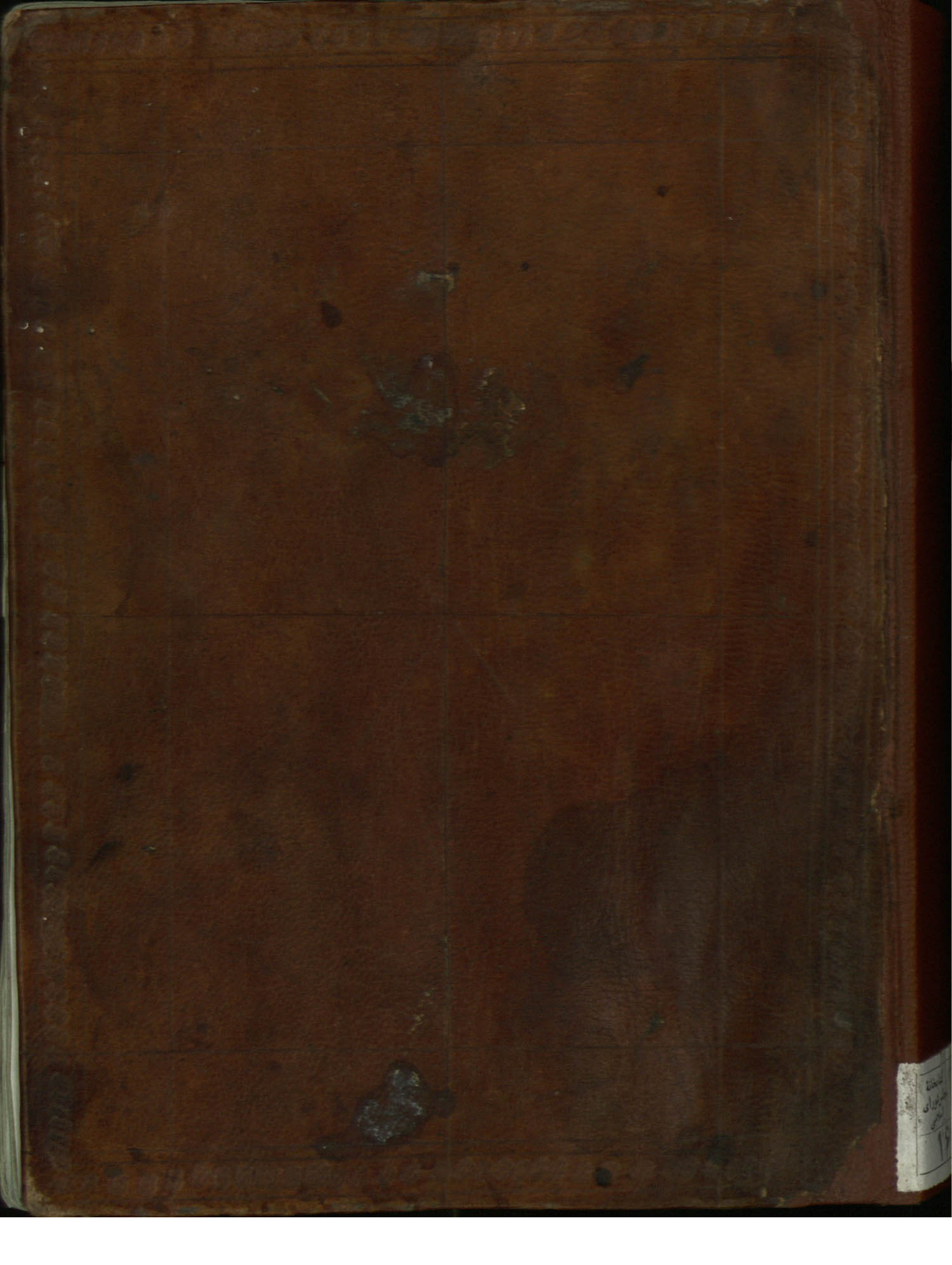
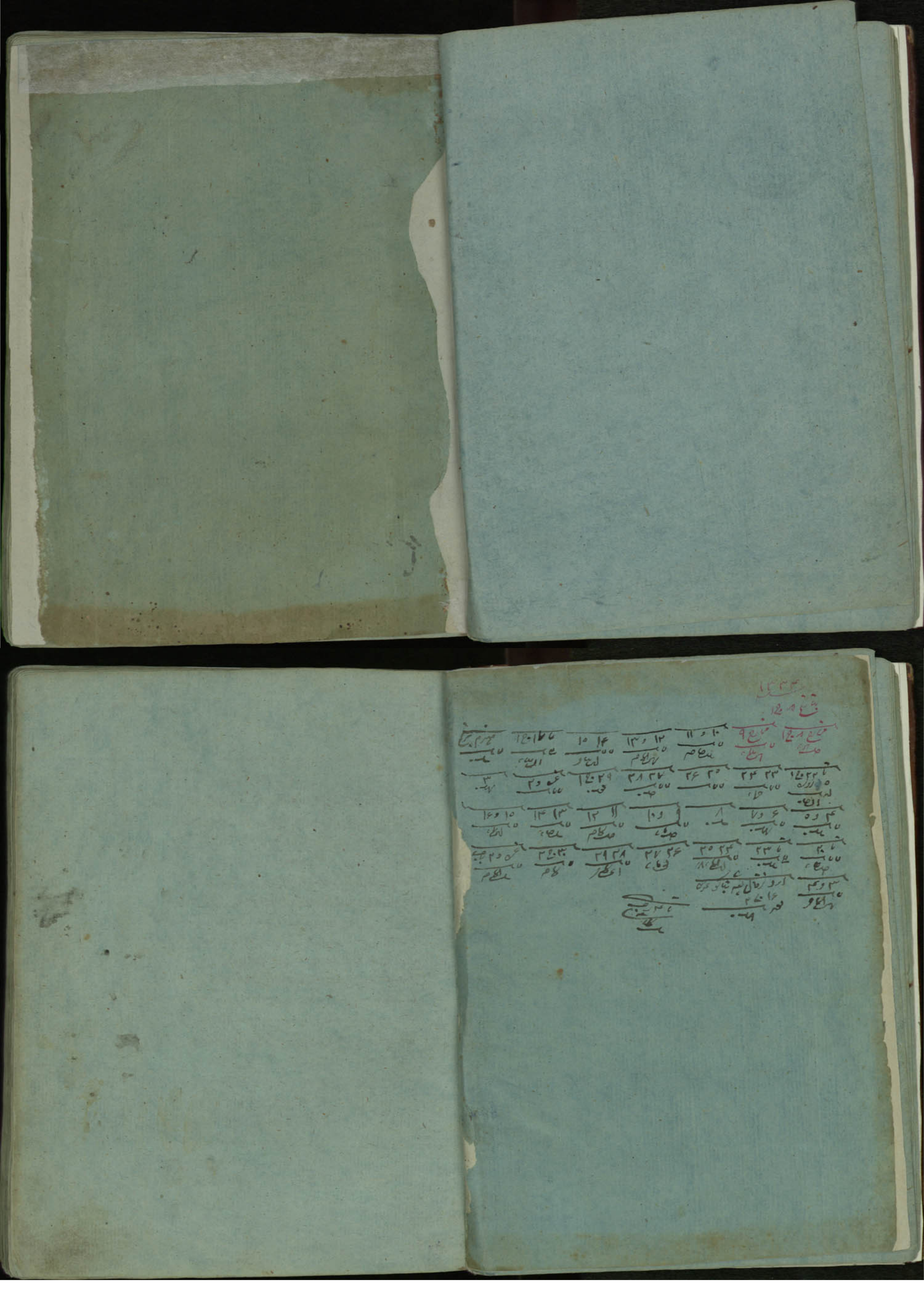



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب تکمله اختیارات بدیعی - مرکبات
مؤلف جمال الدین مرتضی کازرونی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۶۲۵
شماره ثبت کتاب
۲۰۷۷۹۰
۱۶۶۲۵
۲۰۷۷۹۰



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين الطيبين
الطاهرين اما بعد بدانکه این مقالتست دوم از کتاب اختیارات بدیعی که ذکر
کرده درو مرکبات مستعمل الی الله الموفق والمعین بدانکه مؤلف کتاب اختیارات بدیعی
رحمه الله تعالی در مرکبات آن فرو گذاشتی چند کرده است ده مرکبات مستور در
تمامها بیاورده است بلکه بعضی را آورده و بعضی را فرو گذاشت کرده و بیاورده
در باب اختصار کوشیده است و این فقیر احقر حاجی جلال بن امین الطبیب
المرشدی الکازرونی تتمیم آن نسخه وانچه او نیاورده است از قراباذین‌های
مطول انچه مستعمل بود او لیست التفات نکرده وانچه از اشیاء آن تخصیص کرده
ودانسته و تجربه نموده اضافت بر آن کرده و اجزاء آن و صنعت آن انتخاب
یاد کرده است تا قراباذینی کامل باشد و قصوری نداشته باشد و مردمان
ازان حظ تمام بیابند درین باب والله المستعان وبعد از تکمیل مولانا
حاجی جلال مذکور مقدمه در کیفیت ترکیب ادویه و متعلقات آن در
اول مقاله ازدیاد کرده شد و در اخر هر بابی فصلی از قرابادین
ذخیره خوارزمشاهی الحاق شده و بلفظ فصل ملحق تعبیر یافته تا
اگر کسی خواهد بعمل منقول عنه مراجعت و احتیاج کلی بکتابی دیگر در
مرکبات نیفتد و سایر مسلمین و کافه متطببین ازان منتفع گردند آمین
و قبل از شروع در مقصود فهرست ابواب مذکور گشت تا علم اجمالی بانواع
آن حاصل گردد

آن و مقدار بقاء هر یکی از ادویه مرکبه و وقت استعمال آن و بیان
کیفیت شعار ادویه و ادخار آن بدانکه کسی که ترکیب ادویه میکند
باید که اجزا از ادویه نیک تازه و خالص کند و اجزا از خاشاک
و خاک و غبار پاک کند و ادویه خشک که اجزا باید کوفتن جدا جدا
بکوبند تا قوت آن ضعیف نشود و چون بکوبند و به بیزند بحریر
و وزن هم درست گردانند بعد ازان همه را با هم در هاون پاک

سحق کنند بکوبند تا با هم آمیخته شود و چند نوبت بهمین را اعاده نماید و انچه
صلایه باید کرد صلایه کنند و باز سحق کنند تا همچو غبار شود اگر در آن
ترکیب چیزی از احجار و جواهر باشد خصوصا مثل یاقوت و فیروزه و
سنگ یشب باید که بر سنگ سماق سحق کنند و صلایه کنند بکوبند تا مسحوق
و مصلول گردد اگر در آن ترکیب چیزی از شراب یا عصارات یا صموغ باشد
باید که صموغ را در عصارات یا شراب تر کنند چنانکه در آن حل گردد
بعد ازان در هاون بمالند تا یکسان شود اجزاء آن اگر در آن ترکیب چیزی
از شراب و عصارات نباشد صمغها را در آب تر کنند و در هاون بمالند
و ادویه کوفته و بیخته را بدان بسرشند و اگر بعسل معجون میکنند باید که عسل
باشد پاک و می‌الطبان نباشد بسوم و خوش طعم و خوش بوی باشد و آب
بر سر او نبشد و کف آن بگیرند باتش آهسته و باید که عسل سه مثل ادویه
باشد و ادویه را درمیان آن ریزند و نیک درهم سرشند و در ظرفی
ذهب و فضه یا چینی یا ارطاجی اندازند چنانکه ظرف مملو باشد و سر
ظرف را بپوشانند تا سرد شود و تا یک هفته هر روز سر ظرف را برهنه
تا بخار آن برود و از فساد و غلیان آن ایمن باشد و اگر قرص سازند
اگر در آن صمغ باشد حل کنند چنانکه گفته شد و ادویه را در آن بسرشند
والا بانچه کتاب بمقدار حاجت حل کرده و ادویه را بآن بسرشند
و قرص بسازند و در سایه بر پشت غربال کنند هر روز آن را بار گردانند
تا نرم نگردد و ضایع نشود و اگر مطبوخ ترکیب کنند مثل عناب و آلو را
بشویند و گیاهها و تخمها پاک کنند و اول جوبها و بیخها و تخم کوفته
در دیگ بریزند و بعد ازان فواکه را در عقب آن گیاهها بریزند و بنفشه
و نیلوفر و پرسیاوشان را و شکوفهها را در اخر همه باید انداختن

اگر افتیمون در مطبوخی کنند انرا در خرقه کتان بندند و سر آن را محکم ببندند
و در وقت فرو گرفتن در دیگ اندازند این او را بیفشارند و نیز
بجوشانند و سرخشت را و خیار چنبر را اصلا نجوشانند تا قوتش نرود
بلکه با آب گرم تر کرده و بدست در آب حل کرده بعد از ان که مطبوخ را
فرو گیرند و صاف کنند بر سر ان ریزند اگر با مطبوخ سرداروج مثل
ایارج و صبر و سورنجان سازند و فرو برند و در عقب آن مطبوخ را
بیاشامند یا از ان مطبوخ پاره دارند و سرداروج را در ان ریزند
کوفته و بیخته پس بیاشامند در عقب ان مطبوخ را **الا** تربد را هر چند
و مرضوض کنند و بروغن بادام چرب نمایند پس استعمال نمایند و اگر
خواهند تخمی چند را بریان کنند در خرقه که آب ندیده باشد و چند بود
یا تابه را اندکی گرم کنند و از آتش فرو گیرند و تخمها را در ان ریزند و
در هم مزنند چند آنکه بوی آن بدهد پس فرو گیرند و بسیار از حد زیاده بریان
نکنند تا قوتش نرود **الا باید** که ادویه حجری مثل توتیا و کحل لاجورد
و لونار را (؟) امثال انرا در هاون بکوبند و سنگ سماق مسحوق نمایند
بسیار تا همچو غبار شود دیگر بار با آب سحق کنند پس رها کنند تا فرو نشیند
پس آب را از روی بریزند و خشک کنند بعد از ان دیگر بار آب بیندازند
همچو غبار گردد و هم چنین داروها چشم را سحق و صلایه کنند
زیرا که چشم عضویست لطیف و شریف و ذکی الحس و تحمل ندارد آنچه
از ادویه در وی اندک خشونتی باشد **غسل** ادویه حجری را مثل [illegible]
و اقلیمیا و خبث الحدید بدین طریق باشد که مکرر با آب سحق کنند و جلا
نمایند بعد از ان رها کنند در گل حکمت فرو نشیند پس آب را از روی
بریزند الا ادویه را که بباید سوختن مثل سرطان را [illegible]

در کوزه آب ندیده کنند و در گل حکمت گیرند و در تنور نهند تا سوخته گردد
و سرطان را اول دست و پای ان جدا کنند و شکمش را شکافند و با آب
نمک و خاکستر بلوط و زر بشویند بعد از ان بار دیگر با آب خالص شسته
بشویند بکوبند تا زمانی که شوری از وی برود بعد از ان بکوبند و در
چوب از سخت بعد از ان در آب جوش اندازند و بجوشانند تا زمانی که
پخته شود اگر خواهند که آبگینه را بسوزانند در کوزه نهند تا گرم شود
چنانکه نزدیک بگداختن شود پس بردارند و در آب قلیا اندازند و
بعد از ان بسایند اگر خواهند که شبح را و صدف را بسوزانند ان را
تنگه سازند هلیله و بلیله و املیله را بجوشانند و صاف کنند و آب ان را
در دیگ پس بجوشانند و ان صفایح مس را گرم میکنند و در ین آب همی
اندازند تا بعد و یکبار چنین کنند بعد از ان فرو گیرند آنچه راست شده
باشد بردارند و باز بر آتش نهند و قدری بول گاو بران ریزند
و نیز و یکبار صفایح را گرم میکنند و در ان همی اندازند و [illegible]
تا سوبان خم کرده بسایند و فولاد را هم چنین بسوزانند
نقره چنان باشد که نقره را سوهان زنند و بعد از ان با آنکه بکوبند
و در کفچه آهنین محترق سازند و اگر بسوزد اندکی کبریت در آن
اندازد که زود سوخته گردد و سرب را نیز چنین بسوزانند اگر
زر بسوزانند سوهان بسایند و پارها سرب نیز سوهان بسایند
و باهم بگدازند پس رها کنند تا سرد شود و بار دیگر سوهان بسایند
و پاره سرب بان بسایند سوهان و با نمک در کفچه آهنین بکوبند
تا آب نیست شود پس در هاون کنند و بسایند **الا باید** آنکه بمقدار زمان
بقاء ادویه مرکبه و وقت استعمال آن **الا** تریاق کبیر بعد از پنج تا هفت

سال استعمال نمایند زیرا که تا نیروی قوت این مرکب بلا مضرت بعد از این مدت الطلا و
میرسد و بعضی گویند که بهتر آن است که استعمال نمایند بعد از دوازده سال
لا کمتر از هفت سال استعمال نشاید و گویند که او را نیز سن چون سن طفل
و سن ترعرع و شباب و شیخوخت و موت است اما گویند که طفل است بعد از ان
از نیز آید و ترعرع باشد تا ده سال در بلاد حاره و بیست سال در بلاد بارده
بعد از ان واقف شود و شباب باشد تا ده سال دیگر برین قیاس بعد از ان در کهولت
باشد تا چهل سال در بلاد حاره و تا شصت سال در بلاد بارده و بعد از ان
بمیرد و همچون معاجین باشد تا سی سال قوت او در نیز آید باشد بعد از ان قوای
ان انفصال پذیرد تا شصت سال پس انگاه همچون معاجین کبار باشد الا
قوی باشد در استعمال ان از سموم و ادویه قاتله و نهش هوام و حیات
و افاعی و کلب کلب کنند و تریاق غوره و مثرودیطوس تلبث بعد از شش ماه
استعمال کنند قوت ان تا هفت سال باقی بود و قرص افاعی و اندروخون عنصل
بعد از چهار ماه استعمال کنند تا ده سال موثر باشد **الا تریاق اربعه** قوتش او ضعیف
شود بعد از دو سال و افلونیا رومی و فارسی و برشعثا بعد از شش ماه استعمال
کنند و قوت ان تا سه سال باشد و دواء المسک و کمونی و مادة الحیوة
و اطریفلات از چهار ماه تا سه سال بکوشند **الا** اصوب معاجین و جوارشات
مسهله مثل معجون خیار چنبر و غیره و مثل جوارش تمری و معجون سفرجلی
مسهله که انرا استعمال کنند و تا چهار ماه بگیت و بعد از ان ضعیف شود
هر روز تا سه ماه بعد از ان فعلش باطل شود **الا** سفوفات تا چهار ماه بگیت
الا قرصها از ان روز که سازند تا شش ماه بگیت **الا** ضماد و مراهم نیز
و ادهان تا متغیر نشده استعمال توان کرد و لکن چون بوی ان تغیر کند
هیچ کار نیاید الا روغن بلسان و مومیائی که هر چند کهنه بهتر بود الا

اشربه عمل کنند **در بیان** نقوعات بدانکه نقوعات الطف از مطبوخات است
و نسبت نقوع با مطبوخ چون نسبت مطبوخ است با معجون و مطبوخی که
نقوعت کرده باشند بهتر دارد و از برای آنکه غلیان آب استخراج قوای
ادویه از جرم ادویه زیادتر نیست و نقوع سبکتر است از مطبوخ
زیرا که آب حرارت از آتش نگرفته است پس ازین سبب که نقوع
موافقتر است از مطبوخ و در حمیات حاره و در تابستان و اخراج
مواد برفق از بدان ضعیفه میکنند مثل اقربان و ضعفا چه موفقی از
تسکین حرارت و تلیین برفق و طریق چنانست که ادویه را بکوب سازند
در آب بمقدار که سه انگشت آب از سر آن گذشته باشد آنچه از ادویه
باید نیم کوفته باید کرد و بنهند در آب و غربال بر سر ان نهند و اگر
شب باشد در جای مرغه نهند و گاهی سه روز چنین کنند گاهی یکروز
تمام شود بعد از ان در دست بمالند و بیفشارند و صاف کرده نهند و اگر خواهند
نقش نقوعت بهتر دارد و آنکه مناسب بود بیفزایند اگر نه چنانکه قرص کند
در بیان مفرحات و معاجین بدانکه انها را باید نگاه دارند در اناء
ذهبی یا فضی و الا در چینی یا زجاجی تا تاثیر نکند در همدیگر و ظرف
پر نکنند بلکه بمقدار چهار انگشت خالی باشد و سر ظرف را محکم نه نهند بلکه
نفس گیر باشد و در اسبوع اول سر ظرف را کشف کرده باشند تا بخارات پخته
از ان بیرون آید و ان ظرف را در جو نگاه دارند و بعد تخمیر در جو
بکمال اول از ان جو بیرون آرند و بکار برند **در بیان** مطبوخات
مطبوخ اسان تر است و سبکتر بطبیعت از حبوب گرمی و غایلات
اقل و زودتر اسهال کنند مواد رقیقه را زیرا که مطبوخ انتزاع
نمیکند قوای ادویه را از اجرام ان بسبب و جاری میگردانند

کیموسات را و مواد را از بدن جذب میکند بخاصیتی که دارد و در این ماده اسهال
میکند بعسل و جلاب پس معلوم شد که اسهال بمطبوخات آنست تنقیه شده
و نزود تر فارغ میشود باز نمی‌ماند در بدن از اسهال چیزی بسبب نفخ و کرب
و عطش و سوداوت شود همچنانکه کاهی میماند چیزی از حبوب در حمل
معده و لطایف انها و بعضی را از مطبوخات ساده میدهند و بعضی را
مقوی میکردانند بسبب داروی چند مثل غاریقون و تربد و محموده که سحق
کرده بران میریزند بعد از طبیخ و التقیقان **در بیان** شیافات و حیابل
مسهل میکنند انچه را در مهماتست برفق و نسبت او بحقنه نسبت
مطبوخ بحبوبست و شیخ الرئیس کوید که طول شیافات باید مقدار شش
اصبع مضموم تا برسد بجای مستقیم و اهرن شیافات در قولنج و دیگر قند
کفته که طول آن بطول اصبع باید بلکه بیشتر تا برسد بجای مستقیم اما شیاف
را از برای وجع و عرق النسا باشد باید که مدحرج سازند تا بموضع
قرب علت برسد **باب الاول** فی المفرحات مفرح یاقوتی خفقان و دیگر
و وسواس را سودمند بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد و خاصیت
آن بسیارست اینجا کوتاه کردیم **صفت آن** مروارید ناسفته هشت
درم بسد چهار درم یاقوت رمانی دو درم زر محلول و نقره محلول از هر یکی
یکمثقال لاجورد یکمثقال و نیم لعل و عقیق و حجر شبلا از هر یکی سه درم
طباشیر سفید و صندل مقاصیری از هر یکی پنج درم کهربا و گل نیلوفر
و زرشک بیدانه از هر یکی سه درم صندل سرخ و طین مختوم از هر یکی
دو درم کشنیز خشک و تخم گل از هر یکی سه درم و در بعضی نسخها افتیمون
شش درم میکنند و در بعضی ساذج هندی و زرنباد و درونج
از هر یکی سه درم بهمن سرخ و سفید از هر یکی سه درم بادرنجبویه

دربوند چینی از هر یکی دو درم تخم کاسنی و کافور قیصوری و عنبر اشهب
از هر یکی سه درم مشک ترکی نیم مثقال ابریشم سوخته سه درم اهلیج و آلو
هلیله کابلی از هر یکی هشت درم گلاب و نبات مصری از هر یک یکمن آب
سیب خاص و آب انار شیرین از هر یکی ده مثقال اگرچه در بعضی نسخها
سیب یکمن و آب انار شیرین چهل درم گفته‌اند اما این نسخه مستعمل است
شراب سیب هشت درم داروها را کوفته و بیخته همه را با نبات و گلاب بسر
شنند و شراب سیب به و آب انار را اضافت و این مولف کوید جواهر را
صلایه و مشک و کافور را بایکدیگر بسایند و بگلاب یا بخایج کنند داد و بهای
دیگر را بغایت سحق کنند و نبات را با گلاب صاف کرده بقوام آورند
و اول جواهر بینداز ند و اگر خواهند که زر نمایند شود زر و نقره را
بینداز ند و عنبر در اول با نبات حل کرده بعد از آنکه سرد شود داروی
دیگر سوده در انداز ند و در اخر که سرد شده باشد مشک و کافور
بان حل کنند و در ظرف چینی کنند و چهل روز در میان جو بنهند
بعد از ان استعمال کنند شربتی از ان نیم مثقال بود تا یکدرم **مفرح
معتدل** خفقان و وسواس و ضعف دل را زایل کند و نشاط آورد
صفت آن مروارید ناسفته و بسد از هر یکی پنج درم کهربا دو درم و نیم
صندل سرخ و سفید اطلاقه و طباشیر سفید از هر یک چهار درم گاو
زبان پنج درم تخم کاسنی دو درم و نیم درونج عقربی یک درم ساذج هندی
دو درم و نیم افتیمون و ورق گل سرخ از هر یکی سه درم زرنباد دو درم
تخم بالنگو و تخم فرنجمشک از هر یکی دو درم و نیم و بعضی نسخها سنای مکی
سه درم میکنند و بعضی میکنند زعفران و عنبر اشهب از هر یکی یکدرم
کافور نیم درم مشک ترکی دانگ عود خام پنج درم کشنیز خشک دو درم و نیم

خشخاش سفید و گل ارمنی از هر یکی دو درم و نیم زر ورق و نقره ورق
از هر یک یکدرم و اگر زر ورق و نقره ورق یکمثقال بود شاید لعل نیم مثقال
همه را کوفته و بیخته بشراب سیب و اگر شراب خماص خواهند هشتاد پنج مثقال
شراب خماص باید کرد و اگر نیمی شراب خماص کنند و نیمی دیگر شراب سیب بهتر
بود **مفرح سرد** که خفقان گرم را سودمند بود و قوت دل و دماغ بدهد
صفت آن ورق گل سرخ و طباشیر از هر یک دو درم کشنیز خشک بریان
کرده و صندل مقاصیر از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین و مغز دانه کدو از
هر یک چهار درم تخم خرفه بادرنجبویه بهمن سفید و گاو زبان از هر یکی دو درم
زرشک بیدانه شش درم مروارید ناسفته و کهربا و بسد از هر یکی نیم درم
و در بعضی نسخها کافور نیم درم زعفران دانگ میکنند و در بعضی نمیکنند همه را
کوفته و بیخته نبات را که بعرق بید انک بقوام آورده باشند ادویها را
بدان بسرشند شربتی از ان یکدرم تا یکمثقال بود **مفرح گرم** خفقان
سرد را و ضعف دل سرد را سودمند بود صفت ان گاو زبان
شش درم بالنگو و بهمن سرخ و سفید از هر یک هشت درم آمله در شلت
خورانیده و خشک کرده و بریان کرده هشت درم تخم فرنجمشک هشت درم
عود قماری ده درم گل مختوم و مروارید ناسفته از هر یک یکمثقال زعفران
یکدرم قرنفل و بسد و کهربا و زرنب و کشنیز خشک از هر یک دو درم کبابه
سه درم ورق گل سرخ و صندل مقاصیری از هر یک پنج درم عسل اهلیلج
چهار درم یاقوت و زر محلول و نقره محلول از هر یک نیم درم دارچینی دو
درم زرنباد سه درم درونج عقربی یکدرم و نیم سنبل نیم [سنگ] و قند سفید
یکمن و نیم و بسد و کهربا را باید که سوخته باشند داروها را کوفته و بیخته
و قند را صاف کنند و بقوام آورند و عسل هلیله منقی کوفته را بسر

آن داروها کنند بدان بسرشند بدان نوع که اول ذکر کرده شد شربتی یکمثقال
نافع بود **مفرح سرد نوع دیگر** خفقان و ضعف دل که از گرمی بود زایل کند
اخلاط ان طباشیر دو درم گاو زبان ده درم شیر آمله پانزده درم عصاره
زرشک پنج درم صندل مقاصیری سه درم بهمن سرخ و سفید از هر یک
دو درم ورق گل سرخ پنج درم درونج عقربی دو درم کشنیز خشک و پوست
بیرون پسته مروارید ناسفته و کهربا سوخته و بسد سوخته و ابریشم
سوخته از هر یک دو درم زعفران نیم درم یاقوت چهار دانگ زر ورق
نقره ورق از هر یک یکمثقال آب سیب ترش چهل درم خماص چهل درم
قند صاف کرده در بس بقوام آورند و داروها را بدان بسرشند شربتی
یکدرم **مفرح گرم نوع دیگر** خفقان و ضعف دل که از سردی بود
زایل کند اخلاط آن [زر] نبات و درونج عقربی و گاو زبان از هر یک
شش درم بادرنجبویه سه درم کوفته و بیخته بشراب سیب بسرشند بعد از آن
بوی کرفته بسرشند شربتی یکمثقال **مفرح جواهر** خفقان و وسواس
و ضعف دل سودمند بود جگر و گرده و مغز را قوت دهد و لون را بغایت
صاف کند و جرم و قوت دل بغایت سودمند بود و خواص این بسیار
بود اینجا مختصر کردیم اخلاط ان یاقوت سرخ دو مثقال یاقوت زرد
چهار مثقال یاقوت کبود و یاقوت سفید از هر یک چهار مثقال لعل
سه مثقال فیروزه سه مثقال زمرد یکمثقال و نیم حجر شب سه مثقال عقیق
چهار مثقال لولو ناسفته چهار مثقال بسد دو مثقال کهربا دو مثقال
حجر لاجورد دو مثقال تخم فرنجمشک پنج مثقال ابریشم محرق سه مثقال ورق
قرنفل و گل نیلوفر و صندل ابیض از هر یک سه مثقال پوست بیرون پسته
چهار مثقال قرنفل و دارچینی و تخم بادرنجبویه و کبابه چینی از هر یک

سه مثقال گاوزبان پنج مثقال عصارهٔ زرشک پانزده مثقال عود قماری چهار
مثقال بادرنجبویه دو مثقال درونج عقربی چهار مثقال طین ارمنی دو مثقال
طباشیر سفید پنج مثقال طین مختوم چهار مثقال عنبر اشهب چهار مثقال
مشک ترکی یک مثقال و نیم زر ورق و نقره ورق و گل دارچینی از هر یک
چهار مثقال کافور قیصوری نیم مثقال قاقله کبار سه مثقال سنبل الطیب
و ساذج هندی و بهمن سرخ از هر یک دو مثقال بهمن سفید چهار مثقال
آب سیب و آب به اصفهانی یک من آب حماض نیم من گلاب یک من عرق بیدمشک
دو من نبات مصری دو من نبات را با عرقها و آب سیب و آب به
بقوام زیادت بیاورند و چون فرو گیرند آب حماض بروی ریزند و داروها
بدان بسرشند شربتی نیم درم تا یک درم نافع بود **مفرح دلگشای** ضعف دل
و وسواس سودائی و خفقان را زایل کند و دل را قوت دهد و نشاط
هرچه تمامتر آورد اخلاط آن مروارید ناسفته سه درم بسد یک درم و نیم
کهربا یک درم لعل یک مثقال یاقوت زرد نیم مثقال یشب یک درم قرنفل یک درم
بهمن سفید چهار درم کباشه چینی و بهمن سرخ از هر یک یک درم زرنباد نیم
درم تخم بادرنجبویه سه درم ساذج هندی یک درم درونج عقربی یک مثقال
پوست بیرون پسته سه درم کشنیز خشک چهار درم زر ورق و نقره ورق از
هر یک نیم مثقال ورق گل سرخ سه درم دارچینی یک درم املهٔ مقشر پنج
درم عصارهٔ زرشک دو درم طین ارمنی چهار درم تخم فرنجمشک سه درم
طباشیر سفید چهار درم عود خام یک مثقال کافور قیصوری نیم درم زعفران
دانگی عنبر اشهب نیم مثقال مشک ترکی دانگی و نیم مثقال شراب حماض
مصری نیم من شراب سیب اصفهانی چهل مثقال شراب به اصفهانی بیست
مثقال داروها را کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتی یک درم نافع بود

مفرح

مفرح یاقوتی این نسخه معروفست بمفرح هندی اخلاط آن مروارید ناسفته
یک درم و نیم کهربا یک درم و نیم بسد یک درم یاقوت رمانی لعل آتشی حجر یشب ورق زر
محلول و نقرهٔ محلول و ماه فرفاس و زعفران از هر یک یک مثقال ریوند چینی
چهار درم صندل سفید شش درم تخم خرفه پنج درم تخم کاسنی پنج درم املهٔ
مقشر و کشنیز خشک از هر یک پنج درم گاوزبان سه درم زرشک بیدانه
هشت درم طباشیر سفید و ورق گل سرخ از هر یک چهار درم خشخاش
سفید پنج درم تخم کاهو سه درم پوست بیرون پسته پنج درم درونج
عقربی یک مثقال خالص چهار درم عنبر اشهب پنج درم عود قماری پنج درم
مصطکی یک مثقال پوست ترنج سه درم آب سیب و آب به از هر یک
بیست درم و سه اضعاف کنند داروهای کوفته و بیخته بدان بسرشند
شربتی یک درم تا یک مثقال نافع بود **نوع دیگر مفرح یاقوتی خاص** مروارید
ناسفته چهار درم کهربا یک درم بسد و یاقوت رمانی و لعل و حجر یشب و حجر لا
جورد از هر یک چهار درم زر محلول ماه فرفاس زعفران و ریوند چینی
از هر یک یک مثقال صندل سفید و سرخ بهمن سفید و تخم خرفه و تخم کاسنی
از هر یک سه درم املهٔ مقشر و کشنیز خشک از هر یک پنج درم گاوزبان یک درم
زرشک بیدانه پنج مثقال طباشیر سفید چهار درم ورق گل سرخ چهار
درم خشخاش سفید سه درم تخم کاهو سه درم پوست بیرون پسته پنج درم
درونج عقربی و مشک خالص از هر یک یک مثقال عنبر اشهب و عود قماری
از هر یک پنج درم مصطکی یک مثقال پوست اترج سه درم عرق بید و عرق
گاوزبان و گلاب از هر یک پنجاه درم آب سیب و آب به از هر یک
بیست درم نبات یک من نبات را با عرقها بقوام آورند و ادویه کوفته
و بیخته و جواهر صلایه کرده بدان بسرشند شربتی یک درم نافع بود

مفرح دلگشای نوع دیگر پوست اترج پنج درم بهمن سرخ و سفید
از هر یک دو درم و نیم هلیلهٔ سیاه و دارچینی از هر یک سه درم گل سرخ
پنج درم قرنفل چهار درم زعفران سه درم بادرنجبویه پنج درم گاوزبان
پنج درم مغز بادام و کنجد سفید و خشخاش سفید از هر یک یک درم مغز
تخم خربزه و مغز تخم خیار و بالنگ از هر یک پنج درم تخم کرفس یک درم
مشک ترکی یک مثقال و روغن بادام پنج درم نبات یک من ترنجبین سفید نافع
بود **مفرح** دواء المسک حلو مستعمل ضعف و مرضهای سوداوی را سود دارد
بادی که ازان التهاب پیدا شود نافع بود اخلاط آن مروارید ناسفته
و کهربا و بسد و ابریشم مقرض و زرنباد و درونج عقربی از هر یک یک مثقال
بهمن سرخ و سفید و سنبل الطیب و قاقله و قرنفل و ساذج هندی
و اشنه از هر یک یک درم جدوار ستر یک درم و بوزیدان نیم درم مشک
خالص نیم درم و اگر دانگی بود شاید دار فلفل و زنجبیل از هر یک نیم درم
همه را کوفته و بیخته با سه چندان عسل که آتش دیده باشد بسرشند
شربتی یک درم تا یک مثقال نافع بود **مفرح** سرد نوع دیگر مروارید ناسفته
و کهربا و بسد سوخته و گاوزبان و گل ارمنی از هر یک دو درم طباشیر
یک درم مشک ترکی نیم دانگ قند سفید ده درم ادویه کوفته و بیخته
بگلاب بسرشند شربتی یک درم بود خفقان را سود دهد **مفرح**
مسیحی نسخه مولف قوهٔ دل و دماغ و جگر و معده بدهد قوت پشت
و گرده زیادت کند و هاضمه را قوه دهد و حفظ تمام آورد و منی
بیفزاید و باه را قوت دهد اشتهای طعام باز دهد و کند اخلاط
آن قرفه پنج درم خولنجان و کبابه و قرنفل و جوز الطیب و قاقله
کبار و صغار و تخم فرنجمشک و ورق قرنفل از هر یک سه درم گاو

ضعف دل و مرض سوداوی خفقان
را بس نافع

گاوزبان

گاوزبان دو درم سنبل الطیب و اشنه از هر یک چهار درم زعفران و مصطکی
از هر یک سه درم بهمن سفید از هر یک چهار درم ساذج هندی و زنجبیل
و دار فلفل از هر یک اترج سه درم ورق گل سرخ پنج درم سعد
هندی یک درم و نیم لسان العصافیر و بسباسه از هر یک سه درم
عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیم درم لعل یک درم مروارید ناسفته دو
درم کهربا و بسد از هر یک یک درم زر ورق و نقره ورق از هر یک
نیم مثقال حجر اعظم خوب سوده سی مثقال اگر با عسل خواهند دو
وزن ادویه عسل و اگر با قند مرکب کنند سه وزن ادویه و اگر معجون
خواهند چنانکه بلع کنند بیست درم روغن بادام داروهای کوفته
و بیخته بدان چرب کنند و بسرشند و اگر بقند خواهند چنانچه پخته
بود خشخاش دو درم با ادویه بکوبند و بیخته و بقند بسازند شربتی
بقدر حاجت **مفرح مسیحی** نوعی دیگر و این نسخه منسوبست بخواجه
رشید وزیر اخلاط آن لعل و بسباسه از هر یک پنج مثقال
زعفران سه مثقال حجر اعظم خوب سوده ده مثقال قند سفید سی
و پنج مثقال و اگر بعسل خواهند عسل کف گرفته سی مثقال ادویه کوفته
و بیخته بدان بسرشند شربتی یک درم تا یک مثقال نافع بود **دواء المسک**
دل را قوت دهد و خفقان را سود دارد و ضیق النفس بلغمی را
ببرد و بیماریهای سوداوی را سود دارد اخلاط آن زرنباد
و درونج و مروارید ناسفته کهربا و بسد از هر یک یک درم ابریشم
خام بهمن سرخ و سفید و ساذج هندی و سنبل و قاقله و قرنفل
و جدوار از هر یک دو درم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ
اسه تسو انگبین دو من با مشک داروها شربت چند یک نخود

بزرگ اندر شراب بجای یا در جلاب گرم الباب الثانی فی المعاجین سقنقور
باه را قوت دهد و نعوظ را زیاده کند کرده و پشت محکم کند و دل
و دماغ را قوت دهد و نفوذ تمام آورد صفت آن شقاقل مصری
و بهمن سرخ و سفید و بوزیدان و سورنجان مصری و لسان العصافیر و قرنفل
و قضیب گاو و جوز خرمای کرده و حب الزلم و مغز جلغوزه و مغز حبة
الخضراء و مغز نارجیل و لسان العصافیر و خولنجان و قاقله کبار و تخم
شلغم و دارفلفل و نارمشک و تخم جرجیر و فرنجمشک و صندل سرخ و تخم
گاوزبان و خشخاش و ورق گل سرخ و بادرنجبویه و تخم جلبوب
و آسارون و قرفه و درونج عقربی و جوزبوا و گل قرفه و ورق
قرنفل و جوز بوا و اشنه سفید و عود خام و لولوی ناسفته از هر یک
پنج درم تودری زرد و سرخ از هر یک چهار درم سر سقنقور پنج درم
خصی الثعلب و زعفران از هر یک پنج درم کبابه و زنجبیل و سعد هندی
و زرنب و تخم بادرنجبویه و زرنباد و مصطکی تخم گزنه و تخم اسپست
و تخم کرفس و تخم شبت و ساذج هندی و جدوار و کهربا و دبه و زر قطعه
محلول از هر یک سه درم عنبر اشهب ده درم لعل یکدرم یاقوت زرد یکدرم
جزو اعظم خوب سوده صد مثقال عسل بقدر حاجت شربتی بقدر سراج
معجون لبوب به آنکه عسل در معاجین از جهت آن می کنند که خواص
بسیار و افعال شریفه دارد در نگاه داشتن ادویه را از تغیر و فساد
و زایل کردن بوی بد از ادویه و خوش طعم کردانیدن آن را و نضج
دادن فضلات غلیظه را و تنقیه کردن و امتزاج دادن اجزای مرکب را
و ادویه را اصلاح کردانید آن ادویه مسهله بفرآید و کرده و پشت را
قوت دهد و مثانه را پاک کند صفت آن مغز پسته و مغز فندق

نفع

و مغز بادام و مغز جلغوزه و مغز پسته و مغز حب الزلم و مغز گردکان و مغز حب
فلفل و کنجد مقشر و دارچینی و شقاقل و بهمن و تودری و مغز داخل
کنجشک و بیخ بابونه و خشک خرما و عنبر اشهب و نارجیل و خصی الثعلب
زرنباد و زرنب از هر یک یکدرم و زر محلول از هر یک سه مثقال و مشک
ترکی نیم مثقال عود خام ده درم زعفران یکدرم مصطکی سه مثقال
یاقوت کبود یک مثقال نقره سفید یکمن و اگر بعسل خواهند نیم من همین سبیل
معجون اسرار الاطبا این نسخه از آن مولانا مولانا مسیح الزمان شمس
الملة و الدین محمد ابن هلال ازرده سیلست خاصیت این معجون بسیار
لا مخصوص است چند چیز که گفته شود اول آنکه باه را زیاده کند
و مجامعت را قوت دهد قضیب را محکم گرداند و گونه روی نیکو کرداند
و استعمال کنند بعد از مجامعت تا از عرق حالت و نقرس و انقصان مجامعت
و انقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی ایمن باشد و شربتی از آن
سه درم تا سه مثقال باشد اخلاط آن شقاقل و خولنجان و خصی
الثعلب و بهمن سرخ و سفید و لسان العصافیر از هر یک سه درم سر
سقنقور سه مثقال حب الاسان و حب البلسان و فلفل سفید و تخم کندنا
و مغز تخم خربزه و تخم خیارین و مغز تخم جرجیر و تخم گزر و تخم پیاز و تخم
شلغم و تخم اسپست و خشخاش سفید و حلبه دانه و تخم تره تیزک و تخم
شبت و تخم کرفس می که مراد از آن دو قوت و تخم جلیون و خرگ
از هر یک دو درم نارجیل و مغز بادام و پسته و مغز حب الصنوبر کبار و مغز
حبة الخضرا و مغز حب القطن و کنجد سفید از هر یک هفت درم دارچینی
و قرنفل سنبل الطیب و آسارون و پسته و کبابه چینی و سعد کوفی و قرفه
و دارفلفل و جوز الطیب و نارمشک و عود خام و عنبر اشهب و زعفران
از هر یک یک مثقال مشک ترکی دانگ و نیم و زنجبیل و بوزیدان و فطر اسلیون

و مغز حب الزلم و درونج عقربی از هر یک چهار درم ادویه را با هم کوفته و مغز ها را
با هم بکوبند و عنبر و مشک و زعفران با هم بسایند بعد از آن با سه چندان عسل
کف گرفته سرشته و در ظرف کاشی و چینی نگاه دارند و این معجون را
در خواص که ذکر کرده شد آزموده و مجرب است معجون سقراط حکیم این
معجون را مفرح محزون خوانند و این نسخه اصحاب ابن اسحق از زبان
یونانی بعربی نقل کرده بجهت مامون خلیفه ناحق فرستاده و این معجون خاصیت
بسیار دارد از جهت امراض بلغمی و سوداوی و ضعف دل و جنون و نسیان
و وسواس و ذکر فاسد و سعال قدیم و سل و دق و صرع و برص و رعاش
و خفقه دماغ و نقرس و مفاصل و درد معده و جراحات و دماميل و داء
الحیه و داء الفیل و داء الثعلب و ربع و غب و یرقان و صداع و بواسیر
و زحیر و درد جگر و سپرز و تاریکی چشم را زایل کند و باه را زیاده کند
و خاصیت این در یک دسته کاغذ نوشته گردد و ما کوتاه کردیم صفت
آن جنطیانا رومی و فودنج و دارشیشعان و تخم بنجنکشت و حب الغار و زراوند
طویل از هر یک یکدرم و انیسون و جند بیدستر و حب البلسان و عود بلسان و اسارون
و سلیخه و مصطکی از هر یک یکدرم و نیم مر مکی و دج و زرنباد و درونج عقربی
و تخم کرفس از هر یک چهار درم جوز بوا زعفران و قرنفل و ریوند چینی
و قاقله کبار و بسباسه و اشنه و دارچینی و سنبل الطیب از هر یک سه درم
بادرنجبویه پنج درم صبر سقوطری ده درم تربد سفید مجوف مرشده
بست درم و پنج درم عود خام دوازده درم اسطوخودوس و درونج از هر
یک پنج درم تخم سوس سفید و حب المحلب از هر یک چهار درم هلیله سیاه
و بلیله و امله از هر یک پنج درم تخم جرجیر و تخم پیاز و تخم گندنا از هر یک
چهار درم زرنب و افلنجه و شیطرج هندی و اسفیل مشوی از هر یک سه
درم مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چندان عسل

سو

کف گرفته سرشته و در ظرف آبگینه کنند و شش ماه میان جو نهند و بعد از آن
استعمال کنند چنانکه گرسنه تر بر بود و شربتی از وی دو درم بود تا هفت درم
استعمال کنند با احتیاط معجون عطایی این نسخه از آن مولانا ثابت ابن ابن
جهت دفع سرعت انزال نظر بخش ندارد و مجربست و از خود دانست صفت
آن لبان ذکر و علک رومی و جفت بلوط و بزر البنج از هر یک ده درم عسل
چهار وزن ادویه باید که جفت و شهدانه با هم بکوبند و ببیزند و لبان و علک
رومی با هم معجون سازند شربتی از آن دو مثقال و غذا را دو ثوب کباب خورند
نوع دیگر از معاجین که همین خاصیت دارد و مشغول مولف این کتابست
صفت آن بلوط و کندر و شونیز و لبان ذکر از هر یک ده درم کمون کرمانی
و نانخواه و کرویا از هر یک پنج درم پوست هلیله زرد و امله مقشر و هلیله سیاه
از هر یک سه درم کشنیز خشک ده درم مجموع را کوفته و بیخته با سه چندان عسل
کف گرفته سرشته شربتی دو مثقال باید و شبانگاه هم چنین غذا کباب
گوشت دو نوبت مناسبست نوع دیگر که منسوب است بخواجه رشید الدین
وزیر و منع قطر بول بکند و در دفع سرعت انزال نیز مدخلی تمام دارد
صفت آن کبابه چینی و خولنجان و قرنفل و سنبل الطیب و خصی الثعلب
و مصطکی و نانخواه از هر یک سه درم و عسل سه وزن دارو ها و شربتی یک
مثقال تا دو درم مناسبست و غذا کباب تا آبگوشت باز رده تخم مرغ
نیمبرشت معجون لبوب نسخه عبرتست خاصیت آن است که منی را
بیفزاید و نعوظ تمام آورد و گرده و پشت را قوت دهد و جبر تمام تر
دهد صفت آن مغز پسته و فندق و جلغوزه و نارجیل از هر یک
پنج درم مغز بادام و کنجد مقشر از هر یک ده درم لسان العصافیر

وحب الرشاد وتخم البست از هر یک یکدرم و فانیده ده درم زنجبیل وکبابه ودارچینی
ودار فلفل و کندر و کز از هر یک دو درم بهمنین و تودری سرخ و زرد از هر یک
چهار درم خشک باد تخم گزر و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم انجره از هر یک
دو درم عسل بوزن داروها شربتی یک مثقال تا ده مثقال بود معجون لبوب
کرده را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و منی را بیفزاید صفت آن
مغز بادام و پسته و مغز جلغوزه و کنجد مقشر از هر یک پنج درم هلیون
و شقاقل از هر یک شش درم تودریین و بهمنین از هر یک سه درم تخم
شلغم و تخم ترب و تخم پیاز و تخم انجره و تخم گزر و لسان العصافیر
از هر یک بیست درم تخم البست و قند سفید از هر یک پانزده درم عسل سه
وزن ادویه شربتی یک مثقال تا دو مثقال نافع بود معجون لبوب ...
عروق را و قضیب را سستی کرده اند و محرور مزاجرا نافع بود صفت
آن مغز نارجیل و جلغوزه و مغز بادام و حب الزلم و مغز ... و مغز پسته
مقشر و کنجد مقشر و شقاقل مصری و خشخاش و تودریین و بهمنین
از هر یک پنج درم کوفته و بیخته و هرچه از ادویه خشک باشد جدا کرده
و هرچه لبوب باشد جدا و بوزن مجموع قند کرفته اضافه نمایند و باب
زنجبیل معجون کنند شربتی ده درم لعابت نافع است معجون اطریفل
کبیر و این را بلادری کبیر خوانند سودمند است از برای فالج و رعشه
و لقوه و صرع و تریاق جمیع تجربات که از سردی بود مثل نرکس و کاهی
و باه را قوت دهد چنانکه بلغمی مزاج را هیچ معجون در امر باه بهتر
ازین نباشد و سستی عصبها و فراموشی و صداع بلغمی و سپرز و پیها
زیرهای جگر و سپرز و گرده که از سردی ... سود دارد و بیماری
رحم و همه امراض سوداوی را نافع بود مجرب است و از نسوده ...

آن

آن عاقرقرحا و زنجبیل و شونیز و قسط و فلفل و وج از هر یک ده درم و ... سه
و جندبیدستر رومی و حلتیت و زراوند مدحرج و حب الغار و جندبیدستر
و شیطرج هندی و خردل از هر یک پنج درم عسل بالا در چهار مثقال نیم دارو
کوفته و بیخته بروغن گاو دهان چرب کنند و باب چندان عسل کف گرفته بسرشند
و بعد از آن شش ماه استعمال کنند شربتی از آن از یکدرم تا یک مثقال بود و هرچند
که کهن بود بهتر باشد و مؤلف این کتاب گوید که من از جهت قوت باه کسان
که بلغمی مزاج بودند این معجون را پسندیده یافتم و در قوت حفظ و رحم
و درد ... و فالج و لقوه و مرضهای سردی بغایت نافع است معجون
اثاناسیا کبیر سودمند بود از جهت امراض جگر و درد شکم و زیرهای روده
و سپرز و درد عصبها را سودمند بود و درد گرده و عسر البول و عسر النفس
و سرفه از کثرت رطوبت که در سینه و معده جمع شده باشد نافع بود
و قطع نفث دم بکند و سودمند بود بیاشامند چون طلا کنند بدان و بعد از شش
ماه استعمال کنند شربتی نیم درم نافع بود صفت آن زعفران و مر و فرفیون
و خشخاش سیاه و سنبل الطیب و اصل غافت و عصاره غافت و جگر گرگ
و سره گوسفند کوهی از هر یک ده درم کوفته و بیخته در شراب چون باشد
بعد از آن باب چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف کاشی یا چینی یا حلبی
یا آبگینه کنند وقت حاجت استعمال کنند معجون فلافلی از نسخه صاحب
کامل از جهت تپ ربع نافع بود اخلاط آن فلفل سیاه و سفید و دار فلفل
از هر یک بیست درم عود بلسان ده درم زنجبیل و تخم کرفس و سلیخه و سنبل
لیوس و اسارون و راسن از هر یک یکدرم بسرشند و استعمال کنند معجون
اطریفل رومی سودمند بود از جهت قولنج و عسر البول و سپرز و تشنج و سل
و درد پشت و درد جگر و درد دندان چون بردی رسیده باشد و درد را ساکن
گرداند و سرفه و خفقان را زایل کند صفت آن زعفران پنج درم

فلفل سفید و بزر البنج از هر یک شش درم افیون ده درم قطر اسالیون و سنبل الطیب
از هر یک چهار درم تخم کرفس خطمی سه درم ساذج هندی و سلیخه و عاقرقرحا
و حب البلسان و فرفیون از هر یک یکدرم داروها کوفته و بیخته بروغن بلسان
چرب کنند و باب چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند
شربتی مانند یک نخود از بهر قولنج و درد گرده با آب کرفس دهند و بعضی از
اطبا بدل تخم کرفس دو فو کنند و مدت این معجون از سه ماه تا سالی بماند
معجون برشعثا بکت از جهت درد دندان چون بر وی نهند عظیم نافع
بود و از جهت قولنج نیم درم که فرو برند اثری تمام دارد و وجعها را ساکن
و خون را قطع کند و این نسخه منسوب است به شیخ الرئیس صفت آن فلفل سفید
و بزر البنج از هر یک بیست درم افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل
الطیب و عاقرقرحا و فرفیون از هر یک یک مثقال مجموع را کوفته و بیخته باب
چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعضی سه وزن ... و بعد از شش ماه که در
میان جو نهاده استعمال کنند و شربتی از آن بقدر حمصه با شراب بخورند
نوع دیگر معجون جلالی نسخه موافق کتاب بجهت سرعت انزال بغایت نافع است
و در ایام که منی بغایت با رطوبت و قضیب محکم کند و نعوظ تمام بیاورد
و لذت جماع تمام بدهد بغایت مجرب است صفت آن قرفه الدارچینی و
مصطکی از هر یک دو مثقال جوزبوا سه مثقال سنبل الطیب عود خام
از هر یک دو مثقال ... دارچینی حب النیل سفید چهار عدد بزر البنج
سفید دو مثقال کبابه چینی دو مثقال پوست خشخاش پنج مثقال لسان
العصافیر سه مثقال ... دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال ... بری چهار
مثقال سرو دماغ کنجشک نر که در وقت هیجان کرفته باشد پنج مثقال نبات
جده مثقال زعفران دو مثقال خصیه الثعلب چهار مثقال داروها را
کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و روغن مغز بادام قدری

...

داخل نمایند و بوقت حاجت از یک مثقال تا دو مثقال بخورد و غذا قلیه از گوشت
بره و پیاز تمام با کباب و مشک و زعفران و دارچینی و زیره بخورد که
نافع و مجرب است معجون دیگر که بجهت سرعت انزال بغایت نافع و مجرب است
صفت آن بلوط ده درم کندر و شونیز و لسان ذکر از هر یک ده درم زیره
کرمانی و نانخواه کروبا از هر یک پنج درم پوست هلیله و پوست بلیله زرد
املج مقشر هلیله سیاه از هر یک سه درم گشنیز خشک و بلوط فرده درم مجموع کوفته
و بیخته با آب باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال شبانگاه
و بامداد بخورد معجون دیگر که انزال منی را مانع گردد صفت آن افیون
مصری و جوزبوا و قرنفل و مشک و زعفران و فلفل مدور و زنجبیل و قرفه
از هر یک یکدرم جدا جدا بسایند و بیزند و بچندان عسل کف گرفته صاف کرده
خمیر کنند و باید که عسل مقدار ادویه باشد تا حب سازند و هر حبی بوزن
درهمی باشد و شبی که خواهد مجامعت کند باید که پیش از عصر یک حب از آن
فرو برد تا خفتن غذا نخورد و جماع نکند و بعد از نماز خفتن بجماع مشغول
شود انزال واقع نشود تا نرشی نخورد معجون لبوب کبیر نسخه موافق کتاب
خاصیت این معجون آنست که دل و دماغ را قوت دهد و تن را فربه کند
و منی را بیفزاید و گرده و پشت را محکم گرداند و قضیب را سخت کند
و نعوظ تمام آورد و در مجامعت قوت چنان تمام بدهد بغایتی که معقول
بکرده آید صفت آن مغز بادام مغز فندق و مغز پسته و مغز حب ملفل (?)
و مغز حب الخطا و مغز گردکان و مغز نارجیل و مغز دانه افروزکه آن را
بفارسی انجک گویند و مغز جلغوزه و مغز تخم خربوزه و مغز حب الزلم و کنجد
مقشر و خشخاش سفید از هر یک ده درم کبابه و قرفه و خولنجان و قرنفل
و شقاقل مصری از هر یک پنج درم مصطکی و سیاس دان و لسان العصافیر
و سنبل الطیب از هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید و تخم هلیون و تودری

زرد و سفید و سرخ و بوزیدان و مغاث و تخم خربزه و تخم شلغم و تخم اسپست
و تخم خیار و تخم کندنا از هر یک شش درم خصی الثعلب عرب خوب ده مثقال
کرنب و کشنیز هر یک شش خرما و قضیب گاو خشک کرده سوده از هر یک چهار درم
مغز کنجد کنار که وقت بهار گرفته باشد ده درم زعفران و زنجبیل و بار
مشک و فرنجمشک و دارفلفل از هر یک سه درم و عسل بقدر حاجت شربتی ده
مثقال و بعد از آنکه دواء باید با قلیه یا زرده تخم مرغ نیمبرشت با کباب یا پیاز
خام یا آبگوشت دار عالت و ترشی و شیرینی احتراز نماید **معجون** فلاسفه
کبران را مادة الحیوة گویند و منسوبست این معجون بفیلسوفان بلغم را
دفع کند و مقوی النفس و مفرح بود و قوتها همه بر جا و شهوات را بیدار
کند و حفظ را بیفزاید و قضیب را محکم دارد و درد مفاصل و درد پشت
را عظیم سودمند بود و دندان را محکم گرداند خواص این معجون بیش از
حدست چنانچه اگر نوشته شود کتابی مطول شود و مخصوص است به بلغمی مزاج
و این معجون ذهن و ذکا بیفزاید و عقل را زیادت کند و زبان را تیز کند
و سلس البول را قطع کند و تسکین ریاح کند و منی را زیادت کند
و مقوی باه است صفت آن فلفل و دار فلفل و دارچینی و پوست
هلیله زرد و املج مقشر و شیطرج هندی و زراوند مدحرج و عروق
بابونه و زنجبیل و مغز جلغوزه و خصی الثعلب و مغز بادجیل از هر یک ده درم
زهر بابونج پنج درم زبیب طائفی منقی سه درم عسل کفگرفته سه وزن
ادویه و بعض نسخها را زیانه پنج درم میکنند و بعض نسخها را زیانه
نمی کنند **معجون** فلاسفه نوع دیگر از قول مولانا رفیع الدین رحمه الله
فلفل دار فلفل و زنجبیل و دارچینی و املج و شیطرج هندی و زراوند
و جلغوزه و جوز هندی و خصی الثعلب از هر یک ده درم بابونه شانزده
درم مویز طائفی بیدانه سی درم عسل کفگرفته تمکین ادویه را کوفته

بیخته

و بیخته با عسل سرشته و در ظرف چینی کنند یا سفالین سبز و چهل روز میانه جو
نهند **معجون** نانخواه معده را قوی کند و بلغم را ببرد و بوی دهان خوش کند
و آب دهان از دهان باز دارد و سده ها بگشاید و کرم اندر شکم بکشد و بادها
شکسته کرده را قوت دهد و در یکبار مانده و گرده پاک گرداند و با گوارش
طعام را ببرد و بادهای سرد مخالف را ببرد و شهوت را بیفزاید و جگر
قوی گرداند و از روی طعام کند بقراط گوید که اگر کسی در سالی یک هفته
هر روز سه درم از این معجون بخورد هر مرادی که از شهوت طلب کند برآید
صفت آن تخم کرفس و نانخواه و زنجبیل از هر یک ده درم زعفران یکدرم پنج
کرفس پنجدرم مصطکی دو درم زنجبیل عود خام دو درم عاقرقرحا یکدرم و نیم
بسفایج یکدرم همه را کوفته و بیخته با سه وزن آن عسل کفگرفته سرشته
شربتی سه درم بود **معجون** نانخواه نوع دیگر که معده را از بلغم پاک کند و اشتها
طعام پیدا گرداند و باه را قوت دهد و انعوظ تمام آورد صفت آن
سفرجلی و زرد قاو نانخواه و نعناع و شونیز و زیره از هر یک پنج مثقال
بسباسه و راز یانه و زنجبیل و درونج و جوز بوا و تخم کرفس از هر یک سه مثقال
جمله را کوفته و بیخته با سه چندان عسل کفگرفته سرشته شربتی سه درم
معجون عقرب از جهت سنگ مثانه و گرده که عقرب را ... نافع است
صفت آن سوختن عقرب آنچه در دیگ سوزند بگیرند دیگ سفالین و عقرب
دران اندازند و آن دیگ را در گل گیرند و در تنوری که چوب زرد در آن
سوخته باشند و آتش بیرون آورده باشند در آن تنور نهند و سر
آن دیگ یکشب بر نهند و روز دیگر بیرون آورند و در ظرف آبگینه
نگاه دارند هر گاه که خواهند استعمال کنند و بعضی گویند که شش
ساعت در تنور رها کنند پس بیرون آورند اخلاط آن عقرب

سوخته سه درم جنطیانا رومی یکدرم زنجبیل یکدرم فلفل و دارفلفل از هر یک
دو درم پیچ کاکنج پنجدرم جندبیدستر چهار درم مجموع کوفته و بیخته بعسل کف
گرفته سرشته و بعد از شش ماه استعمال کنند بالغ را شربتی دو دانگ و نیم و نابالغ را
شربتی نیم دانگ بغایت نافع و مجربست **معجون** که نافع بود از جهت سرفه و درد
جگر و سینه و معده و آواز را صاف کند و بول براند و درد سپرز را نافع
بود و زایل کند و خفقان را بغایت سودمند بود صفت آن مویز منقی از تخم
بیست درم و سنبل الطیب و زعفران و سلیخه رومی و دارچینی و دار شیشعان
از هر یک یکدرم و قضیب الذریره و فقاح اذخر و مقل ازرق و علک البطم از
هر یک دو درم و نیم مصطکی چهار درم حلوا و مویز را در مثلث بجوشانند
و باقی ادویه را کوفته و بیخته با سه چندان عسل کفگرفته سرشته شربتی
یکدرم تا یک مثقال بود **معجون** قباد الملک خاصیت این معجون بسیارست نافع است
از جهت وجع مفاصل و نقرس و درد آن ساکن کند و از آن زحمت ایمن
بود و درد سپرز و بادهای غلیظ و تبهای کهن و قولنج را دفع کند و سده را
بگشاید و سنگ گرده ببر براند و ضیق النفس و سرفه کهن و ... ورده را بلکه
چشم و درد حلق را زایل کند و هر که هر روز بخورد صحت بدن نگاه دارد
شربتی یکدرم بود و این را بعد از شش ماه مستعمل کنند و قوت این معجون
تا سه سال بماند صفت آن جنطیانا رومی و اسطوخودوس و فودنج نانا
و جاوشیر و کمافیطوس و تخم سداب و فراسیون و ... و میعه
سائله از هر یک پنج مثقال مر و زعفران و قسط و فلفل سفید و اذخر
و سنبل الطیب و فرفیون و پوست بیخ لفاح و انیسون و پودنه کوهی و راوند
و تخم صعتر بری و ورق گل سرخ و ناردین اقلیطی و حب البلسان مصری
از هر یک سه مثقال دارچینی هشت مثقال سلیخه رومی شانزده درم

قنه و عصاره غافت و کمافیطوس و تخم حسک فوفل و صمغ بادام از هر یک چهار مثقال افیون
و بزرالبنج سفید از هر یک شش مثقال صمغ و عصاره ها در مثلث جوشانده و باقی
ادویه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کفگرفته سرشته شربتی یکدرم بود و در ظرف
آبگینه نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال کنند **معجون** نزوری مستعمل و این مسهل
صفراست اخلاط آن مغز خربزه و مغز بادام مقشر قند سفید از هر یک سی درم
سقمونیا مشوی دو مثقال و نیم در آب حل کنند و دارو ها کوفته و بیخته بدان سرشته
و این دارو نافع و مجربست **معجون** دفع شهوت هلیله بلیله جوز کندم مصطکی
قاقله کبار نانخواه زنجبیل کوفته و بیخته سرشته بعسل کفگرفته بیش از طعام
بعد از طعام بخورد **معجون** نجاح مستعمل ... خاصه مسهل سودا بود و بلغم
لزج و خلطهای غلیظ و در مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و بلغمی استعمال کنند
سودمند بود صفت آن هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و املج مقشر
و افتیمون از هر یک ده درم تربد سفید مجوف و خرشیده در روغن بادام چرب کرده
و بسفایج و اسطوخودوس از هر یک پنجدرم غاریقون سه درم حجر لاجورد
و حجر ارمنی مغسول از هر یک دو درم و نیم سقمونیا بریان کرده در جوف لفاح یا سفرجل
سه درم عسل کفگرفته صد و پنجاه درم چنانچه رسم است بسازند **نوع** دیگر از
جهت مالیخولیا و ماده سوداوی را مفید بود صفت آن هلیله سیاه و بلیله
و آمله مقشر و منقی از هر یک ده درم بسفایج و افتیمون و اسطوخودوس از
هر یک پنجدرم و اگر خواهند بقوت تر بود غاریقون و خربق سیاه و سقمونیا بر آن
بقدر حاجت زیادت کنند مجموع را کوفته و بیخته با عسل کفگرفته سرشته
نافع بود **نوع** دیگر که در تب ربع که از صفرای محترق پیدا شده باشد مفیدست
صفت آن هلیله سیاه کابلی بلیله و آمله از هر یک ده درم و تربد سفید
مجوف مدبر و بسفایج و افتیمون از هر یک پنجدرم جمله را کوفته و بیخته بعد

کف گرفته بسرشند شربتی ازان هفت درم مقیئه بود معجون سادرلیطوس
مستعمل مولف و خاصیت این معجون بسیارست سودمند بود از جهت تباهی
مزاج سرد و درد جگر و معده و سپرز و درد گرده و رحم و حبس که بسته باشد
بگشاید و قولنج بیرون کند و این مسهل ... شقیقه است و مرضهای که آن
و امتلای که از بلغم تیز غلیظ بود دفع کند و دبیلها و تاریکی چشم
و عسر النفس را زایل کند و سینه را از خلطهای فاسد پاک کند و ...
را قوت دهد و فربه گرداند و نیز مزاج بدل کند و بادهای سودای
بشکند و سده سپرز و جگر بگشاید و درد سینه و ضیق النفس را زایل کند
و سودمند بود از جهت کسی را که رنگ زرد باشد از نقصان ... سودمند
بود بجهت حبس خون در عروق چون از سردی بود سودمند بود بجهت ... در
سر و جذام و برص و خلطهای که در گرده و مثانه بود و بکار زنند خلطهای
سوخته سیاه و بلغم خام عفن را دفع کند و لقوه و رعشه و فالج و
خناق و صرع را زایل کند و قوت حرارت غریزی بدهد و این معجون را
خاصیت بسیارست و اینجا کوتاه کردیم و جالینوس گوید که این معجون
پیش از زمان ما ترکیب کردند بنام ملکی که در ان وقت بوده است
از ملکان یونان شربتی چهار مثقال در مطبوخ افتیمون و غاریقون
استعمال کنند اخلاط ان صبر سقوطری و غاریقون از هر یک ... درم
زعفران و دارچینی و وج و مصطکی و روغن بلسان و فرفیون و فلفل
سیاه و دار فلفل و جندبیدستر رومی و مقل ازرق و حماما از هر یک
چهار درم قسط و کمادریوس و افتیمون اقریطی از هر یک چهار درم ...
و سلیخه و سقمونیا از هر یک شش درم سنبل الطیب سه درم کوفته و بیخته
بسرشند و قوت تا چهار سال باشد معجون سفرجلی مستعمل معده را

قوت دهد قولنج را بگشاید خاصه بادی ... باشد و این معجون مخصوص
است بقولنج صفت آن به اصفهانی پاک کرده از پوست و دانه یک
رطل در دو رطل شراب بجوشانند تا مهری شود بعد از آن فرو گیرند و بکوبند
و بمنخل مویی بیرون کنند و یکمن عسل صافی برسر آن کنند و بجوشانند
تا نزدیک انعقاد و دیگر فرو گیرند و این داروها کوفته و بیخته
بر آن ریزند و بکفچه بزنند تا یکی شود اجزاء آن زنجبیل و دار
فلفل و دارچینی از هر یک دو درم هیل و قاقله و زعفران از هر یک
سه درم مصطکی پنج درم سقمونیا پرورده ده درم تربد سفید
مجوف مدبر سی درم شربتی از پنج مثقال تا هشت مثقال بود نوعی
دیگر سفرجلی بکوبد ... و شبوی و بخمیر آرد بگیرند و در تنور آتش
اندازند تا بریان شود بعد از آن بیرون آورند و فرا گیرند از لحم
آن چهار درم و فلفل و زنجبیل چهار دانگ محمودهٔ بریان کرده یک
درم بکوبند و ببیزند و بسرشند بعسل کف گرفته شربتی ازان یک مثقال
تا دو درم بود معجون تربد قولنج را بگشاید و بادها را بشکند و درد پشت
سود دهد اخلاط آن سقمونیا پرورده ده درم تربد سفید مجوف
خراشیده بروغن بادام چرب کرده صد درم ... پنج درم قاقله
پنج مثقال زنجبیل و دارچینی قرفه و نارمشک و قرنفل و فلفل
از هر یک پنج مثقال نبات سفید صد درم این جمله را کوفته و بیخته
بسرشند بعسل کف گرفته شربتی ازان پنج مثقال بود معجون وج
سودمند بود کسی را که ... از خشمی روانه باشد اخلاط آن
وج و حلتیت و زنجبیل و تخم ... از بادیان از هر یک پنج درم کوفته
و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال

نافع بود مجرب است معجون دیگر از جهت سنگ گرده و مثانه که بشکند و بیرون آرد و گزندگی
عقرب را نیز نافع آمد صفت آن عقارب سوخته هفت درم جنطیانا رومی
زنجبیل از هر یک سه درم فلفل و دار فلفل از هر یک پنج درم عسل چهار وزن ادویه
معجون سازند چنانچه رسمست شربتی ازان از نیم دانگ تا نیم درم بحسب مزاج نافع
بود نسخه معجون سنجرنیا ... این معجونیست ... خداوند مزاج سودا
و بادهای غلیظ را بشکند و صلابت آن را تحلیل دهد و معده گرم گرداند و تخمه را
زایل کند اخلاط آن جندبیدستر و افیون از هر یک چهار درم دارچینی
و فرو مود و خولنجان از هر یک ده درم ... و دار فلفل و بازرد
و قسط و مر از هر یک شصت درم زعفران ربع یک وقیه اندر نسخه
دیگر زنجبیل یک وقیه و میویزج سه وقیه بازرد را با سکنجبین گداز کنند و داروها
چنانچه رسمست بعسل بسرشند و شش ماه نگاه دارند شربتی نیم مثقال با آب
گرم نافع بود معجون حلتیت تب سرد را و تب ربع را سود دارد خاصه که
مدت دراز کشیده باشد و مضرت زهرها گزدم را و رتیله را باز دارد صفت
آن حلتیت و مر ساذج و برگ سداب همه اجزا برابر بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی یک درم خداوند تب را پیش از نوبت بیک ساعت بدهند با سکنجبین و از جهت
دفع مضرت سموم با شراب کهن یا با ماء العسل بدهند معجون ... معده را
پاک گرداند و قی را باز دارد خاصه قی بلغمی را و سوداوی را زایل گرداند
اخلاط آن هلیله سیاه و بلیله و آمله و هلیله کابلی و اسطوخودوس از
هر یک سه درم افتیمون چهار درم ملح نفطی ... درم ایارج فیقرا ده درم غاریقون
چهار درم بعسل کف گرفته بسرشند شربتی سه درم در آب نیم گرم دهند
نافعست معجون دیگر که بدن را از رطوبتها پاک گرداند و برص و فالج را
سودمند بود صفت آن هلیله سیاه و دار فلفل و دارچینی و قرنفل

و سلیخه و سعد و مصطکی و بلیله و جوز بوا از هر یک یک مثقال حب النیل شش مثقال
تربد سفید و شکر از هر یک بیست چهار مثقال خداوند برص و فالج را هر بامداد
یک مثقال در آب گرم بدهند و اگر خواهند که طبع فرو دارد پنج درم تا هفت
درم بدهند معجون مقل باد بواسیر را و بادی که اندر رودها باشد و آماس
مقعده که خون بیرون آورد سود دارد صفت آن هلیله کابلی و بلیله و آمله
و تخم سپندان سفید و تخم گندنا و تخم شاهسفرم از هر یک پنج درم مقل پنجاه درم
مقل را با گندنا حل کنند و داروها بدان بسرشند شربتی چهار درم باشد
معجون ... سرفه بلغمی را و ضیق النفس را سودمند بود و خلط غلیظ
را از سینه و شش پاک کند اخلاط آن رب السوس و زوفا ... و ... سیاوشان
از هر یک سه درم فرد مانا و فلفل و تخم سپندان سفید و مغز بادام تلخ و زرا
وند مدحرج و تخم انجره از هر یک پنج درم بعسل کف گرفته چنانکه معهودست
معجون سازند شربتی سه درم در طبیخ زوفا معجون دیگر که نقرس و بلغمی را
و سودا و ... و لرزه دست و پای را سودمند بود هر وقت توان ازان
استعمال کردن صفت آن هلیله کابلی و بلیله و آمله از هر یک هفت درم
تربد سفید ده درم افتیمون و سورنجان از هر یک چهار درم بوزیدان و گل
سرخ از هر یک سه درم اسارون و زنجبیل و سقمونیا از هر یک دو درم ...
کف گرفته کوفته و بیخته بسرشند شربتی پنج درم تا هفت درم نافع بود معجون
دیگر که حیض را براند و بگشاید صفت آن ... سه درم سلیخه و اسارون
و تخم ... از هر یک چهار درم مغز تخم خربزه پنج درم شیطرج یک درم
دارچینی یک درم همه را سوده و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی پنج درم
باشد معجون ابهل ادرار حیض بقوت بیارد و حیض که مانده باشد بیفکند
و فرزند را که در شکم مرده یا زنده فرو داورد صفت آن ابهل

بنجاه درم بود نه جو بیاری حشک و برگ سداب از هر یک ده درم فوه و
فرد ما نا شنکلط آنسیع از هر یک پنج درم همه را کوفته و بخته بشیرهٔ انجیر
بسرشند شربت بامداد شبانگاه دو درم تا دوازده درم یکهفته متواتر
معجون دیگر که منی را باز دارد اخلاط آن بادام شیرین و تخم کرنب نبطی
و زیره و بادام تلخ بخته کرده بود نه کوهی و نمک نفطی و برگ سداب
از همه اجزا مساوی کوفته و بخته بعد کف گرفته بسرشند شربتی شش تا
سه درم با آب سرد نافع است **معجون** دیگر که ادرار بول را باز دارد و سیلان
منی را باز گیرد خاصه از پیران اخلاط آن اقاقیا و کلنار از هر یک
سه درم صندل سرخ و سفید و عدس سرخ و قصب الذریره و تخم حماض
و صمغ عربی و طباشیر از هر یک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر ادی یکدرم
کوفته و بخته بعد کف گرفته با گلاب بسرشند شربتی از آن پنج درم بر سبیل
حب استعمال کنند **فصل** اندر جوارشات مانند معاجین است
الا آنکه معاجین تازه شیرین بود و تازه تلخ و تازه کریه الرایحه و جوارشات
خوشبوی بود و لفظ جوارشات لفظیست فارسی و عربی و معتزلی الهاضوم
است یعنی منظم کننده و فرق میان ادویه و معاجین و جوارش آنست
ادویه جوارشات درشت تر از ادویه معاجین است و در اصول آورده
آورده اند که ادویه جوارشات را سحق نباید کرد کمونی خشن باشد
سحق خاصه که در حالت بیماری دهند و در مزاج و قولنج بود و طبیب
جوارشات والان جوارش بود و آن مقوی و سحق بوده بود و سحق
الطیف و ادویهای که در جوارشات و جوارشها مستعمل کنند چیزها
بود که سحق کرده بود مثل عود قرنفل و زنجبیل و قاقله و دارچینی و جوز بوا
و دار فلفل و مصطکی و زعفران و مشک و مانند آن چیزهای که سحق کرده بود

دمل رباح و فضول و گاه باشد که از قبضات چیزی اضافه کنند مثل حب
الآس و گلنار و طباشیر و مانند آن و بیان جرم آن جمیع کنند و اینکه
در شراب یا سرکه و شکر طبرزد بیان باز سازند یا در سفرجل و شکر جمیع
کنند و بهی کنند در طبق و بیرون نهادن را سفرجل سهل خوانند
و آن قابض بود و مصلح ضعف معده بود که با اسهال بود و گاه باشد
که بر جای قابضات سقمونیا نهند و مانند آن کنند و آن را جوارش
سفرجل مسهل خوانند و مصلح آن افتیمون و با نخواه زیادت می کنند
و مراد از آن آنست که ادرار کنند و دارو ها لغایت سحق می کنند باید که
غبار شده باشد ادویها در سایه خشک گردانند **طبایع الشان** فی الجوارشات
جوارش سفنفوری مستعمل سود مند بود جهت گروه سرد و باه باز بازد
کند و نقوط تمام آورد و قوت مجامعت هر چه تمامتر باز آورد و در باب جوارش
جماع و قوت باه از این زیاده شود و خواص این معجون بسیار است و ما اینجا
مختصر کردیم صفت آن تخم هلیون و تخم بیاز و تخم کندنا و تخم شلغم
و تخم اسبست و تخم جرجیر و حسلارت و دو کرسنه و مغز حبه و ابن النوع الحصار جد
و کنجد مقشر و تخم شبنزره و مغز جلغوزه از هر یک سه درم زنجبیل و شقاقل
قبل مصری و خولنجان و دار فلفل از هر یک پنج درم جوز الطیب و دارچینی
و بهمن سرخ و سفید از هر یک ده درم سر سفنقور پنج درم و صمغ تغلب
ذلکارها و خشک کرده و سوده ده درم دارو ها را کوفته و بخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند و ادویه جوارشها باید که خشن تر از ادویه
معاجین بکوبند و هر آن درشت تر باشد و فرق میانه معجون و جوارش
همین است که ادویه معجون را از حریر بیبیزند تا نرم از آن باشد
و از جوارش قدری درشت تر باشد و بعض از اطبا در این نسخه استعمل

بریان کرده می نویسند در مرکب باید که قطعا استعمال در معاجین نکنند که سمی بود
خوردن آن بسبب تلخی آن شربتی از این جوارش دو درم بود با بلبلات یا شربت تازه
یا با ماء العسل چون بیات کنند نافع بود **جوارش** عود دلرا و معده را سود
دارد قوی گرداند و پیر از آن نافع است صفت آن عود هندی و قرنفل
و زنجبیل و قاقله و سادج هندی و زعفران و دار فلفل از هر یک دو مثقال
زعفران یکدرم با عسل کف گرفته بسرشند شربتی از آن دو مثقال باشد
نوع دیگر جگر و معده را سود دارد و مجامعت را قوت و کونه روی
را صاف کند در روز اول شربتی یکدرم و دیگر روز دو درم و در روز سیم سه
درم روز چهارم چهار درم تا هفت روز همچنین بیفزاید و از هفت بگذرانند
و این جوارش در قوت مجامعت لغایت سود مند بود صفت آن پوست هلیله
کابلی و هلیله سیاه و آمله مقشر و پوست بلیله و فلفل سیاه و دار فلفل
و زنجبیل و سعد کوفی و شیطرج هندی و پوست اترج خشک و سوسن بلد
سرکه و خبث الحدید مدبر به سرکه چنانچه مذکور شد در نسخه اول پنجه
مقشر از هر یک ده درم مجموع را کوفته بروغن گاو چرب کرده بسرشند
که نافع بود **جوارش** جالینوس مستعمل و این جوارش را خاصیت بسیار است
همه اندامها را قوت دهد و بوی دهان را خوش کند و بادها را
بشکند و بسیاری بول که از سردی مثانه بود باز دارد و سرفه بلغمی را
ببرد و باه را قوت دهد و لون را صاف کند و بادهای ناسور دو بواسیر
را ببرد و درد سری که از سردی بود و نقرس و قولنج را سود دارد
و بواسیر را یک کرده را نافع بود و سیاهی موی را نگاه دارد و در کس
بسته است و استعمال کنند از این بیمار بیها که مذکور شد اسمی باشد و جوارش
ده روز استعمال کنند اخلاط آن سنبل الطیب و سلیخه و قاقله و دارچینی

وخولنجان و قرنفل و سعد کوفی و زنجبیل و دار فلفل سفید و قسط بحری و عود بلسان و دار [روان]
و حب الآس و قصب الذریره از هر یک دو درم مصطکی ده درم و قند بوزن ادویه
مجموع را کوفته و بخته بعد کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال بس از طعام و بعد از
طعام شاید خورد **جوارش** عنبری مجامعت را قوت دهد و باه را زیادت کند
و دل را قوت دهد خاصیت این جوارش بسیار است اینجا مختصر کردیم اخلاط
آن قاقله و بسباسه و دار فلفل الاکبر از هر یک چهار مثقال و دار فلفل و زنجبیل از هر
یک هشت مثقال قرنفل و قرنفل و انیسون و بزر البنج و مشک تر که از هر یک دانگ
عنبر اشهب دو درم روغن بلسان چهار درم عنبر را با روغن بلسان بگدازند
و بوزن دارو ها قند سفید اضافه کنند و با عسل کف گرفته بسرشند شربتی
از این جوارش محرور مزاج نیم درم و مرطوب را یکدرم نافع بود فایده
هر چه معاجین و جوارش شد بهتر آنست که بلع کنند و قطعا نخایند اگر چه
صاحب منهاج در معجون کمونی گفته شد که باب کرم بیان کرده مستعمل
نه چنین است و نافع مجربست **جوارش** سماق که در بث صفرای نافع بود
و تشنگی ببرد صفت آن سماق است چون بشکند و کعک بغدادی و خرنوب
شامی و طباشیر سفید از هر یک پنج درم همه را کوفته و بخته بشراب سیب
بسرشند و بر دارند **جوارش** کمونی کبیر که نافع بود جهت سردی معده و شکم ها
بلغمی و سوداوی و سردی اعضای رخوا که از کثرت بلغم بود را زایل کند
صفت آن زیره کرمانی سرکه مذکور شد چهار رطل فلفل سی درم زنجبیل
و ورق سداب از هر یک چهار درم بوره ارمنی ده درم سلیخه رومی و دارچینی
و فرفر و حب بلسان و سنبل الطیب و مصطکی از هر یک چهار درم همه را کوفته
و بخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از دو مثقال تا دو مثقال
نافع بود **جوارش** متوکلی و این جوارش از موده است در قوت معده و ضعف

ها خمه صفت آن سنبل و قرنفل و دارچینی و جوزبوا و قاقله و سک از هر یک
یکمثقال فلفل سفید و زنجبیل و هلیله سیاه از هر یک دو مثقال الیان دیگر سفید
چهار مثقال نبات برابر همه ادویه کوفته و بیخته همه را در هم آمیزند
و در عسل گرم کرده بسرشند شربتی سه مثقال است جوارش فلافلی سود کند
بود سردی معده را و بسیاری رطوبت که غالب است و ضعف هاضمه
و باد غلیظ و نفخ سپرز و رهه باشد و شهرها بلغمی را ببراند صفت آن
فلفل سفید و فلفل سیاه و دار فلفل از هر یک پانزده درم عود بلسان هفت
درم سنبل الطیب و حماما از هر یک چهار درم زنجبیل و تخم کرفس و سیساليوس
و سلیخه و اسارون و زرنباد از هر یک یکدرم همه را کوفته و بیخته باسه
وزن ادویه عسل کف گرفته معجون سازند و نگاه دارند جوارش مشمس
هضم طعام و قوت شهوت و علت بواسیر همه را سود دارد و چنین درست
کند صفت آن زنجبیل ده درم دار فلفل سه درم فلفل ده درم سنبل [illegible]
پنجدرم شیطرج [illegible] درم فانید [illegible] و پنجدرم مویز کردکان و کنجد سفید
از هر یک بیست درم بلادر پنج عدد بلادر را در کرباس تنگ ببندند
و در یک [illegible] و [illegible] بمالند و صاف کنند و داروها را کوفته
و بیخته در آن روغن چرب کنند و فانید را در آب بگدازند چون چند
جوش برآورده باشد داروها را در آن بسرشند و معجون سازند
و استعمال نمایند که مجرب است جوارش ملکی مستعمل باه را قوت
دهد و شهوت را که از دست رفته [illegible] و قوت عظیم پیدا
کند و مجرب است صفت آن قرنفل و جوز الطیب و بسباسه
و لسان العصافیر و بیخ اذخر و زنجبیل و دارچینی و مصطکی و عود
هندی و زعفران از هر یک سه درم قاقله کبار از هر یک یکمثقال

اشنه سه مثقال مشک دانگی و نیم قند و گلاب از هر یک ده مثقال قند را در گلاب
حل کنند و آن قدر عسل که کفایت کند بر سر آن ریزند و بر آتش نهند تا
نزدیک انعقاد آید پس فرود آرند و ادویه کوفته و بیخته را بر آن
افشانند و بکفچه بزنند تا یکسرشته شود و بردارند شربتی یکمثقال بود
[illegible] مجرب است جوارش عودی مستعمل هاضمه را قوت دهد و اشتهای طعام
آورد معده را قوت دهد و بلغم و رطوبت را دفع کند صفت آن
قرنفل سه درم قاقله کبار چهار درم عود خام پنجدرم زعفران یکدرم سنبل الطیب
چهار درم مصطکی سه درم دارچینی چهار درم جوز الطیب یکدرم قرفه چهار درم انیسون
پنجدرم و زنجبیل و دار فلفل یکدرم نبات [illegible] چنانکه رسم است جوارش سازند
جوارش عود هم مستعمل [illegible] اخلاط عود خام پنجدرم پوست
انیسون پنجدرم مصطکی چهار درم نبات مصری یکمن جوارش سازند جوارش
عود که از مجربات شیخ الرئیس است [illegible] بادها را بشکند و معده و
قوت دهد و خفقان و دل تنگی را ببرد صفت آن عود هندی سه درم
[illegible] درم کافور [illegible] و بادرنگبویه و زرنباد
از هر یک یکمثقال زنجبیل و دارچینی و فلفل و قرنفل و مصطکی از هر یک دو درم
تخم کرفس و رازیانه و لسان الثور [illegible] و سنبل از هر یک سه درم همه را
کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند شربتی از آن دو درم جوارش
[illegible] مستعمل مؤلف این کتاب گوید که این جوارش را پیش از من کسی ترکیب
نکرده و این از خاصه مؤلف است معده را قوت دهد و قی را باز دارد
و جگر و دل و [illegible] را قوت دهد و دفع صفرا کند و اسهال را [illegible] کردن
و دفع خمار کند صفت آن [illegible] زرشک و [illegible] و به و [illegible]
و غوره و آب [illegible] و سماق و آب [illegible] اضافه کنند اگر مجموع را جوشانیده

تا یکمن بچهار یک باز آید بعد از آن فرو گیرند و قند را صاف کنند و بقوام
آورند چنانچه نزدیک بآن بود که ببندد آنگه فرو گیرند و شیر زنند و [illegible]
ببرند و نرم نرم زنند و بعد از آن بر روی سنگ ریزند و بردارند و استعمال
کنند باید که اینها را با یکدیگر بجوشانند بعد از آب حماض و لیمو و بعد از
آنکه فرو گیرند از آتش آب حماض و لیمو بر سر آن کنند و بر زنند و بکار
ببرند چنانکه ذکر رفت جوارش آمله مع اضافه نسخه مولانا مرحوم
مغفور علاء الدین منصور طبیب علیه الرحمة والغفران اخلاط آن بگیرند
شیر آمله بیست مثقال پوست بیرون پسته سه درم مصطکی سه درم پوست
انیسون سه درم زرشک بیدانه سه درم عود خام سه درم عنبر اشهب
یکمثقال سنبل الطیب سه درم قند یکمن و نیم چنانکه سابقا مذکور شد
بسازند تقویت معده کند و اشتهای طعام بیاورد و سردی معده را
ببرد و قوت دل بدهد و مفرح منقلب بود جوارش آمله دیگر معده را قوت
دهد و اشتها آورد و حرارت تشنگی را تسکین دهد و مقوی دل
و مفرح قلب است و اسهال معده را منقطع کند معده را باز بحال صلاح
آورد صفت آن بگیرند شیر آمله بیست درم پوست بیرون پسته سه درم
زرشک بیدانه پنجدرم حب الآس سه درم ورق گل سرخ سه درم صندل
سفید [illegible] پنجدرم قند سفید [illegible] یکمن و نیم گلاب [illegible] یک
چهار یک چنانکه رسم است جوارش ریزند و بردارند و استعمال کنند [illegible]
فصل از قرابادین جوارشاهی جوارش دارچینی [illegible] ضعف
معده را و ضعف کرده را سود دارد و سستی مثانه را زائل کند و اخلاط
غلیظ را دفع کند و بادها را بشکند صفت آن دارچینی و عود [illegible]
[illegible] از هر یک پنجدرم زنجبیل یکدرم نعنع [illegible] درم جوزبوا

و قرفه از هر یک چهار درم مصطکی و انیسون و تخم بادیان و سلیخه از هر یک سه درم
بعسل کف گرفته بسرشند در کتاب قانون این جوارش بدین نسخه [illegible] است و ما
صواب آن می بینیم که اگر بجای قرفه کباب کنند و سه درم خولنجان زیادت
کنند صواب است جوارش زنجبیل بادها را بشکند و طعام را گوارد و اسهال را
باز گیرند و غذا را هضم را سود دهد و منفعت کرده و [illegible] را یک
بود صفت آن زنجبیل و صمغ عربی و جوزبوا از هر یک چهار درم قرنفل و دارچینی
از هر یک پنجدرم جوزبوا یکدرم زعفران یکدرم نشاسته گندم [illegible] درم
شکر طبرزد یک رطل انگوری چنانکه رسم است جوارش سازند جوارش [illegible]
اگر ضعف معده را سود دارد و بواسیر را موافق بود و گونه روی را
صاف کند و قوت باه زیادت کند صفت آن هلیله کابلی و آمله و دار فلفل
و زنجبیل و زیره کرمانی و تخم شبت و تخم کرفس و تخم گندنا و تخم [illegible]
بلغم و تخم [illegible] و گل سرخ و سلیخه و سعد و دارچینی و قرنفل و جوزبوا
از هر یک یکدرم [illegible] و هال و قاقله [illegible] عود هندی [illegible]
از هر یک [illegible] درم تخم سپندان سفید سه درم [illegible]
و آن همه را کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و جوارش سازند
جوارش کمونی معده را گرم کند و بادها را بشکند و [illegible] را زایل کند
و سده را بگشاید و اگر کسی را قولنج باشد و پیوسته این معجون بکار دارد
از قولنج ایمن باشد اخلاط آن زیره [illegible] فلفل و زنجبیل
از هر یک ده درم بورانی بیست درم همه کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
جوارش سازند نسخه دیگر کمونی کرمانی مدبر [illegible] فلفل و زنجبیل
از هر یک [illegible] بورق ده استار با عسل بسرشند و جوارش سازند نسخه
دیگر زیره کرمانی مدبر صد درم سداب [illegible] درم [illegible] زنجبیل بورق

از هر یک ده درم بعسل کف گرفته جوارش ریزند چنانکه رسمست جوارش
نا[illegible] فصل نوشته شده در خوارزمشاهی از کتاب که تواں مضبوط معده را
قوی کند و حمی باز گردد و نفخ را بشکند صفت ان عود خام و گل سرخ
و [illegible] و قرنفل از هر یک یک درم با عسل کف گرفته بسرشند و جوارش
سازند چنانکه رسمست جوارش شهری اگر قولنج و شکم و طول را نکین بدخاصه
قولنج را سخت سودمند بود و علتهاء از بلغم خام حادث سود دارد و در زمستان
و تابستان شاید خوردن و بی رنج اسهال کند صفت آن خرما هندی
از دانه پاک کرده حصه علیحده یک شبانه روز در سرکه تر کنند و بعد از آن بدست
نیک بمالند و بغربال موئی بپالایند و همسنگ ادویه که یاد کرده شود
عسل مصفی بر آن ثمر و سرکه صاف کرده اندر زنند و باتش نرم بجوشانند
تا سرکه برود از وی و این داروها سوده و بیخته بان بسرشند بر
سازند اخلاط ان سنا مکی [illegible] و زنجبیل از هر یک سیزده درم و بلیله سفید
[illegible] بیست درم مغز بادام شیرین مقشر صد و پنجاه [illegible] سقمونیا
پانزده درم تربد سفید بیست درم چنانکه رسمست بیامیزند جوارش سازند
شربتی از [illegible] سه درم و از [illegible] اسهال پنج درم تا هفت درم بود
جوارش سفرجل ممسک اسهال [illegible] گردان و سستی معده را سود دارد
و بادهاء غلیظ و قراقر شکم و ناگواریدن طعام را نیک بود نافع باشد صفت
ان سفرجل خوشبوی پاک کرده از دانه و پوست [illegible] بزنند [illegible]
[illegible] کنند یک شبانه روز بعد از ان [illegible] کنند و [illegible]
نرم بجوشانند تا نیک پخته شود و شراب برود [illegible]
بکوبند و بار دیگر بر اتش [illegible] و [illegible] عسل کف گرفته در وی کنند
و بجوشانند تا نمی آب از وی برود و این اخلاط را کوفته و بیخته

درون

درون کرده سرشته جوارش سازند اخلاط ان قاقله و دار فلفل
و [illegible] از هر یک چهار درم زنجبیل شش درم قاقله و سنبل و قرنفل از
هر یک [illegible] درم دارچینی و زعفران از هر یک [illegible] درم مصطکی نیم درم
[illegible] دانگ و نیم چنانکه رسمست ترکیب کنند شربتی تا
چهار مثقال جوارش [illegible] ادرار بول [illegible] که از سردی [illegible]
بسته باز کرد چون باران [illegible] صفت ان قرنفل و [illegible]
بوا و [illegible] و سنبل از هر یک پنج درم کندر بغدادی و [illegible] از هر
یک [illegible] مصطکی [illegible] درم دارچینی [illegible] درم قاقله از هر یک [illegible]
درم همه را کوفته و بیخته بوزن ادویه با عسل کف گرفته سرشته
شربتی [illegible] درم [illegible] نسخه دیگر [illegible] و تخم [illegible] از هر یک پنج درم
[illegible] از هر یک [illegible] درم عدس مقشر و تخم [illegible] از هر
یک چهار درم کشنیز خشک که در سرکه تر کرده [illegible] روز
بریان کرده و هلیله کابلی و گل سرخ و طباشیر از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] همه را سوده بجلاب سرشته و شربتی [illegible] سازند الباب
الرابع فی الاطریفلات اطریفل بزرگ مستعمل سودمند
بواسیر را و نور را [illegible] کرده اند [illegible] دفع کند معده را
قوت دهد و سلس البول را نافع و مجربست صفت ان پوست
بلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و املج مقشر و فلفل و دار
فلفل از هر یک سی درم زنجبیل و [illegible] و [illegible] و شیطرج هندی
و [illegible] و [illegible] و [illegible] جب فلفل
و [illegible] مقشر و قند سفید [illegible] سفید از هر یک ده درم مجموع را کوفته
و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند

شربتی یک مثقال تا دو مثقال بود بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت این
اطریفل تا [illegible] سال باقی ماند و بغایت نافع است اطریفل کوچک مستعمل
از برای [illegible] و معده سودمند بود در [illegible] و بواسیر را
دفع کند و ذهن را [illegible] گرداند و سلس البول را نافع است
صفت ان پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست هلیله زرد
و املج مقشر و پوست بلیله از هر یک ده درم زنجبیل و فلفل از هر یک
ده درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند با سه چندان عسل
کف گرفته بسرشند و بعد از ان [illegible] ماه استعمال کنند و قوت این تا
[illegible] سال بماند و شربتی از یک مثقال تا دو مثقال نافع است از جهة
صداع که از [illegible] معده عارض شود معده را قوت دهد بغایت
مجربست اطریفل [illegible] که از جهة صداع که از [illegible] معده عارض شود
و قوت معده را تمام بدهد و بغایت نافع است بجهة [illegible]
صفت ان بگیرند پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و املج مقشر
و بلیله سیاه و کشنیز خشک اجزاء مساوی و بوزن هلیله [illegible]
بر [illegible] مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند و بعد از [illegible] ماه استعمال نمایند شربتی
از یک مثقال تا دو مثقال نافع بود مجربست اطریفل مقل از جهة بواسیر
بغایت سودمند بود و سفید مجربست صفت ان پوست هلیله
کابلی و پوست هلیله زرد و املج مقشر از هر یک ده درم مقل سی درم
مقل را در آب حل کنند و عسل کف گرفته شصت درم برسر ان
کنند و بقوام آورند و داروها بدان بسرشند اطریفل مقل کمتر
از جهة دفع علت بواسیر مفید و مجربست صفت ان پوست هلیله

کابلی

کابلی سیاه و پوست هلیله زرد و املج مقشر و اسطوخودوس و افتیمون
و بسفایج از هر یک ده درم مقل و فلوس خیار چنبر از هر یک سی درم
مقل و خیار چنبر را در آب حل کنند و عسل کف گرفته سه وزن
ادویه بران کنند و بقوام آرند و داروها بدان بسرشند و معجون
سازند که بغایت نافع است اطریفل دیگر مستعمل از جهة [illegible]
[illegible] بغایت مفید بود صفت آن هلیله کابلی مقشر ده درم
حب النیل و تربد سفید مجوف [illegible] و بروغن بادام چرب کرده
و قسط تلخ از هر یک پنج درم قنبیل و ترمس و [illegible] رومی و [illegible]
و افتیمون و قرطم و خردل سفید و [illegible] حنظل و سعد [illegible]
[illegible] از هر یک سه درم کوفته و بیخته با [illegible] چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی [illegible] درم تا چهار [illegible] و بغایت نافع و مجربست
اطریفل [illegible] مستعمل پوست هلیله زرد چهل درم کابلی سی درم
و پوست بلیله و املج مقشر و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم و ریوند چینی [illegible] درم [illegible] درم مجموع را کوفته و بیخته
و بروغن بادام چرب کرده و بوزن ادویه [illegible] بدان بسرشند
شربتی از یک مثقال تا چهار درم [illegible] و مفید بود دواء حب القرع [illegible]
[illegible] کند و بیرون آورد از شکم صفت آن [illegible] و سنبل
از هر یک پنج درم [illegible] مقشر پنج درم ترمس هفت درم و [illegible] دو
درم تربد پنج درم نمک هندی [illegible] قسط تلخ هفت درم کوفته و بیخته
سه درم از ان [illegible] متواتر از خوردن دارو
روز [illegible] گوسفند و شکر بخورد نسخه دیگر هم از جهة حب القرع
نافع که دو دانه را بیرون کند صفت ان تربد سفید [illegible] درم [illegible]

کابلی هفت درم سوبر سیاه بقدر کفایت در هاون بکوبند و حب سازند
و بخورند **نسخه** دیگر بهر نگ کابلی چهار درم سرخس یکدرم و نیم درمنه ترکی
چهار درم تربد سفید یکدرم حب النیل یکدرم و نیم قنبیل یکدرم کوفته و بیخته
بر سر شیر گرم ... کنند و بخورند **فصل** اطریفل بزرگ معده و امعا سرد را
قوت دهد و گرم کند طعام بگوارد و مثانه را قوی گرداند و قوت
باه را بیفزاید صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست
هلیله زرد و املج مقشر و بوزیدان و بسباسه و شیطرج هندی و شقاقل
از هر یک یکجزو و تودری و بهمنین و لسان العصافیر از هر یک نیم جزو
همه را کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و بعسل کف گرفته بسرشند
چنانکه رسم است **اطریفل** نافع است بیماریهای صفراوی را سود دهد و سر گشتن
و تاریکی چشم که از بخار معده خیزد ببرد صفت آن هلیله زرد چهل
درم و کابلی سی درم بلیله و املج از هر یک بیست درم شاهتره پانزده
درم سنا مکی ده درم گل سرخ یک استار انیسون و مصطکی از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با انگبین کف گرفته
بسرشند و اگر رطوبت غالب باشد شش درم تربد بیفزاید و اگر خواهد با
بقدر حاجت بان باز کنند اسهال بیشتر کند **اطریفل** کوچک
معده ضعیف را سود دارد و رطوبت را کم کند و کوته ... کند
خداوند بواسیر را سود دارد صفت آن هلیله و آمله اجزا برابر
کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و بعسل کف گرفته بسرشند **اطریفل**
کشنیز خداوند صداع گرم سود دارد و بخارها از سر باز گرداند صفت
آن هلیله کابلی و بلیله و املج و کشنیز خشک از هر یک یکجزو بروغن
بادام چرب کنند و بشکر تیغال بسرشند و بعض مردمان کشنیز ...

هم هلیله ها کنند **المعاجین** فی المربیات اهلیلج مربی معده را قوت دهد
و هضم طعام بکند و خنت معده را محکم گرداند و سده بلغمی را بکشاید
و اشتها آورد و نفخ معده را تحلیل کند و بواسیر را سود دارد و
روشنائی چشم را بیفزاید و درد سری که از بخار معده بود زایل
گرداند و اگر قدری کشنیز بران کرده با وی اضافه کنند بهتر است
صفت آن باید که درشتی اترا برورند و اگر یافت نشود و ضروری
واقع شود بستانند هلیله کابلی بزرگ صد عدد و در ظرف سبز کنند
و چندان آب بران کنند که ان را بپوشاند و بعد از ان ...
خاکستر چوب رز یا چوب بلوط بران کنند و هر سه روز بدل کنند
تا دوازده روز چهار نوبت بدل نمایند و بعد از ان بجدا آب هلیله را
بشویند آهسته چنانکه پوست از وی جدا نشود و بعد از ان در دیگ
اندازند چندان مقدار آب بریزند که هلیله را بپوشاند و بران بریزند
و یکمشت جو مقشر گرفته در سران کنند و بجوشانند تا جو ان تمام
پخته گردد و دیگر بار فرود گیرند و آهسته بشویند چنانکه پوست از وی
جدا نشود و بعد از ان سوزنی فولاد بر دارد و هر یک هلیله را
بر سران زنند و در ظرف چینی یا کاشی کنند و بریزند بران
عسل کف گرفته یا شیره قند المقدار که ان را بپوشاند و بیست
روز رها کنند و بعد از ان بیرون آرند از عسل بسبب آنکه آبی
که در هلیله باشد بعسل آمیخته باشد و ان عسل رقیق شده باشد با نکه
هلیله نشف عسل کرده باشد دیگر بار عسل کف گرفته تازه بر سر
ان کنند چنانکه ان را بپوشاند و چند روز احتیاط میباید هر گاه
نشف عسل کرده باشد کف گرفته مجدد بکنند تا ده روز دیگر

و بعد از ان بجوشانند و سه جوش یک باشد و در ظرف کنند تا پرورده
و اگر خواهند که با فایده رهت کنند این اخلاط که یاد خواهیم کرد
بران افشانند اخلاط ان دارچینی و زنجبیل و قرفه و قرنفل و هیل
و جوز بوا و مصطکی و عود هندی از هر یک ده درم مشک نیم درم
زعفران یکدرم مجموع را کوفته و بیخته بران افشانند و بعد چهل روز
استعمال کنند هر روز بیرون ظرف را ببویند که انجابت تا فتح است
زنجبیل مربی گرم و خشک است گرده و مثانه را منفعت دهد و معده
سرد را سودمند بود و ادرار بول نماید و رطوبت بلغمی را که در ان
خصوص با بود نافع باشد صفت آن زنجبیل و دارچینی پاره کنند
پاره های بزرگ و تر کنند در آب شیر بیست روز و بعد از ان از آب بیرون
آورند و ندف آب ازان بکنند و بریزند بران آب و عسل المقدار
که ان را بپوشاند و در دیگ سنگی کنند و بجوشانند بکو باتش نرم
و آهسته و بعد از ان بیرون آورند از ان آب و پاره های ان ظرف کنند
و بریزند بر سران عسل کف گرفته و بجوشانند تا عسل را نشف کند
و در هر یک رطل زنجبیل ... درم از این اخلاط که مذکور شد خلط باید
کرد و قیراطی از مشک اخلاط آن دارچینی و قرنفل و هیل و جوز
بوا همه کوفته و بیخته و قیراطی مشک بر سران کنند و ظرف چینی
نگاه دارد **شقاقل** مربی مستعمل میباشد قوت دهد و باه را
زیادت کند و نعوظ آورد و بغایت در امر باه مفید است
صفت ان شقاقل تازه و اگر تازه نباشد خشک ... بند
و در آب بجوشانند یکشبانه روز و آب را بریزند و باز آب تازه بدارند
و یکشبانه روز دیگر بجوشانند و دیگر بار ان آب را بریزند و

صاف بر سران کنند و هم چنین یکشبانه روز دیگر بجوشانند
و بعد از نیم بار نشف کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود و بعد از ان
عسل صاف بر سران کنند و بر آتش آهسته بجوشانند تا بقوام آید
و در ظرف چینی کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند مفید بود **تفاح**
مربی مستعمل جهت دل و معده را قوت دهد و بغایت نافع و مفید است
صفت آن بگیرند سیب صفاهانی القدر که خواهند پوست سیب باز
کنند و دانه از اندرون آن بیرون آورند و در آب اندک بجوشانند
تا نیم پخته شود و قند صاف کرده بر سران بریزند بجوشانند تا بقوام
باز اید الگاه فرو گیرند و سرد کنند و در ظرف کنند و نگاه دارد
و در بعض از نسخها آورده اند که بستانند سیب صفاهانی المقدار که
خواهند در دیگ کنند و قند صاف کرده بر سران کنند و بجوشانند
چندانکه رنگ سیب بگردد و پژمرده شکل شود و بعد از ان فرو گیرند
و سرد کنند و در ظرف چینی یا کاشی نگاه دارند و بعد از چهل روز
استعمال نمایند **سفرجل** مربی قوت وی زیاده از سیب است در تقویه معده
و اسهال را باز دارد صفت آن بستانند به صفاهانی رسیده و ترش
و پاره پاره کنند پاره های کوچک و با آب بجوشانند تا نیم پخته گردد
و قند صاف کرده بر سران کنند و باتش آهسته بجوشانند تا بقوام
اید و در ظرف کنند و بعد از چهل روز استعمال نمایند که نافع است
و در بعضی نسخ بگیرند به صفاهانی پاره کنند و با قند صاف کرده بجوشانند
تا بقوام اید فرود آورند و بعد از چهل روز استعمال نمایند که نافع است
آلوچه مربی مستعمل حرارت را تسکین کند و طبیعت را نرم دارد
و تشنگی بنشاند صفت آن بستانند آلوچه صفاهانی یا بخاری

وباب بجوش نند تا نیم پخته شود و قند صاف کرده بر سران ریزند و بجوش نند باتش اهسته تا بقوام اید و بجلاب باید که تنک باشد که هرچه سیب و به وامرود است وآب دارد و در جوش شیدن رطوبتی باز میدهد

واکو چه نه **جوز** مربا سودمند بود از جهة معده و کرده سرد و باه را زیادت کند صفت ان بستانند کردکان تر که هنوز پوست آن صلب نشده باشد و پوست از وی جدا کنند و عسل مصفی بر سران ریزند و بجوش نند باتش اهسته و سه جوش ودر ظرف کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند **نوز** مربا مستعمل سودمند بود سرفه را صفت ان بستانند جادام قرفه مقشر و در دیگ کنند و جوشاب بر سران کنند و سه جوش سبک بزنند و بعد از ان فرو گیرند و سه روز رها کنند و بعد از ان بیرون اورند و از جوشاب در دیگ کنند و عسل بر سران کنند و سه جوش سبک بزنند فرو گیرند و در ظرف کنند و تا چهل روز ان را نگاه دارند بیرون ظرف را مر شویند و بعد از ان استعمال کنند

بنفشه مربا سینه را نرم کند و سرفه که از حرارت بود دفع کند و خشونت حلق بغایت مفید بود صفت ان بستانند گل بنفشه تازه خوب باید که اصلا دنبال بابان نباشد و در دست بمالند تا کشته شود و اگر خواهند با قند بکوبند و در هر یکمن سر بنفشه دو من قند سفید بکنند و بعضی سر بنفشه چهار من قند میکنند و در آفتاب نهند و بعد از چهل روز استعمال کنند و بر انچه ذکر رفت نافع بود

ورد مربا و جلنجبین شکری و گل قند نیز خواهند مستعمل بود سودمند بود و بلغم را و قوت معده بدهد و هاضمه را بغایت شود بود و صفت ان بستانند ورق گل سرخ یکمن و قند سفید دو من واگر

واکر خواهند چهار من و انچنان که در خمیره بنفشه گفته شد بسازند

سیب بهتر وارده همه بیماریها که از سردی بود سود دارد و معده از رطوبت پاک کند و طعام را هضم کند صفت ان بکیرند سیب بزرگ و پوست باز کرده و اندر شیر تازه اندازند یکشبانه روز و بعد از ان سیب را بیرون کنند یکی با عسل مصفی بجوش نند تنگ بگیرند قاقله و خیربوا و زنجبیل و دارچینی از هر یک یکدرم قرنفل و دار فلفل و جوزبوا و زعفران از هر یک یکدرم کوفته و بیخته در ان افکنند و یک بجوش نند تا هموار شود و این مقدار ادویه در سه من سیب افکنند

کدوی مربا سر و سینه را سود دارد و تشنگی بنشاند و را که سخت شده باشد و گرم گشته نرم کند و درشتی را ببرد صفت ان بگیرند کدوی شیرین تازه و پوست و پیاز نش را پاک کنند پس پاره کنند گرد و چهار گوشه در دیگ کنند و آب در وی ریزند چندانکه بر سر اید و سبک جوش نند زیرا که او اتش بسیار را طاقت ندارد پس باز دیگر در عسل کف گرفته در دیگ کنند آن قدر که کدو در او غرقه شود و بجوش نند سبک و در بر تنکنند و نگاه دارند تا تباه نشود و ادویه که یاد کرده خواهد شد در ترنج مربی از انها کوفته و بیخته در ان افکنند و نگاه دارند و بوقت حاجت بکار دارند و بغایت مجرب است

ترنج مربی معده ضعیف را سود دارد که سبب آن از سردی بود و طعام را بگوارد صفت ان بگیرند ترنج و ان را چهار پاره کنند و ترشی او را پاک از وی جدا کنند و پوست او لختی باز کنند خشک باید بر وی بگذارد و صفت شبانه روز اندر نمک آب نهند و هر روز اب نمک را تازه

مر کنند پس ان را بشویند و سه روز در آب خوش نهند پس آب از وی بریزند و بجنبه اگر شوری در وی مانده باشد دیگر روز باز اب دیگر در آب نهند تا شوری از وی برود و دیگر روز در سبدی نهند تا آب از وی بچکد پس بگیرند یک جزو انگبین و دو جزو اب صاف و بجوش نند و کف ان بر گیرند ترنج در انگبین و اب به بریزند تا اب برود و در انگبین اندر ترنج بگذارد و بر تنبه و همچو وارید بماند از انگبین بر دارند و یکباره جدا نهند تا انگبین او برود پس دیگر روز انگبین دیگر بگیرند و کف ان را بر دارند و ان ترنج پاره ها را همچون عادت بریزند و در انگبین بجوش نند چون بیند تمام و انگبین چندان باید که یک انگشت بر سر ترنج ایستاده باشد و از آتش بر دارند و بنهند تا بیاساید پس هر من ترنج را زعفران و خیربوا و دار فلفل و قرنفل و دارچینی از هر یک یک مثقال مشک دانگی این جمله را کوفته و بیخته بر سران کنند و نیک بجنبانند تا داروها هموار بهم برسد

الباب السادس فی الاشربه

شراب عناب سرد و تر بود از جهة سرفه و غلبه خون و حصبه و آبله و جدری و حصبه و درد سینه را بغایت نافع بود صفت ان بگیرند عناب جرجانی یک چارک و در دو من اب بجوش نند تا بازگردد و رنگ آید در دست بمالند و صاف کنند و یکمن قند صاف صاف کرده بر سر کنند و بجوش نند تا بقوام آید شربتی از ده درم تا ده مثقال نافع است

شراب شبستان سرد و تر است سرفه و درد سینه و خشونت حلق را ببرد و خشونت سینه و حرارت شیدن ان را زایل کرداند و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و تب صفراوی را نافع بود و حرارت را ساکن کند و شکم را نرم کند و درد شکم را ساکن

کند و درد سینه و حلق و حنجره را و سرفه که بانت باشد عظیم نافعست صفت آن بگیرند سبستان خوب فربه یک چهار یک و در دو من اب بجوش نند تا باز دو دانگ آید و در دست بمالند و صاف کنند و یکمن قند صاف کرده داخل ان نمایند و بجوش نند تا بقوام اید و بر دارند شربتی از ان ده درم تا ده مثقال نافع است

شراب نیلوفر سرد و تر بود نافع است سرفه را و درد سینه و درد شکم را سودمند بود و خشونت سینه و حلق را ببرد و شکم را نرم دارد و جهة سعده و حرارت شدید کی و سرفه بغایت مفید بود صفت ان بستانند نیلوفر خوب تازه یک چارک و بجوش نند و صاف کنند و یکمن قند صاف کرده بر سران کنند و بجوش نند تا بقوام باز اید شربتی از ده درم تا ده مثقال شاید

شراب بنفشه معتدل بود در سردی و گرمی و تر بود سودمند بود از جهة ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و سرفه و درد کرده و بول بر اند و شکم نرم دارد و سینه و حنجره و سرفه که یابس بود عظیم نافع بود صفت ان بستانند بنفشه تازه و گل و سنبل ده درم و نفاع و مصطکی و جوزبوا از هر یک ده درم مجموع را نیم کوفته کنند و در خرقه در دو من گلاب با آتش نرم اهسته بجوش نند تا نیم باز اید پس ان را بمالند در دست و لیف اندازند و یکمن قند صاف کرده بر سران کنند و بجوش نند و بقوام اورند و دانگی مشک در وی حل کنند

شراب اصول منضج اخلاط غلیظ است و منضج سده است و جدار و طحال و کاسر ریاح است و سود القنیه و استسقا را بغایت نافع است صفت ان پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کرفس و پوست

پنج کاسنی از هر یک سه درم پوست بیخ کبر هفت درم تخم رازیانه و تخم
کاسنی از هر یک بیست درم انجیر سفید بیست درم دانه سنبل چهل درم شکوفه
اذخر ده درم و این جمله را بجوش دهند و صاف کنند و چهار رطل عسل
کف گرفته با شیره قند سفید در آن کنند و بجوش دهند تا بقوام آید
شربتی از آن پنج درم تا بیست درم و گاه هست که اضافه می‌کنند
بر آن سنبل و بهارنارنج و سلیخه بحسب مزاج و مرض و وقت [illegible]
شربت اسطوخودوس از کتاب ابن هبل مجربست در کرمی که عارض
شده باشد و تفتیح سده دماغی بکند صفت آن بگیرند اسطوخودوس
ده درم بسفایج پنج درم بالنگو و گاوزبان از هر یک پنج درم در یک رطل
و نیم آب تا باز نیمه آید و بعد از آن صاف کنند و یک رطل شکر طبرزد
در آن بنهند و بجوش دهند تا بقوام آید و بردارند نافع است شربت
خشخاش مستعمل سرد و تر بود سودمند بود سینه و دماغ گرم را
و بخواب را و نزله را و ریشهای سینه را بغایت مفید بود و حرارت
بنشاند و درد سر را ساکن کند و سرفه را بغایت نافع است
و زکام را سودمند باشد و ادرار بول کند صفت آن بستانند
خشخاش بزرگ با پوست صد عدد و نیم کوفته کنند و در ده من
و نیم آب بجوش دهند و اگر آب باران باشد بهتر باشد تا باز چهار دانگ
آن آید و فرو گیرند و بمالند و بپالایند و قند صاف کرده همین بر
آن کنند و بجوش دهند تا بقوام آید و بعضی شیره خشخاش بگیرند چون
بقوام آید فرو گیرند و بر سر آتش نرم شیره خشخاش را بجوش (?) قند
دهند و آن بکار نیاید و اگر خشخاش با پوست نیابند بی پوست
نیم کوفته کنند و بجوش دهند چنانکه مذکور شد و استعمال کنند

شربت

شراب تمر هندی و شراب تمر هندی طبیعت را نرم دارد و صفرا را
بشکند و حرارت را دفع کند و قوه معده بدهد و تبهای صفراوی
را سودمند بود صفت آن بستانند تمر هندی زرد نارس پاک
کرده از دانه و خوشه یکمن و در چهار من آب بجوشانند تا به نیم
آید پس فرو گیرند و او را بپالایند و چهار من قند صاف کرده بر سر آن
کنند و بجوش دهند تا بقوام باز آید و بردارند نافع است شراب فواکه
که نافع است نسخه قانون که قطع اسهال نماید و صفرا باز نشاند و قوه
معده و دل بدهد و جگر را تقویت کند و قی و غثیان را مانع آید مجربست
صفت آن بگیرند حماض الاترج و زرشک و ریباس از هر یک رطل کابلی (?)
و انار دانه و سماق از هر یک سه رطل به ترش و شیرین و سیب و انار
و امرود از هر یک چهار رطل در هم چندان آب بجوشانند چهار روز بعد از
آن بجوش دهند و صاف نمایند و بهر یک من آب یک من قند صاف کرده
بر آن نهند و بجوش دهند تا بقوام آید بردارند شراب انار منعنع (?)
کسی که معده بر بالا آمده باشد و او هضم نبود مفیدست و قی و غثیان را
باز دارد و حرارت بنشاند صفت آن بگیرند آب انار ... رطل
و گلاب ربع رطل و آب غوره رطل و آب ... نیم رطل جمع نمایند
این آبها را و بیندازند بر آن طاقی چند از نعناع و بنهند بر آن
رطل قند سفید و بجوش دهند تا بقوام آید شربتی از ده درم تا ده مثقال
نافع شراب نارنج تقویت معده کند و تشنگی را بنشاند و تسکین
صداع گرم کند و مقوی دماغ است و خفقان را نافع بود و اشتهای
طعام باز دید کند و خمار را ببرد و قی را قطع کند و صفرا را باز
نشاند صفت آن بگیرند نارنج خوب رسیده و پوست از آن پاک

کنند بنوعی که تلخی پوست نارنج به آب نارنج نرسد و آنچه ...
در پوست باز کرده دست می‌شویند با آب تازه چنانکه اصلا تلخی در دست
نماند دیگر نارنج را پوست باز می‌کنند و باز دیگر دست را می‌شویند
و احتیاط می‌کنند که تلخی پوست نارنج به آب او نرسد پس بگیرند
ده رطل آب نارنج و در دیگ سنگی بجوش دهند با آتش آهسته تا باز نیمه
آید بعد از آن بگیرند پنج رطل عسل کف گرفته با قند سفید و بجوش دهند تا
بقوام آید بردارند چنانکه در شربتی لیمو مذکور شد استعمال کنند شربت
لیمو سرد و خشک است و از انجا حرارت دروی باشد و قوه معده بدهد
و غلبه صفرا را بشکند و حرکت را یاری دهد و دفع قی و خمار بکند
و تبهای صفراوی را زایل کند و تشنگی را بنشاند صفت آن بگیرند
لیموی درست خوب و آب آن بگیرند و قند صاف کرده را بقوام نزدیک
آورند و قدری گلاب و آب لیمو بمقداری که کفایت کند بر آن ریزند
و بگذارند تا یک دو جوش بزنند و کف آن بگیرند و اگر خواهند
از آتش فرو گیرند و بر سر آتش آهسته نهند و آب لیمو بر آن می‌ریزند
و می‌زنند تا آن زمان که تمام شود و اگر چه در منهاج و قرابادینها
آورده اند که آب لیمو را در دیگ سنگین کرده بجوش دهند تا باز نیمه آید
و در هر یک رطل آب لیمو یک رطل قند بر آن کنند اما مولف این کتاب
می‌گوید که تلخی شود از غایت تلخی خوردن آن شراب ریباس
مستعمل شکم را ببندد و قی را باز دارد و صفرا را بشکند و قطع
خمار بکند صفت آن بستانند ریباس طلائی خوب و سر دمهای آن
بیندازند و بکارد چوبین ببرند و پاک کنند و بهاون چوبین
یا سنگی بکوبند و بکتان بیفشرند و در کاسه چینی کنند و زمانی

بگذارند

بگذارند و بار دیگر پالایند آهسته و چند نوبت همچنین مکرر
صاف کرده و در روی آن می‌ریزند تا تمام صاف شود و بعد از آن بجوش دهند
با آتش آهسته و سفیده تخم مرغ دیگر بار صاف کنند و تمام چرکها از روی
بگیرند بعد از آن صاف کرده را باید که بقوام رسانند اورده باشند بمقدار
نه شش آن آب ریباس صاف بر سر آن ریزند و باید که در دیگ
سنگین باشد و هیچ بند بر روی نزده باشد و آتش هم آهسته باشد
تا تمام شود و آنکه در کتب مسطور است که آب ریباس را اول بجوش
تا پنج دانگ آید و بعد از آن قند بر سر آن کنند و این خلافست و خطا
و مولف گوید که بجوش هیچ شرابی بهتر از این شراب ریباس نیست
شربت غوره قایم مقام شراب ریباس است در طبیعت و خاصیت
صفت آن بگیرند آب غوره خوب صاف کنند و بجوش دهند تا نیمه باز آید
و بر هر یکمن از آن یکمن قند سفید داخل نمایند و بجوش دهند تا بقوام
باز آید و اگر خواهند که بغایت ترش باشد نیم قند بنهند بر هر یکمن
آب غوره و اگر خواهند که شیرین باشد نیم من آب غوره و یکمن قند بجوش دهند
تا بقوام آورند شراب به که در ترکیب مولانا جلال الدین کازرونی
المذکور در دیباچه مرکبات نافع است مرض بیضه و غثیان و قی
صفراوی و اسهال و قوه معده و جگر بدهد و تشنگی را زایل کند
و حرارت جگر را دفع کند و شکرفه را مفید بود صفت آن بگیرند
به اصفهانی خوب خوشبوی تازه و از پوست و دانه پاک کرده اند
بکوبند و آب آن بگیرند بمقدار یکمن آب انار ترش و شیرین یکمن
و پوست بیرون پسته و پوست اترج و حب الاس و زرشک بیدانه
از هر یک قدری کوفته و بخته نمایند در کیسه بندند و در آن اندازند

و بجوشانند و رکابی که بر دست بمالند وی ... رسد و چندان بجوشانند که
کمابیها باز نشیند و بعد از ان یکمن قند صاف کرده در ان ریزند و بجوشانند
تا بقوام اید بردارند **شراب** توت سودمند بود بجهت درد گلو و خناق
و ورم گرم را بغایت مفید است صفت ان بگیرند توت سیاه و اب
ان بگیرند و صاف کنند و بپزند تا باز به نیمه اید و بر هر پنج رطل اب توت
سه رطل قند صاف کرده بر سر ان ریزند و بجوشانند تا بقوام اید **شراب**
انار عذب مستعمل قوت دل بدهد و تبها را مفید و حرارت را بنشاند
صفت ان است که اب انار عذب صاف کنند و بجوشانند با تش نرم
تا به نیمه باز اید و بر هر یکمن اب انار جوشیده یکمن قند سفید صاف کرده اضافه
نمایند و بجوشانند تا بقوام اید بردارند نوعی دیگر این نوع بغایت مفید
بود مسهل را و شکم ببندد و سرفه را سودمند بود و دل را قوت
دهد و ضعف و ... و خفقان را زایل کند صفت ان است که
اب انار عذب صافی بست و پنج من و اب سیب یکمن و نیم و قند سفید
سه چهار یک من کنند و قند سفید یکمن و نیم بجوشانند تا بقوام اید
شراب هلیلون ... بول را ... کرده و مثانه
را ببرانند و پاک گردانند صفت ان بگیرند تخم هلیلون سی مثقال
و در مقدار دو رطل اب بجوشانند و در دست بمالند و بعد از ان ...
نمایند و در یکمن قند صاف کرده بجوشانند تا بقوام اید شربتی از ان
ده درم تا ده مثقال با اب گرم نافع بود و اگر با شیره ... بر ...
بهتر است **شراب** انجیر قوت کرده را بدهد ... باد را ...
و ... تمام اورد و منی زیادت کند و مثانه را پاک کند ...
و قوت ... صفت ان بگیرند یکمن ... و در پنج من اب

بجوشانند

بجوشانند تا باز چهار دانگ اید و بپالایند و بعد از ان بشکنند انجیر
انجیر سفید و خرنوب و در پنج من آب بجوشانند تا باز یکمن و نیم بماند و
بپالایند و طبیخ نخود بر سر ان کنند و نخود و انجیر را پیش از ان کرده باشند
و بر هر یکمن و نیم طبیخ انجیر یکمن و نیم عسل کف گرفته بر سر ان کنند
و دارچینی و خولنجان و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک یکدرم زعفران
نیم درم مجموع را نیم کوفته در خرقه بندند و در ان میان اندازند
و بجوشانند تا بقوام باز اید و فرو گیرند و استعمال کنند شربتی پنج
مثقال لعق کنند پیش از غذا و بعد از غذا نیز شاید و اگر با اب گرم
خورند هم شاید **شراب** مسک معده را و جمیع اندام را قوت دهد
و بلغم را از معده بیرون اورد و امراض بلغمی را سودمند بود و ... را
بغایت مفید بود صفت ان است که عسل کف گرفته یکمن با شکر یکمن
بجوشانند و بقوام اورند و یک مثقال مشک ترکی و یکدرم زعفران
در ان حل کنند و بردارند شربتی از ان سه درم مفید بود **شراب**
الشکر شراب شکر سودمند بود جهت رطوبت معده و بلغم و خداوند مزاج سرد را
بغایت مفید بود صفت ان زنجبیل و دارچینی از هر یک پنجدرم هیل و ...
از هر یک چهار درم قرنفل یکدرم بکوبند و بپزند و در دیگ کنند و هفت رطل
اب در سر ان کنند و بپزند تا ثلثی برود و بعد از ان صاف کنند یکمن
و پنج من شکر سفید در ان اندازند و بجوشانند تا کف بر اورد و بر میدارند
کف را و نیم زعفران در ان حل کنند چون قوام جلاب یافت
بردارند **شراب** العسل جگر و معده را گرم بدارد و بلغم را ببرد
صفت ان سنبل الطیب و مصطکی و قاقله و دارچینی و عود هندی
و هیل و جوز الطیب از هر یک یکدرم همه را نیم کوفته کنند و در میان

سه رطل اب بر سر کرده بجوشانند تا وقتی که چهار رطل بماند پس صاف کرده از
کرباس پاک بعد از ان پنج رطل عسل بر سر ان کنند و بجوشانند و کف وا دارند
و بپزند تا بقوام جلاب باز اید سرد و صاف کنند و بردارند **سکنجبین**
عسلی معتدل است در گرمی و سردی و بلغم را قطع نماید و تلطیف بلغم
و اخلاط غلیظ نماید و مفتح سده است و ... است صفت ان همچون
ساختن سکنجبین شکری است غیر از ان که در عسلی در هر دو رطل از سرکه
پنج رطل از عسل مصفی باید کرد **فصل** ملحق از قرابادین خوارزمشاهی
سکنجبین ساده صفرا را بنشاند و تبهای محرقه را زایل کند صفت
ان بگیرند شکر سفید یکمن و اندر دیگ سنگی کنند بهتر باشد و بر سر ان
کنند خل انگور ان مقدار که شکر را بجوشانند و شکر اندک پیدا باشد
و بر اتش نرم نهند تا شکر بگدازد و لختی کف از ان بردارند پس ...
و ... جلاب بر وی کنند چنانکه بجوشانند و باقی کف ان بردارند و از
اتش فرو گیرند و اگر خواهند که بسیار ترش نباشد سرکه کمتر کنند
سکنجبین زوفایی سده را بگشاید و بادهای غلیظ را از بدن تحلیل دهد
و ادرار بول کند و چون ازوی بسیار خورند سینه را زیان دارد
اصلاحش ان بود که بعد از ان شراب خشخاش خورند تا مضرت ان
کمتر بود و تشنگی را بنشاند و صاحب محرقه را سود دارد صفت ان
بگیرند اب انار ترش و شیرین نیم من سرکه پنج استار زوفا ده استار
گلاب نیم من شکر طبرزد یکمن و بجوشانند و بقوام اورند شربتی ...
درم **شراب** انار شیرین صاحب ذات الجنب را بغایت مفید است صفت
ان انار شیرین چهار من اب ... شکر یکمن اب سیب شیرین شامی نیم من همه
بجوشانند تا نیمه باز اید و یکمن شکر انداخته بقوام اورند **شراب**

خشخاش

خشخاش این شراب را نافع دانسته اند که خداوند سرفه و نزله را سود دارد
و نزله را از سینه مانع اید و کسی را که سرفه خون بیرون اید بغایت
سودمند بود و بخواب نافع بود صفت ان بگیرند صد عدد خشخاش
تازه که هنوز بر درخت باشد و نیم خشک شده باشد و در خرد و بزرگ
میانه بود و ان را نیم کوفته کنند و در هفت من اب بجوشانند و
چون نیمه ان برسد فرو گیرند و دو شبانه روز در ظرف اب بگذارند
و اگر نرم شده باشد با تش اهسته بپزند تا مهرا شود و لختی بگذارند و اب را
صاف کنند و بر هر دو من اب سی استار عسل و سی استار ... کنند
و بقوام اورند پس بگیرند اقاقیا و زعفران و گل سرخ و عصاره لحیة
التیس از هر یک یکدرم همه را ... و ... شراب را ... اگر در
سینه خلطی غلیظ باشد ... هم ... کنند از ... و ...
وی سودمند است نسخه دیگر خداوند سل را و کسی را که سرفه
خون بر دارد و سرفه صعب که ... را ... دارد و خواب از وی
بگذارد نافع بود صفت ان بگیرند خشخاش سفید و سیاه از هر یک
پنجاه درم تخم کوکو و بزر البنج الابیض از هر یک سی درم همه را نیم کوفته
کرده در مقدار ... درم اب صاف بپزند تا بمقدار ... درم بماند
صاف کنند و پنجاه درم لعاب اسپغول و صد درم ... بیامیزند
و بقوام اورند **شراب** عنصل سکنجبین عنصلی نیز گویند خداوند
ضیق النفس را و درد پهلو و درد معده که از سردی بود سود دارد
و طعام را بگوارد و اروغ ترش ببرد صفت ان بگیرند پیاز عنصل
یکمن زنجبیل و تخم بادیان و انیسون ... و عاقرقرحا و بوزیدان
و شیح از هر یک یکدرم تخم جرجیر ... نانخواه و انجدان سپید و ...

هندی از هر یک یک درم بلیله سیاه و تخم کرفس زیره کرمانی از هر یک پنج درم فودنج
چهار درم سداب خشک شش درم سرکه عنصل ده درم عسل سه من مثلث
چهار من داروها نیم کوفته کنند سرکه و انگبین و مثلث را بهم بیامیزند
و داروها را در وی اندازند و هفت روز بنهند پس بپالایند و در
قرابه کنند و نگاه دارند و پیش طعام و بعد از طعام بکار دارند شراب بزوری
بلغم را با سر بار آرد و امراض بلغمی را مفید بود صفت آن بگیرند تربد
سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده نیم کوفته صد درم
در شیشه کنند و آب صافی بر سر آن کنند چندانکه یک انگشت آب بر سر
آن کنند و سه روز در آفتاب نهند و هم چنین آب می کنند بوره
بپالایند و دیگر بار جلاب تازه بر سر آن کنند و سه روز دیگر تا تربد را
هیچ طعمی نماند پس یکمن شکر بر این آب نهند و بقوام آرند شربتی ده درم
اگر بوقت حاجت سقمونیا بر نهند صواب باشد بر این آب نهند و اگر
بدل آب آب بادیان باشد بهتر و اگر با تربد سی درم زنجبیل نیم کوفته
باز کنند و اسهال بهتر آورد ماء العسل خداوند بیماریهای سرد را
سود دارد و درد جگر و سینه را نیک بود صفت آن بگیرند عسل
یک جزو و آب صافی ده جزو و بر آتش آهسته بنهند و کف بر دارند تا یک جزو
باز آید و نگاه دارند و اگر خواهند که گرمتر باشد لختی دارچینی و عود
لسان و زعفران کوفته و بیخته در وی کنند نسخه دیگر تب گرم را
که با سرفه و تشنگی بود سودمند باشد صفت آن بگیرند گل سرخ تازه
ده من و در پنج من آب کنند و در خمره انگبینه یک شبانه روز بنهند
پس بدست بمالند و بفشارند و بپالایند و پنج من انگبین بر افکنند
و بقوام آورند شراب العنب انگور بود درد گاو و اماس شدن دارند

معده را

معده را سود دارد صفت آن بگیرند آب انگور شش رطل و بجوشانند
تا به دو دانگ باز آید و چهار دانگ برود و عسل یک رطل و سماق و بیخ سوسن
و مازو و جلنار و فقاع گل از هر یک چهار مثقال زعفران دو درم
مرزنجوش از هر یک یک درم همه را در بحد یکبار بپزند و صافی کنند و بدارند
شراب ابقراطیس ضعف معده را و جگر و سپرز را و تباهی مزاج
را سود دارد و چنین گوید که ابقراطیس همیشه از این شراب
خوردی و همه عمرش درست بودی صفت آن ایرسا تخم بادیان
فلفل سفید از هر یک یک درم سلیخه چهار درم مر و افسنتین از هر یک
دو درم همه را کوفته و بیخته در صره توری بندند و در قرابه افکنند
و هفت رطل و نیم بغدادی شراب انگوری در قرابه کنند و سر شیشه را
بگل بگیرند پس از چهل روز بکار دارند و در بعض نسخه گفته اند
پس از شش ماه بکار دارند و یک رطل بدان بیامیزند شراب
خبث الحدید تن را فربه کند خاصه کسی را که لاغری او از سوء المزاج
سرد باشد و گونه روی را درخشان کند صفت آن تخم کرفس
و تخم بادیان و انیسون و زیره کرمانی و سداب و نانخواه و انجدان
و سعتر و کاشم و کرویا و کشنیز خشک و فلفل و لسان و دار فلفل
و دارچینی و سنبل و قرنفل و جوز الطیب و سعد و تخم سداب و بزر
الجرجیر و بزر البصل از هر یک یکمثقال خبث الحدید بیست ده مثقال
همه را در سه من شراب بپزند تا نیمه باز آید و صافی کنند هر روز
مقداری با سی درم تا چهل درم بخورند نسخه دیگر تنگی نفس را سود
دارد صفت آن انجیر ده عدد مویز بیدانه ده درم حلبه تخم کرفس
تخم بادیان پرسیاوشان و بیخ سوسن و زوفا و خطمی و فراسیون

از هر یک پنج درم چنانکه رسم است بپزند و شربت چهار درم با ماء الاصول
نسخه دیگر ماده غلیظ را از سینه پاک کند صفت آن انجیر سفید و خرما
از هر یک ده عدد حلبه بزر کتان و فراسیون و فودنج از هر یک پنج درم بیخ سوسن
پوست بیخ کرفس و بیخ بادیان تخم کرفس و تخم بادیان زوفا خشک
از هر یک ده درم پرسیاوشان هفت درم بپزند چنانکه رسم است
شربتی چهار اوقیه شراب انجیر کلیه را گرم کند و طبع را فرود آرد
و درد پشت که از سردی بود سود دارد صفت آن بگیرند انجیر سبتی
و اگر سبتی نباشد انجیر زرد خشک چندانکه خواهند و آب در وی کنند
چندانکه آب بر سر او باشد و بپزند تا مهرا شود و یک شب بنهند پس صافی
کنند و نیمه وزن آب عسل مصفی بر سر نهاده و بقوام آرند و بوقت
حاجت بکار برند و اگر از بهر طبع خواهند مقدار ده درم شیرخشت
در وی گداخته روا بود اجابت کند شراب انجیر گرده و مثانه را گرم
کند و باه را زیادت کند صفت آن بگیرند انجیر خشک فربه پنج من
حلبه سه درم انجیر خشک را بشویند تا غبار از وی برود و پاک شود
و در آب کنند چندانکه چهار انگشت بر سر آن باشد و سه شبانه روز
بنهند تا آب قوت انجیر بستاند و پس بجوشانند جوشیدنی سبک
و در کرباس بفشارند و صافی کنند و نیم وزن آن عسل با وی بیا
میزند و بقوام آرند انگه بگیرند خلنجان و تودری سرخ و سفید از هر یک
دو درم زنجبیل سه درم دارچینی جوز الطیب و بسباسه از هر یک یک درم
همه را در صره کتان کنند و پیش از آن که این شراب بقوام آورند
در وی افکنند و هر ساعت بمالند تا قوت دارو در شراب پدید آید پس صره را
بفشارند و بیرون کنند و شراب را نگاه دارند شربتی ده وقیه شراب

بیخ

تین درد پشت را سود دارد و قوت باه را زیادت کند و حب را و درد
پشت را سود دارد صفت آن بگیرند جزر ده من و پاکیزه بشویند و پس
و سر وی ببرند از بند و آن را گرد گرد ببرند و در دیگ سنگین اندازند
و سه درم حلبه ده من آب در وی کنند و سر دیگ بپوشانند و بگل بگیرند
همچنان انگبین بروی نهند و داروها که در شراب انجیر یاد کرده
آید در افکنند چنانچه رسم است بپزند و بعض مردمان چنانکه در شراب انگور
با دوی و با انگبین بیامیزند و بقوام آورند شراب عنبی باه را زیادت
کند و شهوت را مدد دهد صفت آن بگیرند عصیر انگور و در هر ده من
ده استار داروها کوفته و در صره بسته دران افکنند و نگاه دارند تا بجوشانند
و شراب شود و داروها اینست تخم شلغم و تخم جرجیر و لوز بیدان بهمن سرخ
سفید و حلیون لسان العصافیر حب الفلفل بعیبه بربری تخم گزر از جمله برابر
و چهار پنج روغن حمره را بجنبانند و نفاز زنند و چون شراب برسد صره را
از وی بر دارند و شراب بکار دارند ترکیبها که آخر فصلست از کتاب تعالی
منفعت سکنجبین کاسنی تب گرمی جگر را سود دارد و دسبک جگر و سده
بگشاید و تشنگی و دردسر را زایل کند صفت آن بگیرند آب کاسنی با ابزاری بند
و جوش بدهند و صافی کرده سی استار شکر سفید یکمن با آتش نرم بجوشانند
تا بقوام آید و پنج استار سرکه در وی کنند و دو جوشی دیگر بدهند و کف
بر دارند و بوقت حاجت بکار برند شراب کاسنی بسیکی جگر بگشاید
و گرمی را کم کند و درد را بکند و تشنج و خشکی کام و گلو را کم کند صفت
آن بگیرند آب کاسنی با ابزاری جوش بدهند و صافی کرده یکمن و دو استار شکر
یکمن با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و بیشتر حکم آب کاسنی تلخ او باشد
و اگر آب جوشیده شود این قدر باید کرد و اگر آب تلخ بود کمتر باید کرد شراب

شراب خشخاش سرو سینه نرم کند و سرفه را ساکن گرداند و ماده را که از دماغ
فرود آید باز دارد و خواب خوش آورد صفت آن بگیرند خشخاش سپید شصت
استار پاک کرده بکوبند و در یک من آب و نیم آب بجوش شند تا سی استار باز ماند
و صلاح کنند بر گوی ورکوی را در آب بمالند و می پالایند تا شیره تمام بدر آید
پس آن آب را در دیگ کنند و یک من شکر سپید در وی کنند و بجوش شند تا بقوام
باز آید شراب عناب خون را اصلاح کند و جرب و خارش را سود دارد صفت
آن بگیرند عناب ده استار و در آب صاف نرم کنند یک شبانه روز پس بکده و بجوش شند
و صلاح کنند و یک من شکر در وی کنند و بجوش شند تا بقوام آید شراب نارنج بر آورده
که اسهال صفراوی را سود مند بود و مجرب است صفت آن بگیرند شیر گاو یکمن
بوقت نماز شام و پنج استار چاغ ترش پنج درم تخم مورد و پنج شاخ کرفس
و هفت شاخ پودنه و ده برگ نارنج سبز فام در آن شیر افکنند و بگذارند تا بامداد
پس بزنند تا مسکه از وی جدا شود و صلاح کنند از این ده استار بگیرند و پنج درم
[illegible] و یک دانگ [illegible] نیم درم [illegible] در وی اندازند و بیاشامند که بغایت
در امراض مذکوره نافع است الباب الرابع فی اللعوقات لعوق سپستان
خشونت حلق و سینه و سرفه و نفس را ببرد و ذات الجنب و ذات الصدر را نافع
بود صفت آن بگیرند سپستان دو است علاوه مویز منقی از دانه بیرون کرده چهار درم
فلوس خیار چنبر ده مثقال پنج رطل [illegible] نیم کوفته چهار درم مجموع را در
شش رطل آب بپزند تا باز [illegible] فرو گیرند و بمالند [illegible] و صاف
کنند و نیم من قند سفید بر سر آن کنند و بجوش شند تا بقوام باز آید و بر دارند
لعوق زوفا سود مند بود جهت ربو و سرفه کهن را و سینه و نفس را از اخلاط
پاک گرداند که غلیظ شده باشد صفت آن بستانند ابرسا و زوفا خشک
از هر یک بیست درم و ابرسا را نیم کوفته نمایند و با سه رطل آب بجوش شند تا باز

یک رطل آید و بعد [illegible] بمالند و صلاح کنند و یک رطل قند صاف کرده بر
آن کرده بجوش شند تا بقوام آید لعوق عنصل سود مند بود از جهت سرفه
کهن و ربو [illegible] چون از رطوبتی غلیظ بود صفت آن بگیرند عنصل بریان کرده
سه درم و ابرسا چهار درم و فراسیون و زوفا از هر یک یک درم کوفته و بیخته
بعسل کف گرفته سرشته و استعمال نمایند لعوق خشخاش سود مند بود از
جهت نزله و رشحها و نفس را و خون رفتن را و سرفه گرم را مفید بود صفت
آن است [illegible] خشخاش [illegible] علاوه دانه آن را بیرون آورند و در پنج رطل
آب تر کنند یک شبانه روز و بعد بجوش شند تا بار نیمه آید و در دست
بمالند و صلاح کنند و بهر یکمن خشخاش [illegible] قند صاف کرده و یکمن
[illegible] بر سر آن نهاده بجوش شند تا بقوام آید فرود گیرند و صمغ عربی و کثیرا
[illegible] از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بر آن [illegible] و بر دارند و
استعمال کنند لعوق رب السوس مستعمل سود مند بود از جهت فضول
[illegible] که در سینه جمع شده باشد و سرفه کهن را نافع بود صفت
آن بگیرند [illegible] و رب السوس و کثیرا و مغز بادام تلخ مقشر از هر یک پنج درم
کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند و روغن بادام [illegible] شربتی از آن
[illegible] لعوق الرمان لعوق
انار سرفه و نزله صفرا و را سود دارد صفت آن بستانند انار شیرین
رسیده [illegible] بهتر بود و پوست باز کنند و دانه آن را
بفشارند و صاف کنند و در دیگ سنگ بجوش شند تا با آتش نرم تا بر یکی
به نیم باز آید پس بمقدار آن نیمه شکر کوفته در آن ریزند و چون بقوام
لعوق یافت بهر رطل لعوق [illegible] کثیرا کوفته و بیخته در آن ریزند
و بر دارند نافع بود لعوقی که از برای سرفه [illegible] نافع بود صفت

آن بگیرند لعاب بزرقطونا و لعاب حلبه و صمغ عربی و رب السوس و کثیرا
[illegible] و اجزا را [illegible] کوفته و بیخته با شکر بقوام آورده لعوق [illegible]
نافع بود لعوق بزرقطونا جهت سرفه کهن نافع است و سینه را
از اخلاط پاک گرداند [illegible] صفت آن بگیرند بزرقطونا
بریان کرده و بکوبند [illegible] با شکر بقوام آورده [illegible]
شربتی از آن ده درم [illegible] که نافع است لعوق بارد از برای سرفه
خشک حاره و نزله حاره و درد سینه [illegible] صفت آن
بگیرند مغز بادام شیرین مقشر ده درم [illegible] سه درم و مغز کدو چهار درم صمغ عربی
و کثیرا [illegible] از هر یک پنج درم تخم خشخاش شش درم و همه را کوفته و بیخته
با پنجاه درم ترنجبین که حل کرده باشند در آب [illegible] صاف نموده بجوش شند
و بقوام آورند و روغن بادام شیرین بیست درم داخل آن نمایند و نگاه
دارند شربتی از آن از پنج درم تا ده درم نافع است فصل ملحق از خواص [illegible]
لعوق نافع که از سرفه و سعال که از گرمی بود آن را سود مند بود صفت
آن مغز تخم خیار پنج درم و مغز بادام شیرین مقشر شش درم کثیرا [illegible]
و رب السوس و مغز دانه [illegible] شیرین از هر یک سه درم تخم خطمی و تخم
خبازی پاک کرده از هر یک شش درم پنج [illegible] پنج درم [illegible] هفت درم
و سپستان سی عدد و مویز سی عدد و [illegible] و اصل السوس را
یکمن آب بجوش شند تا بنیمه باز آید و بپالایند و ده استار شکر طبرزد
بر آن زیاده بقوام آورند و دارو ها دیگر را کوفته و بیخته بر آن بسرشند
و [illegible] در وقت [illegible] پانزده درم فلوس خیار چنبر پنج درم [illegible]
[illegible] بیست عدد عناب و هفت درم خشخاش سپید با تخم او نیم کوفته
در افکنند و بوقت [illegible] ده درم [illegible] با [illegible] دارو [illegible]

درم روغن بادام در آن چکانند و بسرشند لعوق خشخاش [illegible]
و رقیق [illegible] سود مند بود صفت آن تخم خشخاش سفید ده درم [illegible]
و کثیرا و صمغ عربی از هر یک چهار درم مغز تخم کدو شیرین و مغز دانه [illegible]
شیرین از هر یک سه درم همه را بکوبند و بخلال بیخته بسرشند و نافع بود
لعوق خشخاش که در علل اقوی و انفع از آن است صفت آن خشخاش
سفید با خشخاش نیم من عناب پنجاه عدد سپستان صد عدد خشخاش
را نیم کوفته کنند و همه در ده من آب بپزند تا بربعی باز آید و بپالایند
و نیم من شکر و نیم من ترنجبین بر آن افکنند و بقوام آورند پس بگیرند
صمغ عربی و کثیرا و [illegible] از هر یک پنج درم بکوبند و بر آن بریزند و [illegible]
و در نسخه بغداد [illegible] زعفران و [illegible] و گلنار و [illegible]
[illegible] یک درم [illegible] است لعوق سپستان سرفه کهن را
که از گرمی بود سود دارد صفت آن بگیرند سپستان صد عدد
و عناب پنجاه عدد و اصل السوس مقشر سی درم مویز دانه بیرون کرده
[illegible] درم فلوس خیار چنبر بیست درم همه را در [illegible] آب بجوش شند
تا یکی باز آید و بپالایند و [illegible] درم ترنجبین بر آن زیاده بقوام آرند
پس [illegible] کنند با [illegible] در آن بسرشند لعوق خیار چنبر
ذات الریه و ذات الجنب را سود مند بود صفت آن بگیرند فلوس
خیار چنبر پنجاه درم و در اندکی آب حل کنند و صاف کنند و [illegible]
مغز بادام و پنج درم آرد باقلا و ده درم مغز بادام شیرین
و ده درم نبات سوده [illegible] بسرشند مقداری از روغن بادام
شیرین [illegible] بر آن کنند و نیز [illegible] و بسرشند تا روغن در وی
آمیخته شود و بکار دارند نافع بود لعوق زوفا سینه را از اخلاط

غلیظ پاک گردانند و بادها را ببرد صفت ان بگیرند زوفای خشک
و بیخ سوسن اسمانگونی اجزا مساوی هر دو را کوفته و بیخته بعسل یا سکنجبین
عسلی سرشته و بکار برند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد بجای ان شونیز
کنند **لعوق** بزر الکتان سرفه کهنه را نافع است و سینه را از خلط
پاک کند صفت ان بگیرند بزر کتان بریان کرده بیخ ولیان نیم جزو زیره
کرمانی و فرد مانا از هر یک پنجدرم همه را بکوبند و بعسل مصفی بسرشند
هر بامداد و شبانگاه یک لقمه بخورند **لعوق** حب القطن سینه را از ماده غلیظ
پاک کند صفت ان بگیرند حب القطن ده درم مغز بادام شیرین ده درم
باقلایج درم کرسنه و فراسیون از هر یک سه درم فانید طبرزد شصت درم
داروها را کوفته و بیخته فانید را جوش داده بقوام اورند و داروها را
بدان بسرشند شربتی یک لقمه بامداد و شبانگاه می خورند نافع بود **لعوق**
غاریقون سینه را از خلطهای غلیظ پاک کند صفت ان بگیرند کرسنه
و پر سیاوشان و رب السوس از هر یک هفت درم تخم بادیان و فراسیون
و زوفای خشک و غاریقون از هر یک سه درم میویزج سائله و صمغ ابطم
از هر یک یکدرم مویز بیدانه بیست درم صمغ و میویزج را در میفختج حل کنند
و داروهای خشک را بسرشند و با عسل مصفی بیامیزند شربتی دو درم
لعوق التین سینه را از ماده غلیظ پاک گرداند صفت ان بگیرند
مغز جلغوزه و مغز پسته و مغز بادام تلخ از هر یک پنجدرم مغز حب
القطن و مغز حب القلقل و بزر الانجره و بزر المرو و بابونج و کرسنه و حلبه
از هر یک چهار درم همه را بکوبند اندر طبیخ التین و میفختج بسرشند
با روغن بادام تلخ شربتی دو درم تا سه درم با سکنگبین عنصلی
لعوق با زرد خلط غلیظ را از شش برآرد و سینه را از ریم پاک

گرداند صفت ان بگیرند رب السوس پنجدرم کثیرا و با زرد و بادام تلخ پاک کرده
و تخم بادیان از هر یک سه درم با زرد را با روغن گاو و عسل بگدازند و داروها
کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتی سه درم با طبیخ زوفا **لعوق** بادام
بادام تلخ شش درم با زرد و میویز بلبه از هر یک چهار درم زعفران و حاشا
از هر یک دو درم حاشا و شیر را بمیفختج حل کنند و میویز را بالیده بر روغن گاو
و عسل بگدازند و بادام تلخ را جداگانه بکوبند و همه را بهم بسرشند **لعوق**
حلبه سینه را از بلغم غلیظ پاک کند و سرفه کهن را ببرد صفت ان حلبه
و تخم کتان از هر یک ده درم مغز بادام شیرین و تلخ و رب السوس مغز جلغوزه
از هر یک پنجدرم کثیرا و صمغ دو دانگ و تخم بادیان از هر یک سه درم کوفته
و بیخته با انگبین بسرشند با میفختج لعاب ازان که بر روغن بادام چرب کرده باشند
لعوق الرشاد سینه را از بلغم غلیظ سرد پاک کند صفت ان بگیرند حب
الرشاد ده درم شونیز چهار درم انیسون و تخم بادیان از هر یک دو درم زراوند
مدحرج بگلنگبین بپرورده دشتی و صعتر از هر یک سه درم بکوبند و با انگبین مصفی
بسرشند شربتی بگلنگبین تا دو درم تا اخر منقول از کوتوالی **لعوق** حب الصنوبر
بیماریهای شش و سرفه کهن را و تنگی نفس را و گرفتگی بر و سینه را سود دارد
و خلطهای غلیظ پوسیده را بآسانی برآرد صفت ان بگیرند مغز جلغوزه
و بیخ سوسن اسمانی و صمغ عربی و کثیرا و تخم کتان بریان کرده و خرمای بیدانه
از هر یک سه درم سوده و بیخته و بوزن ان عسل و روغن بسرشند شربتی دو
کفچه **لعوق** الصبیان که با شیر مادر خورند سرفه و درشتی بر و سینه
و گرمی را سود دارد صفت بگیرند صمغ عربی و کثیرا و رب السوس و دانه
سفید از هر یک چهار درم و تخم سفرجل یکدرم همه را کوفته و بیخته
با عسل مصفی بسرشند **لعوق** دیگر سرفه کهنه را سود دارد و او از ...

یکشبانه صفت ان بگیرند سلیخه و لبان ذکر از هر یک یکوقیه بیخ سوسن دو درم
مر و سنبل و کثیرا از هر یک چهار درم عسل مصفی بمقدار حاجت نافع بود
الباب التاسع فی الحبوبات حب ایارج مستعمل سودمند بود از جهت
مرضهای سر و معده را پاک گرداند از همه خلطها و نیک مجربست
صفت ان بگیرند ایارج فیقرا بمثقال تربد سفید مجوف خراشیده بروغن
بادام چرب کرده بمثقال حب النیل و افتیمون و غاریقون سفید از هر یک
پنجدرم نمک هندی دانگ و نیم شحم حنظل دانگ کوفته و بیخته با بسد از بادیان
تر بسرشند و حب سازند و هر یک بمقدار نخودی و این یک شربت است و اگر خواهند
در عسل گرم پالیده فرو برند و اگر خواهند در شکر سرخ پیچیده فرو برند **فایده**
بدانکه همه حبوب مسهل قوت ان تا دو ماه باقی ماند بعد از ان ضعیف شود
و بهتر ان باشد که در روز ساخته باشند و در زیر غربال و در سایه نگاه
دارند تا سحرگاه و بعد از ان استعمال کنند **حب** ایارج دیگر منقول از حاوی
نافع بود مر علتهای سر و معده را و منحدر میکرداند فضول را از بالا صفت
ان ایارج فیقرا شش درم تربد چهار درم هلیله زرد چهار درم نمک هندی
دو درم و نیم همه را کوفته و بیخته بسرشند با بکرفس و حب سازند و در سایه
خشک کنند شربتی از ان دو درم و نیم تا سه درم و اگر که اسهال صفرا بیشتر
خواهند نیم درم سقمونیا بران اضافه نمایند **نوع** دیگر هم از حاوی
این نیز پاک گرداند از فضول سر و معده را قوت دهد صفت ان تربد مطبر
یکدرم ایارج فیقرا یکدرم نمک هندی پنجدرم سقمونیا مرورده دانگ شحم
حنظل دانگ و نیم همه را کوفته و بیخته بسرشند با آب و حب سازند و در سایه
خشک نمایند و این جمله یک شربت است **حب** سورنجان سودمند بود درد
مفاصل و نقرس و ارق النسا را صفت ان صبر سقوطری و تربد سفید

مجوف مدبر سورنجان مرمکی از هر یک بمثقال ماهیزهره یکدرم حب النیل و غاریقون
از هر یک نیم درم کثیرا و شحم حنظل از هر یک دانگی نمک هندی دانگی و نیم
همه را کوفته و بیخته با آب کرفس سرشته و حب سازند و این یک شربت است
حب منتن از کامل الصناعه سودمند از جهت فالج و لقوه و درد مفاصل
که از سردی بود و بادهای غلیظ را بشکند و درد اعصاب و استرخای ان را
و درد پشت را ببرد و ادرار بول و حیض کند صفت ان اشق و سکبینج و
جاوشیر و مقل و حرمل و شحم حنظل از هر یک سه درم صبر سقوطری و تربد
مجوف مدبر از هر یک پنجدرم فرفیون و جندبیدستر از هر یک یکدرم و نیم
صمغها را در آب تر کنند تا حل شود و داروهای خشک را کوفته و بیخته بدان بسرشند
و حب سازند شربتی سه درم با آب گرم **حب** از جهت عرق النسا از نسخه
طب المومنین که به تجربه رسیده میگوید در ساعت دفع میکند بیخ کلس
با تشمیل طلاق میخایند و مجموع یک شربت است صبر سقوطری هلیله اصفر
سورنجان از هر یک یکمثقال حبها سازند **حب** از جهت استسقا کمیتی
دانه تمر هندی را سه چهار روز در آب جیب نهند پوست او را گرفته
بجز و مغز او را با موجود ... کوبیده حب ساخته هر عدد که بقدر نخودی
باشد استعمال نماید و گویند رفع خوردن او بلا آب لیمون میکند از مجربات
فصل ملحق از قرابادین و ذخیره خوارزمشاهی حب اصطمخیقون مر
از بلغم غلیظ پاک گرداند صفت هلیله کابلی شش درم اهله و افسنتین رومی
و غاریقون و سقمونیا از هر یک سه درم انیسون و اسارون و تخم کرفس
از هر یک دو درم تربد سفید هفت درم افتیمون پنجدرم ایارج فیقرا سه
درم قرنفل یکدرم بابونه چهار درم بابونه را در آب بگدازند و بقوام
آرند و داروها را کوفته و بیخته بدان بسرشند و حبها کنند همچون فلفل

شربت چهار مثقال نسخه دیگر حب الیلسلیخه و سنبل و اسارون و دارچینی
و زعفران و مصطکی و اهلیل الاذخر و وج و عصاره افسنتین و زراوند طویل
نمک هندی از هریک یکدرم صبر پانزده درم سقمونیا و غاریقون و شحم حنظل
از هریک سه درم افتیمون و بسفایج از هریک شش درم داروها را کوفته و بیخته
و به بیزند با آب کرفس بطبیخ بسرشند و حب کنند شربتی از دو درم تا سه درم نافع
بود مجرب مفید حب الایارج که سردی دماغ پاک کند و بوی ناخوش را
که از بینی آید ببرد و درد سر و درد نیم سر و درد چشم را سودمند بود صفت
آن تربد سفید یکدرم و نیم و ایارج فیقرا یکدرم پوست هلیله کابلی افتیمون
از هریک چهار دانگ گل سرخ و نمک سیاه از هریک دانگی و نیم اگر خواهند که
قوی تر شود نیم درم سقمونیا زیادت کنند نافع بود حبی که سر از رطوبت
پاک گرداند و درد سر و شقیقه را ببرد و همه اوقات توان خورد صفت
آن تربد یکدرم ایارج فیقرا چهار دانگ پوست هلیله کابلی نیم درم ریوند چینی
و مقل از هریک دانگی حبی که درد نقرس را در ساعت بنشاند صفت آن
انیسون و زیره کرمانی و فلفل سفید و دارفلفل و مغز تخم [illegible] از هریک
دو درم سلیخه یکدرم زنجبیل و فرفیون از هریک چهار درم مصطکی شش درم
سورنجان پنج درم چنانکه رسمست حبها سازند شربتی دو درم با آب [illegible]
حبی که سرفه و تنگی نفس را سودمند بود و سینه را نرم کند و در شربها
بتوان خوردن صفت آن تخم خیارین و تخم کدو پاک کرده از هریک
پنج درم تخم خرفه و تخم خشخاش و صمغ عربی و کثیرا از هریک سه درم [illegible]
دو درم رب السوس یکدرم مغز بادام بریان کرده چهار درم شکر طبرزد چهار
درم سوده و بیخته بلعاب اسبغول بسرشند و حب سازند حب مبارک
در نسخه [illegible] این حب اللؤلؤ خوانند صفرا و بلغم [illegible]

درد چشم

برای نقرس و [illegible]

بیاورد صفت آن بنفشه خشک تربد سفید از هریک پنجدرم و نیم زعفران
چهار دانگ بکوبند و ببیزند و حب سازند شربت سه درم حب قوقیا
نسخه جالینوس درد سر را سودمند بود و صفرا را منقی گرداند
و فضلها که از دماغ و سر و معده جاهد شود و پاک کند خاصه برای الغلب
که چون در سکنجبین از این داروها حب کرده بخورند چشم را روشن کند
و ابخره را از بازدارد و بادهای تباه شده را از تن بیرون آورد
صفت آن صبر سقوطری و سقمونیا و شحم حنظل و عصاره افسنتین
و مصطکی از هریک دانگی و نیم مقل دانگی کثیرا نیم دانگ این جمله قدر یک شربت
تمام بود و در همه وقت بتوان استعمال کرد و اگر خواهند بعد از طعام نیز
حب السعال سرفه را که شب بی قرار دارد ببرد و سینه را از خلط
غلیظ پاک گرداند صفت آن مر یکدرم میویزج بیدانه و لبان از هریک
دو درم رب السوس یکدرم افیون دانگی و نیم چنانکه رسمست حبها
کنند هر حبی دانگی شب اندر دهان گیرند نسخه دیگر سرفه را که شب
بی قرار کند ببرد و بغایت نافع بود صفت آن رب السوس پنجدرم
فلفل و قرفه نانخواه و مغز بادام و حلتیت از هریک دو درم بجای العسل
بسرشند و حب سازند حبی دیگر که اسهال خون را باز دارد صفت
آن مازو و ثمرة الطرفا و افیون همه برابر کوفته و بیخته با صمغ عربی
بسرشند و حب کنند شربتی دو دانگ حبی دیگر فلفل ده عدد و حب
الآس پاک کرده بیست درم دانه مویز که از سر بیرون شده باشد پنجدرم
سماق و [illegible] از هریک سه درم همه را کوفته و بیخته و با صمغ بسرشند
و حبها کنند شربتی دو درم با رب السوس حب الآس نسخه پوست
انار ترش و مازو و [illegible] از هریک اجزای مساوی کوفته و بیخته بسرکه

بجوشانند چنانکه توان حب راست کردن و بنهند تا سرد شود و حب زنند
مقدار فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب با بست جب آب سرد نسخه
دیگر افیون یکجزو اقاقیا دو جزو و ثمرة الطرفا و سماق و حب الآس از هر
یک چهار جزو همه را کوفته و بیخته و بر بسفرجل بسرشند و حبها زنند شربتی
یکدرم حبی که اسهال بلغمی را باز دارد صفت آن سرو افیون و حب بید
ستر و فرفیون اجزا برابر حبها سازند بمقدار فلفل شربتی از آن صفت
درم با آب سرد و کودک را حب تا پنج حب باندازه سال و قوت کودک
نسخه دیگر حبی که کرم دراز و حب القرع را بکشد و بیرون آرد صفت
آن سرخس و فلفل سفید و برنگ کابلی و [illegible] و قنبیل و نمک هندی از هریک
پنجدرم [illegible] هفت درم سیح ده درم تربد سفید پانزده درم قرطم و [illegible]
هریک هفت درم شربتی پنجدرم با آب رامن حب قاتل الدیدان که کرم
حب القرع را و غیره را بیرون آرد صفت آن تربد [illegible] و قنبیل و [illegible]
[illegible] برنگ کابلی و سرخس و [illegible] از هریک ده درم قردمانا هفت
درم شربت از سه درم تا پنج درم با طبیخ شیح با سرکه و سیر حب صبر
که بکرو خارش را سود دارد صفت آن صبر سقوطری یکدرم هلیله زرد یکدرم
سقمونیا دانگی و نیم گل سرخ دانگی و نیم کثیرا نیم دانگ با بکسته یا با آب
شاهتره این جمله یک شربت باشد حب مقل که خون بواسیر را باز دارد
صفت آن هلیله کابلی و بلیله و املج از هریک ده درم لبد و کهربا
و صدف سوخته و شاخ گوزن سوخته از هریک پنجدرم شب یمانی ده درم
نانخواه سه درم مقل بیست درم مقل را با آب حل کنند و داروها سوده
منخل را چنانکه رسمست در آن بسرشند و حب سازند و هر روز دو درم
تناول کنند حبی که درد مقعد را سود دارد و بواسیر را

دوا

بلود صفت آن هلیله سیاه و بلیله و املج از هریک یکجزو و مقل ارزق بوزن
ادویه مقل را با آب کنند تا حل کنند و ادویه را بدان بسرشند حب سازند شربتی
دو درم و نیم درم حب مقل که خون امعاء را از بواسیر قطع کند و باز دارد
صفت آن هلیله زرد کابلی بریان کرده بروغن گاو سه درم کهربا ده درم
مقل بوزن ادویه مقل را با آب کنند تا حل کرده ادویه کوفته و بیخته را بدان
بسرشند و حب سازند نافع بود حب قوقیا درد سر و درد چشم را سود دارد
و تن را از فضول پاک کند صفت آن ایارج فیقرا ده درم تربد داخل خوش
از هریک پنجدرم شحم حنظل سه درم و دو دانگ سقمونیا دو درم و نیم در نسخه
دیگر کثیرا یکدرم زیادت کرده اند باید که مقل در آن حل کرده باشند بسرشند
این جمله ده شربت باشد حب السعال مر سرفه بارد را مفید بود صفت
آن پوست بیخ رازیانه و تخم کرفس و رب السوس و بر سیاوشان و مغز بادام
سفید همه را کوفته و بیخته با آب خالص بسرشند و حب سازند و استعمال کنند
حب السعال که از جهت سرفه رطب سودمند بود صفت آن فلفل و نبات
مصری مساوی همه بکوفته و بیخته حب سازند حب دیگر که سرفه یابس را
نافع بود صفت آن نشاسته و صمغ عربی و رب السوس اجزا مساوی کوفته
و بیخته با آب خالص بسرشند و حب سازند و نگاه دارند حب سماق اسهال را ببندد
و قطع سحج و اختلاف دم بکند صفت آن سماق ده درم عفص یکدرم
قشر رمان پنجدرم حب الآس ده درم دانه مویز سه درم کوفته و بیخته باید که
نیم درم صمغ عربی در آن حل کنند و بدان بسرشند و حب سازند شربتی دو درم
با آب مورد یا باستعمال حب که جالینوس ساخته که قوت مجامعت تمام
بدهد جهت قوت باه بغایت نافع است صفت آن مغز دماغ گنجشک نر که
در وقت جماع آن گرفته باشند و شقاقل مصری و تخم پیاز سفید و گشنیز

دارچینی

خرما اجزا سا وی کوفته و بیخته بسرشند با آب و بهرزیان که خواهند هفت ازین
حب را در شراب حل کنند و بیاشامند نقوطه تمام آورد حب استعمال سرفهٔ
بلغمی بلعاب نافع بود صفت آن بگیرند رب السوس و کشمش از هر یک سه درم
نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و مغز دانه کدو از هر یک یکدرم نبات نیم وزن ادویه
داروها را کوفته و بیخته بلعاب دانه سفرجل بسرشند و حب سازند در شب
زیر زبان نگاه دارند نافع بود حب بنفشه سودمند بود بجهت درد چشم و درد
سر و شقیقه و تنقیه دماغ از خلطها پاک کنند صفت بنفشه … درم تربد
سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده یکدرم و رب السوس و پوست
هلیله زرد و افسنتین از هر یک نیم درم ورق گل سرخ و سقمونیا برورده از هر یک
دانگی کوفته و بیخته با آب خالص بسرشند و حب سازند و این بکثیر است حب
غافث سودمند بود تبهای بلغمی کهن را و تب ربع را نافع بود صفت آن
صبر سقوطری و پوست هلیله زرد و غاریقون و عصارهٔ غافث از هر یک
اجزا سا وی کوفته و بیخته با آب کرفس خالص بسرشند و حب سازند شربتی سه
درم در عقب آن آب گرم باز خورند و در نسخه بعضی غاریقون نیست حب
اسطوخودوس صرع را و مالیخولیا را و امراض سوداوی و بلغمی دار الثعلب را
منفعت بود نافع بود صفت آن پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یک
پنجدرم تربد سفید مجوف مدبر هفت درم صبر سقوطری شش درم اسطوخودوس
و غاریقون و افتیمون و بسفایج از هر یک سه درم شحم حنظل یکدرم و نیم
قرنفل و فودنج از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب خالص بسرشند و حب سازند
شربتی چهار درم باشد حب الذهب مستعمل سودمند بود جهت درد سر
و چشم روشن کند و بدن را از خلطها پاک کند صفت آن صبر سقوطری
بیست درم هلیله زرد ده درم مصطکی و کتیرا و سقمونیا برورده زعفران

از هر یک

از هر یک سه درم ورق گل سرخ پنجدرم همه را کوفته و بیخته با آب خالص بسرشند
و حب سازند و … در سایه خشک کنند شربتی چهار درم و نیم نافع
بود حب مازریون که آب زرد را براند صفت آن ریوند چینی و چهار
غافث و تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون پنجدرم مازریون ده درم کوفته
و بیخته با آب رمه ماه ترک بسرشند و حب سازند شربتی چهار درم نسخهٔ دیگر که
استسقا را نافع بود منقول از کتاب حاوی نافع است صفت آن
مازریون چهار درم ورق گل سرخ یکدرم رب السوس یکدرم حلبه را کوفته و بیخته
با آب رویاه ترک بسرشند و حب سازند و این حلبه بکثیر است … مازریون
باید که چهل شبانه روز بسرکه تر کرده باشند چنانکه سرکه بالای مازریون
بود بعد از آن سه بار باب شیرین بشویند و در وقت تابستان در سایه و در
زمستان در آفتاب خشک کنند بعد از آن بروغن بادام شیرین چرب کنند
و کتیرا در وی داخل نمایند که مصلح وی است و نشاید که بی اصلاح
استعمال کنند حب مازریون که آب زرد براند و استسقا را نافع بود
صفت آن بگیرند مازریون مدبر چهار دانگ ایرسا یکدرم توبال آهن
یکدرم اسارون یکدرم مرصافی و سکنجبین از هر یک یکدرم نمک هندی دانگی
پوست هلیله زرد یکدرم و تخم کرفس بستانی یکدرم عصارهٔ افسنتین یکدرم
عصارهٔ غافث یکدرم سنبل یکدرم مصطکی دانگی همه را کوفته و بیخته و
بروغن بادام شیرین چرب کرده با آب رویاه ترک یا با آب برازیانه
بسرشند و حب سازند نافع بود حب سکبینج قولنج و درد روده و کوابیر را
نافع است و بادهای غلیظ را بشکند و دفع کند و حیض براند صفت
آن صبر سقوطری و سکبینج و تخم کرفس و انزروت و پوست هلیله زرد
از هر یک چهار درم و نیم تربد سفید مجوف مدبر چهار درم شحم حنظل یکدرم و نیم

مجموع را کوفته و بیخته و حب سازند شربتی سه درم و اگر با آب رازیانه بسرشند
بهتر باشد و بعضی از اطبا مثل صاحب حاوی در این نسخه جیبری … کنند
کرده استعمال می نمایند حب … بیتره از کامل الصناعه نقل است سودمند
بود جرب و حکه را و امراض سوداوی و بلغمی را نافع بود صفت آن
هلیله زرد و کابلی و سیاه از هر یک پنجدرم صبر سقوطری هفت درم سقمونیا
برورده سه درم کوفته و بیخته و با آب شاهتره خوب بیندرو روی … و …
کنند و بگذارند چون خشک شود دیگر بار مکرر کنند آب شاهتره را تا چهار
… بعد از آن سحق کنند و با آب شاهتره حب سازند مقدار نخودی و خشک
کنند شربتی از یکدرم تا مثقالی نافع بود حب شیار و آن حب صبر است
سودمند بود جهت درد سر و معده و تاریکی چشم را ببرد صفت آن
صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد و ورق گل سرخ و تربد سفید مدبر
مجوف و مصطکی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بسرشند با آب خالص و حب
ساخته در سایه خشک کنند شربتی یکمثقال تا سه درم در وقت خواب فرو
برد و بخسپد حب شیار مستعمل موافق کتاب نافع است مر امراض
مذکور را صفت آن صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد و ورق گل
سرخ و تربد سفید مجوف مدبر و مصطکی از هر یک یکدرم و سقمونیا
برورده و کتیرا از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بسرشند با آب خالص
و در سایه خشک کنند شربتی یکمثقال در وقت خواب بخورد و بخسپد
نسخهٔ دیگر از کامل که آن را حب صنوبر خوانند بلغمی که از سر جمع
باشد دفع کند صفت آن صبر سقوطری بیست درم هلیله کابلی و تربد
سفید مجوف مدبر از هر یک پنجدرم ورق گل سرخ چهار درم مصطکی
دو درم کوفته و بیخته با آب بسرشند و حب سازند شربتی یکمثقال بود

در وقت

در وقت خواب الباب الثامن فی السفوفات سفوف حب الرمان
سودمند بود اسهال را که از ضعف بود و قوی معده و روده بود صفت
آن انار دانه ترش و شیرین بریان کرده بیست درم تخم مورد و بلوط و سماق
و کمون کرمانی بسرکه تر کرده یکشبانه روز بعد از آن خشک کرده و بریان
کرده بیست گلنار و بیست سنجد و کشنیز خشک بریان کرده و خرنوب شامی
و خرنوب نبطی از هر یک ده درم مسک و عود و رامک از هر یک یکمثقال
کوفته سفوف سازند شربتی از پنج درم تا پنج مثقال مجموع سفوف و قوت آن
تا چهار ماه باقی بود و بعد از آن قوی قوت وی ضعیف شود نوعی دیگر انار دانه
بریان کرده ده مثقال زیره کرمانی مدبر بسرکه و خرنوب نبطی و منقی …
و حب الآس و بیست گلنار … و بلوط و کشنیز خشک بریان کرده و … ط
از هر یک پنج درم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی از آن پنج مثقال سفوف
خرنوب جهت اسهال و استرخای معده صفت آن خرنوب نبطی …
و زیره کرمانی که یکشبانه روز بسرکه تر کرده باشند و سماق و سویق گلنار و حب
الآس و بلوط و کشنیز خشک بریان کرده و مصطکی از همه اجزا مساوی
کوفته و بیخته شربتی از یک مثقال تا ده درم با رب مورد بسرشند و لعوق کنند
سفوف سماق سودمند بود بجهت اختلاف صفت آن سماق ده
درم تخم مورد و انار دانه ترش بریان کرده از هر یک پنجدرم خرنوب
نبطی سه درم صمغ عربی و گلنار از هر یک یکمثقال و نیم مجموع را کوفته و بیخته
پنجدرم بود سفوف … شکم را ببندد صفت آن … بلوط و تخم
… از هر یک ده درم کوفته و بیخته شربتی سه مثقال سفوف
ابرو سودمند بود بجهت بادها و نفخی که در معده باشد صفت آن کرویا
و انیسون و زیره کرمانی و تخم کرفس و قاقله و فرفه و نانخواه از هر یک

ده درم قرنفل و زنجبیل و دار فلفل از هر یک نیم درم قند سفید بیست درم
همه را کوفته و بیخته شربتی ده درم **سفوف** که مسهل سوداء محترقه باشد و در جرب و حکه
و جرب مستعمل است نقل است از طب الصناعیه صفت آن هلیله کابلی و سیاه
از هر یک پنج درم غاریقون سه درم بسفایج فستقی و افتیمون از هر یک چهار
درم ملح نفطی و سنگ لاجورد از هر یک یک درم و نیم خربق سیاه یکدرم و نیم
اسطوخودوس و کاو زبان از هر یک چهار درم همه را کوفته و بیخته شربتی
از آن سه درم با دو مثقال ماء الجبن که استخراج کرده [illegible]
دانند **سفوف** دیگر که هم مسهل سودا است و در مالیخولیا استعمال [illegible]
با ماء الجبن صفت آن بگیرند هلیله سیاه کابلی از هر یک [illegible] افتیمون
چهار درم غاریقون ربع درهم خربق سیاه دو دانگ همه را کوفته و بیخته چهار درم
از آن تا سه درم بنوشانند در ماء الجبن و بیان منفعت **سفوف** فایق الادویه
جرب و دفع کرم را نافع است مفید است و مجرب است صفت آن کندش و مویزج
و زرنیخ سرخ از هر یک یک مثقال نمک هندی و قسط رومی از هر یک چهار درم
کوفته و بیخته بنفط سیاه و زهره گاو سرشته بعد از آنکه سحق کرده باشند
استعمال نمایند شربتی یک مثقال تا چهار درم نافع بود **فصل** ملحق از قرابادین
خوارزمشاهی سفوف طباشیر دل گرم را سود دهد صفت آن بگیرند گل سرخ
و طباشیر از هر یک سه درم کشنیز خشک چهار درم لیسه و مروارید ناسفته
و کهربا از هر یک نیم درم کافور دانگی شربتی چهار درم با سکنجبین سفرجلی
دهند **سفوف** الطین دل گرم را سود دارد صفت آن بگیرند گل ارمنی
و کشنیز خشک از هر یک یک درم طباشیر و کهربا از هر یک نیم درم کافور دانگی
این یک شربت است تمام باشد به دوغ گاو دهند **نسخه** دیگر خفقانی که
از سردی بود سودمند بود صفت آن بگیرند نعناع و کهربا بریان کرده

ولبه

ولبه بریان کرده و تخم سماق بریان کرده و سعد از هر یک سه درم زراوند
مدحرج و درونج از هر یک نیم درم سنبل الطیب و مروارید از هر یک
یکدرم شکر بیست درم شربتی سه درم با طبیخ فستقی **سفوف** عود
معده سرد و تر را سودمند بود و بادها را بشکند و بوی دهان خوش
کند صفت آن بگیرند قرنفل و کبابه از هر یک پنج درم مصطکی و سنبل
از هر یک سه درم عود خام بیست درم شکر بوزن ادویه کوفته و بیخته
شربتی یک مثقال با کاکنج عسلی و در نسخه دیگر پنج درم سک بغدادی و قاقله
چهار درم عود پانزده درم **سفوف** ارسطاطالیس از برای اسکندر
ساخته بود و رب و نبات را تحلیل کند و زردی روی و وسواس و فراموشی
کاری را ببرد و طعام هضم کند و بوی دهان و مفرح دل است صفت
آن بگیرند فرنجمشک و ساذج هندی و عود هندی و هیل و اسارون و مصطکی
و هلیله کابلی سقمونیا و فرنجمشک و نارمشک و زیره کرمانی و دارچینی و اسنه
و فلفل و زنجبیل و قرنفل و انار دانک و جوزبوا و کافور و قاقله از هر یک
چهار درم عنبر یکدرم و شکر تبرزد بوزن ادویه همه را کوفته و بیخته سفوف
کنند شربتی از یک درم تا سه درم پیش از طعام و بعد از طعام روا باشد
سفوف که مصروع را سودمند بود صفت آن بگیرند فاوانیا یک
مثقال زراوند مدحرج پنج قیراط سیب لیوس نیم مثقال شکر دو درم
همه ادویه این همه دارو به یک شربت باشد باب گرم بدهند طوبی تا
که ماده صرع سست فرود آورد که مخموران را سود مند بود **سفوف** که
خداوند معده گرم را سود دارد صفت آن بگیرند کهربا و گل سرخ از هر
یک پنج درم عود سه درم زرشک پاک کرده پنج درم مصطکی چهار درم
طباشیر سه درم و مشک سه درم سنبل و کافور و زعفران از هر یک یک درم یا یکی

وقیدرست سیب **سفوف** قرط که اسهال کهن را باز دارد صفت آن قرط و قرا
ثبت و صفت بلوط و گلنار و اقماع الرمان از هر یک سه درم سک بغدادی پنج درم
حب الاس چهار درم دانه مویز که از سرکه بیرون کرده باشند ده درم حب آس
بوزن همه داروها چنانکه رسم است سفوف سازند شربتی از سه درم تا چهار
درم **سفوف** که اسهال کهنه را باز دارد صفت آن بگیرند مازو و پوست
انار از هر یک شش درم کوک بغدادی درم بزر البنج و افیون از هر یک یکدرم
کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی چهار درم **سفوف** که خون اسهال از معده
و رحم باز دارد صفت آن بگیرند کشنیز خشک بریان کرده و سماق پاک کرده
از هر یک ده درم مازوی سبز و ارخ چهار درم بلوط بریان کرده و قرنفل و گلنار
از هر یک پنج درم حب سپندان سه چهار درم صدف سوخته و کهربا و لبه از هر یک
چهار درم همه کوفته و بیخته چنانکه سفوف کنند شربتی چهار درم با آب سرد دهند
سفوف که اسهال بلغمی را باز دارد صفت آن جوز الطیب بریان کرده
سه درم نانخواه یکدرم ابهال اذخر نیم درم همه را کوفته و بیخته این قدر
یک شربت باشد بالغ را و کودک را چهار درم **سفوف** که زنان آبستن را سود مند
بود و بادها و رحم بشکند و معده را قوت دهد و جگر را تقویت کند صفت
آن بگیرند مروارید و عاقرقرحا از هر یک چهار درم زنجبیل و مصطکی
و زرنباد و درونج و تخم کرفس و جوز الطیب و دار فلفل و دارچینی
و جوزبوا از هر یک پنج درم پودنه و تخم بادیان یکدرم شکر بوزن همه
داروها کوفته و بیخته سفوف سازند از چهار درم تا سه درم **سفوف**
که بواسیر خون را باز دارد صفت آن ساذج هندی مغول و لبه و دم
الاخوین و کهربا و شب یمانی و گلنار و بزر و بقله الحمقا و گل ارمنی و گل
قبرسی و اجزا برابر کوفته و بیخته سفوف سازند شربت چهار درم با سماق

بخورند

بخورند **سفوف** که سیلان منی بی اختیار و چکیدن بول بی اختیار را باز
دارد صفت آن تخم کوکنار و تخم سداب و سعد از هر یک سه درم انیسون
و بزر البنج و کسیلا و زیره از هر یک چهار درم بلوط و لبان از هر یک چهار درم
تخم خرفه چهار درم کوفته و بیخته با هم سرشته همه فایده کوفته بیامیزند هر
بامداد پنجدرم یا هفت درم بخورد و اگر باین داروها هلیله کابلی و بلیله
و املج از هر یک هفت درم بیامیزند صواب بود **سفوف** که تن را فربه
کند و قوت دهد صفت آن نخود سفید اندر سرکه ممزوج ترکرده و خشک
کرده باشند سی درم مغز بادام سفید کرده سی درم و کشک جو سی درم کشک
گندم سی درم تخم خشخاش سفید چهل درم نان سمید پاکیزه و خشک کرده
بیست درم شکر طبرزد پنجاه همه را کوفته بیامیزند هر روز سی درم با شیر
تازه جوشانیده بنوشند یا با سبوس آب دهند نافع بود **مقلیاثا**
سیح را و بواسیر را سود مند بود صفت آن سلندان سفید بریان
کرده سی درم بزر الکراث بریان کرده مصطکی سه درم هلیله کابلی بریان
کرده بروغن گاو هفت درم و زیره کرمانی مدبر و بزر الکتان از هر یک
ده درم هلیله و مصطکی و زیره را بکوبند و با تخمها دیگر بیامیزند چنانکه
سفوف زند شربتی چهار درم **مقلیا** فاخته که اسهال باز گیرد و جز
جرب و پیچ که باز نشاند و تب گرم سود مند بود صفت آن اسپغول
و تخم لسان الحمل از هر یک چهار درم خشخاش و تخم شاهسفرم و تخم
بادروج و تخم برد و تخم حماض و تخم خرفه و تخم مورد از هر یک
درم صمغ عربی و خرنوب از هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی پنجدرم طباشیر
و تخم بلوط و طراثیث از هر یک یکدرم شربتی چهار درم تا سه درم **مقلیاثا**
که بر اسهال و بواسیر باز گیرد و درد و پیچ که و تب حار را بنشاند صفت آن

سپندان بریان کرده پانزده درم زیره کرمانی در سرکه تر کرده و یکشبانه روزی
و خشک نموده بریان کرده و تخم گندنا از هر یک هفت درم تخم کتان بریان کرده
سه درم مصطکی پنج درم هلیله کابلی در روغن گاو بریان کرده پانزده
درم شربت سه درم حب ممسک شکم را ببندد و قطع اسهال و اختلاف دم
بکند صفت آن سماق چهار درم عفص یکدرم قشر مال پنج درم حب الآس ده درم
دانه مویز سه درم کوفته و بیخته با آب کرنب دو درم صمغ عربی در آن حل کنند و بدان
بسرشند و حب زنند شربتی دو درم با آب مورد حب سورنجان از نسخه
محمد بن زکریا نقرس را که از سردی باشد و عرق النسا و درد مفاصل را سود
دارد صفت آن ایارج فیقرا و تربد سفید از هر یک ده درم تخم حنظل و
قنطوریون و سورنجان و بوزیدان و ماهی زهره از هر یک پنج درم فرفیون ده
درم زنجبیل و شیطرج هندی و خردل و فلفل و جندبیدستر از هر یک یکدرم
کوفته و بیخته حبها سازند شربت دو درم یا سه درم حب که از جهت
بوی منتن در دهان گیرند و آنچه منتن را ببرد صفت آن زرنباد و پوست
ترنج و درونج رومی از هر یک دو درم جندبیدستر یکدرم و نیم سنبل
و صمغ عربی از هر یک یکدرم سوده و بیخته چنانکه رسم است بآب بسرشند
و حبها سازند حب که شب کوری را ببرد اخلاط آن تربد یکدرم و پوست
هلیله کابلی غاریقون از هر یک نیم درم صبر سقوطری چهار درم گل سرخ
دو دانگ حنظل دو دانگ سقمونیا نیم دانگ برسم حب کنند و بخورند پس از آن
فلفل را خرد بکوبند و جگر بز را کباب کنند و بروی پراکنند پس
نمک و بر آتش بریان کنند و از آن آب که از جگر چکد بمیل در چشم کشند
شب کوری را زایل کند حب عنبر جهت نقوط از مجربات شیراز امومن حکیم
این حب لوز از شش ساعت نقوط تمام آورد تا دوازده ساعت و چون

حب

با آب سرد بشویند بر طرف شود و چون در دهان نگاه دارند تا یک ربع
نشود و این حب را جهت شاه عباس ترتیب داده است بنفشه مایه
عنبر اشهب مشک خصیة الثعلب خولنجان مصطکی قرنفل
بقدر مغز فندقی حب کنند روزی یکعدد استعمال نمایند و در عقب او شراب
یا سیب نانه یا آب ترنج ترش یا آب نخود خیسیده بنوشند و این حب را تا نیم
مثقال میتوان استعمال نمود طب المؤمنین حب غاریقون که سینه را
از خلط پاک کند صفت آن غاریقون چهار درم تخم حنظل دانگ و نیم
عصاره قثاء الحمار دانگی رب السوس نیم درم این جمله یک شربت است نوع
دیگر سرفه بلغمی را ببرد و سینه را پاک کند صفت آن غاریقون و بزرو
تربد ایارج فیقرا از هر یک پنج درم سوس اسمانجونی و فراسیون از هر یک
درم تخم حنظل و انزروت از هر یک دو درم چنانکه رسم است حب سازند
شربتی دو درم و در بعضی نسخ درین سقمونیا و در بعضی افسنتین آورده حب
الذهب خداوند درد چشم را و درد سر را سودمند بود صفت آن صبر
سقوطری بیست درم هلیله زرد ده درم کثیرا و مصطکی و سقمونیا و زعفران
از هر یک سه درم گل سرخ پنج درم همه را کوفته و بیخته بگلاب بسرشند و حب
سازند شربتی دو درم و نیم نافع است حب الذهب صبر سقوطری ده درم
تربد هفت درم مصطکی و گل سرخ از هر یک دو درم و نیم زعفران یکدرم
هلیله زرد پنج درم سقمونیا سه درم در نسخه دیگر سقمونیا یک مثقال و نیم آورده
همه را کوفته و بیخته حب سازند چنانکه رسم است شربتی دو درم و نیم تا سه
درم حب الذهب صبر سقوطری و سقمونیا از هر یک یک مثقال هلیله
زرد و تخم کشوث از هر یک دو مثقال تربد یک و هفت درم حب سازند
چنانکه رسم است شربتی دو درم یا سه درم حب مقل که خون بواسیر

باز دارد صفت آن هلیله کابلی و بلیله و آمله از هر یک ده درم بسد و کهربا
و صدف سوخته و شاخ گوزن سوخته از هر یک پنج درم شب یمانی ده درم نانخواه
سه درم مقل بیست درم مقل را بآب حل کنند و ادویه سوده را چنانکه
رسم است بسرشند و حب زنند بامداد دو درم تناول کنند حب که درد و انتشار
و قعده را سود دارد و بواسیر را ببرد صفت آن هلیله سیاه و بلیله و آمله
از هر یک یک جزو مقل ازرق بوزن ادویه مقل را بآب گندنا حل کنند و ادویه
بدان بسرشند حب زنند شربتی دو درم و نیم درم حب مقل که خون آمدن
را از بواسیر قطع کند و باز دارد صفت آن هلیله زرد کابلی بریان
کرده بروغن گاو سه درم کهربا ده درم مقل بوزن ادویه مقل را بآب گندنا
حل کرده ادویه کوفته و بیخته را بدان بسرشند و حب زنند نافع بود
نسخه دیگر ناصور را خشک کند خون را از بواسیر باز دارد صفت آن
هلیله کابلی بریان کرده هلیله و آمله سیاه و دادوران و کهربا از هر یک
پنج درم دادشش درم ودع سوخته پنج درم مازوی بی سوراخ سه درم
مقل پانزده درم مقل را بآب گندنا حل کنند و ادویه را کوفته و بیخته
بدان بسرشند شربتی هر روز دو درم با آب گرم بدهند حب قوقایا نسخه
جالینوس درد سر را سودمند بود و صفرا را منحدر گرداند و فضولها که
از دماغ و سر و معده حاصل شود پاک کند خاصه داء الثعلب را اگر چون
در گسستگی از بن دارو ها حب کرده بخورند چشم را روشن کند و آب فرود
آمدن باز دارد و ماده های تباه شده را از بن بر آورد صفت آن
صبر سقوطری و سقمونیا و تخم حنظل و عصاره افسنتین و مصطکی از
هر یک دانگی نیم مثقال دانگ کثیرا نیم دانگ این جمله قدر یک شربت تمام بود
و در همه وقت بتوان استعمال کرده و اگر خواهند بعد از طعام برد
فی اللعوقات

لعوق

لعوق بزرکتان بجهة سرفه کهنه نافع است و سینه را از خلط غلیظ
پاک گرداند و آواز را صاف کند صفت آن بگیرند بزرکتان بریان
کرده و بکوبند و با هم وزن عسل مصفی یا شکر لعوق سازند و روزی
سه بار از آن ده درم بدهند که نافع است لعوق باز دارد از برای سرفه
خشک حاره و نزله حاره و درد سینه و به ریخته باشد صفت آن
بگیرند مغز بادام شیرین مقشر ده درم مغز پسته سه درم و مغز کدو چهار
درم صمغ عربی و کثیرا و نشاسته از هر یک پنج درم تخم خشخاش شش درم
همه را کوفته و بیخته با پنجاه درم ترنجبین که حل کرده باشند در آب
مصفی نموده بجوشانند و لعوق سازند در روغن بادام شیرین است
درم داخل آن نمایند و نگاه دارند شربتی از آن از پنج درم تا ده درم
نافع است لعوق التین سینه را از ماده غلیظ پاک گرداند صفت
آن بگیرند مغز جلغوزه و مغز پسته و مغز بادام تلخ از هر یک پنج درم مغز
حب القطن و مغز حب الفلفل و بزر الانجره و بزر الرازیانج و کرسنه
و حلبه از هر یک چهار درم همه را بکوبند اندر طبیخ التین و سپستان
بسرشند با روغن بادام تلخ شربت دو درم تا سه درم با سکنجبین
عنصلی لعوق البطم سرفه کهن را ببرد و آواز را صاف کند
و سده بگشاید و سینه پاک کند از خلط غلیظ صفت آن تخم کتان
بریان کرده مویز بیدانه از آن یکی مغز جلغوزه و مغز بادام تلخ
و شیرین از هر یک شش وقیه بندق کرد و صمغ البطم اصل السوس از
هر یک سه وقیه فلفل سفید آرد باقلا نخود و ریوند چینی و نشاسته
و نانخواه و صرف سعد و بیخ سوسن آسمان گون از هر یک یک وقیه و زعفران
و کندر از هر یک نیم وقیه همه را بکوبند و با عسل مصفی یا شیر بسرشند شربتی

یک ملعقه شب نگاه **لعوق** بادیان بادام تلخ شش درم بارزد و صمغ
سائیده از هر یک چهار درم زعفران و جاوشیر از هر یک دو درم و جاوشیر را
بمیبختج حل کنند و صمغ ببرد باید که بروغن گاو و عسل بگدازند و بادام
تلخ را جداگانه بکوبند و همه را بهم بسرشند **نسخه** دیگر لعوق بادیان
آواز را اصلاح کند و سینه را از بلغم و اخلاط غلیظ پاک کند و سرفه
کهن را ببرد صفت آن بگیرند مغز بادام تلخ و شیرین و مغز چلغوزه
و صمغ سائیده و تخم کتان و انیسون و کثیرا و صمغ عربی از هر یک چهار درم
رب السوس سه درم آب بادیان تر صاف کرده نیم من فانید ده استار
اندر آب بادیان بگدازند و بقوام آرند و صمغ را اندر وی حل کنند
و داروهای دیگر بکوبند و بدان بسرشند **لعوق** بارد برآمدن خون
از گلو بازدارد و جگر را بصلاح آرد و بواسیر را سود دارد صفت
آن بگیرند لعاب بزر قطونا و لعاب لسان الحمل از هر یک بیست درم تخم
خرفه خیار و تخم کدو پاک کرده از هر یک سه درم تخم خرفه و طباشیر از
هر یک دو درم نبات خوران بیست درم بر سر برگ کنند و بکفچه از آن
بخورند **مطبخ** سرفه کودک شیرخواره را سود دارد صفت آن
بگیرند [illegible] تخم خیار و تخم کدو پاک کرده از هر یک دو درم کثیرا و صمغ
عربی و رب السوس از هر یک یکدرم تخم خشخاش دو مثقال آرد باقلا
یک مثقال کوفته و بیخته شربتی یکدرم با شراب خشخاش **نوع** دیگر سرفه
و اماس پای کودک را سود دارد صفت آن تخم [illegible] خیار پاک کرده
خشخاش و تخم خرفه از هر یک سه درم گل سرخ و باقلا [illegible] از هر یک
دو درم رب السوس یکدرم و نیم سوده و بیخته شربت یکدرم تا پنج درم
با شراب خشخاش نافع است **سفوفات** سفوف سنگ گرده و مثانه را

خرد

فرود آورد و قرحه را سود دارد و سنگ که در مجاری بول بود بار ببرد
و برآرد صفت آن تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کدو پاک کرده
از هر یک پنج درم تخم خرفه و خشخاش و طباشیر از هر یک سه درم کثیرا
و [illegible] و صمغ عربی و رب السوس از هر یک دو درم بادیان و تخم خطمی
و حجر الیهود از هر یک یکدرم و ریوند چینی چهار دانگ سوده و بیخته شربتی
سه درم با بیست درم آب خیارین و ده درم شراب خشخاش [illegible] ده درم
شراب بنفشه **سفوف** حجر الیهود سنگ گرده را پاک کند و بیرون آورد صفت
آن تخم خیارین و تخم کدو و تخم خربزه همه را پاک کرده از هر یک پنج درم
تخم خطمی و حجر الیهود از هر یک دو درم رب السوس یکدرم و نیم صمغ عربی
و کثیرا [illegible] رب السوس بغدادی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
چنانکه رسم است سفوف سازند شربتی دو درم با آب [illegible]
سفوف قوی تر سنگ گرده و مثانه را بشکند و بیرون آورد صفت
آن تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کدو پاک کرده از هر یک پنج درم [illegible]
با چهار درم حجر الیهود و تخم خطمی از هر یک سه درم تخم کرفس و [illegible]
و [illegible] از هر یک یکدرم صمغ عربی و کثیرا از هر یک یک مثقال شربت
ده درم با شراب [illegible] **سفوف** که در میان طبیبان معروف است سنگ
گرده و مثانه را و ریگی که در مجاری بول باشد بیرون آورد صفت آن
تخم خطمی پانزده درم تخم خربزه و تخم خیارین و تخم کدو پاک کرده از
هر یک چهار درم و نیم سبب السوس دو درم صمغ عربی و [illegible] و کثیرا
از هر یک سه درم حجر الیهود شش درم شکر هشتاد و هشت درم سوده و بیخته
شربتی دو درم با [illegible] **سفوف** زحیر را سود دارد صفت آن
اسپغول [illegible] تخم [illegible] و تخم خرفه و لسان الحمل تخم [illegible] از هر یک دو درم

از هر یک دو استار و نیم تخم حماض بریان کرده دو استار [illegible] تخم [illegible]
از هر یک ده درم کوفته و بیخته شربتی سه درم تا چهار درم نافع بود **الاقراص**
قرص [illegible] سپرز را بگدازد و سده را بگشاید صفت آن تخم [illegible]
و تخم کاسنی و تخم تره تیزک و مغز دانه کدو از هر یک سه درم کوفته و بیخته با
سکنجبین بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال بعد از شش ماه قوت آن
ضعیف شود **قرص** ایرسا مستعمل این قرص است که یاد کرده میشود
فالج و عرق النسا و تشنج را نافع است و منفعت [illegible] و سپرز سخت
شده را بگشاید و قاطع بلغم غلیظ است صفت آن بگیرند ایرسا و کبر
و [illegible] هر سه را بکوبند و قرص سازند نافع بود **قرص** خشخاش [illegible]
بود از جهت ریشهای شش و سینه و نزله و تب و درد سینه و مثانه را [illegible]
کند صفت آن ورق گل سرخ و صمغ عربی از هر یک چهار درم [illegible] کثیرا
و رب السوس از هر یک دو درم خشخاش سفید سیاه از هر یک سه درم طباشیر
پنج درم زعفران دانگی کوفته و بیخته با [illegible] بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال
و قوت این قرص تا شش ماه باقی است در نسخه صاحب منهاج ادویه
[illegible] است که یاد کرده شد بغیر از آنکه طباشیر در نسخه او نیست **ابیض**
قرص ایرسا ایرسا چهار درم [illegible] سفید یکدرم [illegible] یکدرم [illegible] را در سرکه
حل کنند و داروها بدان بسرشند و قرص سازند شربتی یکدرم تا یک مثقال
باشد و قوت این تا شش ماه باقی است **قرص** طباشیر کافور مستعمل
جهت تبهای محرقه و [illegible] نافع بود و تشنگی را بنشاند و سعال را ببرد
و زایل کند صفت آن طباشیر سفید ورق گل سرخ و صندل [illegible]
تخم خیار زره و مغز تخم خیار بادرنگ و تخم کاسنی و تخم کاهو و تخم تورک
از هر یک چهار مثقال کافور یکدرم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول بسرشند

فالج و عرق النسا

قرص

و قرص سازند شربتی یک مثقال و قوت این تا شش ماه باقی است **قرص**
کافور که در تبهای سوزنده تیز و تشنگی را بنشاند و تب دق و گرمی معده
و جگر و خفقان را سودمند بود صفت آن طباشیر چهار درم گل سرخ
هفت درم عود هندی دو درم مغز دانه خیار و تخم تورک از هر یک
چهار درم اصل السوس و صندل سفید و تخم کاهو پاک کرده [illegible]
و [illegible] از هر یک سه درم کثیرا و صمغ عربی از هر یک دو درم کافور زعفران
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا بسرشند و گلاب هم داخل
کنند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و نگاه دارند **قرص**
کافور از کامل الصناعه از جهت دق [illegible] نافع است صفت آن
مغز تخم کدو و مغز خیار زره و مغز دانه به از هر یک پنج درم گل سرخ
پنج درم صمغ عربی و صندل سفید [illegible] از هر یک دو درم رب السوس
و طباشیر از هر یک سه درم رازیانه یکدرم کافور نیم درم تا نیم مثقال
[illegible] مجموع را کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا بسرشند و قرص سازند
و استعمال کنند **قرص** زرشک بزرگ سودمند بود تبهای بلغمی
و تبهای کهن و ورم جگر و معده را نافع است صفت آن عصاره
زرشک و مغز تخم خیار زره از هر یک سه درم ورق گل سرخ و [illegible]
[illegible] از هر یک شش درم تخم [illegible] و رب [illegible] و طباشیر و تخم کاسنی
و مصطکی و سنبل الطیب و عصاره غافث از هر یک دو درم [illegible]
[illegible] و ریوند چینی از هر یک دو درم و این موافق کسی بود که [illegible] سه درم
افسنتین [illegible] زعفران یکدرم کوفته و بیخته با آب [illegible]
قرص سازند شربتی یک مثقال و قوت این تا شش ماه باقی است **قرص**
[illegible] صغیر زرشک بیدانه خوب پانزده درم تخم کاسنی و تخم تورک

ومغز تخم خیار بادرنگ از هر یک سه درم ورق گل سرخ پنجدرم ریوند
چینی و سنبل الطیب از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول بسرشته
وقرص سازند **قرص** افسنتین از نسخهٔ صاحب منهاج سودمند بود
از جهت سردی معده و جگر سده‌ها وان ورمهاء بلغمی را زایل کند
و سپرز را لاغر کند و عسر البول را نافع بود صفت ان افسنتین رومی
و تخم کرفس و انیسون و راوند و مغز بادام تلخ از هر یک [illegible]
کوفته و بیخته باب خالص بسرشته و قرص سازند شربتی یکمثقال [illegible]
آن تا شش ماه باشد **قرص** صداع نسخهٔ صاحب منهاج سودمند بود
جهت بیخوابی و درد سر و شقیقه چون بر پیشانی و شقیقه طلا کنند
نافع بود صفت ان افیون و مر و لادن و کافور از هر یک پنجدرم [illegible]
و انزروت و رامک و طین ارمنی از هر یک ده درم زعفران و بزر
البنج و پوست بیخ لفاح از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بلعاب [illegible] آب
کاهو بسرشته و قرص سازند مثلث قرصها باز زنند و در سایه خشک
کنند و بوقت حاجت باب کشنیز تر یا باب کاهو یا سرکه [illegible] و در
پیشانی طلا کنند **اقراص** عود فی هیضه را نافع بود و غثیی را
که از پس استفراغ بسبب ضعیفی قوت پدید اید زایل کند و قوت
باز دارد و قی باز دارد صفت ان عود خام و سنبل و قرنفل
از هر یک یکدرم [illegible] و کبابه و [illegible] از هر یک
سه درم طباشیر و کندر و گل سرخ از هر یک سه درم کوفته بیخته
چنانکه رسمست اقراص کنند هر یک [illegible] درم با شراب سیب دهند
یا شراب سفرجل یا با ماء اللحم و [illegible] بکار برند
قرص [illegible] مثقالی [illegible] درم پوست پسته که [illegible] سعال

بود و [illegible] کنند **نسخه** دیگر عود خام چهار درم مصطکی و قرنفل
و کبابه و سنبل از هر یک یکدرم شکر [illegible] چنانکه رسمست
اقراص سازند شربتی یکمثقال دهند **اقراص** لبان فی الهیضه را باز دارد
صفت ان لبان کندری ده درم گل [illegible] ده درم کبابه قاقله
و [illegible] از هر یک [illegible] درم کافور [illegible] قرنفل نیم درم
اقراص کنند چنانکه رسمست هر یک یکمثقال با شراب نعنع دهند و در
نسخهٔ دیگر [illegible] مصطکی از هر یک یکدرم طباشیر سه درم [illegible]
دارو [illegible] کافور [illegible] **نسخه** دیگر که چون [illegible] برآمدن
بسرفه [illegible] باز دارد صفت ان لبان کندر و دم الاخوین
از هر یک سه درم کهربا و ساذج از هر یک پنجدرم گل مختوم ده درم
[illegible] گل [illegible] درم افیون و دارچینی از هر یک [illegible] درم
تخم خشخاش و صمغ عربی از هر یک سه درم کوفته و بیخته برسم قرص
کنند شربتی [illegible] درم با عصاره برگ [illegible] **نسخه**
دیگر [illegible] را باز دارد صفت ان لبان کندر پنجدرم [illegible] درم
[illegible] از هر یک [illegible] درم تخم [illegible] درم
[illegible] یکدرم و نیم اقراص کنند هر یک یکمثقال با طبیخ زیره و [illegible]
دهند **قرص** الکحل چون برآمدن بسرفه را باز دارد صفت ان
[illegible] دم الاخوین از هر یک سه درم گل [illegible]
[illegible] از هر یک ده درم [illegible] و اقاقیا از هر یک
یکدرم و نیم کوفته و بیخته باب لسان الحمل بسرشته و اقراص کنند
شربتی [illegible] درم و در بعضی نسخ سه درم کهربا [illegible] در اب باران [illegible]
و نخست طباشیر و گل ارمنی در اب باران افکنند یک شب [illegible]

در ان آب حل کنند و بدهند نافع بود **قرص** [illegible] بر آمدن خون را
بسرفه و قی [illegible] خون را باز دارد صفت ان [illegible] ده درم
لبان و اقاقیا و گلنار از هر یک چهار درم صمغ عربی و کثیرا و گل مختوم از
هر یک سه درم دارچینی یکدرم اقراص کنند و [illegible] نسخه [illegible]
[illegible] که دارچینی [illegible] ریوند
چینی باید **اقراص** کهربا [illegible] خون بر اید سود دارد
و اسهال خون را باز دارد و امدن خون را [illegible]
را باز دارد صفت ان کهربا [illegible] بریان [illegible]
و [illegible] از هر یک سه درم گل سرخ و تخم [illegible] و کثیرا [illegible]
و سماق و [illegible] بریان کرده و صمغ بریان کرده و گلنار از هر یک
پنجدرم طباشیر و اقاقیا و عصاره لحیة التیس از هر یک [illegible] درم کوفته
و بیخته [illegible] گلنار اقراص کنند و اگر [illegible] بلعاب اسپغول
یا باب لسان الحمل بسرشته هر یک [illegible] درم **اقراص** خشخاش [illegible]
مثانه را و سوزش بول و خون امدن [illegible] را سودمند بود صفت
ان تخم خشخاش سفید و در بعضی نسخ دیگر خشخاش سیاه [illegible] درم
[illegible] و پوست خشخاش از هر یک [illegible] درم بزر البنج الابیض
چهار دانگ کثیرا و [illegible] و صمغ عربی و گل ارمنی و گل [illegible] و گل
مختوم و سماق و گل سرخ از هر یک یکدرم و نیم ریوند چینی [illegible] دانگ
کوفته و بیخته باب لسان الحمل اقراص کنند هر یک [illegible] درم با سکنجبین
سفرجلی **اقراص** بنفشه خداوند تب را که با سرفه بود سود
مند بود صفت ان بنفشه و مغز بادام شیرین تخم کدو شیرین
مغز تخم خیار و گل سرخ و کثیرا از هر یک پنجدرم رب السوس و گل ارمنی

[illegible] از هر یک سه درم مصطکی یکمثقال سنبل یکدرم چنانکه
رسمست اقراص سازند هر یک یکمثقال شربت یک قرص با جلاب دهند
یا با [illegible] اب **نسخه** دیگر اگر با تب و سرفه طبع خشک باشد سودمند
بود صفت ان بنفشه ده درم مغز بادام تخم خیار از هر یک پنجدرم
کثیرا [illegible] از هر یک چهار درم چنانکه رسمست اقراص
سازند شربتی [illegible] درم با جلاب یا شراب بنفشه **قرص** [illegible]
[illegible] و گوشت بن دندانها [illegible]
سودمند بود صفت ان [illegible] از هر یک سه درم [illegible]
[illegible] اقاقیا از هر یک [illegible] درم [illegible] زرنیخ سرخ و زرد [illegible]
درم سرکه [illegible] طلا [illegible] خشک کنند و بوقت حاجت
بسرکه حل کنند و طلا کنند [illegible] نافع بود **قرص** غافث
تب ربع و لرزه [illegible] سودمند بود صفت ان تخم خیار [illegible]
و تخم خربزه از هر یک سه درم تخم کاسنی و تخم کشوث و گل سرخ
از هر یک [illegible] درم گل غافث و [illegible] از هر یک یکدرم
و نیم طباشیر یکدرم شربت [illegible] درم با [illegible] شراب کاسنی [illegible]
درم [illegible] **قرص** [illegible] ادرار بول را که بافراط رود [illegible]
که [illegible] سودمند بود صفت آن اقاقیا و گلنار [illegible]
[illegible] طباشیر از هر یک سه درم تخم کاهو و پوست سماق و تخم
خرفه و تخم خشخاش و صمغ عربی و [illegible] و رب السوس از هر یک
[illegible] درم تخم بلوط و صندل سرخ سفید از هر یک مثقالی گل ارمنی
و گل سرخ از هر یک [illegible] مثقال ریوند چینی چهار دانگ کوفته و بیخته
بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی سه درم با [illegible]

رب تفاح یا با آب ترمی فرمهه اند بر حسب مزاجها باید رفت قرص
جمع ز... که زادن بروی دشوار باشد آسان گرداند و اگر بچه در شکم مرده
باشد باز زنده در ساعت بیرون آورد صفت آن مر و جاوشیر و سکبینج از
هر یک یکدرم از اکر و نیم درم این مقدار شربتی تمام باشد چون با طبا
بیخ شلت و خرما و آب سداب خورند و تبخیر دود کنند بارها و غذا آب
نخود سپید خورد فی الایارجات بدانکه بلغت یونان ایفرا تلخ است
اصل این ایارج صبر است و ایفرا بدین سبب گویند اخلاط این ایارج
نه دارو است سنبل الطیب و سلیخه و مصطکی و دارچینی و اسارون و حب
البلسان از هر یک پنجدرم و صبر سقوطری دو بار چندان داروها شربت
تمام [?] درم نسخه معروف این است و اطبا از برای هر بیماری تصرف در آن
کرده اند و چیزی افزوده و چیزی بعوض چیزی نهاده و اما دارچینی
از بهر لطافت و منفعت جسالت و مصطکی از برای تقویت معده
ست سلیخه زعفران هر جا بجهت برانیدن اخلاط است و از جهت قوت دل
و معده را خداوند صداع گرم را زعفران کمتر کنند یا بدل آن گل سرخ
کنند و همچنین از برای خداوند قی و غثیان زعفران نشاید کرد
عوض آن گل کنند و اسارون از بهر حال باری دهد و رطوبتها را دفع
کند و حب البلسان سود مند بود و گاه باشد که عوض اسارون کبابه کنند
از جهت آنکه او لطیف است و حب البلسان و عود البلسان معده را قوت
دهند و تحلیل کنند و بعض اطبا فقاح اذخر در افزایند یا سیج که از او
افتد و باز دارد و بعض بر درمان ایارج حنظل بکار دارند و بعض
بد و جهت داروها با عسل سرشند و آنچه با تکبین سرشته باشد
اسهال زود تر کند شیخ الرئیس ابو علی سینا گوید که من صواب

آن بینم که مقل را حل کنیم و آن را با بتفال بسرشیم و اقراص کنیم و مقدار
مقل چند یکجزو از اجزاء ایارج کنند و بعض صبر مغسول کنند از جهت کم کردن
مکن اسهال کمتر کنند و کسی را که تب سخت گرم باشد نشاید و خواجه ابو علی
سینا گوید که ایارج و صبر مغسول کسی را که تب بود دادند مضرت
نکرد و اسهال اندک باشد و دیر باشد که اسهال زود زود کنند و ماده
از اعضا آرد چون معده و روده ها و از جگر نیز اندکی جذب کند و رطوبتها
از دماغ فرود آورد و خداوند لقوه و گرانی زبان و استرخاء را نیز [?]
و خداوند اوجاع مفاصل و خداوند قولنج را سود دارد ایارج ایاره
فیقرا یک مثقال تربد سپید مجوف تراشیده به روغن بادام چرب کرده حب
النیل انیسون غاریقون سفید از هر یک نیم درم نمک هندی [?]
تخم حنظل را نیک کوفته و بیخته و بآب از رازیانه تلخ بسرشند و حب سازند هر یک
بمقدار نخودی این یک شربت است و اگر خواهند در عسل کرده سرشته فرو
برند و اگر خواهند در شکر سرخ پیچیده فرو برند نسخه دیگر بدانکه چون اگر
در معده او کیموس غلیظ باشد و یا در جگر و سپرز او شده باشد ایارج [?]
از آن باید خورد که طعام بگوارد تا ایارج با طعام بیامیزد و باد برود
و منفعت ظاهر گردد صفت آن عصاره غافت و افسنتین و دار
چینی فقاح اذخر و اصل اذخر و حب بوا و فرفل و مصطکی سلیخه اسارون
و عود بلسان و حب بلسان سنبل و [?] از هر یک سه درم زعفران دو
درم صبر سی درم در نسخه دیگر شصت درم همه را کوفته و بیخته چنانکه
رسم است بعسل بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند فی الحقن
حقنه که نافع است از جهت درد پشت و روده های سفلی و قولنج را بکار آید
صفت آن بگیرند حلبه و [?] از هر یک ده درم انجیر چرب و عناب

و سپستان از هر یک بیست عدد و خطمی و کتان بسته حنظل و بابونه و تخم
شبت از هر یک یک کف تا نخواه و تخم رازیانج از هر یک سه درم جمله را
بپزند در شش رطل آب تا باز چهار رطل آید مصاف کنند و بیفشانند بروی
بوره ارمنی یکدرم و نمک طعام سه درم و [?] پنجدرم و بعد روغن زیت
و روغن شیره از هر یک ده درم داخل نمایند و در هم [?] و در حقنه
ریزند و حقنه نمایند حقنه که اسهال نماید تا آن صفت آن بگیرند
سنا مکی و بنفشه و تخم خطمی نیم کوفته و تخم خیره نیم کوفته از هر یک
پنج درم سپستان سی دانه جو مقشر بجهت نیم کوفته یک کف بیخ [?]
شقاقل و برگ چغندر و برگ خطمی از هر یک یک قبضه بپزند چنانکه رسم
و صاف کنند مغز خیار چنبر پانزده درم و شکر سرخ هفت درم
در آن حل نمایند و روغن شیره هفت درم بوره ارمنی یکدرم و محموده
بریان کرده ربع درهمی داخل کنند گاهی که تب قوی باشد بدانکه
محموده و بوره ارمنی و امثال آن در حقنه همچون سه دارو حاجت در
مطبوخ حقنه که نافع است مر قولنج را و گاهی که [?] باشد
صفت آن شحم حنظل یکدرم قنطوریون دقیق پنجدرم این جمله را
بکوبند و بپزند در پنج رطل آب تا باز یک رطل آید و بپالایند و حل کنند
در وی ده درم عسل سکبینج و جند بیدستر از هر یک یکدرم و جاوشیر
پنجدرم این همه را جمع کنند و در هم [?] بیامیزند و حقنه کنند حقنه
از جهت امراض بلغمی و صفراوی مرکب صفت آن بگیرند سنا مکی پنجدرم
بنفشه و نیلوفر و گاوزبان از هر یک سه درم بیخ [?] شده نیم کوفته
[?] درم بسفایج فستقی نیم کوفته سه درم ورق چغندر و ورق خطمی
از هر یک یک قبضه سبوس گندم یک کف قنطوریون دقیق [?] درم

این جمله بپزند چنانکه رسم است و بپالایند و مغز خیار چنبر و [?] و شکر
سرخ از هر یک ده مثقال در آن حل نمایند و روغن بنفشه ده و [?]
رفیق ده مثقال و نمک طعام ده دانگ در آن اندازند و حقنه نمایند
حقنه نرم که نافع است اندر بیماریهای گرم و قولنج که از گرمی بوده باشد
سودمند و طبع را گشاید و ثقل را که اندر روده ها خشک شده باشد بیرون
فرود آورد و بلغزاند صفت آن انجیر پنج عدد و سبوس گندم یک کف
خطمی کوفته یک کف [?] ده عدد بیخ سبوس نیم کوفته ده درم سپستان
سی عدد جو نیم کوفته یک کف بنفشه و بابونه و نیلوفر از هر یک یک کف
برگ ترنج یک کف همه را در شش رطل آب بپزند تا یک ثلث بماند و بپالایند
برود و صاف کنند و بقدر ده استار از وی بستانند و یک وقیه و نیم لعاب
اسبغول و یک وقیه روغن کنجد سپید با روغن بنفشه ده درم الکافه رقیق
و [?] درم بوره و نیم درم نمک هندی بر این مطبوخ افکنند و نیم گرم حقنه کنند
نسخه دیگر قولنج را بگشاید و در درد پشت و درد سرین و عرق النسا را
و همه اوجاع مفاصل را سود دارد صفت آن تخم کتان و حلبه و قنطوریون
و شبت خشک از هر یک یک وقیه مغز تخم معصفر [?] وقیه خسک یک وقیه و نیم
انجیر ده عدد و سبوس گندم [?] وقیه بابونه یک وقیه و نیم تخم بید انجیر نیم کوفته
پنج درم برگ چغندر و برگ کرنب از هر یک یک قبضه [?] برگ سداب [?] وقیه
همه را در هفت رطل آب بپزند تا باز چهار رطل آید صاف نمایند و [?]
درم با هشتاد درم از این مطبوخ یک وقیه الکافه رقیق و [?] درم بوره یک وقیه
[?] و یک وقیه روغن است با روغن کنجد و نیم وقیه روغن بان و یک وقیه
زهره گاو ترکیب کنند و بکار دارند حقنه قولنج کودکان را و جوانان
بگشاید صفت آن بابونه و اکلیل الملک و قیصوم از هر یک چهار درم تخم

کتان و تخم شبت و تخم بادیان و تخم کرفس و نانخواه از هر یک چهار درم نفط
و خطمی از هر یک یکدرم و نیم بشرند نیم کوفته و هفت درم تخم ... سه درم
برگ کرنب یک دسته همه را نیم بجوش نشنه بر مقدار پنج ده درم از این مطبوخ
با این سرباران ترکیب کنند شربه یکدرم مقل و بوره ارمنی از هر یک نیم
درم فانیذ یک استار روغن شیره چهار درم نیم گرم استعمال کنند بغایت نافع است
فی الشیافات شیافی که نافع است و قولنج را حقنه بید ستر و زهره گاو
و بوره ارمنی و عصاره قثاء الحمار از هر یک جزوی را اره بکوبند و ببیزند
و سرشته بزهره گاو و شیاف سازند شیافی از برای محروران بگیرند شکر
سرخ و نمک طعام یا بوره ارمنی است شیاف سازند شیافی که حبس شکم را
منفعت کند و زحیر را منفعت دهد صفت آن بگیرند مر و افیون و لبان
ذکر و زعفران از هر یک جزوی کوفته و بیخته سرشته باب گشنیز و شیاف
سازند و بجهه بران بسند و بجود نگاه دارند شیافی که روان شدن
شکم را باز دارد صفت بگیرند مر و اقاقیا و بزر البنج و صمغ عربی بریان
کرده از هر یک یکدرم کوفته و بیخته سرشته باب برگ مورد و شیاف سازند
شیافی که چون زنان در فرج نهند ادرار طمث کند بغایت اگر حملی
واقع شود اسقاط نماید و اگر مدتی حیض بسته شده باشد بگشاید
مجرب است صفت آن بگیرند صبر اسقوطری و وسمه و زنجبیل و فطراسالیون
اندرانی و ورق بیش سورد ... از هر یک جزوی کوفته و بیخته
بحریر ابرشند باب بهار سفید شیاف سازند ... درازی و باقی
خشک کنند و استعمال نمایند در فرج البته حیض را بگشاید و این مجرب است
شیافی که چون حیض را ببندد صفت آن بگیرند مازو و سبز سوخته
شاخ گاو کوهی سوخته پوست خایه مرغ خانگی دانه خرما سوخته

کهربا و اقاقیا و کلاه چوب و طین قبرسی از هر یک جزوی کوفته و بیخته سرشته
باب ورق مورد یا عصاره لوب و شیاف سازند و استعمال نمایند فرزجه
فرزجه که حیض بگشاید و اوجاع رحم که از برودت بود نافع باشد صفت
آن بگیرند کندر و مقل و فنه از هر یک دو درم جاوشیر و اشق و زعفران هر یک
بید ستر از هر یک یکدرم مصطکی و میعه سائله و روغن سوسن و روغن بابونه
و روغن غار و پیه مرغ خانگی و پیه بط از هر یک سه درم ادویه یابسه را
بکوبند و صمغ را تر کنند در خمر و عسل و پیه ها را با روغنها بگدازند و مجموع
ادویه را در هم دیگر خلط نمایند و فتیله ابریشم بدان تر کنند با قدری زعفران
و بجود نگاه دارند فرزجه دیگر آفوی از اول بگیرند پودنه کوهی و اصل
و سداب خشک و پوست حنظل و کندش از هر یک سه درم مشک تبتی نیم حبه
بگدازند در روغن زنبق و ابریشم پارچه بران ملوث نمایند و فرزجه نمایند
فرزجه که هم ادرار طمث نماید بگیرند فودنانا و نانخواه و بوره ارمنی
و زراوند و بودنه از هر یک جزوی بکوبند و ببیزند و سرشته بروغن سنبل
و ابریشم پارچه بدان بیالایند و بجود نگاه دارند فرزجه که نافع است
مر خناق رحم را بگیرند پیه بط ده درم و پیه مرغ خانگی و پیه قفا بر
از هر یک سی درم زعفران و سنبل و حماما و مصطکی از هر یک ده درم
موم سفید شصت درم روغن بلسان و روغن سوسن از هر یک سی درم مجموع
را در هم دیگر خلط نمایند و ابریشم پاره فرزجه سازند فرزجه که هم نافع
است مر روان خون را بگیرند مر و اقاقیا و کندر و پودنه چینی و لادن و کلنار
و زعفران و گل ارمنی از هر یک جزوی کوفته و بیخته باب لسان الحمل سرشته
و ابریشم پاره فرزجه نمایند فرزجه که چون حیض را ببندد بگیرند گل
سرخ خشک و ورق لسان الحمل و پوست انار و ورق مورد و عوسج

طلق همه را در قدری آب ببرند و سرشته دلو صاره لحیة التیس فرزجه سازند
فرزجه که نافع است نزف دم کند بگیرند مر و کبابه و سماق و اب سیر کهن
دراز کوتی در روغن گل سرخ در هم دیگر بیامیزند و فرزجه نمایند فرزجه
که نافع است مر رفتن خون از رحم بگیرند سر مشک کرده و گلنار و جفت
بلوط از هر یک جزوی بکوبند و ببیزند و سرشته باب ورق مورد و فرزجه
نمایند فرزجه که نافع است مر ریاح غلیظ را بگیرند تخم شبت و تخم
کرفس و تخم سداب و سلیخه و فنه و سکبینج و مصطکی و کمون و قطر و حماما
و قسط و لبنی سائله و سنبل و علک الانباط و اشق و جند بید ستر از هر یک
جزوی این جمله را کوفته و بیخته با روغن شبت استعمال نمایند فرزجه که
آبستنی آورد بگیرند جند بید ستر و میعه سائله و مر و قسط و بسر و جاوشیر
دانگی مشک و عنبر بکوبند و حل کنند بشراب و شیاف سازند و بر خود
نگاه دارند فرزجه که منع آبستنی کند بگیرند قطران خندروس و ابریشم
تازه بخود بر دارند لیدار ... فرزجه عصاره سداب با فلفل بخود
نگاه دارد و بعد از این انگشت کرم در طلا نماید یا آن ذکر بخود را بر زرد
مجامعت فرزجه که تلیین اورام صلبه که در رحم باشد بکند و سلاب
و جمع آن نماید بگیرند مرهم دیاخیلون یا روغن سوسن بر ابریشم پاره بخود
نگاه دارد فرزجه که نافع است مر ریم و صدید که از رحم آید چون از موضع
نزدیک آید بگیرند صبر و دم الاخوین و کندر و انزروت و بخود نگاه دارند
فرزجه که نافع است هم از ریم و صدید که از رحم آید و از موضع بعید آید بگیرند
لبان و انزروت و دم الاخوین و مر و شب و پوست انار و جوز السرو کوفته
و بیخته باب عصی الراعی یا باب لسان الحمل و مورد سرشته و شیاف سازند
و بخود نگاه دارد و چون موضع بعید باشد حقنه نمایند بدان و اضافت

نمایند بان گل ارمنی و اقاقیا در اسک فرزجه از برای ضعف رحم بگیرند
قرفه و حب البلسان و روغن ناردین از هر یک سه درم قرنفل و جوز الطیب
و خرفه کتان سوخته از هر یک یکدرم کمون ده درم جند بید ستر هم درم اسارون
نمایند فرزجه که فرج را تنگ دارند بگیرند عفاص از هر یک یکدرم مازو جهار
درم بکوبند و خرفه و کتان بشراب تر کنند و بدان بیالایند و خشک
کنند و پاره نگاه دارند فرزجه که فرج را تنگ و خوشبو کند بگیرند
سکه زعفران و در شراب بجوش بند و خرقهای کتان در آن اندازند
تا آن آب را بخود کشد بعد از آن خشک کنند و آن را پاره پاره کنند و وقت
حاجت پاره از آن پیش از جماع بخود بر دارند فرزجه که رطوبت باز دارد
بگیرند مازو و تخم حماض از هر یک چهار درم سیر و جفت البلوط از هر یک یکدرم
بکوبند و جفت و گلنار بجوش بند و خرقه بدان تر کنند و بدین ادویه
بیالایند و استعمال کنند فرزجه که حکه و خارش که در فم رحم و فرج واقع
شده باشد نافع بود بگیرند ورق گل سرخ ... اقاقیا و صندل و شیاف
مامیثا و پوست ... و بزر کتان مجموع را کوفته و بیخته سرکه و روغن
گل سرخ بقدر کفایت سرشته و بر ابریشم پاره بیالایند و فرزجه نمایند
که مجرب است شیافی که کودکان را و بیماران را که ضعیف الطبع باشند
باشد نرم گرداند بگیرند بوره ارمنی و شکر سرخ و نمک هندی اجزاء برابر
کوفته و بیخته با میزند چنانکه رسم است شیاف سازند و بخود بر دارند شیافی
که درد پشت که از سردی بود آن را بغایت سود مند بود صفت آن سکبینج
و مقل و نارجیل و حبلاهنک کوفته در روغن او بیاشند از هر یک جفت
درم بوره و قطران از هر یک پنج درم صعبون سه درم خربق و انجیل از
هر یک سه عدد چنانکه رسم است شیاف سازند و اگر حبلاهنک را نخست

بمالید کوفتش بیک درم‌سان کاغذ حو تو کردن و چیزی گران بر سر آن نهادن
کاغذ چرب شود و سه بار چنان کنند که تا روغن او گرفته شود حمول که حیض
فرود آورد و در کتب آورده‌اند که این حمول آزموده‌اند هر کسی که هفت سال
بود که حیض ایشان بسته بود کشاده شد صفت آن مرد ولبودنه کوهی از
هر یک چهار درم ابهل اشق درم سداب خشک ده درم مویز بیدانه بیست
درم کوفته و بیخته بزهره گاو بسرشند و بکار دارند شیاف که کودک مرده را
بیرون آورد و زنی را که زادن دشوار شود آسان گردد صفت آن
مرد حاوشیر و جند بیدستر همه اجزا برابر بزهره گاو بسرشند شیاف کنند
نافع است شیاف که حیض بسته را بگشاید و درد زانو و کمرگاه و زنان را
سودمند بود و همه دردهای مفاصل را که بسبب بسته شدن حیض پدید
آمده باشد سودمند بود و ساکن گرداند صفت آن خوه واد ریس دانه
ولبودنه خشک سعد سنبل الطیب از هر یک دو درم اکسداب خشک و ستان
افروز از هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس و مقل از هر یک یکدرم چنانکه رسم است
شیاف سازند و بوقت حاجت بکار برند شیاف که آب بیت زنان که بی
اختیار و بی مجامعت کردن مرد روان گردد باز دارد و احتلام زنان را
سودمند بود چون حمول سازند صفت آن بنجنکشت و برگ سداب
خشک ولبودنه خشک از هر یک سه درم کسیلا دو درم و تخم کاهو و نیلوفر
از هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم صمغ عربی حل کنند و داروها چرب را
بکوبند و بهم بیامیزند و شیاف کنند و بکار برند شیاف که رحم را
پاک کند از بلغم لزج و آبستنی را یاری دهد صفت آن زهره ماهی
و زهره گرگ و زهره خرگوش از هر یکی نیم درم روغن ناردین و عسل
از هر یک یکدرم چنانکه رسم است شیاف کنند و بکار برند بغایت نافع است

باذن الله

باذن الله تعالی الباب فی ادویه العین و فیه فصول فصل اول فی
الاکحال فصل دوم فی البرودات فصل سیم فی الذرورات فصل
چهارم فی الشیافات فصل اول فی الاکحال کحل الجواهر کبیر کحل منفعتی
پنج مثقال توتیای هندی پنج مثقال مرقشیثاء ذهبی و دهنه
فرنگ و عقیق سرخ و مرجان و زرنیخ کلس و اقره کلس و مامیران
چینی و فلفل سفید و دار فلفل و اقلیمیاء ذهبی و اقلیمیاء فضی
و روسخج از هر یک دو مثقال سرطان بحری و مروارید ناسفته و بسادنه
عدسی مغسول از هر یک سه مثقال یاقوت لالای لاجورد چینی و زعفران
و توبال النحاس از هر یک یک مثقال همه را کوفته و بیخته و سحق نموده چنانکه
رسم است اکتحال نمایند فایده بدانکه اکتحال انست که علیل در چشم
کشند و برود آن است که چیزی چند را بپرورده کرده باشند بعد از آن
سحق و صلایه در چشم کنند و ذرور آن است که در چشم ریزند
و شیاف آن است که بر سنگ بمالند و در چشم کشند کحل زعفران
تاریکی و خارش و آب ریختن چشم را مفید بود اخلاط آن بگیرند
زعفران و سنبل از هر یک دو درم و دار فلفل یکدرم فلفل سفید یکدرم
فلفل سفید دانگ و نیم توتیا ارزیز درم مازو سبز سه درم کافور دانگ
و نیم بکوبند و بیزند بحریر اکتحال نمایند بآن کحل الجواهر صغیر
که مقوی بصر بود و روشنائی چشم را زیادت کند صفت آن بگیرند
اثمد هفت درم مرقشیثا نیم درم اقلیمیاء ذهبی مغسول و مروارید
ناسفته و لب از هر یک سه درم زعفران نیم درم قرنفل غیاطی
سادج هندی دو درم همه را کوفته و بیخته و سحق نمایند و استعمال
فرمایند کحل بنفسجی که ظلمت چشم را و خارش آن را مفید بود

و رنجش را مفید بود اخلاط آن بگیرند شادنه عدسی دو درم دم الاخوین
دانگ مس سوخته یکدرم سادج هندی دو دانگ سنبل الطیب نیم درم دار فلفل
نیم درم مازو سبز یکدرم قاقله و مسک از هر یک دانگ همه را کوفته و بیخته
بحریر اکتحال نمایند بآن بوقت حاجت کحل توتیا بیاض را از چشم
ببرد اخلاط بگیرند زبد البحر و اقلیمیاء ذهبی و سرگین سوسمار و زبد
ابکینه و مرجان و سرطان بحری و مرقشیثا ذهبی از هر یک چهار
دانگ سرمه صفاهانی نیم درم شادنه مغسول و مروارید ناسفته از هر یک
نیم درم نبفار یکدرم زنگار یکدرم توتیا درو فلفل و دار فلفل و قرنفل
و سنبل الطیب از هر یک دانگ و نیم مامیران چینی دو دانگ پوست
خایه شتر مرغ یکدرم نمک هندی یکدرم جمله را کوفته و بیخته بحریر اکتحال
نمایند بآن بامداد و شبانگاه کحل عنبر جرب و قروح عین را
مفید بود توتیا سه درم سرمه سه درم توبال مس یکدرم و نیم صدف
سوخته و مروارید ناسفته و اقلیمیاء ذهبی و اقلیمیاء فضی از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته و صلایه کرده اکتحال نمایند بآن کحل رمادی
که مقوی بصر بود و اشک ریختن را از چشم باز دارد و منفعتی طوبات
نماید و پاک گرداند چشم را از جرب و سبل را مفید بود اخلاط
بگیرند سرمه و توتیای هندی و توبال مس و شیح سوخته از هر یک چهار
درم مامیران چینی یکدرم همه را کوفته و بیخته دیگربار سحق کنند
و اکتحال صدف نمایند بآن کحل که سبل را مفید بود بگیرند پوست
هلیله زرد و زنجبیل از هر یک نیم درم فلفل سفید دو درم توتیا در
یکدرم شادنه مغسول و صدو درم همه را کوفته و بیخته بحریر اکتحال
نمایند کحلی که تاریکی چشم را مفید بود و خارش و اشک

رنجش

رنجش را باز دارد اخلاط بگیرند شادنه دو درم دم الاخوین
نیم درم مس سوخته یکدرم سادج هندی و دار فلفل و سنبل از هر
یک نیم درم مازو یکدرم قاقله و مسک از هر یک دانگ کافور نیم دانگ
کوفته و بیخته و انجی و سحق و صلایه کرده اکتحال نمایند کحلی که نافع است
از جهت رنجش مژگان چشم اخلاط دارند حسته خرما هندی و سنبل
و سرگین توش و بندق و فلفل از هر یک یکدرم سرمه بریان کرده سه درم
فلفل سوخته غل کرده شش درم زعفران یکدرم همه را کوفته و بحریر
بیخته و صلایه و سحق کرده اکتحال نمایند کحلی که هم قوه چشم را
زیادت کند و بصر را قوی و تیز گرداند اخلاط سرمه هفت درم مامیران
قشیثا نیم درم اقلیمیاء ذهبی مغسول دوازده درم مروارید ناسفته
سه درم زعفران نیم درم سادج هندی دو درم همه کوفته و بیخته و صلایه
و سحق کرده اکتحال نمایند کحلی روشنائی که ضعف بصر را بغایت
مفید بود و پرده را زایل گرداند اخلاط آن مس سوخته و
شادنه از هر یک نیم درم فلفل و دار فلفل و زعفران و شحم حنظل از
هر یک نیم درم زنگار و صبر سقوطری و بوره ارمنی از هر یک یکدرم
اقلیمیاء ذهبی دو درم همه را کوفته و بیخته و بحریر صلایه و سحق کرده
اکتحال نمایند الفصل ۲ فی البرودات بدانکه برود
انست که ادویه چند را پرورده نمایند با بعضی دیگر و بعد از آن
خشک کنند و سحق و صلایه نمایند و در چشم کشند برود ادویه را
گویند که مایه برودت باشد برود حصرم حار که نافع است
مر سبل و سلاق و جرات چشم را که در خفا باشد و بسیاری اشک
مفید بود اخلاط توتیای کرمانی و پوست هلیله زرد و زرد چوبه از

هر یک یکدرم زنجبیل و دار فلفل از هر یک چهار درم و ابلیج و مامیران چینی
از هر یک چهار درم کوفته و بیخته در آب غوره تر کنند هفت روز بپرورند
و بعد ازان خشک کنند و باز بیخته و استعمال نمایند نسخه دیگر توتیای کرمانی
و زرد چوبه از هر یک ده درم پوست هلیله زرد و زنجبیل از هر یک چهار درم
و نیم نمک هندی یکدرم همه کوفته و بیخته بحریر و باب غوره بپرورند و بعد از
آن خشک کنند و سحق کنند و استعمال نمایند **برود** حصرم برد از جهة
ابدیجه حاره و گرمی چشم نافع بود صفت آن توتیای کرمانی را کوفته
و بیخته بحریر و باب غوره هفت روز بپرورده کنند دیگر بار سحق کنند
و استعمال نمایند **برودی** که چشم را پاک کند و حرارت چشم را ساکن
گردانند صفت آن اقلیمیا ذهبی چهار درم توتیای هندی پنج درم
پنجدرم نیکو صلایه کنند و الکلاب و با خل الخمر بسرشند و در خرقه کنند
و با جوداتک کافور سحق کنند و استعمال نمایند **برودی** نرم که در ابقایا
رمد استعمال نمایند صفت آن ساذج هندی و سوخته و افیون و
نشاسته از هر یک هفت درم صمغ عربی سه درم اقلیمیا فضی چهار درم
اسفیداج رصاص شصت درم همه را کوفته و بیخته بحریر و بپرورده
کنند باب باران و سحق نموده استعمال نمایند **برود** قریع نعف
توتیا کرده که از جهة رمد حار نیکو است نافع است صفت آن
توتیای کرمانی را کوفته و بیخته بحریر در داسکنه تر هشت روز بپرورده
خشک و دیگر بار سحق بلیغ نموده استعمال نمایند **برودی** خیار
بالنگ بگیرند توتیا و خیار بالنگ را مجوف سازند و توتیا را در میان
خیار بنهند و در خمیر کنند و در تنور آهسته بنهند تا خمیر پخته شود
و بعد ازان بیرون آورد و توتیا را ازان برآورده در سحق و صلایه

بلیغ

بلیغ نموده استعمال نمایند **برود** اسود که او جاع چشم را بغایت
نافع است صفت آن افیون ده درم مشک یکدرم کافور چهار درم زعفران
دو دانگ مرصافی پنجدرم مس سوخته چهار درم اقلیمیا ذهبی پنجدرم صمغ عربی
چهل درم توتیای هندی و قاقله از هر یک یکدرم سرمه بیست درم مامیثا
چهار درم نبات دانگ اقلیمیا و مس سوخته را جدا گانه بکوبند حضض
و کحل روسا ذج از هر یک دانگ و نیم کوفته بحریر بیخته و اگر خواهند
صمغ را تر کنند در آب باران آن مقدار که آب چهار اطبیع بالای صمغ
باشد و ادویه را دران سحق و صلایه کنند و بنهند دران آفتاب تا خشک
شود هفت درم نوبت همچنین مکرر بپرورده کنند بعد ازان صلایه
و سحق کرده بحریر بیخته استعمال کنند **برود** هند که نافع است از جهة
سبل و اشک ریختن مانع آید و پرده که در چشم پیدا شود زایل کند و فتح
که در جفان باشد آن را بشکند و بیاضی که در عین پیدا آمده باشد ببرد
صفت آن توبال مس و نحاس سوخته و زنگار از هر یک هشت درم بوره
ارمنی و صبر سقوطری و نمک اندرانی از هر یک چهار درم فلفل سیاه و زاج
مصری با ابری سوخته و زنجبیل از هر یک چهار درم همه را کوفته بحریر
بیخته بپرورده کنند بسرکه در چهار کنند تا خشک شود بعد ازان صلایه
و سحق نموده و دیگر بار بحریر بیخته استعمال نمایند **برود** کافور
مان را مشیح خوانند نافع است از جهة حرارت چشم و رمد حار را
مفید است صفت آن توتیای کرمانی مغسول پنجدرم کافور چهار حبه تا
قیراطی سحق نمایند بهر دو را سحق بلیغ تا همچو غبار گردد استعمال نمایند
الفصل ۳ فی الذرورات بدانکه ذرور آنست که ادویه
مسحوق را در چشم ریزند بسبب کشتن آن **ذرور** ابیض رمدی که حادث

آن ساکن شده باشد و وجع آن فرو نشسته باشد آن را نافع است اخلاط
انزروت پرورده بشیر خر پنجدرم نشاسته چهار درم نبات صمغ عربی از هر
یک یکدرم همه را کوفته و بیخته بحریر ذرور نمایند باین **الذهب الاصفر** نافع
از جهة رمد کهنه اخلاط آن انزروت بشیر خر پرورده جلایی سفید که
در تابستان بدان مقدار که تر گردد و در ظرف آبگینه ببالای بام نهاده خشک
شود در سایه بعد ازان سحق کنند و بحریر بیخته و ذرور سازند و اکثر بریزند
ذرور اصفر کبیر که وجع عین را که از رطوبت باشد سود دهد باشد و
ضیق را نافع بود صفت آن انزروت پرورده بشیر خر پنجدرم
مامیثا چهار درم و نیم صبر سقوطری و تخم گل و زعفران از هر یک نیم درم افیون
مصری چهار دانگ همه را کوفته و بحریر بیخته ذرور نمایند **ذرور**
اصفر صغیر که جبان را و ریاح و قروح عین را مفید بود ابقا یا رمد
را نافع است اخلاط آن انزروت بشیر خر پرورده شش درم شیاف
مامیثا سه درم صبر سقوطری چهار دانگ ذرور ابیض شش درم همه کوفته
و بحریر بیخته ذرور نمایند **ذروری** دیگر انزروت بشیر خر پرورده ده
درم شیاف مامیثا چهار درم نشاسته چهار درم و ذرور اصفر کبیر سه
درم باهم بسایند و ذرور نمایند **ذروری** کافوری که حرارت عین
نافع است و رمد را ساکن گرداند صفت آن صدف سوخته مروارید
ناسفته از هر یک چهار درم نشاسته یکدرم کافور دو دانگ همه را بکوبند
و بحریر ببیزند و ذرور نمایند **ذروری** طرفه مفید بود در چشم را که
از گرمی بود بگیرند صدف سوخته و مروارید ناسفته از هر یک ده درم
کافور نیم دانگ همه را کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند **ذروری**
که رمد کهنه را بغایت مفید بود اخلاط آن اسفیداج و اقلیمیا

قضی

قضی از هر یک ده درم شادنه و مس سوخته از هر یک سه درم و نیم کثیرا
شش درم سبد و در ونج از هر یک دو درم صمغ عربی چهار درم افیون یکدرم
مروارید ناسفته و زبد البحر و نشاسته از هر یک چهار درم همه را کوفته
و صلایه و سحق نموده و بحریر بیخته ذرور سازند **ذروری** که تاریکی چشم را
و خاریدن آن را و اشک ریختن مفید بود اخلاط آن اسدار با نه پنجاه
درم فلفل زهره و زهره کلنگ و زهره خروس و زهره کبک از هر یک سه درم
زهره شبوط و آن نوعی از ماهی است یکدرم مشک و کافور از هر یک ربع
درهم خشک کنند زهره ها را در سایه بسایند و در آب از بانه تر کنند
تا خشک شود و دیگر بار سحق کنند و صلایه نمایند و ذرور سازند **ذروری**
که بیاض چشم را مفید باشد اخلاط آن سرطان بحری و اقلیمیا ذهبی
و سر کاس سوسمار و صدف سوخته و زبد البحر متساوی الاجزا صلایه
و سحق نمایند و ذرور کنند **نسخه** دیگر هم از برای بیاض چشم را مفید
بود بگیرند سر کاس پر شوک بکوبند نیکو و بکار دارند بعد شسته و اکتحال نمایند
انکه بیاض را ببرد و دی ببرد **شیاف** زعفرانی نافع است مردمه را که حادث
شود از عقب قطع ظفره و لی زیاده که در چشم باشد اخلاط آن زعفران
و سنبل الطیب از هر یک دو درم دار فلفل یکدرم فلفل سفید و انقی و نیم
نوشادر نیم درم مازو سبز سه درم کافور نیم دانگ ادویه را کوفته
و بحریر بیخته بسرشند و شیافه سازند **شیاف** که درد چشم را و رمد را
و دمعه را نافع بود و جرب و سبل را مفید است اخلاط آن اقلیمیا
ذهب و اسفیداج و افیون و مس سوخته و صمغ عربی از هر یک چهار درم
کوفته و بیخته باب عنب الثعلب بسرشند و شیافه سازند و در سایه خشک
کنند **شیاف** ابیض اخر که از برای رمد حار نافع است و خمره عجائب

رایل گرداند اخلاط آن اسفیداج رصاصی مغسول ده درم انزروت بشیر خر
پرورده سه درم نشاسته و کثیرا از هر یک یکدرم افیون نیم درم همه را کوفته
و بحریر بیخته و به آب باران بسرشند و شیاف سازند و در سایه خشک کنند
شیاف که ابتدای رمد را نافع بود و وجع شدید را ساکن کند و خواب
آورد اخلاط آن شیاف مامیثا هفت درم زعفران و افیون و حضض
و صمغ عربی از هر یک دو درم کثیرا و انزروت بشیر خر پرورده از هر یک چهار
درم و جند بید ستر یکدرم کوفته و بیخته بسرشند با آب و شیاف بسازند فصل
کحل از قرابادین خوارزمشاهی قطمل که دمعه و خارش را سود دارد و فرود آمدن
چشم بیفزاید و پیران را موافق بود اخلاط آن توتیاء سبز مغسول ده درم
هلیله زرد و صبر و دار فلفل و زرد چوبه از هر یک پنج درم فلفل سیاه دو درم
کوفته و بیخته همچون سرمه بکار می برند ذروری دیگر که فرود آمدن
آب و دمعه را باز دارد و چشم را روشن کند و پیران را موافق بود اخلاط
آن شادنج و سرمه و اقلیمیاء زرد و ساذج و سرطان و توتیاء و مس سوخته
و صبر و توبال النحاس و زعفران از هر یک دو درم فلفل دار فلفل و نوشادر
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بکار دارند این باسلیقون را غزنوی گوید
کحل که تیز دیدن نظر را باز دارد اخلاط آن دارچینی و مس سوخته و فلفل
از هر یک یکدرم سرمه اصفهانی سه درم رصاصی سوخته مغسول شش درم
زعفران نیم درم کوفته و بیخته و سرمه سازند شیاف دیگر که ابتدای آب
فرود آمدن را باز دارد و ظلمت و بیاض رقیق را زایل گرداند اخلاط
آن اقلیمیاء ذهبی و زعفران و فلفل و افیون از هر یک چهار درم صمغ
و شیاف مامیثا و انزروت از هر یک سه درم زرنیخ سرخ یکدرم مر یکدرم
و نیمه مر را با شراب کهنه حل کنند و ادویه را بدان بسرشند و شیاف

ذروری بران

سازند

سازند شیاف ابیض درد چشم را که از گرمی بود سودمند بود و ریش
چشم را که ورم و بلندی بود نافع است و ضربان را بنشاند اخلاط
آن انزروت مربا و اسفیداج رصاصی از هر یک پنج درم کثیرا سه درم
نشاسته دو درم صمغ عربی چهار درم افیون و اقلیمیاء ذهبی از هر یک
یکدرم سپیده تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند شیاف دیگر درد و ضرب
ان بنشاند و خواب آورد اخلاط آن شیاف مامیثا هشت درم زعفران
و افیون و حضض و صمغ عربی از هر یک دو درم کثیرا و انزروت از هر یک
چهار درم جند بید ستر یکدرم کوفته و بیخته و شیاف سازند شیاف که
ابتدای رمد را سود دارد اسفیداج دو درم نشاسته دو درم و گل سرخ چهار
درم زعفران و سنبل از هر یک یکدرم افیون نیم درم برسم شیاف سازند
شیاف زعفران اما آنکه از باد باشد زایل کند اخلاط آن مکی خسته
سه درم اقاقیا دو درم کثیرا و صمغ عربی و سنبل و زعفران از هر یک
یکدرم با آب باران بسرشند و شیاف سازند شیاف که بیاض را زود
بردارد اخلاط آن مسحوق توتیا و زبد البحر و توتیا و سرطان بحری و بوره
نفت و بوره ارمنی احمر و شکر طبرزد از هر یک سه درم مامیران و
وج از هر یک دو درم وج و مامیران را در کیلی آب بجوشانند تا نیم بماند
و بپالایند و داروها کوفته و بیخته بدان آب بسرشند و خشک کنند
در سایه بعد از آن بار دیگر سحق کنند و بدین آب بسرشند و خشک کنند
هم برین طریق تا ابرا جه ده بار این ادویه خشک کنند پس شیاف سازند
و استعمال نمایند نافع بود شیاف ابار قرحه و دمیدگی چشم را و درد
سخت را و سپیدی که با عمش باشد سودمند بود اخلاط آن اسرب
سوخته و اسرنج و اسفیداج رصاصی و مس سوخته و توتیا و اقلیمیاء

ذهبی و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا از هر یک یکدرم افیون نیم درم و بحریر
بیخته شیاف سازند بگیرند سوختن ابار ده درم اسرب و پاره پاره کنند
و ریزه سازند در تابه آهنین افکنند و پنج درم گوگرد کوفته و بیخته بروی
افکنند و هر قبضه هم در تابه افکنند و زیر تابه آتش برکنند و با آهن
می سایند تا اسرب سوخته شود و اگر تمام سوخته شده باشد مقداری
جو زیادت کنند پس از آتش پاک کنند و آب بروی ریزند و بکار
بندند شیاف زرد آب و ریم که از بثور چشم می پالاید باز گرداند و چون
درد در روز سه بار بکشند در چشم اخلاط آن صبر سقوطری و کندر
از هر یک یکدرم انزروت و خون سیاوشان و گلنار و سرمه و شب
یمانی از هر یک نیم درم زنگار دانگی و نیم چنانکه رسم است شیاف کنند
و بوقت حاجت پس از افشردن مغسول چشم تا آنچه در ابی باشد و ریم
آید پاک شود پس بکشانند شیاف قیصر ناخنه چشم را ببرد و گوشت
زیادت را قطع کند اخلاط آن نشادج عدسی سه درم صمغ عربی و زرد
سنجبج از هر یک نیم درم افیون دو دانگ شراب با آب باران بسرشند
و چنانکه رسم است و شیاف سازند کحل که آب دویدن را باز دارد
از چشم این را کحل دمعه خوانند اخلاط آن سرمه شش درم مارقشیشا
پنج درم صدف سوخته سه درم توتیا و آکله از هر یک دو درم فلفل یکدرم
و نیم همه را کوفته و بحریر بیخته و نرم سحق نموده در چشم کشند کحل
زعفران تاریکی چشم را و گرد خارش را ببرد و سبل و ناخنه را و سلاق
را سود دارد و کهنه را در ابتدا نیک بود اخلاط آن زعفران و سنبل از
هر یک دو درم دار فلفل یکدرم توتیا نیم درم فلفل ابیض دو دانگ کافور
قیصوری همه را کوفته و بیخته نرم برسم شیاف کنند ذرور بیاض سپیدی

چشم را پاک کند اخلاط آن مسحوق توتیا و کف دریا و بعر الضب و بوره
ارمنی و شکر حجازی از هر یک سه درم وج و مامیران از هر یک دو درم وج
و مامیران بکیل آب بجوشانند تا پنج استار باز ماند صاف کنند و ادویه
کوفته و بیخته را در این آب بسرشند و خشک کنند تا مکرر شود چهار بار
سحق و خشک گردانند بعد از آن سحق چند کرده در شیشه نگاه دارند و وقت
حاجت در چشم ذرور کنند این ذرور در زایل گردانیدن بیاض چشم را
مثل است تا بجای که بیاض مثل عقیق که در چشم ذات الاربع باشد
پاک کند و اگر مرارهٔ غراب با عسل امیخته و این بسرشند و در چشم کشند
شبکور را زایل کند و نهایت مفید است ذروری که خوارزمی که در
پلک چشم افتد نافع است و خوارش و درد چشم را و درشتی که از
پلک پیدا شده باشد زایل گرداند اخلاط آن اقلیمیاء ذهب صمغ عربی
از هر یک سه درم زعفران و فلفل و شنگرف رومی از هر یک دو درم
افیون مصری یکدرم و نیم کوفته و بیخته و سحق نموده اگر خواهند ذرور
کنند و اگر خواهند با آب باران بسرشند و شیاف سازند دواء که زخم
رسیدن و کوفتن چشم را نافع است و ریش آن را سودمند بود اخلاط
آن بگیرند اکلیل الملک را و با مثلث خوب بپزند و بر چشم نهند که
نهایت مفید بود بیض کرنب همین فایده میدهد و اگر نقطهٔ خون
در چشم پیدا آید خون کبوتر بچه که پرهای او کنده باشند خاصه خون
که از پرهای او بیرون آید همچنان گرم در چشم چکانند سرخی که از
چشم باشد زایل کند و اگر با خون پرهای کبوتر بچه آنکه لباب پاک
بیامیزند و بدان قطور کنند هم سودمند بود برود اکحل جالینف
اب چشم کند و چشم را خشک گرداند و سوزش شیافها گرم و تیز را

که کشیده باشند در چشم برد اخلاط آن شاد بشد هلیله سه درم مروارید ناسفته
یک مثقال و چهار دانک شکر طبرزد یکدرم باریک بسایند و بکار دارند عاره از رمدهای
درشتی چشم را سودمند بود و خوارش و آب دویدن و گرمی چشم مفید بود
صفت آن آب انار شیرین و آب انار ترش هر یک در شیشه جداگانه
کنند و سر شیشه را بگیرند و در آفتاب بنهند تا سطبر شود چنانکه بمیل برآید
از اول خرداد تا آخر آب آنگه بهم بیامیزند یعنی آنکه در هر جای یکبار صاف
کرده باشند هر دو را برابر با یکدیگر بگیرند بهر صد و بیست درم ازین آب صبر
اسقوطری و دار فلفل و فلفل از هر یک یکدرم توتیا در هر صد ده درم و در نسخه
دیگر نوشادر و توتیا کوفته و بیخته سحق نموده بروی بیفکنند و در شیشه
عتیق باشد بهتر گردد و بمیل در چشم میکشند این الغایت عجیب نیز روشنی
چشم و نگاه داشتن قوت بینائی و اگر قدری هلیله زرد کوفته و بیخته
شبها درین آبها کنند هم سود دارد و اگر قدری صبر اسقوطری و دار فلفل
هم شبها درین آب کنند مفید باشد و اگر نبات شبها درین آب کنند هم سود
دارد نافع است **الباب ۱۸** فی ادویة الاسنان دوائی که اسنان
مسترخیه را قوت دهد و لثه را سخت گرداند و بوی دهان را خوش کند
و لون دندان را اصلاح کند و پاک گرداند صفت آن تخم عود و کزمازج و
بوره ارمنی و اشنه شامی و سنبل و زبد البحر از هر یک جزوی بکوبند
و سحق کنند و مسواک کنند بآن **دوائی** که نافع است در انصباب ورم
از فم و لثه و وجع اسنان را سودمند بود صفت آن بگیرند شب یمانی
ده درم پودنه جبلی بیست درم کوفته و بیخته سواک کنند بآن **دوائی**
که اسنان سست جنبنده و متحرک را قوت دهد و محکم کند صفت
آن بگیرند شب یمانی و بپزند در خل و عسل و بدان مضمضه کنند **دوائی**

که درد

که درد دندان ساکن گرداند در ساعت صفت آن بگیرند دو حبه یا سه حبه میویزج
و دو سه پاره به پیچند و تر گردانند بقدری آب و بکوبند در میان حراشک
و بعد از آن بنهند بر دندان که در ساعت وجع را ساکن گرداند **دوائی** که
قطع سیلان دموی کند بی زحمتی و وجعی صفت آن بگیرند شب یمانی و مرار
هر یک یکدرم بکوبند و ببیزند و بنهند بر دندان سولم **دوائی** دیگر هم درین
باب صفت آن بزر البنج و افیون و مرو بوره و فلفل و عاقرقرحا از هر
یک یکدرم قند چهار درم کوفته و بیخته بر دندان سولم بنهند نافع بود **دوائی**
که دندان را سفید گرداند و از چرک پاک کند و بوی دهان خوش کند
و از آکله نگاه دارد صفت آن بوره پوست انار و زبد البحر و ملح و ...
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته و مسواک کنند بآن **دوائی** که تسکین درد
دندان دهد صفت آن بزر بنج و ورق غار یا حب الغار در سرکه و بدان
مضمضه کنند چند بار که در ساعت درد تسکین یابد **دوائی** که محکم گرداند
لثه سست ... و قطع کند خون را که از لثه روان باشد بگیرند تفاح
کرم را و بخته کنند و طلا نمایند بر لثه که نافع است **دوائی** که بجهت خون
آمدن از بیخ دندان و لثه و فاسد شدن و متعفن گشتن آن را قوی
بسیار سود دارد و کنده شدن و خورده شدن آن را و جوشش آن را نافع
باشد و مجربست صفت آن قلیه و آهک از هر یک پنج مثقال و زرنیخ زرد
و سرخ از هر یک پنج مثقال نوشادر درمی کوفته نمایند همه را و دارد جوشی
شقاقل بآن ادویه کوفته بیامیزند و بسرکه بسرشند و بر تنور آهسته
زنند و بگذارند تا سوخته گردد و سیاه و بعد از آن بردارند و سحق نمایند
و بر بیخ دندان افشانند و بگذارند تا ... چند زمان بیرون ... و بعد از آن ...

بشویند که مجربست **دوائی** که استرخاء لثه و بیخ دندان نافع بود و جستن ...
سود دارد صفت آن پوست انار ترش شش درم زرنیخ سرخ و شب یمانی
از هر یک سه درم و گل سرخ و سماق از هر یک هشت درم و سنبل و تفاح
اذخر از هر یک دو درم کوفته و بیخته اندر لثه بپراکنند **دوائی** که اسنان
متحرکه را محکم کند صفت آن مرو توتیا و شب یمانی و شب ... و سماق
و گل سرخ و پوست انار ترش و پوست هلیله زرد و سک و گلنار و مازو و
و ثمرة الطرفا از همه اجزا مساوی کوفته و بیخته در بن دندانها مالند
دوائی که دندانها را سخت کند و بوی دهان را خوش گرداند صفت
آن قصب شامی نیم سوخته چنانکه فحم شود و زبد البحر و ثمرة الطرفا و نمک
سوخته و ... چینی و گلنار و عاقرقرحا و قرنفل و ساذج هندی
و حماما و سعد و عود سوخته و گل سرخ و سماق اجزا مساوی کوفته و بیخته
بدان سواک کنند نافع بود **دوائی** دندان را سخت کند و بیخ دندانها را
محکم گرداند و بر آید و رطوبتها را از بیخ دندان ببرد صفت آن
نمک هندی ده درم ... شنج سوخته چهار درم زراوند طویل ده درم
قطران یکدرم کوفته و بیخته با عسل و قطران را بسرشند و اقراص سازند بار دیگر
بسوزند پس کوفته و بیخته بدان را مسواک کنند **دوائی** که چون آمدن خون
از بن دندانها باز دارد صفت آن گلنار و گل سرخ و حب الآس و اقاقیا ...
نیمی و سماق و نمک سوخته و کزمازج سوخته و در سرکه کشته و قرنفل
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بدان سواک کنند **دوائی** درد دندان
خورده شده را سود دارد صفت آن فلفل و عاقرقرحا و بیرزد اجزاء
برابر فلفل و عاقرقرحا را کوفته و بیخته با بیرزد بسرشند و در کاواک
دندان بنهند سود دارد **دوائی** کاواکی دندان بگیرند زنجبیل را و از ...

و عسل

و عسل بجوشانند تا ماهری شود کوفته و سحق کرده در بن دندان طلا کنند
فصل از زیاده جلال الدین الطبیب فی سنونات و دوائی سنونی
که از جهت جوشیدن دهان مفید بود صفت آن فوفل و اقاقیا و سماق
بیدانه و طباشیر و گلنار و ورق گل سرخ و آرد جو مجموع مساوی اجزاء
کوفته و بیخته اول قدری سرکه چندان گلاب بر سر آن کنند و نیم گرم
نمایند و یکی ان پاره دهان را بشویند بعد از آن آن را سنون سازند
سنونی که از جهت درد دندان و محکم شدن گوشت بن دندان مجربست
صفت آن بگیرند عاقرقرحا دو درم گلنار و شب یمانی و کزمازج و طباشیر
از هر یک یکدرم انجبار یکدرم و نیم همه را کوفته و بیخته سحق نموده و بکرباس
محکم فرو کنند و هر دندانی که درد کند یا بیخ آن سست شده باشد بر آنجا
بنهند درد را بشکند و بیخ آن را محکم گرداند که مجربست **سنونی** که
سیاهی دندان را ببرد و براق گرداند صفت آن قیل ده درم
فلفل چهار درم ... سه درم ساذج هندی دو درم مازو سوخته دو درم
دو درم همه را کوفته و بیخته مسواک بمالند از جوارش این سنونی
دندانهای سیاه را ببرد بگیرند مازو سوخته هشت قیل دو درم
فلفل چهار درم ... سه درم ساذج هندی دو درم همه را کوفته و بیخته
بدان مسواک کنند **سنونی** اکله خورده را از این بهتر دوائی نباشد صفت
آن برگ ... سه درم ... و آهک و زرنیخ از هر یک یکدرم این ... را
سوده در سرکه قوی تر کنند و در کوزه نو کنند و در گل گیرند و سر آن را
استوار کنند و در آتش بنهند تا گل سرخ شود و اخلاط در وی پخته شود
پس بیرون آرند مقدار دانگی با ... دانگ ... فکنند ... بهتر ...
نباشد **ادویه** که کرم دندان ببرد و دندان تیز گرداند صفت

آن مصطکی بکنقاب و درد ی رتب سوخته بکنقاب و نیم برگ غار یکدرم و نیم
بکوبند و بر دندان افت زده مانند فخفخ بخایند یا مغز بادام و یا مغز پسته یا مغز
گرم کرده بخایند و اگر بر دندان سوراخ ببینند برگ غار و حب الغار
اجزا برابر بکوبند و در روغن جوز یا در زرده تخم مرغ نیم برشته سرشته در
کرم بر دندان نهند و بارها مکرر نیم گرم می نهند تا آب دندان بازایستد
ادل و کندی از دندان کمل بر خیزد والله اعلم بالصواب الباب ۱۹
فی الاطلیه بدانکه اطلیه عبارت از چیزی باشد که در رقت و غلظت متوسط
باشد و چون بر عضو بمالند بخشکی که حاجت بستن نباشد و بهترین اطلیه
والطف و اسرع نفوذ بسیار از اضمده و اضمده اغلظ است طلاء که مواد
رادع کند از انصباب منافذ و مجاری را ضیق گرداند صفت آن بگیرند فو
فیا و صندل سرخ سفید و ورق گل سرخ و گلنار و شیاف مامیثا و راسک
اجزا برابر کوفته و بیخته بسرشند بگلاب یا آب کشنیز تر و کاسنی تر و بر موضع
حاجت طلا کنند طلاء منفعت بید جهت صداع را و سرسام گرم صفت
صفت آن صندل سرخ و سفید و گل نیلوفر و ورق گل سرخ و تخم کاهو
از هر یک سه درم افیون و بزر البنج و اصل اللفاح از هر یک یکدرم زعفران
نیم درم مامیثا دو درم این جمله را کوفته و بیخته بسرشند با آب کاهو و بر
طلا کنند طلاء که صداع را سود دارد و درد را ساکن کند در ساعت
بگیرند افیون طسوجی پوست خشخاش یکدرم افیون را سحق کنند و پوست
خشخاش را بکوبند و با آب کاهو طلا نمایند بگیرند تخم کاهو سحق کنند و با آب
کاهو طلا کنند بر سر طلاء که صداع بارد را سود دارد بود اخلاط او
صبر و جند بید ستر و قسط و مر و صمغ عربی و زعفران از هر یک دو درم
انزروت و کندش از هر یک سه درم کوفته و بیخته بگیرند و با آب پاک و بر

پاره کاغذ بمالند و آن را بر سر بچسبانند نافع بود طلاء که نافع است
از بهر ابتداء سرسام صفت آن گلاب و روغن گل از هر یک ده درم خل
خمر یکدرم در هم بیامیزند و بر سر طلا کنند طلاء که صداع گرم را
سود دارد صفت آن صندل سرخ و سفید از هر یک سه درم گل نیلوفر
و ورق گل از هر یک چهار درم مامیثا دو درم تخم کاهو سه درم زعفران
یکدرم افیون دو درم بیخ لفاح بکنقاب کوفته و بیخته با آب کاهو بسرشند
و بر سر طلا کنند طلاء که صداع گرم را سود دارد هر درد که از
گرمی باشد نافع است صفت آن تراشه کدو و برگ خرفه و برگ بید و برگ
خطمی و بنات افروز از هر یک جزوی کوفته و گلاب بران ریزند
و قدری سرکه در آن چکانند و قدری صندل سرخ و سفید بدان
بسرشند و بر سر نهند طلاء صداع را که از خمر پیدا شده باشد زایل
گرداند صفت آن اطراف مورد و اطراف سرو تر و روغن سوسن و لا
و اکلیل الملک و حب الغار و گل ارمنی و شب یمانی از هر یک جزوی
و لادن را در روغن حل کنند و داروها را نیز بریزند و دو به خشک
کوفته و بیخته و داروهای بیخته را بکوبند و خشک در آن داخل کنند و با
روغن بسرشند و طلا کنند و اگر مورد تر و سرو نباشد برگ مورد خشک
و سرو خشک همان باشد همه را کوفته و بیخته و با آب صاف بسرشند و طلا کنند
طلاء که آماس بن گوش را بازنشاند و درد آن را زایل کند اخلاط
پیه بط و پیه مرغ خانگی از هر یک نیم درم سنگ کوفته و بیخته و پیه‌ها را
بگدازند و سنگ را بدان بسرشند و بر موضع طلا کنند طلاء که آماس پس
گوش را بنشاند بگیرند صندل سرخ و سفید و شیاف مامیثا و صبر و مر

و زعفران از هر یک جزوی بگلاب بسرشند کوفته و بیخته و بر پس گوش طلا
کنند طلاء که موی را از ریختن بازدارد و قوت دهد بگیرند لادن و سر
شبا و شان و افسنتین و حب الغار از هر یک جزوی کوفته و بیخته بیزند
بروغن و طلا کنند طلاء که هم موی را از ریختن نگاه دارد بگیرند بله
و برگ مورد بپزند با آب تا آب سرخ شود و بعد بمالند پس صاف کنند
و لادن را در آن حل کنند و با آن بیامیزند و بر موی طلا کنند طلاء
که موی را نگاه دارد و قوت دهد و نگذارد که بریزد و بجهای موی را
نگاه دارد و محکم صفت آن لادن سه درم عفص یکدرم مصطکی یکدرم
و نیم مر دو درم کندر یکدرم کندر را بکوبند و در روغن گل سرخ طلا کنند
بجهای موی را که نبات عجیب و مجرب است در قبض طلاء که شپش را که
بر سر کودکان باشد و سعفه را زایل کند بگیرند زراوند طویل و خبث
الفضه و مرداسنگ از هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن زیت بسرشند
و طلا کنند طلاء که ریش سر کودکان نافع بود و سعفه را بگیرند
مرداسنگ و مغز بادام تلخ سوخته و زرد چوبه از هر یک یک جزو کوفته
نرم بسرکه بسرشند و بار دیگر روغن گل سرخ آمیخته طلا سازند طلاء
که خارش و درد را سود مند بود اخلاط سیماب کشته یک درم کندش ده درم
زراوند طویل هفت درم کوفته و بیخته و بروغن گل سرخ طلا کنند و
روز دیگر همچنین کنند و اول از آن بحمام برند طلاء هم در این باب بگیرند
مرداسنگ و قسط و سیماب کشته و کندش و زراوند طویل و برگ ...
و کبریت و مویزج و شونیز و انزروت و نوشادر از هر یک جزوی
کوفته بروغن زیت بسرشند و شب طلا کنند و بامداد در حمام بشویند

طلاء



طلاء مجرب که گرد خارش خشک را سود مند بود صفت آن مغز زرد آلو تلخ
بیست درم تخم ریباس کوفته بیست درم نمک طعام دو درم سیماب کشته دو درم
مغز زرد آلو را بکوبند نرم و همه بیامیزند و بوقت حاجت مقداری در هم
بسرکه تر کنند و در مقداری ... کنند و در حمام طلا کنند و یک ساعت
بگذارند آنگاه بشویند و ... از حاجت طلا کردن نباشد طلاء
که خارش را ببرد بگیرند حلبه و تخم حنظل و در آب بپزند و آب آن را صاف
کنند و طلا کنند طلاء هم در این باب بگیرند آرد باقلی و گوشت
خربزه و تخم آن و ... از هر یک جزوی بوره جزوی و در حمام طلا
کنند طلاء هم در این باب بگیرند آرد عدس و گل سرخ با سرکه و روغن
گل بسرشند و طلا کنند و سرکه و گلاب و آب کرفس طلا ... طلاء
که گر را ببرد اخلاط تخم خشخاش و مغز جوز و رازیانه و مغز حب القطن
و شاهتره از هر یک جزوی کوفته و بیخته بگلاب تر کرده و بسرکه بسرشند
و در حمام طلا کنند و بآب سرد بشویند طلاء که کلف را زایل کند و روی ببرد
و روی سفید گرداند و صاف کند لون را و حسن روی زیادت کند
بگیرند آرد ترمس سه جزو و آرد باقلی دو جزو و آرد جو یک جزو و آرد نخود
دو جزو و آرد کرسنه دو جزو و عدس مقشر و نشاسته از هر یک جزوی
کثیرا نیم جزو و تخم خربزه سه جزو همه کوفته و بیخته بشیر ... اندکی
زعفران بسرشند و بر روی طلا کنند شب و روز دیگر صباح بشویند با آب
دراز تر کرده باشند یا جوشانیده در آن تخم خربزه و بنفشه و خطمی و سبوس
گندم طلاء که از برای کلف غلیظ مجرب است بگیرند ترمس و آرد باقلی
و جو مقشر و نخود و کرسنه و تخم خربزه از هر یک چهار درم قسط و مغز
بادام تلخ و بیخ سوسن آسمانی نخونی و حب البلسان و کف دریا و زراوند

مدحرج از هر یک چهار درم تخم فلفل و جوز و فلفل و کندر از هر یک یک درم و نیم این
همه را کوفته و بیخته بسرشند و باب گشنیز طلا نمایند هر روز یکبار طلای
دیگر که کلف سبز را ببرد بگیرند بوره و فلفل و تخم ترب از هر یک جزوی
بکوبند و بسرشند و باب طلا کنند در شب و بامداد باب گرم بشویند طلای
که نشان ابله را ببرد بگیرند مرداسنگ پرورده بروغن گل و بیخ نی
خشک شده و آرد نخود و استخوان پوسیده و آرد برنج و تخم خربزه و
دقیق و حب البلسان از هر یک جزوی همه را کوفته بکوبند و بلعاب
با آب خربزه یا آب باقلا بسرشند و طلا کنند طلای که آماس لبان را
سود مند بود بگیرند نان گندم خشک کرده کوفته و آرد جو و آرد
باقلا و آرد حلبه و خطمی اجزا مساوی و زعفران نصف یک جزو همه
کوفته با زرده بیضه مرغ بسرشند و طلا کنند طلای که آسیب لبان را
سود مند بود بگیرند ماش مقشر و عجم الزبیب از هر یک جزوی و باب
ورق سرو بسرشند و طلا نمایند طلای که همه شقاق اهل را بغایت نافع است
و عرق النسا و نقرس را زایل کند بگیرند روغن خفاشی که در باب
الادهان صفت آن مذکور است و اطیاب علل مذکوره را بدان روغن
طلا نمایند که مجرب است طلای که چون بدن را بدان طلا کنند هوام
سوزنده نزدیک ایشان نیاید و بگیرند بگیرند دماغ خرگوش و سرگین
و زیت و ورق بنجنکشت و بکوبند و بسرشند بزیت طلا کنند بدان
طلای که عرق النسا را سود مند بود بگیرند برگ غار ده درم عاقر
قرحا و نمک از هر یک پنج درم قسط هفت درم تخم سپندان چهار درم
نطرون سه درم کوفته و بیخته و باده اسنا (?) از زفت رومی بمقدار
ده وقیه گل با سماق بسرشند و بر کاغذ طلا کنند و بران موضع

نهند

نهند نخست زفت را با روغن بگدازند پس دلاله ها بدان بسرشند که بوی
آتش را که بگیرند پوست انار کوفته و بیخته ده کفچه آن همه اندازند و آب بر سر آن
کنند و بر آتش نهند و بجوشانند تا سطبر و غلیظ شود بعد از آن از آتش بر دارند
و بگذارند تا سرد شود بعد از آن آنرا در ظرف افکنند و یک زرده بیضه
در وی افکنند و سحق چند نمایند تا همچون مرهم شود آنگاه بر سر عضو
طلا نمایند نیک شود طلای که بواسیرها که بر اطراف ناخن بود ببرد
آنکه را سود مند بود زرنیخ و نمک اجزا مساوی کوفته با همدیگر آمیخته بران
موضع نهند طلای که مضرت زهر و گزندگی جانوران زهرناک را باز دارد
بگیرند چند سیر و سکنبج و حلتیت و کبریت و سرگین کبوتر و بوره
و شکوطرا (?) انشه هم اجزا مساوی با روغن زیت کهنه بسرشند و طلا کنند
و اگر خواهند ضماد کنند طلای آماس پستان را که حامله باشد سود دارد
بگیرند بابونه و اکلیل الملک و گل خطمی و بنفشه از هر یک پنج درم آرد جو آرد
نخود از هر یک ده درم کوفته و بیخته با آب کاسنی و گلاب طلا کنند طلای
که آماس خصیه که بزرگ شده باشد و سخت گشته و برنگ سرخ بود و رگها
کبود شده باشد بگیرند بابونه و اکلیل الملک و گل خطمی و شیاف مامیثا
و بوش (?) و رسندی از هر یک هفت درم صندل سرخ و سفید از هر یک سه درم
بنفشه دو درم همه کوفته و بیخته با آب کاسنی و گلاب طلا کنند طلای که آماس
خصیه ببرد و سوزش خصیه را سود دارد بگیرند بنفشه و گل خطمی از هر
یک پنج درم حلبه و قیسوم از هر یک ده درم بابونه و اکلیل الملک از هر یک
چهار درم برگ نیلوفر یک درم و نیم همه را کوفته و بیخته با آب کاسنی طلا کنند
طلای که آماس خصیه برگ اندام بود سود دارد و مشایخ را موافق
بود بگیرند بابونه و اکلیل الملک و قیسوم از هر یک یک درم سنبله آرد باقلا

از هر یک سه درم گل سرخ خیر البوا از هر یک چهار درم سوده و بیخته بلعاب اسپغول
طلا کنند طلای که باد فتق را سود دارد و نفخ را بشکند و رها نکند
که زیادت شود بگیرند سنبل و سعد و مصطکی از هر یک سه درم صندل سفید
خیر بوا از هر یک چهار درم سیاه دادران یکمثقال سوده و بیخته با آب مورد
سبز بر زهار و قضیب طلا کنند طلای که باد فتق را بشکند و رها نکند که
زیادت شود مردمان گرم مزاج در هوا گرم سیر باید بگیرند گلنار
شب یمانی سیاه دادران از هر یک سه درم سنبل و زنجبیل و تخم کرفس
و نانخواه و جوز سرو و پوست ترنج از هر یک دو درم بابونه یک مثقال
بوره خشک سیسنبر و مرزنگوش از هر یک یکمثقال بلادر حل کرده و اخلاط را
کوفته و بیخته در وی بسرشند و طلا کنند طلای که باد فتق را بشکند
و درد را بنشانند بگیرند پوست جوز سرو و کزمازو و گل سرخ و شب
یمانی و گلنار و برگ مورد و مازو و خورده کندر و اقاقیا الرمان
المر و حب الصنوبر (?) بلوط و خبث الحدید و صبر سقوطری و آرد باقلا و اسراس
و صمغ و اجاص جمع عربی سریشم ماهی از همه برابر سوده را حل کنند
و داروها را سوده و بیخته بدو بسرشند طلا کنند طلای که حرقت بول را
سود مند بود بگیرند بنفشه و برگ نیلوفر گل خسرو از هر یک پنج درم اکلیل
الملک گل سرخ و تخم کاهو و بیخ سوس از هر یک سه درم سوده و بیخته
بلعاب اسپغول بسرشند و طلا کنند و بر زهار و بر قطن الابه بول را
بیارد و ریگ و سنگ بیرون اندازد و سوزش بنشانند و اگر این داروها را
بجوشانند و در طشتی اندر ریزند و مقداری روغن بنفشه و نیلوفر بر
وی افکنند و در ان بنشینند هم سود دارد طلای که منی زنان را که
بی اختیار از ایشان روان شود باز دارد بگیرند صندل سرخ و سفید

دیگر

و گل سرخ و برگ نیلوفر و بنفشه و گل خطمی و آرد جو و تخم کاهو [illegible]
و بیخته با گلاب طلا نمایند طلای که خارش زهار و خصیه را مفید بود بگیرند
شیاف مامیثا و رهبانی اقاقیا از هر یک سه درم صبر سقوطری و توتیا از
از هر یک چهار دانگ شب یمانی یک درم سوده و بیخته بگلاب و سرکه طلا
نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب را و خصیه و مقعد را نافع باشد
گل سرخ و صندل سرخ و سفید از هر یک پنج درم زیادت کنند طلای
که خارش زهار و اندام دیگر و کیر و آماس اندام که شب پیدا شود و روز
ناپدید گردد بگیرند شیاف مامیثا و اقاقیا از هر یک دو درم صبر یک درم
شب یمانی چهار دانگ نوشادر دو دانگ کوفته و بیخته با آب و اندکی سرکه
طلا کنند طلای که خارش شب را که بنات اللیل خوانند سود دارد
بگیرند خطمی و بابونه و اکلیل الملک از هر یک چهار درم ترمس و ابو خلسا و رسندی
خالص از هر یک دو درم مرو شیاف مامیثا از هر یک یک درم و نیم آرد باقلا
سه درم کوفته و بیخته با آب طلا کنند و اگر زن آبستن بود ترمس نکنند
طلای که خارش فرج را مفید بود بگیرند سرب را با آب کاسنی بسایند
پس بگیرند برگ نیلوفر و تخم کاهو هر دو را کوفته و بیخته بگلاب و آب کاسنی
طلا کنند طلای که دمیدگی سرخ و بهر آب که بر روی و اندامها و دیگر
باشد سود مند بود بگیرند حنا و نمک و سرکه در روغن گاو همه را آمیخته و طلا
کنند طلای دیگر هم در آن باب بگیرند شیاف مامیثا و بوش و رسندی از
هر یک دو درم صندل سرخ و سفید و گلنار از هر یک یکمثقال کافور نیم دانگ
همه را کوفته و بیخته بگلاب طلا کنند طلای که گزند تن را مفید بود و [illegible]
گرداند بگیرند توتیا اصفهانی سوده ده درم شب یمانی پنج درم اقلیمیا
فضی و قرنفل و مصطکی از هر یک یکمثقال کافور نیم درم کوفته و بیخته

در شیشه کنند و نگاه دارند و بوقت حاجت بگلاب تر کرده بر بغل طلا کنند و اگر
مرداسنگ بر ورده طلا کنند هم مفید بود و بوی را کم کند و اگر توتیا بصری
سوده با گل تر بکوبند و خشک کنند و مقداری گلاب و کافور با آن یار کنند
و نگاه دارند مفید بود و اگر توتیا سوده بگلاب تر کرده و بر روی پاره سفال
نو ضماد کرده و عود را بخور کرده آن کاسه سفال که ادویه را در روی ضماد
کرده بر بالای عود بخور کرده بدارند تا خوشبوی و منسحق شود انگاه توتیا را
بکار برند **طلای** که آماس گرم و کوفتگی و آزار و شکستن را سود دارد بگیرند
صندل ابیض و صندل سرخ و شیاف مامیثا و حضض هندی و پوست درخت
و خطمی و اسفیداج رصاصی و مرداسنگ از هر یک پنج استار گل ارمنی ده استار
فوفل و اقاقیا از هر یک دو استار کوفته و بیخته با آب سیب و آب کاسنی و آب
کشنیز سبز سرشته بگلاب و آب کاسنی و سرکه طلا نمایند **طلای** اقوی که آزار
و شکستن و کوفتگی را سود دارد و درد را بنشاند و استخوان شکسته را
جبر کند بگیرند صندل سرخ و سفید از هر یک دو استار شیاف مامیثا دو
درم فوفل و اسفیداج رصاصی و پوست درخت هندی و خطمی و برگ نیلوفر از هر
یک پنجدرم افیون سه درم پنج سرو و پنج لفاح از هر یک کوفته با آب کاسنی
سرشته و در اول علت بگل است و سرکه طلا کنند بعد از آن با آب کاسنی و کشنیز
طلا کنند **طلای** که خنازیر را نرم کند و سودمند بود بگیرند کثیرا پنجدرم
نانخواه دو درم صبر یکدرم و سیم طلا کنند **طلای** که درد و مقعده را که بیقرار بود
سود دارد و اسهال که با خون آمیخته باشد باز دارد بگیرند روغن گل دو
استار و مغز استخوان گاو ده درم موم سه درم اقاقیا و خون سیاوشان
و کندر و صبر از هر یک پنجدرم مرداسنگ خام سپیده ارزیر از هر یک یکدرم
و نیم مقل یکدرم افیون دانگ بر پنبه کهنه طلا کنند **فصل** فی الضماد است

بدانکه

بدانکه ضماد عبارت است از چیزی پخته غلیظ که بر چیزی بمالند و بر عضو
نهند و در بند بندند **ضمادی** که از جهت صداع بارد نافع است بگیرند بابونه
و اکلیل الملک و شیح و شبت و ورق غار و مرزنگوش اجزا مساوی
بکوبند و بیخته و سرشته باب تمام با روغن خیری و بر سر ضماد کنند **ضمادی**
که نافع است مر ضعف جگر را و استسقا را مفید بود بگیرند افسنتین
و سنبل و مصطکی و صبر و قیا زهره و حضض و لادن از هر یکی دو
درم عود هندی چهار درم موم ده درم ادویه را کوفته و بیخته و سرشته
بموم که گداخته و ضماد کنند **ضمادی** الصندلین که نافع است مر حرارت کبدی
و قلبی و معدی را که در امراض حاره واقع شده باشد چون ضماد تب های
امراض و حرارت مذکوره را تسکین دهد بگیرند موم سفید سه وقیه و
روغن بنفشه دو وقیه و روغن گل سرخ دو وقیه بگدازانند شمع را در
ادهان در هاون کنند تا سرد شود بعد از آن ببینند از بند در هاون و بر آن
بر روی گلاب و آب خرفه و خل الخمر و آب بستان افروز و آب کشنیز تر
و کاسنی تر و لا بران اندک اندک بر آن فشانند و بدسته هاون میمالند
تا در هم خلط شود و پاره خرقه کتان چال بر کنند و ضماد نمایند **ضمادی**
المطبوخ این بگیرند اشق و حل کنند در خل الخمر و استعمال نمایند **ضمادی**
که چنین ابن اسحق شیرازی ساخته از برای کودکی که بوده است در
طحال وی ورمی صلب بگیرند انجیر سیاه خوب سه عدد در خل الخمر در شبانه
روز بخیسانند و درم قسط بحری کوفته و بیخته چهار درم مغز بادام تلخ مقشر
ده درم پنج کبر کوفته سه درم جمع کنند همه را و بگدازانند موم صافی
با روغن خیری و همه را با هم بکوبند بر روی کاغذ یا خرقه کتان ضماد
کنند بر طحال استسقام شکم ضمادی باشد از طعام در بامداد و ابو دارم

ساعت باز ستانند و بشویند بآب گرم ریخته باشند در وی بابونه و کرنب بعد از آن
بمالند روغن خیری و پیش از آنکه ضماد کنند نخست بکمد نمایند با این مطبوخ
بگیرند بوره یکدرم زشته پنجدرم پوست بیخ کبر دو درم سداب خشک سه درم همه را
اندر خل الخمر بپزند و غذای را بدان سه که تر کنند می نهند **ضمادی** که سختی
طحال را زایل کند بگیرند سداب خشک و پوست بیخ کبر و افسنتین رومی
و بابونه و سعتر همه مساوی یک یک کوفته نرم و بپزند در سرکه تیز و بر روی
پاره غده نهاده گرم بموضع طحال بنهند و زمان زمان گرم کرده بر موضع طحال
نهاده نافع است **ضمادی** که طحال سخت شده باشد سودمند بود بگیرند مقل
ازرق دو وقیه اشق یکوقیه و آرد باقلا و کرسنه و اکلیل الملک و حلبه و بزر
کتان و بابونه و سنبل و آرد ترمس از هر یک نیم وقیه انجیر سیاه بیست و چهار
وقیه انجیر را در خل الخمر حل کنند و بعد از بمالند از غربال بگذرانند و قدری
روغن بابونه و روغن سداب بر افکنند و داروها بدان بسرشند و بر سپرز
ضماد کنند **ضمادی** که درد طحال را که از باد بود ببرد بگیرند انجیر چهار وقیه
مقل و صبر و سکبینج و جاوشیر از هر یک یکوقیه حلبه و پشکل گوسفند از هر
یک سه وقیه بخل الخمر بسرشند چنانکه رسم است و ضماد کنند **ضمادی** که هم
سپرز سخت شده را زایل کند بگیرند اشق و خل خمر حل کنند و پشکل
گوسفند خشک کرده کوفته بدان بسرشند و بر سپرز ضماد کنند **ضمادی** که
هم در این باب نافع است بگیرند خاکستر پشکل بز و خاکستر چوب گز
بسرکه کهنه بسرشند و در حمام ضماد نمایند **ضمادی** که شکم را ببندد و معده
ضعیف را قوت دهد بگیرند لادن و صبر از هر یک ده درم صندلین
سرخ و سفید از هر یک پانزده درم رامک ده درم ورق گل کوفته
بیست درم اقاقیا و عصاره لحیة التیس از هر یک چهار درم همه را

کوفته

کوفته و بیخته بسرشند با آب ورق مورد و بر خرقه کتان بمالند و ضماد کنند
بان شکم را از سر سینه تا پشت زهار در وقت خلو معده از غذا **ضمادی** که هم
شکم را ببندد بگیرند لادن ده درم اقاقیا پنجدرم موم سفید بیست درم ادویه
کوفته و بیخته موم را بروغن مورد بگدازند و ادویه را بدان بسرشند
و در هاون کنند و بدسته بمالند تا هموار شود و استعمال نمایند **ضمادی**
که قی را و شکم را باز دارد بگیرند افسنتین و مصطکی از هر یک دو درم
صبر سه درم همه را بکوبند و بیزند و بسرشند با آب به و عرق گل و [illegible]
نمایند **ضمادی** عجیب الفعل اگر بنهند بر فم معده قی آورد و اگر بنهند بر ناف
و اسهال کند و اگر بنهند بر پشت زهار ادرار طمث دهد و این تالیف [illegible]
طبیب است بگیرند برگ کاکنج سه مثقال و عصاره قثاء الحمار سه مثقال خربق
سفید و مرداسنگ از هر یک چهار درم شرب بز پنجدرم روغن زیت ده
مثقال موم سفید پنجدرم بگدازانند موم را بروغن زیت و خلط نمایند
بان ادویه کوفته و بیخته را و بر کاغذ پاره یا خرقه کتان بمالند و ضماد
کنند **ضمادی** که نافع است مر فتق را بگیرند انزروت و سماق و [illegible]
و اقاقیا از هر یک ده درم سرو جوز السرو از هر یک پانزده درم شمع
ابیض پنجاه درم موم را در روغن مورد بگدازانند و ادویه کوفته و بیخته
در آن حل کنند و ضماد کنند **ضمادی** هم فتق را سود مند بود بگیرند
جوز السرو و سعد و مر و مرزنگوش و مازو و کندر و اقاقیا و صمغ عربی
از هر یک جزوی کوفته و بیخته بسرشند ماهی یا بآب صمغ عربی بسرشند
و ضماد کنند و بسته دارند تا بخفتد و در بعض نسخها [illegible] و حضض
و گلنار و انزروت و سداب و دم الاخوین و نانخواه و حب الغار
و صبر و اسپرس کنگران از هر یک جزوی آورده اند **ضمادی** که هم

فتق را مفید بود بگیرند کندر و مصطکی و انزروت و غافث و صبر و حضض
و شیاف مامیثا و اقاقیا و جلنار و دم الاخوین از هر یک جزوی آس کنند
و ضماد کنند و بر آن نهند و ببندند **ضمادی** که هم فتق را سود دارد بگیرند
اقاقیا و جوز سرو و مرزنگوش و مازو و حب الغار و سداب و مغاث و صمغ
و ابریشم خام چه کوفته و چنانکه رسم است بیزند و ضماد کنند و بگذارند
تا خود بیفتد و کمترین هم روز بر وی بسته دارند و اگر بعوض ابریشم صمغ
عربی بیزند روا باشد **ضمادی** که هم در فتق سودمند بود بگیرند مصطکی
و کندر و انزروت و جوز سرو و برگ سرو و ابریشم و بلوط از هر یک جزوی
کوفته و بیخته بیزند ابریشم خام و ضماد نمایند و ببندند مدتی **ضمادی**
که هم فتق را نافع است بگیرند جوز سرو و برگ مورد و سعد و مرزنگوش
و مازو و اقاقیا و کندر و سداب و صمغ عربی و مغاث و انزروت و گلنار
و حضض و کاکنج و صبر و ابریشم و نانخواه و حب الغار کوفته و بیخته
ابریشم خام با صمغ عربی بیزند و ضماد کنند **ضمادی** که عصب را نرم
گرداند بگیرند کنجد مقشر بیست درم بکوبند نرم خلط نمایند با آب ورق غار
مرزنگوش تر و ضماد کنند بر روی خرقه **ضمادی** که جراحتهای که در عصب
باشد نرم گرداند بگیرند سکبینج سه درم جند بیدستر چهار درم فرفیون یک درم
و نیم مقل چهار درم تر کنند همه را در آب گرم و بگیرند شمع ابیض پانزده
درم روغن زنبق بیست درم جمع نمایند همه را و خلط کنند در هاون
و بمالند چند و ضماد کنند **ضمادی** که از برای انضاج اورام صلبه مفید
بود بگیرند بنفشه و اکلیل الملک و کشک و آرد جو و تخم شبت و حلبه
از هر یک ده درم همه را نیم کوفته بروغن بابونه ضماد کنند **ضمادی**
که هم درین باب نافع است بگیرند تخم شبت و بابونه از هر یک چهار درم

کنند الی و حلبه از هر یک پنج درم تخم خطمی از هر یک ده درم همه را
بکوبند نرم بیزند با آب رازیانه و ضماد کنند **ضمادی** که هم درین باب
نافع بود بگیرند صمغ عربی با صمغ الوسیاه حل کنند در آب نرم ضماد کنند
ضمادی که هم انضاج دماميل کند بگیرند جرجیرا و در روغن گاو بپزند
و بسایند تا همچون مرهمی شود و ضماد کنند **ضمادی** که هم درین باب مفید
است بگیرند خمیر جو و بوره و تکه سرگین کبوتر و سرگین گاو جزوی
از هر یک جزوی همه را با روغن زیت در خمیر بیزند و ضماد کنند **ضمادی**
که درین باب نافع است بگیرند حلبه ده درم بزرکتان کوفته ده درم موم
بیست درم میعه سائله چهار درم و روغن یاسمین چندانکه کفایت کند
بیزند و ضماد کنند **ضمادی** که درد بواسیر را بنشاند زود بگیرند مقل
و کوهان شتر و مغز ساق گاو و مغز زردالو و میعه سائله و زرده تخم
مرغ از هر یک جزوی مقل را با روغنی که در وی پیاز پخته باشند حل کنند
و دیگر داروها بدان بیزند و طلا کنند و پیاز پخته بروغن گاو بریان
کرده ضماد شکست **ضمادی** مختصر که عرق النسا و همه انواع اوجاع
مفاصل را سود دارد بگیرند برگ کرنب در آب بپزند و با زرده تخم
مرغ با جوشانیده بسایند و با در دسر که بیامیزند و ضماد کنند **ضمادی**
که عصبها را که منعقد و صلب شده باشد نافع است بگیرند مقل ده درم
در آب گرم حل کنند و ده درم بیخ خطمی خشک کوفته و بیخته بدان آب بیزند
و ضماد کنند **ضمادی** که عرق النسا را سودمند بود بگیرند سداب و زوفا
از هر یک سه درم کوکرد و جاوشیر و سقیل مشوی و بوره و مویزه از هر یک
یکدرم صمغ بادام و علک الانباط و دردی سرکه از هر یک دو درم بیرز
و شب یمانی از هر یک یکدرم حب الغار دو درم موم پنج درم روغن ناردین

چندانکه کفایت کند بیزند و ضماد کنند **ضمادی** که عرق النسا را سودمند بود
بگیرند برگ غار ده درم عاقرقرحا پنجدرم قسط هفت درم تخم سیسالیوس چهار
درم نطرون سه درم کوفته و بیخته باده اشتر زفت رومی دو درم و قیر و روغن
یاسمین بیزند و بر کاغذی بمالند و بر آن موضع ضماد کنند باید که اول آن
را در روغن گداخته ادویه را با آن بیزند **ضمادی** که بجهت اوجاع مفاصل
غلیظ الخلط نافع است بگیرند حب الفرفیون منقی سه و قیر و سحق نمایند بیک
و قیر عسل و بر موضع ضماد کنند و بچسبد **ضمادی** هم درین باب بگیرند مقل
و جاوشیر و سپید بر یکدیگر از هند و در هاون یکدیگر خلط کنند و ضماد کنند **ضمادی**
هم درین باب بگیرند اشق و حضض مکی از هر یک جزو و سحق نمایند بشراب کهنه
و با روغن زیت و آرد باقلا ضماد کنند **ضمادی** که منفعت دهد عرق النسا را
در ساعت و درد پشت و پای و جمیع مفاصل را بگیرند حلبه و بکنند در ظرفی
گولدی با سفالی و بر بپزند بر آن سرکه ممزوج با آب چندان که کفایت کند
و بجوشانند با آتش نرم تا حلبه مهرا شود و بعد از آن بکنند در عسل مقداری که
کفایت کند و بجوشانند تا نیک مهرا شود و بعده قدری عسل دیگر در آن داخل
کنند و دیگر بجوشانند بعد از آن بر آتش بردارند و ضماد کنند که در ساعت
درد زایل کند **ضمادی** که نافع است مر نقرس حار را که وجع مبرح باشد بگیرند
بیخ لفاح و تخم خشخاش سیاه از هر یک دو درم افیون یکدرم زعفران نیم درم
بزرقطونا سه درم همه را کوفته و بیخته با آب ورق سورد بیزند با آب
ورق بستان افروز و ضماد کنند **ضمادی** که نقرس حار را نافع است
بگیرند برگ کشنیز تر و آب بستان افروز و پوست خربزه و خشخاش
و پوست خیار با کف همه را کوفته و ضماد نمایند بر موضع **ضمادی** که
هم درین باب مفید است بگیرند بزرقطونا و بیزند با سرکه در اهد دیگر

و بر موضع ضماد کنند **ضمادی** که هم درین باب نافع است بگیرند آب کاهو
و آب بستان افروز و لبان خیر و سویق شعیر با آنکه سفیده تخم مرغ همه را باهم
خلط نمایند و خرقه کتان را در آن تر کرده بر موضع نقرس و درد
ضماد کنند **ضمادی** که از برای مفاصل و نقرس بارد مفید است بگیرند
زراوند طویل و حب الغار و حنظل تا زه رومی از هر یک ده درم ...
و صبر و کمون از هر یک پنجدرم همه را بکوبند نرم و ضماد کنند بر موضع
آن نافع است **ضمادی** که هم درین باب نافع بود بگیرند لعاب بزرکتان
و لعاب بزر مرو لعاب بزرالخطمی از هر یک بیست درم مغز حب قرطم و
قنطوریون سلیخه و مغاث از هر یک درهمی زنجبیل و زیحان و زعفران از هر یک
پنجدرم همه را نرم کوفته بیزند بروغن سوسن و قسط و ناردین و بر
موضع ضماد کنند منفعت عظیم دهد **ضمادی** که نقرس را سودمند بود
بنقول از نسخه کامل الصناعه بگیرند مغاث و گل ارمنی و خطمی و بزر
قطونا و آرد جو و سورنجان از هر یک جزوی کوفته و بیخته بیزند
بروغن گل و زرده بیضه مرغ و آنکه حل کرده ضماد نمایند بر قدم و مفصل
نافع است **ضمادی** که هم درین باب وقتی که وجع مبرح باشد بگیرند
مغاث پنجدرم بزرقطونا و آرد جو از هر یک سه درم پوست بیخ لفاح
دو درم افیون یکدرم زعفران نیم درم همه را کوفته نرم بیزند با آب
ورق کاهو و آب بستان افروز و بر آن ضماد نمایند و اگر درد ساکن نشود
استعمال این ضماد را کنند بگیرند افیون یکدرم مر و زعفران از هر یک
چهار درم همه را نرم کوفته بیزند بشیر گاو یا بشیر گوسفند و چندان
در آن بجنبانند و در هاون کنند و نیکو بمالند و قدری روغن گل که موم
سفید گداخته باشند داخل کنند و ضماد کنند بر آن مفصل و از بالا

الورق ها او تراشنه که نافع است **فصل** علاج از قرابادین خوارزمشاهی که ضماد عنصلی که در سرسام سرد و بر پایها و ساقها بنهند تا ماده را
از سر فرود آرد و با خرنیز بر سر نهند بگیرند عنصل تازه در پاره ای
سکنجبین با جو بیابن بکوبند و بسرکه حل کنند و ضماد کنند **ضمادی** که آنرا
همه انواع صداع سرد مفید بود بگیرند خام و بابونه و دشتی و صعتر
فارسی و زوفا خشک اجزا مساوی کوفته و بخته بسرکه عنصلی سرشته
و بر سر ضماد کنند **ضمادی** که اماس پس گوش را بنشاند بگیرند سپید اب و چرب
مرغ خایه از هر یک پنج درم موم بگدازند و پنج درم بیخ سوسن نرم
کرده و بخته بدان بسرشند و بران جایگاه ضماد کنند **ضمادی** که درد ذات
الجنب را تسکین دهد بگیرند بنفشه و بابونه و سبوس گندم و تخم خطمی
و بزر کتان کوفته وارد حلبه وارد جو وارد گندم همه را بهم بپزند با آب
صافی و بگرمابه ضماد کنند و آن عصاره دیگر با روغن بنفشه بپزند
تا سطبر شود و ضماد کنند **ضمادی** که چون بر معده نهند تولد بلغم کمتر شود
بگیرند سک دراملک و لادن و عود خام از هر یک سه درم گل سرخ چهار
درم سنبل و مصطکی از هر یک دو درم مشک دانگ همه را بکوبند و با آب
مرزنگوش با آب بسرشند و وقتی که معده خالی باشد بران ضماد کنند
ضمادی که معدهٔ ضعیف را قوت دهد بگیرند سنبل و گل سرخ و مصطکی
و قصب الذریره همه را باریک بسایند و بشراب ریحانی یا با آب تفاح و آب
سفرجل بسرشند و بر معده ضماد کنند **ضمادی** که اماس گرمی را که در
معده باشد سود دهد بگیرند مقل و حب البان تخم کرفس از هر یک ده
درم اشق و سنبل و مصطکی از هر یک پنج درم موم سه درم روغن
ناردین بیست درم مقل و اشق را بشراب حل کنند و داروها را بدان

بسرشند

بسرشند و اگر روغن ناردین پیدا نشود مصطکی یا روغن سوس بدل آن
کنند **ضمادی** که آماس سپرز و معده را سود مند بود بگیرند افسنتین و سنبل
و سلیخه و سوم از هر یک سه درم صبر و میعه سایله از هر یک چهار درم زعفران
و مصطکی از هر یک دو درم عود بلسان و حب بلسان و مر از هر یک ده درم
ناردین بیست درم بسرشند چنانکه رسم است و گرم کرده بر معده ضماد
کنند **ضمادی** که معدهٔ سرد را قوت دهد و گرم کند بگیرند سعد و افسنتین
و قسط و سنبل از هر یک سه درم کندر چهار درم مصطکی پنج درم قصب الذریره
و اذخر و سک و قرنفل و دارچینی از هر یک دو درم بشراب کهن بسرشند
و ضماد کنند **ضمادی** که قی را باز دارد بگیرند گل سرخ و سک از هر یک پنج درم
صندل سفید و رامک از هر یک چهار درم عود سه درم زعفران و کافور یک درم
با آب سورد بسرشند چنانکه رسم است بر معده ضماد کنند **ضمادی** که قی و تلخی
را باز دارد بگیرند مشک و قصب الذریره از هر یک پنج درم سنبل و مصطکی
و افسنتین و عود از هر یک سه درم زعفران یک درم کافور دانگ با آب برگ مورد
بسرشند چنانکه رسم است و ضماد کنند **ضمادی** که درد جگر گرم را سود دارد
بگیرند صندل سفید شش درم بنفشه و سوم از هر یک پنج درم خطمی و نیلوفر وارد
جو از هر یک سه درم زعفران و کافور از هر یک نیم درم روغن گل چندانکه
کفایت کند چنانکه رسم است بسرشند و بر جگر ضماد کنند **ضمادی** که معده را
و جگر سرد را سود دهد و بادها را بشکند بگیرند افسنتین و سنبل و سلیخه از
هر یکی سه درم صبر و سنبل و مصطکی از هر یک چهار درم عود بلسان
دو درم زعفران دو درم و نیم موم دو استار چنانکه رسم است بسرشند و ضماد
کنند **ضمادی** که معدهٔ سرد را قوت دهد و گرم کند بگیرند سعد و افسنتین
و قسط و سنبل از هر یک سه درم کندر چهار درم مصطکی پنج درم قصب الذریره

وازخر و سک و قرنفل و دارچینی از هر یک دو درم شراب کهن بسرشند و ضماد کنند
ضمادی که جگر سرد را سود دارد بگیرند زعفران و قسط از هر یک سه درم اکلیل الملک
هفت درم سنبل و مصطکی و افسنتین و اسارون و حماما و صبر و قصب الذریره
و لادن و سلیخه و میعه و مر و فردمانا از هر یک دو درم چنانکه رسم است ضماد
کنند **ضمادی** که هم جگر سرد را مفید است بگیرند سنبل و مصطکی و مر از هر یک
دو درم سعد و اذخر از هر یک دو درم زعفران یک درم و قصب الذریره پنج درم
با رب سیب با شراب کهنه **ضمادی** که جگر گرم و آماس آن را سود دارد بگیرند
برگ عنب الثعلب و بنفشه و کاهو وارد جو وارد عدس و طحلب و عصی الراعی
برگ لسان الحمل اجزا برابر بکوبند و بر جگر نهند **ضمادی** که درد استسقاء
زقی را و آبی که در خایه افتد سود دارد بگیرند آرد جو سعتر و باقلی کوفته
خشک و بوره و زیره کرمانی و گل ارمنی همه اجزا را مساوی با آب صافی
بسرشند چنانکه رسم است و بر شکم ضماد کنند **ضمادی** که استسقاء که از ورم
معده و جگر واقع شود آن را نافع است بگیرند حماما و سنبل و فردمانا
از هر یک ده درم مقل و اشق و صبر و مر و کندر و حب البلسان از هر یک بیست
درم سعد پنج درم لادن شش درم سلیخه و قسط و عاقرقرحا و سیم حک
و گل سرخ و سیساليوس و زراوند و اکلیل الملک و قرنفل و مصطکی از
هر یک پانزده درم قثاء الحمار و شحم حنظل از هر یک سی درم جمع بپیند حل
کنند داروها را نرم کوفته بدان بسرشند و ضماد کنند **ضمادی** که استسقاء
زقی را اسهال کند بگیرند شحم حنظل شبرم حب النیل سقمونیا صبر میعه
سایله و مر و بیخ خطمی از هر یک ده درم تربد و مقل بیخ سوس آسمانگون
سرگین گاو از هر یک پانزده درم زهرهٔ گاو و قثاء الحمار و پیه مرغ
و پیه بط و موم زرد و صمغ صنوبر و پوست بیخ کبر از هر یک پانزده درم فرد مانا

وحماما

وحماما و فرفیون و بوره سرخ و نمک اندرانی از هر یک پنج درم موم سی درم
روغن شیره چندانکه حاجت بود بسرشند چنانکه رسم است و ضماد کنند
نافع است **ضمادی** که استسقاء را اسهال کند بگیرند شحم حنظل چهارده
درم تربد و سقمونیا و فرفیون از هر یک شش درم تخم شبت و نمک طعام
و مر و صبر و تربد و زهره گاو و فلفل و نمک هندی و شونیز و میویزج و زنجبیل
و بلیله زرد و مازریون و بلیله از هر یک دو وارده درم بادام تلخ دانگ
و جاوشیر و سکبینج از هر یک هفت درم بوره و کوکرد زرد از هر
یک شانزده درم حلبه و بابونه و تخم کتان از هر یک ده درم موم
ده استار روغن گاو و روغن بادام چندانکه کفایت بود بسرشند
چنانکه رسم است بر معده و شکم ضماد کنند **ضمادی** که اسهال را باز
دارد خاصه زلق الامعا که از صفرا بود زایل کند بگیرند اطراف
مورد تر و برگ سیب و گل سرخ و گلنار و جازو و صندل و سک و لادن
در آب اجزا برابر کوفته و با آب آبی بسرشند و بر شکم نهند **ضمادی** که
هم اطلاقها را سخت کند بگیرند تخم کتان و حلبه از هر یک دو استار
و دنبالان و زرنب و سقل از هر یک ده درم اشق بیست درم سنبل رومی
و اکلیل الملک از هر یک هفت درم زعفران دو درم موم پنج استار روغن
سوسن با روغن گل چندانکه کفایت کند موم را بر روغن بگدازند و مقل و
اشق را بمیفختج حل کنند و همه ادویه ها را در ها و ان زیاده بسرشند و ضماد
کنند **ضمادی** که شیر زنان را زیادت کند بگیرند آرد باقلا ده درم تخم
بادروج وارد جو و نعناع و پودینه و دشتی و سداب برابر بسرشند و ضماد
کنند و اگر در وی سرکه کهن را و اکلیل الملک هم کوفته و بخته با آرد
باقلا اجزا مساوی طلا نمایند بغایت گرم مفید بود **ضمادی** که نافع است مر اماس

بستان را که بهر ریم شده باشد سودمند است ان را الخ باید بکیرند تخم حلبه
و تخم کتان و کنجاره کنجد وادرب و سبوس باقلا و سرکابی کبوتر و بربو و نطرون
ابنانج و موم و روغن شیره چندانکه حاجت بود چنانکه رسم است ضماد کنند
ضماد که بکذارد که ناف بیرون جهد بکیرند ثب یمانی سه درم دروی سرکه
شش درم مازو سه عدد بسرشند چنانکه رسم است و ضماد کنند و رفاده
بر نهند و ببندند **ضماد** که ناف را از بیرون آمدن باز دارد بکیرند آرد باقلا
و مازو و کلنار و پوست انار ترش و پوست بیضه مرغ اجزا برابر با پوست
تخم مرغ کوفته و بپخته بسرشند و ضماد کنند باید اول دارو ها را غیر از پوست
با آب بپزند تا مهرا شود لیکن و بسرشند **ضماد** تشنیج اعضا را نرم کردانند
بکیرند نشاسته و علک الانباط بکوبند و بکیرند پیه بط و مغز ساق کاو و پیه
مرغ خانکی و پیه کرده بز و دنبه کداخته اجزا برابر همه را بکدازند و مقداری
روغن یاسمین را با روغنها که کداخته بیامیزند و نشاسته و علک الانباط
بدان بسرشند و بران موضع ضماد کنند **ضماد** که تشنیج عصب ها را سود
مند بود بکیرند موم زرد پنج استار فرفیون حلتیت و اشق و زوفا و رغنها
و روغن بلسان و چند پیدستر و علک البطم و جاوشیر و بیرزد و میعه سائله
از هر یک چهار درم مجموع را بجمیع حل کنند و موم را با روغن بکدازند و دار
و ها خشک را کوفته و بخته در هم و بکیر بسرشند و ضماد کنند **ضماد** که
شکستگی استخوان اندام از هر جا که باشد به بندند نافع بود بکیرند مغاث
و اقاقیا از هر یک پانزده درم صبر و مر از هر یک هفت درم و نیم کندر
سفید پنج درم بیامیزند چنانکه رسم است ضماد کنند **فصل النطولات**
قرابادین حور از رشادی بدانکه نطول عبارت است از چیزی چند
که در آب جوش داده باشد بر عضا ریزند ان را و سر را به بخار آن

دارند

دارند و لیوه بر سر ریزند **نطول** که سرسام حار را منفعت دهد و بخواب را
نابیکند بکیرند بنفشه خشک و بزر الخس از هر یک پنج درم پوست خشخاش و برگ
گل سرخ و نیلوفر و پوست کدو نیز و بابونه از هر یک کف و اکلیل الشعیر
پنجاه درم این همه را بپزند در ده رطل آب تا باز یک رطل آید و صاف کنند
و نطول نمایند بان سر را **نطول** که دفع کند صداع سرد را سودمند بود
بکیرند بابونه و اکلیل الملک از هر یک یک کف تخم شبت و مرزنکوش از هر یک
پنج درم سیسنبر و ورق غار و درمنه ترکی از هر یک چهار درم همه را بپزند
در پنج رطل آب تا بنیمه آید و صاف کنند و نطول نمایند بان سر را **نطول** که ابتدای
وسواس سودی و مالیخولیا را و در ابتدا سودمند باشد و این نطول را نطول
الیاینین الهیا خوانند بکیرند بنفشه تر یا خشک و نیلوفر و بیخ خطمی و ورق بیدتر
و کشک الشعیر و ورق الخس و ورق عنب الثعلب و تراشه کدوی تر و ورق
خبازی و ورق بزر قطونا از هر یک یک دسته سپستان هشتاد عدد تخم خشخاش
و گل سرخ و سفید و بابونه از هر یکی یک کف همه را بپزند در ده رطل آب
تا نیمه باز آید و صاف کنند و بریزند بر آن روغن بنفشه ده درم یا روغن بابونه
و نطول نمایند بان سر را **نطول** که صداع یابس سودایی را منفعت دهد
بکیرند بنفشه و نیلوفر و بابونه و اکلیل الملک و سوسن آسمانجونی و کشک الشعیر
و سادج هندی و قرنفل از هر یکی جزوی همه را بپزند در پنج رطل آب تا یک
رطل بماند و صاف و سر را بدان بشویند **نطول** که صداع سرد را سودمند بود بکیرند
بنفشه و نیلوفر و سوسن و بابونه و اکلیل الملک و بالنکو و سادج هندی و قرنفل
و جو مقشر نیم کوفته از هر یکی کفی بپزند در آب و نطول کنند بان سر را **نطول**
که صداع ریحی را سودمند بود بکیرند بابونه و اکلیل الملک و تخم کرفس و تخم
رازیانه و زیره کرمانی و سعتر و سداب و مرزنکوش و شبت از هر یکی جزوی

ببپزند همه را در آب و صاف نمایند و نطول کنند **نطول** که نافع است از جهت
صداعی که بسبب ماده باردة باشد بکیرند سرو با چینه تره و بابونه و حلبه
و اکلیل الملک و شبت همه را بپزند در پنج رطل آب تا باز بنیمه آید و صاف کنند
و سر را بان نطول کنند **نطول** که بر سر و مهره ها و پشت مسکوت بریزند از جهت
خلاص یابند بکیرند سیح و شبت و مرزنکوش و ورق ترنج و سعتر و اکلیل الملک
و بابونه و پودنه دشتی و سداب و حاشا از هر یک جزوی این همه را
در آب بپزند چنانکه رسم است و نطول کنند بان **نطول** که صداع سرد را
و ریح غلیظ را که در سر باشد سودمند بود بکیرند بابونه و شیح و نمام و
مرزنکوش و برک آس و سعتر و ورق غار همه را بجوشانند بآب و نطول
کنند بدان سر را بعضی اکلیل و شبت و گل سرخ زیادت کنند **نطول**
که صداع کرم را سودمند بود و بیخوابی را زایل کند بکیرند بنفشه و بزر
القرع کوفته و بزر الکتان و بزر قطونا و بزر ثعلبه کمفا و پوست خشخاش
و ورق گل سرخ و بیخ لفاح و تخم خطمی و بزر الخس و ورق بید همه را بپزند
در آب و نطول کنند بان سر را بعد از ان سر را تفرق کنند بروغن
بنفشه یا روغن بادام و شیر دختر **نطول** که خداوند سرسام را مفید
بود **فایده** این نسخه و نسخه الصدر شجرة الاد و بیست لا اختلاف
در بعض ادوار ان و تفصیل صنعت لیکن مکرر مذکور شد بکیرند بنفشه و تخم
کاهو از هر یک پنجدرم پوست خشخاش و گل سرخ و نیلوفر و تراشه کدو تر
از هر یک ده درم کشک جو نیم کوفته پنجاه درم آب بجوشانند تا بنیمه باز
آید سر را به بخار ان دارند و اگر در اقتضا اهلین بپزند بهتر باشد
و در وقت کبخش سر قفا به بلطبسته دارند **نطول** که صداع سرد را سودمند
بود بکیرند بابونه و اکلیل الملک از هر یک ده درم شبت و مرزنکوش

ببه

وبرک غار و شیح اجزا برابر اند را آب صاف بپزند چنانکه رسم است نطول کند
نافع است این نسخه چند از کو توالی منقول است در قرابادین خان زمان
که نطول خشک که درد و تشنیج دست کرسشستنه باشد و درد مند شده و بهتر
کشته و ضعف مانده بود سود دارد بکیرند بابونه و اکلیل الملک و قیسوم از هر
یک هفت درم گل سرخ ده درم گل خطمی و بنفشه برک نیلوفر از هر یک چهار درم
صندل سفید و سرخ نیم کوفته از هر یکی دو درم این جمله را در پنج من آب بجوشانند
تا بده من باز آید و در ابریق کنند و بر جای درد و بر موضع تشنیج از لوله
ابریق بریزند **نطول** که از جهت درد پای و زانوی در مینه سودمند بود
بکیرند بابونه و اکلیل الملک و گل سرخ از هر یکی دو درم اسطوخودوس و آب بکنکر
از هر یکی پنج استار بنفشه و نیلوفر و صندل سرخ و سفید نیم کوفته از هر یکی
قیسوم سه درم برک بید مشک و برک یکف جمله را با پنج من آب بجوشانند
تا بده من باز اید و در ابریق کنند و بر جای درد از لوله ان ابریق فرود
میریزند **نطول** که درد مفاصل را و درد زانو جمیع بندها را سودمند بود
بکیرند بابونه و اکلیل الملک و قیسوم از هر یکی ده درم پوست بیخ بادیان و
پوست بیخ کبر و تخم بادیان و تخم کرفس از هر یکی پنجدرم سنبل و اذخر از هر یکی
سه درم سیسنبر و مرزنکوش و پودنه و اوراس دانه از هر یکی چهار درم
همه را در پنج من آب بجوشانند تا نیمه باز آید در آفتابه منوله کنند و از
بالا میریزند **نطول** کرم کرای کوش را که از بخار واقع شده باشد
سودمند بود لیکن از آنکه اول مسهل خورده باشند نافع بود بکیرند بابونه
و اکلیل الملک و قیسوم از هر یکی ده درم پودنه و سیسنبر و مرزنکوش خشک
و اذخر و پوست بیخ بادیان و بیخ کرفس و گل سرخ از هر یکی پنجدرم همه را
با ده من آب بجوشانند در اوانی بسیار همچنین تا به من باز آید و کوش را

بخار آن بدارند **نطول** که از جهت گرانی گوش و گرانی دست و پای درد مند
بر سر ریزند هم سود مند بود چون از رطوبت واقع شده باشد بگیرند بابونه و اکلیل
الملک و قیصوم از هر یک ده درم اذخر نیم کوفته و پوست بیخ بادیان و بیخ کرفس
از هر یک پنجدرم پودنه و سیسنبر و مرزنگوش خشک از هر یک یکدرم برگ اسطوخودوس
خشک یک کف تخم بادیان سه درم پوست ترنج سه درم همه را پنج من آب
بجوش دهند تا سه من باز آید و در وقت جوشیدن گوش را بر بخار آن بدارند
نطول گرم که بجهت خشکی دماغ و بینی و بسته شدن که از زکام نفس تنگ شود
بگیرند بنفشه و برگ نیلوفر و گل خطمی از هر یک سه درم کشک جو نیم کوفته ده درم
گل سرخ یک استار بابونه و اکلیل الملک از هر یک ده درم بیخ سوسن تراشیده
نیم کوفته و بیخ کاسنی از هر یک سه درم همه را بجوش دهند با سه من آب تا
یک باز ماند و در طشتی ریزند گرم سر و بینی را بر بخار آن بدارند و چند بار
این چنین آب را گرم کرده بکار دارند نافع بود **فصل** در آلات آبزنها
آبزن عبارت از آن باشد که ادویه چند را بجوش دهند در آب و در آن
نشینند **آبزنی** که قولنج را هم منفعت دهد و عسر البول را و بادهای
سرد را سود مند بود بگیرند خار خسک نیم کوفته و بابونه و اکلیل الملک
و شبت و حلبه و عنب الثعلب و ورق خطمی و تخم رازیانه و سبوس گندم
و بنفشه و پوست خشخاش از هر یک کفی همه را بپزند بمقدار سی من آب
تا باز ثلث آید و در آن نشینند **آبزنی** که بول بسته را بگشاید بگیرند
سداب و پودنه و برگ کرفس و سنبل و نمام و مرزنگوش و اسپست
و خطمی و ورق ترب و ورق شلغم و ورق کلم و شیح بابونه و شبت
همه را بپزند در آب و در آن نشینند **آبزنی** که عسر البول را سود مند
بود بگیرند بابونه و شیح و نمام و مرزنگوش و ورق کلم و ورق اسپست

و سرگین

و سرگین کبوتر همه را بجوش دهند در آب و در آن نشینند و ثفل آن بر عانه نهند
آبزنی که حصاة را از مثانه پاک کند بگیرند ورق کرنب و اسپست و برگ کرفس
و پودنه و سرگین کبوتر و خشکدانه و این جمله را بپزند در آب و در آن آب نشینند
آبزنی که اورام گلی و مثانه را سود مند بود بگیرند بابونه و برنجاسف و سبوس
گندم همه را بجوش دهند در آب و روغن شیره قدری آن داخل کرده باشند بر آن
اسکن نمایند بدان **آبزنی** که ادرار طمث کند چون زن در آن نشیند بگیرند
سلیخه و مرو و مرزنگوش و اذخر و بابونه و قسط و اکلیل الملک و شونیز و کبریت
و سداب و فوتنج و کرفس و حاشا و برنجاسف و قردمانا از هر یک جزوی بپزند
در آب و زن بران نشیند **آبزنی** که بچه مرده را بر اندازد بگیرند شکوطرا
مشع و برنجاسف و حلبه و فراسیون و جعده و عود بلسان و اسارون از هر یک جزوی
بجوش دهند و در آب آن زن باز نشیند **آبزنی** که از برای ورم مثانه نافع است
بگیرند بنفشه و خطمی و تخم خرفه و پرسیاوشان و اکلیل الملک و تخم شبت و حلبه
و کتان همه را بجوش دهند و در آن نشیند **آبزنی** که از برای ادرار بول
کند بگیرند سیسنبر و شاهسپرم و ورق غار و بابونه و اکلیل الملک و تخم
شبت و غار خشک نیم کوفته و قرطم این همه را نیم کوفته بجوش دهند در آب
صاف چنانکه رسم است و در آن نشیند **آبزنی** که سنگ گرده را بیرون آورد
و درد و زحار و مثانه را زایل کند بگیرند اکلیل الملک و بابونه و پرسیاوشان
و تخم خطمی نیم کوفته از هر یک ده درم پوست بیخ بادیان و تخم خربزه نیم کوفته
و پوست بیخ خطمی از هر یک هفت درم بنفشه و برگ نیلوفر از هر یک چهار درم
اشنان کرمکی سه درم خشک سه درم همه را با ده من آب بجوش دهند تا پنج
من باز آید صاف نمایند و در طشتی بدان نشیند و بارها نیم گرم کنند
تا نافع بود **آبزنی** که سنگ مثانه را پاره کند و بدر آورد و سر کودکان را

خورد را که بول گرفته باشد و سنگ گرده بگشاید بگیرند بابونه و اکلیل الملک گل سرخ
و گل خطمی خشک از هر یک ده درم پوست خربزه خشک و تخم خطمی نیم کوفته و پرسیا
وشان از هر یک هفت درم اشنان اکرنک و بیخ سوسن تراشیده نیم کوفته
و پوست بیخ بادیان از هر یک پنجدرم کاکنج و حلبه از هر یک چهار درم قیصوم
و بنفشه از هر یک سه درم دوقو و برگ نیلوفر از هر یک دو مثقال همه را با ده من
آب بجوش دهند تا پنج من بماند در طشتی بریزند و در آن نشینند چون از آب
بیرون آید چهار قطره روغن عقرب را در احلیل چکانند **آبزنی** [illegible] حیض را
که در شب ده من خون رفته باشد و سودا و طپان دل و حیران شده و غیره
مانده باشد آن را نافع است پس اول کهربا و رب مورد خورده بوده بگیرند
گل سرخ و برگ مورد از هر یک ده درم شب یمانی و مازو نیم کوفته گلنار از هر یک
پنجدرم پوست انار نیم کوفته و جوز سرو و ثمرة الطرفا از هر یک سه درم همه را
در ده من آب بجوش دهند تا پنج من ماند در طشتی بریزند و در آن نشیند
و هر ساعت و زمان بر سر ریزند و همین آب را چند بار تکرار نیم گرم کنند و استعمال
نمایند و کسی بهار شنبه در زیر نشیند و پستان سخت کنند تا بگذرد یا اگر شرط
زنند تا ماده بدان جانب کشیده شود **آبزنی** که فرزند در شکم مادر نگاه دارد
و نگذارد که قبل از حس بیرون آید بگیرند گل سرخ ده درم صندل سفید نیم
کوفته سه درم گلنار چهار درم برگ نیلوفر و تخم مورد و اقاقیا از هر یک
سه درم همه را در پنج من آب بجوش دهند تا دو من ماند چهار درم آب برگ
سحکی و یکاه درم آب سیم کیا و سی درم آب سکنگور و چهار درم آب کاسنی
بهم آمیخته و بیمار را در آن نشانند نافع بود **آبزنی** ریاحی که از جهة
بقیت درد پای که از نقرس مانده بود و قوت دهد عضو را و چون کسی
مانده را قوت دادن اندام ضعیف را الغایت مفید است بگیرند اکلیل

الملک

الملک و بابونه و قیصوم از هر یک درم پودنه خشک و سیسنبر و مرزنگوش و اذخر پوست
بیخ بادیان و خطمی و پرسیاوشان و تخم خطمی نیم کوفته از هر یک پنجدرم مغز تخم
موصفر ده درم همه را با ده من آب بجوش دهند تا پنج من باز آید و بر پای
ریزند نیم گرم **فصل** در الکمادات بدانکه کماد عبارت است از چیزی چند که
ترکیب کنند خواه خشک و خواه تر و گرم کنند و بر عضو نهند و کمادات خشک
اولی تر در اوجاع ریحی و مادهٔ بارده و کمادات تر اولی است در اوجاع لذاعه
و مواد حاره وانفع **کماد** که از جهات صداع گرم سود مند بود بگیرند آرد
جو و خطمی و صندل سفید و ورق گل سرخ و بنفشه از هر یک جزوی بکوبند و بیخته
بسرشند بورق گل الله که روغن سرخ و بنفشه از هر یک جزوی بکوبند و بیخته
بسرشند بورق گل الله که روغن سرخ و سرکه کماد نمایند بدان سر را **کماد**
که درد شقیقه را سود مند بود و جو باشخت را و در ریاح غلیظ را منفعت
دهد بگیرند ورق مرزنگوش و بابونه از هر یک ده درم بکوبند و بپزند در لعاب
حلبه آمیخته کنند و در کیسه ریزند و گرم کرده بدان کماد نمایند **کماد** که
تسکین اوجاع نماید و تحلیل نفخ و ریاح نافع است و تخفیف عضو را نافع
بود بگیرند خطمی و تخم شبت و اکلیل الملک و بابونه و بنفشه و مرزنگوش اکثر
خود بهم [illegible] نیم کوفته نمایند و در کیسه کنند و گرم بدان تکمید نمایند **کماد**
که هم از برای تسکین اوجاع و تحلیل نفخ و ریاح نافع است و تخفیف عضو را
مفید بود بگیرند نمک گرم کرده در ریگ نرم و جاورس و سبوس گندم همه را
در کیسه کنند و گرم کرده بر عضو نهند **کماد** که نافع است در اوجاعی
که از نفخ باشد بگیرند نمک و ریگ نرم و جو در خریطه کنند و گرم کرده آن عضو را
بدان کماد کنند **کماد** که از جهت ورم [illegible] شکم که از نفخ باشد نفع دهد
بگیرند بابونه و سبوس گندم و برگ کوفته [illegible] و تکمید نمایند **کماد**

که تسکین اوجاع قولنج را فرماید بغایت نافع و مجربست بگیرند سبوس گندم و بابونه و خطمی و اکلیل الملک و مرزنگوش و تخم شبت و بنفشه و همه را نیم کوفته و با اینه و قدری آب برگ بران ریزند و در کیسه کنند و گرم نمایند و تکمید کنند **تکمیدی** که از
جهت تحجر رحم و معده و سوء المزاج بارد سود مند بود بگیرند سنبل و دارشیشعان و اذخر و قرنفل و دارچینی و هیل و زعفران این جمله را نیم کوفته نمایند و در کیسه
و گرم بخته تکمید کنند **تکمیدی** که از جهت صداع که از سوء المزاج بارد پیدا شده باشد
نافع بود و دواری که از رسیدن باد سرد بر سر حادث شود آن را مفید بود
بگیرند بابونه و اکلیل الملک و خطمی و بنفشه همه را نیم کوفته و قدری گلاب
بدان بریزند و در کیسه کنند و گرم کرده ضماد کنند که مفیدست **فصل** فی
الانکباب بدانکه عبارتست از چیزها چند که بجوش شده در آب و سر را
بر بخار ان بدارند **انکبابی** که نافعست صداع برد را و سر را گرم گرداند و تفتیح
و تحلیل کند بگیرند بابونه و اکلیل الملک و بمام و حلبه و مرزنگوش و سبوس گندم
و خطمی و برگ مرکب الف و تخم شبت و پودنه و درمنه همه را پخته گردانند از آب
و سرش را بپوشانند و بعد از آن سرش را بردارند و سر و دماغ را بدان
بدارند تا بخار ان بروی برود و آن آب را بر سر ریزند **انکبابی** که صداع
گرم را سود مند بود و سرسام را منفعت دهد و تبرید و ترطیب دماغ کند
بگیرند ورق کدو و تراشیده کدو و کاهو تر و پوست خشخاش و ورق گل سرخ
و بنفشه و نیلوفر و تفاح و شاهسفرم و ورق بید تر همه را بپزند در آب
و دران انکباب نمایند **انکبابی** که هم از برای وجع گوش سود مند بود و گرانی
گوش را ببرد بگیرند بابونه و اکلیل الملک و تخم شبت و مرزنگوش و قیسبال
و خار خسک نیم کوفته و سعتر و درمنه و پودنه و نرگس و برگ الف و پرسیاوشان
و خطمی و بنفشه همه را بجوشانند در ابریقی محکم در آب و سرش را محکم بگیرند

بنخارش

تا بخارش بیرون نرود و بعد از ان چادری بر سر انداخته و ابریق را در زیر
چادر ببرند و یک انبوبه بگیرند و یک سر آن در سر ابریق محکم کنند و سر دیگر را در گوش
نهند تا تمام بخار آن در گوش رود و بعد از ان انبوبه را بر دارند و گوش را
بر سر ابریق بدارند تا بقیه بخارها که باشد بگوش رود **انکبابی** که صداع
بارد را سود مند بود بگیرند مرزنگوش و پودنه و بابونه و اکلیل الملک
و برگ الف و بمام و ورق غار همه را بپزند در آب و انکباب کنند بان
نافع بود **انکبابی** که صداع حار را سود مند بود بگیرند بنفشه و نیلوفر
و خطمی و جو مقشر نیم کوفته و تراشیده کدو بپزند در آب و انکباب کنند
بان آن سر را **انکبابی** که تبرید و ترطیب دماغ کند و بخواب را ببرد و حرارت
و یبوست دماغ را سود مند بود بگیرند بنفشه و نیلوفر و کشنیز تر و کاهو و تخم
خرفه و لورک و بید و تخم خیار بالنگ و ورق کدو ~~[illegible]~~ و تراشیده کدو
و تخم پوست خشخاش و ورق گل سرخ و تفاح شاهسفرم و بستان افروز
و بابونه و خطمی و جو مقشر نیم کوفته همه را بپزند در آب بریزند بر بالش
و زعفران و روغن بنفشه و انکباب کنند سر را و نطول نمایند بان آن **الباب**
۲۰۱ فی الغرغره و المضمضه غرغره که تنقیه راس نماید از
فضول بلغم و هر وجعی که در سر حادث شود و از بلغم غلیظ باشد نافع بود
بگیرند مرزنگوش و عاقرقرحا و حب الرمان حامض بریان کرده و صبر
اجزا مساوی بجوشانند در سکنجبین یا در سرکه و بدان غرغره نمایند
غرغره که نافعست مرخناق و ذبحه را بگیرند عدس کفدار و عناب عدد
روباه ترک ده درم همه را بجوشانند در آب و صاف نمایند بریزند
بروی رب توت سی درم و آب کشنیز تر بیست درم و فلوس خیار شنبر
ده درم و غرغره بان نمایند **غرغره** که نافعست خناق و ذبحه را

سود مند بود بگیرند رب التوت ده درم و فلوس خیار شنبر سه درم آب عنب
الثعلب بیست درم همه را با هم بکوبند بیامیزند و بدان غرغره نمایند ... حل
کنند در آب انار شیرین یا آب ورق خرفه یا آب کشنیز تر بدان غرغره نمایند
غرغره که خناق که از بلغم بود ان را زایل گرداند اگر اول علت باشد بگیرند
عدس مقشر ده درم در مقدار نیم من آب بپزند تا بازشیده اید بود از ان بیا
لایند و مقدار از رب جوز سا ده با وی بیامیزند و غرغره کنند و اگر
حرارت باشد بگیرند رب جوز پنجدرم عاقرقرحا دو درم گل سرخ یکدرم بکوبند
و با رب جوز بسرشند و در گلاب حل کنند بدان غرغره نمایند **مضمضه** که
نافعست در قلاع سیاه بگیرند موبز از دانه بیرون کرده و انیسون از هر یک جزوی
بسرشند بعسل و بزبان بمالند **مضمضه** که قلاع صبیان را نافعست بگیرند آب
خمیر و بنبدارند در روی دانگ طباشیر دو دانگ نبات و مضمضه کنند **مضمضه** که
نافعست در گرانی زبان بگیرند زنجبیل و عاقرقرحا و فلفل و خردل از هر یک جزوی
کوفته و بخته و بمالند بان زبان را و در روزی چند بار **مضمضه** که دندان متحرک را
سخت کند بگیرند شب یمانی و بپزند بجوش خل و مضمضه نمایند بان نافع و مجربست
فصل ملحق از قرابادین خوارزمشاهی غرغره که دماغ را پاک کند
بگیرند عاقرقرحا و دارفلفل و زنجبیل و سعتر و خردل سفید و زوفا خشک
و ایارج فیقرا اجزا مساوی کوفته و بیخته بسرکه بسرشند بعسل ترکنند
و با سکنجبین بسرشند و مقدار دو درم در اکفانه یا در سکنجبین عنصلی کنند
و بدان غرغره کنند **غرغره** که فالج و صرع ایشان را ببرد بگیرند عاقرقرحا
و موبزج و بوره ارمنی از هر یک سه درم و پوست بیخ کبر و مرزنگوش و خردل
سفید از هر یک پنجدرم نوشادر یکدرم با عسل بسرشند و بالکانه غرغره کنند
و اگر پنج درم ایارج فیقرا درین غرغره زیادت کنند بهتر بود در دفع علت

در وقت تصبیح و افطار بگیرند شیر تازه سه وقیه و خمیر ترش سی درم و مرار
پنجدرم حل نمایند همه را در شیر و غرغره نمایند **غرغره** که نافعست مردم
خلق را که حادث شده باشد از مره صفرا بگیرند عصاره عنب الثعلب و عصاره
کاسنی و عصاره کشنیز تر و عصاره کاهو و عصاره کسته از هر یک یک وقیه
رب توت سه وقیه در ظل نمایند و غرغره کنند بان **غرغره** که نافعست
مر ذبحه و تشنج عصب بگیرند تخم رازیانه و تخم خیار چنبر منقی و دار سیه
و بیخ مهک و عدس سرخ از هر یک جزوی بپزند در آب و غرغره نمایند بان
غرغره نافع بود مر درم حلق را بگیرند بزرکتان و حلبه از هر یک پنجدرم انجیر
و عناب و سپستان و موبز طایفی از دانه بیرون کرده از هر یک ده درم مرزنگوش
و پودنه و سعتر از هر یک دو درم همه را بپزند در دو رطل آب تا باز یک رطل آید صاف
کنند و بگذارند در وی خیار چنبر ده درم و در دست بمالند و صاف کنند و بپزند
در وی رب انار سه درم و غرغره نمایند بان **غرغره** که اماکن گرم را در زبان
باشد زایل گرداند بگیرند آب ورق عنب الثعلب یا کشنیز یا آب کاهو یا گلاب طبیخ
پوست انار شیرین و غرغره نمایند بان نافعست **غرغره** که کام فرو آمده باشد
سود مند بود بگیرند انار دانه ترش و سماق از هر یک جزوی کوفته و بیخته ترکنند
در شیر تازه یک شبانه روز بعد از ان صاف کرده بدان غرغره نمایند **غرغره** که
کام فرو آمده را که از تری واقع شده باشد زایل گرداند بگیرند سماق
پنجدرم شب یمانی بریان کرده سه درم نمک طبرزد دو درم گل سرخ و تخم گل
از هر یک دو درم همه را کوفته و بیخته و مقدار سی درم شراب خرنوب و بار
گلاب بان بیامیزند و بدان غرغره فرمایند که خناق گرم را زایل گرداند
بگیرند آب لسان الحمل سه وقیه و آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب از هر یک
یک وقیه و نیم با همدیگران بیامیزند و بدان غرغره کنند **غرغره** که هم درین باب

سود مند

مذکوره و اگر غرغره با طبیخ سماق یا طبیخ انار دانه ترش کنند روا باشد خاصه جهت لقوه و از بهر آنکه رطوبتها را پاک کند و عصبها را قوت دهد غرغره فالج و لقوه را سود دارد بگیرند خردل و سعتر و زوفا و خرنگ و مویزج و زنجبیل و بلیله و دار فلفل و عاقرقرحا و مرزنگوش از هر یک چهار درم حب الرمان بریان کرده ده درم بکوبند و با سکنجبین عنصلی بسرشته و با آب گرم غرغره کنند غرغره که آماس زبان را که از حرارت بود زایل کند بگیرند پوست انار شیرین و بیخ سوس و سعتر اجزا برابر و در آب صاف بجوشانند تا مهرا شود و بدان غرغره کنند و مضمضه نمایند غرغره که هم آماس زبان را از گرمی باشد ببرد بگیرند آب برگ عنب الثعلب یا آب عصی الراعی یا آب کاهو یا گلاب یا طبیخ عدس یا طبیخ پوست انار شیرین غرغره کنند غرغره که قروح و آمدن زکام را سودمند بود بگیرند انار دانه ترش و مازو و سماق اجزا برابر کوفته و بخته و در شیر گاو تازه تر کنند یک شبانه روز بعده بپالایند و بدان غرغره کنند غرغره مادهٔ خناق را زایل گرداند بگیرند مر و شب یمانی و زعفران و گلنار و عاقرقرحا و گل سرخ و مامیران و مازو و نوشادر و بیخ سوس و شیاف مامیثا و عصارهٔ لحیة التیس و سماق و بلیله و قصب الذریره و اقاقیا و سعد و پوست انار از همه اجزا برابر کوفته و بخته با رب گز یا رب غوره یا رب توت غرغره کنند غرغره که خناق از سردی بود آن را سود دارد بگیرند تخم [illegible] اسفند و عاقرقرحا و خردل سفید و تخم ترب و مر و حلتیت و نطرون و نوشادر و بلیله و پودنه در ماء الخطاطیف همه را از اجزا برابر باید سرشته و بوقت حاجت بگلاب حل کنند و غرغره نمایند غرغره مادهٔ خناق را بر اندازد بگیرند شیر انجیر پنجاه درم روغن گاو و انگبین از هر یک ده درم در مقدار پنجاه درم آب بجوشانند تا سه جوش برآید و بدان غرغره کنند غرغره

که گرانی

که گرانی گوش را که از رطوبت و سردی بود سودمند بود و دماغ گرم را و درد چشم را نیک بود بگیرند الکاکنج نیم من و پودینه و سپستان از هر یک سه درم مصطکی و تخم کرفس و انیسون از هر یک چهار درم بر رسم بجوشانند و بپالایند و نیم گرم غرغره نمایند غرغره که زکام و نزله را باز دارد و دماغ را قوی کند و خشک گرداند و مادهٔ رقیق را غلیظ کند تا از ریختن باز ایستد و مزاج گرم را اصلاح آرد اول گشنیز و شکر دو[illegible] پس بگیرند خطمی تخم ده درم گل سرخ چهار درم اقاقیا و گلنار و صندل سرخ نیم کوفته از هر یک دو درم عدس مقشر سه درم با یکمن آب بجوشانند تا صد درم بماند و بپالایند و بیست درم گلاب بیامیزند و هر روز با مداد مقدار پنج استار غرغره می‌کنند غرغره که نزله و زکام و انحدار خلط را از دماغ و ریختن آن [illegible] بر سینه باز دارد و دماغ را تقویت کند بگیرند گل سرخ پنج درم و پوست خشخاش هفت درم صندلین سرخ و سفید نیم کوفته از هر یک دو درم گلنار یک درم و نیم تخم خرفه و اقاقیا از هر یک یک مثقال و نیم همه را در یکمن نیم آب بجوشانند تا صد درم باز آید و بپالایند آب سیب شیرین و آب سفرجل و آب امرود از هر یک بیست درم و گلاب پانزده درم آب گشنیز ده درم این همه را سه جوش داده دانگی و نیم کافور در وی کنند و هر روز پنج استار از آن غرغره می‌کنند نافع بود

فصل الادهان والخضابات که روغن بنفشه که بادام بسته شده بادام شیرین و سفید کنند و هر بادام را دو نیمه کنند و خشک نمایند و بر بستر گل بادام نیم من بنفشه تر در میان آن کنند و در چادر شبی کتان کنند و شب در شبها بخواب می‌اندازند و روز همچنان در سایه پنهان می‌کنند و چون سه روز بگذرد دیگر بنفشه تر مکرر کنند همچنان چهار یا پنج دفعه تمام شود و در دفعهٔ ثانیه یک چهار و یک نیم بنفشه تر کنند و در دفعهٔ ثالثه چهار یک تا پنج نوبت هر سه ده روز بنفشه تر مجدد می‌کنند و هم شب در شب جامه خواب

اندازند تا مدت چهل روز هم چنین می‌پرورش می‌دهند تا زمانی که بادام بوی بنفشه بگیرد و تمام رطوبت بنفشه نشف کند و مغز بادام تر گردد و پرورده گردد و بنفشه‌ها خشک شود بعد از آن مغز بادام را بر دارند و در روی چیزی در سایه پهن کنند و بگذارند تا مدت چهل روز بر آن بگذرد و تمام خشک شود چنانچه هیچ رطوبتی و تری در وی نماند بعد از آن مغز بادام را طحن نمایند تا روغن از وی بیرون آید و آن بنفشه را نگاه دارند که در بعضی مرکبات بکار آید و آن را بنفشهٔ مربای بادام می‌خوانند و بعضی بعوض مغز بادام دانه کدو می‌کنند زیرا که رطوبت در وی بیشتر است از مغز بادام روغن گل بادام معتدل است سودمند بود حرارت دماغ را و ابتداء ظهور ورم را و قوت دماغ را زیاد کند و فهم بیفزاید و اسهال مراری را باز دارد و درد سری که از گرمی بود سودمند بود چون تا آب بزنند و اندکی سرکه داخل کنند و بر بدن طلا کنند خارش بدن ساکن کند صفت آن بادام مقشر بدو نیم کرده و در میان ورق گل سرخ تازه چنانچه در بنفشه ذکر رفت بپرورند چهل روز بعد از آن خشک کرده پس روغن از وی بگیرند چنانچه در بنفشه مذکور شد روغن نیلوفر سرد تر است منافع آن چون منافع روغن بنفشه که غیر از آنکه وی اقوی است در نفع و صداع گرم را سود دارد و او در همه باب قایم مقام اوست صفت آن بگیرند کنجد مقشر و بگردانند در میان ورق نیلوفر که تر باشد و در چادر شب کتان چهل شبانه روز آن نگاه دارند تا آن زمان که کنجد نشف رطوبت نیلوفر بکند و پرورده گردد و بیرون کنند استخراج روغن از کنجد بکنند چنانکه در روغن بنفشه بادام ذکر رفت و اگر بدل کنجد مغز بادام مقشر بگیرند بهتر باشد روغن بادام شیرین گرم و تر لوز حلو خوانند معتدل است در سردی و تری است صداع و درد گوش و درد

سرده

کرده و عسر البول و حصاة و اوجاع مثانه و رحم و سرفه و سرسام و خشونت حلق را نافع است و مضرت میرساند باحشا و مصلح آن مصطکی است صفت بگیرند مغز بادام مقشر را بکوبند نیکو در میان ظرف مس [illegible] نرم قدری تاب بدهند و بعد قدری آب برابر بپاشند و دست بمالند بروی و بفشارند و گفته که قدری شیرینی بروی بنهند و بفشارند تا تمام روغن از وی بیرون آید دهن اللوز المر یعنی روغن بادام تلخ گرم و خشک است و بعضی گفته‌اند که تر است و او مفتح است با شمع و عسل منفعت برد بهق از برص که بر روی افتد و چکانیدن آن در درد گوش را ساکن کند و طحال را نافع است و درد سری که از سردی بود سود دهد و بر حصاة سودمند بود و ادرار حیض نماید و قولنج را نافع است و رطوبت بلغم را ببرد و چون بیاشامند با ماء الاصول مثل صفت روغن بادام شیرین است دهن الجوز یعنی روغن گردکان گرم و تر است و محللست فالج و لقوه را نافع است چون بمالند بروی و اکله و ناصور که در نواحی چشم باشد نافع است و حصا با فرجه بارد [illegible] بخشیده است صفت آن مانند روغن بادام شیرین است روغن نارجیل گرم است منفعت برده مرکبی را که نقصان باه باشد و لقوه را نافع است چون بمالند صفت آن استخراج روغن از وی آنست که بکوبند آن را و بجوشانند با آب تا روغن از وی بیرون آید یا استخراج بمالند مثل روغن بادام شیرین یا روغن جوز بردارند روغن گل سرخ بگیرند ورق گل سرخ تازه و دقیقه نشسته کنند در روغن کنجد بر سر آن کنند و چهل روز آن را در آفتاب بنا و بپزند تا تمام شود بعد از آن فرو گیرند و استعمال فرمایند روغن گل بنفشه یا یاسمین و خیری و سوسن و زنبق و نرگس و نسرین و شقایق جمله را بدین نوع می‌سازند که در گل سرخ

ونگاه دارند که روغنی بغایت مفید نافع است روغن زیت گرم در
درجه دوم نافع است نقرس را و وجع مفاصل و عرق النسا و اوجاع عصبی
نافع است و چون با آب گرم بخورند و قی کنند دفع سموم نماید که خورده
باشند صفت آن بگیرند زیتون و طحن کنند با نصف عشر نمک و در خمچه کنند
و آن را در شمس رسانند و نصف روز نهند تا اینکه روغن از آن بیرون آید و در
ظرفی که شیبدان نهاده جمع شود و رها کنند تا صافی گردد و روغن در بالا
ایستد و آب در شیب پس روغن از آن بالا بردارند روغنی که درد گوش را
که از گرمی بود آن را زایل کند صفت آن بگیرند روغن گل سرخ ده درم
و روغن بادام شیرین پنج درم و در سه درم خل الخمر با آتش نرم بجوشانند
تا سرکه بسوزد و روغن بماند بعد از آن بردارند و بوقت حاجت در گوش
چکانند که نافع است روغنی که درد گوشی که از سردی بود سود دارد و معده
را قوت دهد و تحلیل نفخ نماید صفت آن بگیرند صبر و مر و مصطکی و حضض
و جند بیدستر و زهره گاو از هر یک یکدرم کندر پنج درم روغن بادام تلخ
بیست درم ادویه را نیم کوفته کنند و با بیست درم شراب کهنه و روغن
بادام تلخ آمیخته و با آتش نرم بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند
پس بپالایند و نیم گرم در گوش چکانند روغن زردک بیضه موی را
برویاند روغن شب ... بیست عتیق ... از روغن
بیدانجیر گرم و خشک است در درجه سوم منفعت مر بادهای سرد را
و بادی که درد گوش باشد چون تقطیر نمایند سودمند بود و درد گوش
را زایل کند صفت آن بگیرند آب زیت سه جزو و روغن کنجد یک جزو
و با آتش نرم بپزند تا آب برود و روغن بماند روغن به و سیب هر یکی از
ایشان قایم مقام دیگری بود و این هر دو قابض و مبرد بود و حبس عرق

میکند و معده را قوت میدهد و مثانه را سودمند بود و چون در احلیل
چکانند حرقة البول را تسکین دهد صفت آن بگیرند به یا سیب پاک از پوست
و درون او بدر آرند و بکوبند و بفشارند و آب آن را بگیرند سه رطل از هر یکی
هر کدام که خواهند یکرطل روغن کنجد یا روغن گل سرخ و بجوشانند با آتش نرم
تا آب برود و روغن بماند و اگر خواهند که اقوی از این باشد در فصل برگ مورد
تر بگیرند و داخل کنند و روغن گل یا روغن کنجد و آب سیب یا آب به دو من و
با هم یکجا بجوشانند تا روغن بماند نسخه دیگر که در تقویت معده عظیم نافع است
و درد مفاصل را مفید بود و اگر قلب یا شربتی دیگر ... معده قوة
دهد و اسهال و سوزش بول را ساکن گرداند و مثانه را از ریگ پاک گرداند
صفت آن بگیرند آب به یا آب سیب سه رطل و یا یکرطل روغن کنجد یا روغن گل و در
ظرف آبگینه اندازند و چهل روز در آفتاب گرم بنهند و بردارند روغن
عقرب نافع است مر گزندگی عقرب و درد گرده و مثانه را و سنگ گرده
و مثانه را بشکند صفت آن بگیرند زراوند مدحرج و جنطیانا و سعد و سلیخه
و پوست بیخ کبر و پوست کرفس از هر یک ده درم و نیم کوفته نمایند و یکرطل
روغن بادام شیرین یا روغن کنجد در آن ریزند و در قنینه کنند و در آفتاب
گرم بنهند بیست روز بعد بپالایند و بعد از آن ده عقرب زنده در آن روغن
گرفته باشند در آن اندازند و بیست روز دیگر هم در آفتاب گرم بیاویزند
بعد از آن بردارند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و استعمال نمایند ... جانب
در احلیل بعد از آنکه از بول کردن فارغ شده باشند فصل الخضابات
دهن الآس که موی دراز کند و سیاه گرداند و از ریختن نگاه دارد
صفت آن بگیرند آب ورق مورد تر سه رطل و روغن کنجد یا بادام یکرطل
و بجوشانند بعد از آن بگیرند وسمه و پوست بیرون گردکان و مازو سبز

و لادن از هر یک پنج درم کوفته نمایند و داخل آن بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند بعد از آن بپالایند و استعمال کنند روغن مورد که موی را قوی کند
و از ریختن آن را باز دارد و سیاه گرداند صفت آن بگیرند آب ورق
مورد تر باشد بگیرند ورق مورد خشک ده درم در یک من نیم آب بجوشانند ورق
مورد سه رطل روغن کنجد یا روغن بادام یکرطل بجوشانند تا آب بسوزد و روغن
بماند بعد از آن بپالایند و مقداری از لادن در وی حل کنند و بردارند خضاب
که موی را سیاه گرداند اخلاط آن بگیرند وسمه چهار درم حنا پنج درم ...
بیامیزند و سحق نمایند نیکو در هاون تا سرخ گردد بعد از آن تر کنند بروغن
گل و بسرشند با آب گرم و رها کنند تا خمیر گردد و خضاب نمایند در شب و روز
دیگر بشویند با آب گرمی که جوش نیامده باشد و در آن مورد که بیرون آید در غایت
سیاهی خضاب بگیرند گل گردکان ... آنکه بشکند ...
و سحق نمایند بروغن زیت و خلط نمایند مثل المرهم و استعمال کنند خضاب
که موی را سیاه گرداند صفت آن بگیرند ورق شقایق ده درم پوست
باقلاء تر و آمله از هر یک پنج درم بکوبند و بپزند و بسرشند بسرکه و رها کنند
در آفتاب بیست روز و هر روز قدری استعمال نمایند خضاب که موی را سیاه
گرداند صفت آن بگیرند جوز سرو و پخته در سرکه دوازده درم و عفص
بجوشانند در روغن زیت تا حدی که سوخته شود و بگیرند پر سیاوشان و ...
یمانی و اقاقیا و امله از هر یک شش درم مسحوق و پوست بیرون جوز ... از هر
یک ده درم همه را کوفته و بیخته بسرشند با آب و خضاب کنند بآن موی را و ...
نمایند ساعت بر آن بگذارند بعد از آن بشویند با آب گرم که بغایت نافع است
و سیاه گرداند خضاب بگیرند خبث الحدید کوفته و براده از زر از هر یک یکدرم
و بپزند بخل الخمر تا غلیظ شود بعد از آن خضاب کنند موی را سیاه گرداند فصل

ملحق

ملحق از قرابادین خوارزمشاهی سوم روغنی از جهت نرم کردن بر و سینه و سرفه و خشکی
صفت آن بگیرند روغن بنفشه ... سه درم کتیرا و گل خیری و بنفشه
و صمغ از هر یک یکدرم ... بکوبند و حلبه با آب بپزند چنانکه در بر و سینه
بمالند نافع بود روغن کژدم که بعربی دهن العقارب گویند سنگ مثانه را
پاره پاره کند و سنگ را بیرون آورد صفت آن بگیرند ریوند و سعد و جنطیانا
و پوست بیخ کبر از هر یک یک اوقیه روغن بادام تلخ ... و ادویه را در آب
روغن کنند و در شیشه کنند و در آفتاب بنهند و بپالایند و ده کژدم زنده
در وی افکنند و سرش ببندند و دو هفته با آفتاب بدارند پس بپالایند و دو
قطره از آن در احلیل بچکانند روغن بیضه مرغ بهر جایی که بمالند ...
موی بر ویاند صفت آن بگیرند یک خربزه و سوراخی کنند و تخم او بیرون
آورند پس سی زرده تخم مرغ در آن خربزه کنند و پنج استار روغن زیت
و برگ مورد کوفته و سوارس آهن از هر یکی ده درم پس سوراخ استوار کنند
و بگل گیرند و یکشب در تنور کنند و دیگر روز بیرون آرند و گل از وی جدا
کنند پس آن ... خربزه را با روغن بمالند تا چون مرهم شود و نگاه دارند
روغن مصطکی ضعف معده و سستی را سود دارد و درد جگر و رحم گرده
و مثانه را و سستی عصبها را نیک بود صفت آن بگیرند روغن زیت یکمن
و نیم مصطکی سه درم مصطکی را در آب حل کنند و با روغن بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند و بپالایند و بکار دارند و روغن ... هم بر ...
... و بندها را و آماسهای ... را
و اندامهای سرد شده را سودمند بود و روغن شبت و روغن ...
و روغن قثاء الحمار و روغن ... ساده و روغن ... و روغن سپیدان
بستانند از هر کدام که خواهند سی درم و روغن کنجد سی استار و در ...

چهل روز پس بپالایند و نگاه دارند این روغن اعضا و اندامها که سرد شده باشد گرم کند معده را قوت دهد و بسستی جگر بکار آید و روغن شبت که از سردی بود سود دارد و بادهای غلیظ را و روغن سپند اندامهای سرد شده را سود دارد و از رطوبت بلغم و از قوه شده باشد **باب الثالث فی المراهم فی الذرورات فی الجراحات** بدانکه فوائد مراهم تا نیش بازهم بیمارند **مرهم** شاف نه جهت بواسیر و شقاق بغایت مفید است **صفت** آن بگیرند روغن بنفشه و روغن گل بادام از هر یکی ده درم عصاره لحیة التیس و گل فرسی و گل ارمنی و شاذنه شسته از هر یکی سه درم افیون نیم مثقال و چهار حبه موم سفید پنج درم اسفیداج ده درم زعفران یکدرم داروها را کوفته و بیخته بغایت سحق کنند و موم را با روغن بگدازند در هاون کنند و نیک بمالند و داروها را در وی میریزند و سحق میکنند تا یکسان شود **نسخه** که همین علت را بغایت سود دارد صفت آن بگیرند پیه مرغ و پیه بط و پیه کبوتر بچه و مغز ساق گاو و کوهان شتر همه مساوی بقدر آنکه هر چند آن باید همه را بگدازند و روغن از آن بگیرند و خون کبوتر بچه را با قدری افیون در هاون بسایند و آن روغنها را با قدری موم بگدازند و دیگر بار بر سر آن ریزند و در هاون نیک نیک یکسان شود و در روز دو سه نوبت استعمال کنند **مرهم** ابیض که گوشت بر رویاند در جراحات و حرارات نافع بود **صفت** آن بگیرند موم و اسفیداج از هر یکی ده درم روغن گل چهار درم موم را با روغن بگدازند و اسفیداج را بر آن ریزند و در هاون بمالند بغایت و اگر حرارت غالب بود قدری کافور اضافه کنند و اگر جهت سوختن آتش بود و گزیدن جانوران مرداسنگ پنج درم اضافه کنند و چون حل باز زنند و سرد شود و در عدد اسفیده تخم مرغ بر آن ریزند و بسایند تا یکسان شود بردارند **مرهم** سیاه که گوشت

فاسد

فاسد را بخورد و گوشت نو برویاند و بیشتر جراحتها را سود مند بود صفت آن بگیرند مرداسنگ نیم رطل روغن زیت صافی یک رطل و ربعی و موم صافی ربعی رطلی و زفت رومی بیست درم علک پنج درم علک و موم و زفت را با زیت بگدازند و مرداسنگ بر آن ریزند و در هاون بمالند تا منعقد شود و نافع بود **مرهم** النحل که گوشت برویانند و ریش را خشک گرداند و قوبا و سعفه را مفید بود صفت آن بگیرند مرداسنگ ده درم کوفته و بیخته با چهار درم زیت در هاون کنند و بمالند بمبالغه تا یکی شود و اگر خواهند ده درم دار زرد کوفته و بیخته اضافه کنند بغایت سحق کنند **مرهم** زنجار ریشهای کهنه را سود مند بود و گوشت زاید را بخورد و جراحت را خشک گرداند صفت آن بگیرند زنجار ده درم علک البطم و صمغ صنوبر از هر یکی پنج درم انزروت یکدرم سحق کنند زنجار را بگدازند باقی ادویه را با زیت بقدر حاجت و بیفشانند بر آن زنجار را و در هاون سحق نمایند عالیدان چند تا یکسان شود **مرهم** زنجفر که منفعت بسیار مراورا میل که تصحیح نباشد بود چون خنازیر و سرطانات را مفید بود صفت آن بگیرند مرداسنگ پنج درم لبان ذکر و وشق از هر یکی ده درم علک البطم شش درم زنجفر چهار ده درم موم سفید ده درم جمع کنند ادویه را بکوبند آنچه باید کوفته و بگدازند آنچه باید گداختن و همه را با روغن زیت و شیرج آن مقدار که خواهند در هاون بمالند خوب تا یکسان شود و بر دارند **مرهم** کافوری سرد است و گوشت نو برویاند و جراحات را خشک گرداند و حرارت را ببرد و سوختگی و سوزش را نافع بود و سود دارد و شقاق آب مقعد را نافع بود صفت آن بگیرند مرداسنگ و اسفیداج رصاصی را اساوی کوفته و بیخته و موم نو ابیض و روغن گل سرخ

وشمع را در روغن بگدازند و در هاون کنند با یک عدد بیاض بیضه مرغ و مرداسنگ و اسفیداج را داخل نمایند و قدری کافور داخل کنند و بمالند و بر دارند **مرهم** باسلیقون گوشت برویانند و موضع عصب را سود مند بود و جراحاتی که در آن حرارت نباشد نافع باشد صفت آن بگیرند زفت و راتینج و موم نو از هر یکی بیست مثقال قنه چهار درم بگدازند و در روغن زیت و در هاون کرده بمالند تا یکی شود بر دارند **مرهم** باسلیقون کبیر بگیرند زفت رومی و راتینج و موم سفید از هر یکی بیست مثقال علک الانباط نیز بیست مثقال قنه چهار درم و روغن زیت بقدر حاجت زفت و شمع را در روغن بگدازند مر و راتینج و علک الانباط و قنه سحق نمایند بعد از آن همه در هاون بمالند نیک تا یکسان شود بر دارند **نسخه** دیگر بگیرند مرداسنگ و دم الاخوین بعطر و انزروت و زراوند مدحرج از هر یکی پنج درم شمع نو پنج درم روغن کنجد پانزده درم بهم خلط نمایند و چنانکه رسم است مرهم بسازند و بر دارند **مرهم** سرخ که نافع مر جراحتی را که تازه باشد نافع بود صفت آن بگیرند خل الخمر و روغن زیت از هر یکی چهار رطل مرداسنگ رطل و ربع سنگ جفت ده درم زنگار اشق ده درم بپزند سرکه را با زیت تا زیت باقی ماند و خل فانی گردد ادویه کوفته و بیخته را بیشتر ازند بر آن و با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد و سرخ شود و بر دارند **مرهم** اسفیداج که گوشت برویاند صفت آن بگیرند موم صافی ده درم روغن گل سرخ نیم درم بگدازند موم را در روغن و بساید ازند بر آن مقدار حاجت اسفیداج و سحق نمایند چند عدد بیاض بیضه مرغ اضافه نمایند و نیکو بسایند تا یکسان شود **مرهم** خلاکبیر بگیرند گل ارمنی و گل قبرسی از هر یکی یکمثقال خطمی

سفید

سفید و اسفیداج و مرداسنگ و حنا از هر یک سه مثقال توتیا سه مثقال هلیله زرد و اقاقیا مصری از هر یکی دو مثقال موم صافی پنج مثقال در روغن گل و نیم وقیه خل الخمر بقدر کفایت عرق بید قدری از ادویه کوفتنی را کوفته و بیخته و موم را با روغن بگدازند و ادویه را با موم و روغن گداخته و سرکه در هاون بمالند عالیدان چند تا یکسان گردد بر دارند و نیکو بر بندند **مرهم** اسفیداج خل بگیرند اسفیداج نیکو و سحق کنند خوب و بپزند و چهار رطل روغن زیت بر دارند و اسفیداج در آن بپزند و بگیرند ده رطل خل الخمر و بریزند بر آن اندک اندک و میپزند تا در آن بپزند منعقد گردد و در ظرفی کنند و بوقت حاجت استعمال نمایند **مرهم** رصاصی که گوشت برویانند و ریش را خشک گرداند صفت آن بگیرند انزروت سوخته یکبیست و مس سوخته و اسفیداج رصاصی و لبان ذکر و مرداسنگ و مر و اقلیمیا و اشق و جاوشیر و مصطکی از هر یکی دو درم سه کرده گاو و راتینج و علک البطم و روغن مورد و موم سفید از هر یکی سه استار و زنجفر و صمغ عربی از هر یکی چهار درم بگدازند آنچه باید گداختن و در آب بپزند آنچه در آب باید نهادن و بکوبند کوفتنی نیکو و بیخته را با میپزند و بپزند و بمالند بر سیم تا یکی شود بر دارند و استعمال کنند **مرهم** رسل نافع است مر اورام حبلیه را و خنازیر و طواعین و سرطانات را و لوحیر را و پاک گرداند جراحات را از گوشت مرده فاسد و از چرک گوشت نو صالح را برویانند صفت آن بگیرند موم سفید و راتینج از هر یکی چهار درم و جاوشیر و زنجار از هر یکی دو درم اشق هفت درم راوند طویل و لبان ذکر از هر یکی سه درم قنه و مر از هر یکی دو درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و بهم جمع کنند ادویه را چنانکه رسم است کوفتنی را کوفته و بیخته و گداختنی را گداخته بروغن زیت در زمستان یک رطل و نیم و در تابستان یک رطل و ادویه را بان خلط کنند در هاون بمالند خوب تا یکسان

شود مرهم داخلیون بجهت خنازیر و سلع لعابات نافع بود و تلیین
اورام نماید و آن را تحلیل کند صفت آن بستانند حلبه و بزرکتان
و خطمی سفید از هر یکی کیلچه و هر کدام را جدا جدا کانه و از هر لعابی یک رطل و نیم
فرا گیرند و نگاه دارند بوره بگیرند مرداسنگ یک رطل و نیم و لعابات سحق نمایند
و با سه روغن زیت در پاتیله کنند و با آتش نرم بجوشانند تا نیز در وی لعاب ها داخل
کنند و لون آن تغیر کنند و مرداسنگ در آن حل شود و بعد از آن لعابات را بجوشانند
و بر سر مرداسنگ و روغن آن را اندک اندک می اندازند تا لعابات با آتش
نرم با روغن مرداسنگ بجوشد و همه با هم منعقد شود مرهم نوره منفعت
سپیده هر جلا را و سوختگی آتش و جراحات خوش میکرداند صفت آن بگیرند
سنگ نوره و بسوزانند و سحق کنند و در پاتیله کتان کنند و بشویند در آب شیرین
تا بماند در کیسه سنگ ریزه و نوره همه در آب حل گردد پس پاتیله با سنگ ریزه
در اندازند و آن آب را بگذارند تا نوره در شب ظرف نشیند و آب صافی
بر روی آن بایستد پس آب را بپالایند و صافی گردانند و روغن زیت
در آن ریزند بقدر حاجت و در تابستان روغن گل بکنند و بزنند چنانکه
آب برود و در آن و غلیظ گردد و مرهم شود مرهم دیگر که سوختگی آتش را
سود دهد صفت آن بگیرند اسفیداج اسرب و دم الاخوین جلیده و
داسنگ از هر یکی مساوی لعابات سحق کنند و موم سفید و روغن کنجد
بقدر حاجت بردارند و موم را در روغن گدازند و در هاون کنند و چند
نوبت در آب شیرین بشویند بعد از آن داروهای سوده را بر آن افشانند
و بمالند تا ببایند و دیگر بار بشویند بعد از آن بسایند تا نیک لین گردد
و استعمال فرمایند مرهم دیگر که هم از جهت سوختگی آتش بگیرند مرداسنگ
و خبث الفضه و اسفیداج و شیمولیا و نوره مغسول و روغن گل سرخ

و سفیده

مرهم برای سوختگی

مرهم برای سوختگی

و سفیده تخم مرغ همه را نیکو بزنند و بسایند چندانکه یکی لین شود و استعمال نمایند
مرهم که اورام را منفجر سازد بی اذیتی و گوشت فاسد را بخورد صفت
آن بگیرند موم زرد و مصطکی و حبوب نشده در آب و زیت از آن بردارند و
بجایند و فرا گیرند مثل آن صابون و در هاون کنند و بمالند
تا با همه بگیر مخلوط گردد و بعد از آن ربع جزو و زرد چوبه کوفته بیخته
بر آن بیفزایند و بمالند نیکو تا یکی شود و مرهم گردد مرهم
که جراحات را خشک گرداند صفت آن بگیرند مرداسنگ و اسفیداج
و خبث الفضه و اقلیمیا و فضه از هر یکی یک درم دم الاخوین و طین
قبرسی از هر یکی درم دار زرد و انزروت و صبر از هر یکی نیم درم موم سفید
و روغن کنجد بقدر حاجت بمالند چنانکه رسم است و مرهم سازند مرهم که ابتدای
لحم کند و ریشها صفت آن بگیرند مرداسنگ بکوبند و سحق نمایند تا چون سرمه
شود بر سر آن سه وقیه روغن زیت و بریزند و او را تحریک کنند و بپالایند
بعد از آن بگیرند کندر و بارزد و انزروت و دم الاخوین و زفت از هر یکی
درم بکوبند و بریزند و بسرشند بآن و در هاون کنند و بمالند نیکو
و بر دارند و استعمال نمایند در قروح نادام که قروح نرم باشد مرهم که
ابتدای لحم نماید در قروح کثیر الرطوبه کند صفت آن بگیرند مرداسنگ سحق
کرده بروغن زیت شش درم و سکبینج و جاوشیر و سرمه و زرد چوبه و دم
الاخوین و سنج سوخته و شب یمانی و اقلیمیا و فضه از هر یکی یک درم بکوبند
و بیزند و سحق نمایند همه را بروغن زیت بسرشند و بمالند نیکو تا یکی
شود بردارند و استعمال نمایند مرهم قلقطار منفعت نمرله
سر ریشهای عسر الاندمال را و اورام حاره و سرطانات و طواعین
و جمیع جراحات و اورامی که باشد از انصباب مواد حاره صفت

آن بگیرند بکیر برب حوک یا پیه آن که سیخ تازه باشد و پاک گردانند از رگ
و پی و ببرند و بشسند مقدار چهار رطل و مرداسنگ یک رطل و نیم و قلقطار چهار وقیه
بکوبند شرب یا پیه پاک کرده نیکو و بگدازانند با آتش و صافی کنند و فرا گیرند
یک رطل از آن و روغن زیت یک رطل و نیم خلط کنند بهم دیگر و بسایند از آن
قلقطار و مرداسنگ سحق کرده و بمالند تا یکی شود مرهم اکبر جراحات را پاک
کند و حرارت را ببرد و باد بشکند و منفعت مرهم مر جراحتی که در آن
حرارت قوی باشد و سودا و بد داشته باشد و نفخ داشته باشد نافع بود صفت
آن غوزت و نبات حب و سکبینج و مر و زنگ و بزر قطونا و افیون و خون
سیاوشان و کافور و صبر سقوطری و حلبه و اصل السوس و عروق آب شیرین
و حلی استخوان سوخته و موم نو و مقرض و روغن جرجیر و روغن بادام و
روغن گل سرخ همه اجزا مساوی چنانکه رسم است مرهم سازند بکار دارند
مرهم که بواسیر را سود مند بود چون زحمت سخت بود صفت آن
بگیرند سم الفار دو مثقال قلیه دو مثقال مصطکی دو مثقال زرنیخ اصفر کوفته
و بیخته در صباح بر سر پنبه کهنه باید کردن و بر آن محل نهادن و شب هنگام
نیز چنین شش روز چنین باید کرد تا الی هر زمین پنبه از آن بیرون آید اگر
علت خفیف باشد پنج روز بیش نباید داشت و داروها دان بعد از آن اندکی دوده
از دود دکان حمام بگیرند و بر پنبه کهنه بنهند تا بیارد پخته و برای نهند آنگاه
مرهمی از شمع و روغن کنجد درهم بجوشانند و بر آن نهند و هم چنین مرهمی
از زنگاری و موم صافی و روغن شترمرغ و کبریت باید نهادن تا علت بکلی
ساکن گرداند مرهم سبز که جراحات را خشک کند و گوشت نیکو برویاند
برویاند صفت آن بگیرند سبیخ کوفته و بیخته و موم نو و روغن کنجد و نیکو
بمالند چنانچه رسم است مرهم سازند و استعمال نمایند مرهم که استعمال آن نمایند

از جهت

از جهت برص سفیده که نو شده باشد صفت آن بگیرند بیخ حنظل و تخم
و زرنیخ زرد و شیطرج هندی و نوره که آب ندیده باشد و فلفل اجزا مساوی
بکوبند و بیرورده گردانند ببول صبیان در آفتاب یا بخل الخمر و هر روز
میکنند تحریک تا چهار روز چنین کنند بعد از آن بردارند و استعمال نمایند
اول باید که آن موضع را بشویند ببول صبیان یا بخل الخمر بعد از آن مرهم را
بمالند که تجربت و آزموده مرهم محوی که جراحات پاک گردانند و گوشت
آن را بر رویاند و جراحات را با صلاح باز آورد و نافع بود صفت آن بگیرند
اسفیداج و مرداسنگ و انق و نقل ازرق و عظام البالیه و انزروت و کثیرا اجزا
مساوی با آب خطمی با سفیده تخم مرغ و روغن کنجد و موم نو مرهم سازند
چنانکه رسم است فصل علاجی از قرابادین خوارزمشاهی که در سلک منفعتی
لب و مقعد را سود دارد و ناسور را که با سوزش بود نافع بود و سوختگی آتش را
منفعت بسکند صفت آن بگیرند مرداسنگ سفیده و اسفیداج رصاصی از هر
یک جزوی کوفته و بیخته موم روغنی سازند موم را اشار روغن گل است
اشار را او به در روی افکنند و بسرشند پس سفیده بیضه بر آن بر افکنند و مقداری
کافور پس با آن بمالند تا هموار شود نسخه دیگر که همین منفعت میدهد
صفت آن بگیرند سفیده ارزیز یا سفیده اسرب چهار درم مرداسنگ سفید
نیم درم خبث الفضه سه درم کثیرا دو درم همه را کوفته و بیخته موم روغن کنند
از ده درم موم چهار درم روغن گل و داروها در وی اسرشند و مرهم سازند
مرهم سرخ که ریشهای گرم بر سر و همه اعضاها بود سود دارد و گوشت را
برویاند مرداسنگ زرد چوبه و جوز زرد از هر یکی دو جزو نرم بکوبند و بسرکه
ترکنند و بروغن گل بسرشند مرهم سازند صفت آن همه اماسهای گرم سخت
بود سود دارد و خنازیر را نرم کند مرهم داخلیون بگیرند مرداسنگ زرد

ده استار بسایند نرم چون اسرب و با نیم من زیت در دیگ کنند و باتش نرم بجوشانند
وان مرداسنگ را بکفچه در میان روغن همی جنبانند تا گداخته شود و روغن سیاه گردد
پس نیم من لعاب تخم کتان و ده استار اسبغول و ده استار تخم خطمی با او بیامیزند
و بکفچه بزنند تا همه یکی شود و می پزند تا سطبر گردد چنانکه مهر او بود بر دارند
مرهم اسلیخی که او را مرهم الرسل گویند و بعضی مردمان این مرهم را
مرهم زهره گویند این مرهمی است که حواریان ساخته اند و داروها
دوازده عدد است هر یکی از حواریان یک دارو اختیار کرده اند و ترکیب
کرده اند اماسهای سخت را نرم کند و خنازیر را تحلیل دهد و ناسور صعب را
برفق باصلاح باز آورد و ریشهای جراحت را از گوشت مرده و ریم پاک کند
و گوشت نو برویاند صفت آن جاوشیر ده جزو و در نسخه دیگر دو جزو و مقل سه
جزو و اشق پنج جزو و کندر سه جزو و مرداسنگ چهار درم بسیر زرد ده جزو و موم
زرد بیست جزو روغن زیت صد و بیست جزو و راتینج بیست و چهار جزو زنگار
ده جزو و زراوند سه درم صمغها را بسرکه حل کنند و بپزند در آب موم و روغن
بگدازد و همه را بسرشند چنانکه رسم است مرهم سازند نسخه دیگر موم
و راتینج از هر یکی چهار درم جاوشیر و زنگار از هر یکی دو درم در نسخه دیگر چهار
درم بپزد و مر از هر یکی دو درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم
و نیم روغن زیت نیم من اندر تابستان و سی استار در زمستان نافع بود
مرهم باسلیقون که اماسهای سخت بگدازد و نرم گرداند و بپزد و ریم
بیرون کند و گوشت برویاند و ریشها که بجای عصبها نزدیک باشند
سخت سود دارد صفت آن موم زرد و نیم من زفت هشت درم و فیه
راتینج و علک البطم از هر یکی چهار وقیه روغن زیت دو من و نیم و در نسخه
دیگر موم بیست درم پیه گاو ... سوم آورده مرهم باسلیقون صغیر

صفت

صفت آن راتینج و موم و زفت اجزا مساوی و روغن زیت بقدر کفایت
چنانکه رسم است مرهم سازند و بکار دارند مرهم زنگاری که ریشهای کهن را
خشک کند و گوشت افزون را بخورد صفت آن زنگار ده درم موم و علک
البطم و راتینج از هر یکی پنج درم زنگار را جداگانه بسایند موم و علک البطم
و راتینج را در روغن زیت بگدازند و بر وی افکنند و اندر هاون بمالند
تا هموار شود و در نسخه دیگر زنگار سه آورده نسخه دیگر اشق چهار وقیه زنگار
دو وقیه انزروت و زراوند طویل از هر یکی نیم وقیه اشق و انزروت را بسرکه
حل کنند و داروها را بمالند با روغن زیت و زراوند کوفته و بیخته و زنگار نرم
سوده بر وی افکنند و داروها در هاون بمالند تا هموار شود نسخه دیگر
ناسورها را و ریشهای پلید را باصلاح آورد و گوشت مرده را بخورد صفت
آن زنگار یک وقیه انزروت و اشق از هر یکی نیم وقیه بسرکه و انگبین چنانکه
رسم است بسرشند و مرهم سازند مرهم که خنازیر را بگدازد صفت
آن خاکستر رب الخبیز بیست درم و ... یک درم سیر زرد دو درم زفت
هفتاد درم روغن بقدر کفایت زفت را با روغن زیت بگدازند و ادویه را
کوفته و بیخته بدان بسرشند چنانچه رسم است مرهم سازند مرهم سرخ
که خنازیر را بگدازد نافع بود صفت آن مر هفت درم سیر زرد سه درم
موم پانزده درم روغن زیت آن مقدار کفایت کند و در نسخه دیگر اشق
و سرگین کبوتر و سرگین گاو خشک از هر یکی یک درم زیادت آورده اند
و این ... چنانکه رسم است مرهم کنند مرهم دیگر که جراحتهای
تازه را برویاند و گوشت را برآورد صفت آن کندر و مر و انزروت
و دم الاخوین اجزا برابر کوفته و بیخته برسم بکار دارند مرهم دیگر ریشهای
که بسیار رطوبت بود سود دارد و گوشت برویاند و نافع بود صفت آن

مرداسنگ شش درم و راتینج و کلنار و سرب و دم الاخوین و زرد چوب و
یمانی و اقلیمیا و فضه از هر یکی یک درم مرداسنگ را بسرکه و روغن بسایند
و داروها را چنانکه رسم است بدان بسرشند مرهم شنگرف که خنازیر
و سرطان را و اماس صلب را سودمند بود صفت آن مرداسنگ پنج درم
کندر و بسیر زرد و اشق از هر یکی ده درم علک البطم شش درم موم زرد ده استار شنگرف
هشت درم روغن زیت چندانکه کفایت کند اشق و بسیر زرد را بسرکه حل
کنند و موم را با روغن بگدازند و همه را با هم چنانکه رسم است بسرشند
و در نسخه دیگر مرداسنگ بسیر زرد از هر یکی پنج درم آورده نسخه اقوی شنگرف
بیست درم مرداسنگ سوده ده درم همه را در هاون کنند گاهی سرکه
بر وی چکانند و گاهی بروغن گل ... کنند تا یکی شود پس یک وقیه موم
و دو وقیه روغن گل را بگدازند همه را و یکی در هاون بمالند تا مرهم
و اگر زمستان بود بجای روغن گل روغن زیت کنند و بجای شنگرف
در زمستان اسرنج کنند و باشد که یک نیمه شنگرف و یک نیمه اسرنج بود
مرهم مقل که چنانکه خنازیر و اماسهای سوداوی را سودمند بود
صفت آن زفت نیم من موم پنج استار علک البطم پنج درم مقل پنجاه درم
کندر پنج درم روغن زیت چندانکه کفایت کند و مقل و بسیر زرد را بمیفختج
حل کنند موم و علک را بگدازند با روغن و همه را یکجای بسرشند مرهم
مصری گوشتی را که از وی ریم بسیار رود و همه ریشهای دیگر را سودمند
بود صفت آن سرکه هفت درم انگبین مصفی هشت درم و زنگار دو درم
انگبین را با سرکه بپزند و کفک بر دارند و کندر و زنگار را سوده
در وی بسرشند چنانکه رسم است و بکار دارند مرهم خمیر اماسهای
سخت را نرم کند و خوک را بگشاید صفت آن اشق شش درم کندر سه

درم

درم مصطکی زرد و راتینج از هر یکی چهار درم خمیر گندم سپید مرغ از هر یکی بیست
درم روغن زیت چنانکه کفایت کند اشق را بسرکه حل کنند و ... بگدازند
و داروها را بدان بسرشند و چنانکه رسم است مرهم سازند مرهم نوره
سوختگی آتش را سودمند بود و ریشها را خشک کند صفت آن بگیرند نوره
و بشویند چند بار و روغن در وی افکنند و بسرشند و بمالند تا آب از وی
برود و بروغن یکی شود و بقوام مرهم آید بکار دارند نسخه دیگر که هم سوختگی
را مفید بود صفت آن بگیرند مرداسنگ و خبث الفضه اسفیداج قیموليا
اهک شسته روغن گل و سپیده خایه مرغ هم بسرشند چنانکه رسم است مرهم
سازند مرهم تابستانی که گوشت را برویاند صفت آن بگیرند مرداسنگ
پنج درم و بسرکه بسایند و گاه گاهی بروغن گل بچکانند چندان بسایند
که مرداسنگ بر سپیده شود پس پنج درم سپیده رصاص و اندکی کافور با وی
بسرشند و بکار دارند مرهم گلنار که ... را سود دارد صفت آن
مازو سبز و مرداسنگ و زرد چوبه و موم صافی روغن گل چندانکه کفایت
کند چنانکه رسم است مرهم سازند مرهم دیگر که سوختگی آتش را درست
کند و باصلاح آرد صفت آن پوست ... را خرد بپزند و باب بپزند
تا چون مرهم شود و از آتش فرو گیرند و بنهند تا نیم سرد گردد مقداری از
زرده بیضه مرغ خام بر روی کنند و تا یکی بمالند و بر سوختگی
آتش طلا کنند تا ... از کتاب ... در خرابادین ...
مرهم ... همه دردها را که از رسیدن زخم افتد و سختی بسیر و درد
گوشت ... را سود دارد صفت آن مرداسنگ سه استار اشق و مقل از
هر یکی هفت استار موم راتیانه از هر یکی پانزده درم زنگار و بازرد و جاوشیر
از هر یکی هفت درم صبر و کندر و زراوند طویل از هر یکی دوازده درم

روغن زیت در تابستان ده استار و در زمستان پانزده استار زنگ و کندر
و حنا و شبر و مقل را در سرکه حل کنند و زراوند و صبر و زنگار را بکوبند
و مرداسنگ طلب بیند موم و راتینج را و بارزد را بروغن بگدازند پس
بر سر آتش نهند و همچنان گرم در هاون اندازند و دیگر ادویه را باوی
بیامیزند و بدست هاون بمالند یک ساعت تا همه با هم آمیخته شوند مرهم که بر آرنده
قوی تخم سرو و تخم کتان و اسپغول از هر یکی چهار درم انجیر پخته و کوفته و چربی
بشیر تازه بر هم سازند نافع بود مرهم پیهها را نرم کند و تشنج را
ببرد و پیوندها را سود دارد و اعضاء ضعیف شده را قوی کند صفت
آن روغن بنفشه بیست درم مغز استخوان گاو و یک استار مغز استخوان گاو را
در روغن بگدازند و چرک آن برگیرند و چهار درم موم صافی در وی اندازند
تا حل شود پس بگیرند بنفشه و گل خیری از هر یکی دو درم کتیرا و صمغ و بابونه
و اکلیل الملک از هر یکی چهار درم سوده و بیخته در آن موم روغن ابر نشند (?)
بوقت حاجت بر پنبه کهنه آلوده به بندند مرهم سفید اگر درد
پشت و کمرگاه که در عقب بیماری دراز خیزد سود دارد صفت آن روغن
یاسمین ده درم مغز استخوان گاو پنج درم و موم صافی سپیده (?) از هر یک
سه درم بابونه اکلیل الملک فرفیون مقل سعافت (?) از هر یکی چهار درم بنفشه
و خطمی و کتیرا از هر یکی یکدرم بر رسم بسازند و بر پنبه کهنه نهند مرهم
دیگر که درد مثانه و گرده و سوختن قضیب را سودمند بود و سنگ را
از گرده فرود آورد و پاک گرداند صفت آن روغن بنفشه پنج استار
و موم صافی سه رطل از هر یکی ده درم مغز استخوان گاو سه استار سوده
سائیده سه درم بنفشه و خطمی و صمغ و کتیرا از هر یکی چهار درم سفیده ارزیز
و سفیده کمافیطوس (?) و سپیده مرداسنگ از هر یکی یکدرم و نیم چنانکه رسم

است بیامیزند و بر جایگاه زهار و قضیب و گرده بر پنبه پارهٔ کهنه بنهند
و اگر بدل روغن بنفشه روغن عقرب کنند صواب تر بود و سنگ را زود پاره
پاره کند و بر آرد مرهم سیاه ریم را و زرداب و خار را از جراحت
پاک کند و زود را به صلاح آرد و درد بنشاند صفت آن روغن گل پنج
پنج استار مرداسنگ خام خرد سوده ده درم موم صافی پنج درم در طاسی
کنند و بر سر آتش نهند و بکفچه بر هم زنند تا سوخته و سیاه گردد و نگاه
دارند و اگر خواهند که با خر کار گوشت برویاند و سر جراحت را فراهم
آرد و رطوبت آن را بخشکاند دارو ها در وی زیادت کنند انزروت
و خون سیاوشان از هر یکی یکدرم افیون و زعفران از هر یکی نیم درم
نرم نرم و در آن افکنند و بشورانند تا هموار شود و این از شربتها (?) نیک
بود مرهم ظهر که بر بواسیر را که بیرون آمده باشد و درد کند آن را سود
مند بود صفت آن روغن گل بیست درم مغز ظهر گاو ماده سی درم
موم صافی پنج درم سپیده ارزیز و سپیده کمافیطوس (?) و سپیده مرداسنگ
و کتیرا و صمغ خیری از هر یکی یکدرم بیاض بیضه مرغ تازه یک و یکعدد
و مغز را در روغن بگدازند و چرک بردارند موم را در وی اندازند
و دارو ها را سوده بر آن پراکنند و بجنبانند تا فراهم آید و از آتش
بردارند بعد از آن سفیده بیاض بیضه مرغ در افکنند و بسرشند و بر
پنبه کهنه بر نهند و اگر خواهند که اقوی بود مقل (?) دو درم مقل
و دانگ افیون زیادت کنند انفع بود مرهم دیگر که درد بواسیر را بنشاند
و فتح بکند صفت آن روغن خسته زردآلو یک استار سه رطل (?) پنج درم
سفیده سائیده سه درم مقل چهار درم زفت رومی بکوبند و نیم چنانکه رسم است
مرهم سازند و بر پنبهٔ کهنه بر مقعده نهند نسخه دیگر درحال درد بواسیر را

بنشاند کند نار (?) اخر و ببرد و در روغن گاو یا روغن گل بریان کنند و در هاون
افکنند و بدسته بسایند تا چون مرهم شود و بر پنبهٔ کهنه بالا بنهند و بر وی
نهند اگر خواهند سازد در وی زیادت کنند مقل یکدرم زعفران نیم درم افیون
دانگ و نیم نسخه دیگر که بواسیر را سودمند بود و کرم و خارش که باران باشد
هم سود دارد صفت آن روغن خسته زردآلو ده درم کوهان شتر چهار استار
موم صافی و برگ شفتالو و حنا از هر یک سه درم مقل کندر مرداسنگ چهار درم
چنانکه رسم است ترکیب نمایند و بر پنبه پارهٔ کهنه نهاده بر جای علت نهند
نافع بود مرهم که ناصور را نافع بود و ناصوران باشد که سوراخ شود و
اکراه در بی اختیار شخص خون و ریم از او جدا شود اخلاط آن روغن گل بیست
درم موم صافی سه درم مغز استخوان گاو ده درم سپیده ارزیز و سپیده کما
نکران (?) و سپیده مرداسنگ خام از هر یک یکدرم و نیم انزروت و خون سیاوشان
از هر یکی یکدرم مر و کندر از هر یکی نیم درم چنانچه رسم است مرهم کنند و بر پنبه
کهنه بر نهند مرهم که بواسیر را سود دارد صفت آن بگیرند زنگار چهار درم
جلغوزه و موم صافی از هر یکی پنج درم زنگار را با سایند و صمغ را بگدازند و
بسازند و بکار دارند نافع بود مرهم سرخ که خون را که از جراحات آید
باز گیرد و درد بنشاند و جراحت پستان را سود دارد صفت آن روغن گل
سه استار موم صافی پنج درم مرداسنگ سپیده کمافیطوس از هر یک سه درم
انزروت و خون سیاوشان از هر یکی یکدرم سرکه سه درم موم را در روغن
بگدازند و اخلاط را سوده و بیخته بدو بسرشند و در هاون و با خر سرکه در وی
افکنند و بمالند در هاون دسته تا سرکه را در خورد و بر پنبه کهنه بر نهند
مرهم دیگر که گوشت مرده را بخورد و هم ریشها را از او بسترد پاک کند و گوشت
کوفتی (?) را به صلاح آورد و از آن بینی بنیر مفید بود صفت آن زنگار و اهلیلج (?)

زرنیک

از هر یکی ده درم انزروت و اشق از هر یکی نیم درم با سیند (?) به سرکه و بانگبین
مرهم سازند مرهم شنگرف که ماسرهای سخت را سود دارد و بیرون آرند (?)
و تخمه و سرطان و آماس صلب را سود دارد صفت آن بگیرند مر صافی و کندر
و اشق از هر یکی ده درم مرداسنگ و بارزد و زعفران از هر یکی پنج درم صمغ جک (?)
شش درم و حنی (?) بیخ بطم را بکوبند شنگرف را هشت درم روغن زیت یا روغن
شیره مقدار حاجت بر رسم ترکیب کنند مرهم دیگر که سرطان را سود دارد
و درد بنشاند و جراحت را به صلاح آرد صفت آن پوست درخت (?) هندی خالص
واقاقیا از هر یکی چهار درم صندل سفید یکدرم شیاف مامیثا (?) چهار درم
سرطان سوخته یکعدد چون مفرح باشد کلاب طلا کنند و چون ریش شده
باشد مرهم کنند بچهار درم موم و استار روغن گل چنانکه رسم است مرهم
سازند مرهم که تخمه را سودمند بود اخلاط آن کتیرا ده درم کلنار پنج درم
حلبه سه درم نانخواه و مقل از هر یکی چهار درم مقل را در سرکه حل کنند و دارو ها
سوده در وی بسرشند چنانکه رسم است و بر پنبهٔ کهنه بالا بنهند و بر تخمه بر نهند
مرهم که جراحت را اگر کهنه و تباه شده باشد و در سینه باشد آن را نافع
است صفت آن خون سیاوشان و مرداسنگ از هر یکی ده درم انزروت
یک استار سنگ جراحت هوارزش (?) چهار درم اشق سه درم اسبغول کرکان (?) و
اسبغول سفید از هر یکی یکدرم و نیم به روغن گل بانداره (?) دارو ها و سرکه
اندکی چنانکه رسم است بیامیزند و بکار دارند که همه ریشها را پلید کهنه
و دشوار شده را سودمند بود مرهم که گوشت زیادت بردارد و آماس
که بر ریم شده بکشاید و پاک کند بی رنجی و دردی و بی آنکه باهن حاجت
آید و زود بکشاید و پاک کند و بعد (?) را پوست باز کنند و نرم بکوبند در
صابون آب افکنند و در هاون بکوبند تا نرم شود پس آرد جو به سوده بر وی

اندازند مقدار نیم درم بهم بیامیزند و بر گوشت زیادت نهند تا بخورد و پاک کند
و باصلاح آورد و ریم و تری را بچیند یا بسوزد شی مرهم سرخ بگیرند زرد
چوبه و مرداسنگ زنگار از هر یکی ده درم سنگ سرمه اسفیداج پنج درم رجنابی موم
از هر یکی پنج استار و فتیل لادرم چنانکه رسم است مرهم سازند و بوقت حاجت
بکار دارند و نافع است فصل فی الذرورات المستعمله فی الجراحات که ذروری
که گوشت زاید را بخورد و عفونت را ببرد صفت آن بگیرند نوره غیر مطفا
ده درم زرنیخ سرخ و زرد و قلقطار از هر یکی چهار درم کندر و اقلیمیا فضه
و ضرابی سفید از هر یکی سه درم بکوبند و بیزند و سحق نمایند و استعمال کنند
ذروری که گوشت مرده را ببرد و گوشت فاسد را بخورد صفت آن بگیرند
نوره غیر مطفاه پنج درم زاج چهار درم زنگار سه درم قلقطار و توتیا کرمانی مقدار
و خبث رصاصی از هر یکی مثقالی بکوبند و بیزند و سحق نمایند و استعمال کنند ذروری
که ناسور را باصلاح آورد و ریشها را نافع است صفت آن بگیرند انزروت
سفید یکجزو دم الاخوین یکجزو کوفته و بیخته بحریر و سحق نمایند چنانکه استعمال
کنند ذروری که جراحات را بچسباند و ریشها را بخشکاند از صفت
آن بگیرند صبر ده درم پوست کندر و گلنار از هر یکی پنج درم همه را بکوبند و بیخته بحریر
و سحق نمایند و استعمال کنند ذروری که جراحات را بچسباند و خون را حبس
نماید صفت آن بگیرند انزروت چهار درم دم الاخوین و گلنار از هر یکی یکدرم
پوست کندر نیم یکدرم همه را کوفته و بیخته و سحق نمایند و استعمال کنند ذروری
که از جراحات که از ضرب شمشیر و کارد واقع شده باشد بچسباند و خون را
بند کند زود صفت آن بگیرند صبر و انزروت و دم الاخوین و زنگار و [illegible]
را اجزا مساوی کوفته و بیخته و سحق چند نموده و آن را نافع است ذروری
که قطع دم از جراحات نماید صفت آن بگیرند عفص و پوست کندر و عصاره [illegible]

لحیه التیس اجزا مساوی کوفته و بیخته و سحق چند نموده استعمال کنند حقنه
شبوی که جراحات زود به گرداند خصوصا ختنه را که مجرب است بارها که
چون ختنه کنند بگذارند تا خون تمام برود و بعد از آن این دوا در آن ریزند و
ببندند صفت آن کاه هندی و مرداسنگ و بلیله و آمله و مر صافی و صبر
و مورد اجزا مساوی کوفته و بیخته و بر جراحت ریخته شده یا برگ [illegible]
کنند و بر جراحت یا محل ختنه بچسباند و بعد از سه روز باز کنند که جراحت
به شده باشد و هیچ داروی دیگر حاجت نباشد مجرب است حقنه که گرانی
گوش را سود دارد صفت آن بگیرند انجیر و شاهدانه تر و سپند آن جمله را
بکوبند و بسرشند و در گوش بنهند سود مند بود الباب ۲۴
فی ادویة الفم که دوائی که بوی دهان را خوش کند صفت آن بگیرند
قرنفل و مصطکی و قرفه و جوز الطیب و سعد و سنبل و پوست ترنج خشک از هر یک
جزوی مشک ضرری مجموع را کوفته و بیخته با آب زرد آلو که خوش بوی باشد
بسرشند و حبها سازند مانند نخودی و هر روز سه حب از آن در دهان گیرند
و قدری نگاه دارند و آب فرو برند دوائی که جوشیدن دهان را نافع است
صفت آن فوفل و اقاقیا و سماق و بهدانه و طباشیر و گلنار و ورق گل
سرخ و آرد جو همه اجزا مساوی کوفته و بیخته اول قدری سرکه و [illegible]
گلاب بر سر آن کنند و نیم گرم نمایند و یکساعت پاره در دهان نگاه دارند و بعد از
آن اجزا سنون سازند دوائی که بوی دهن خوش کند و بیخ دندان را
قوت دهد صفت آن شاخ برگ [illegible] سوخته و [illegible] کرده و سوخته
از هر یکی چهار درم زعفران و سنبل الطیب و سعد [illegible] از هر یکی چهار درم
گلنار و سماق از هر یکی یکدرم [illegible] سوخته و جو سوخته از هر یکی سه درم همه
کوفته و بیخته سنون سازند غرغره که ورم زبان را که از گرمی بود [illegible]

زایل کند صفت آن بگیرند آب برگ عنب الثعلب با آب گشنیز تر یا آب کاهو یا آب خلاف
یا طبیخ پوست انار شیرین و با آن غرغره نمایند غرغره که اماس حلق و [illegible]
که در زبان بود آن را تحلیل کند اخلاط آن بگیرند تخم حلبه سه درم خرما هندی
بیست درم انجیر خشک سه عدد همه را بکوبند و در یکمن و نیم آب بپزند تا نیم من
باز آید بپالایند و غرغره نمایند غرغره که گرانی زبان را که از بلغم
بود ببرد اخلاط آن بگیرند زنجبیل و نوشادر و شونیز و نمک [illegible]
[illegible] از هر یکی جزوی کوفته و بیخته بسرشند یا در آب گرم
حل کنند و بدان غرغره نمایند و اگر ادویه را در آب بپزند و صاف کرده
با سکنجبین عنصلی بپزند غرغره کنند صواب بود مضمضه که عفونتی که در
دهان و لثه باشد آن را زایل کند صفت آن بگیرند فقاح ورد چهار درم
شب یمانی و عفص از هر یکی چهار درم مر یکدرم همه سحق کنند و بسرشند و بعد
در آب حل کنند و بدان مضمضه نمایند مضمضه که نافع است قلاع سیاه را
صفت آن بگیرند مویز از دانه بیرون کرده و انیسون از هر یکی جزوی بسرشند
و بر دهان بمالند مضمضه که قلاع صبیان را نافع است صفت آن بگیرند
آب خمیر و سپیده از بند در آن دانگی طباشیر چهار دانگ نبات و مضمضه نمایند
دوائی که در بثور لثه الاطفال و قلاع ایشان سود مند بود صفت آن بگیرند
مر و عفص [illegible] کنند همه سحق کنند و بعد خلط نمایند و در لثه و دهان
ایشان نمایند اگر ماده صفراوی باشد بگیرند رب توت و رب غوره و در
لثه و دهان ایشان بمالند و اگر ماده بلغمی باشد بشویند دهان را بماء
العسل و بعد از آن بیفشانند بر آن زرد چوبه و پوست انار و گلنار و سماق
از هر یکی شش درم شب یمانی چهار درم عفص چهار درم همه را کوفته و بیخته
بیفشانند در لثه و دهان را که نافع است حب الملوکه چون در دهان

گیرند بوی دهان را خوش کند و قوت دل دهد صفت آن سنبل الطیب یکدرم
[illegible] و کبابه و قرفه و [illegible] و قرنفل و خولنجان و سعد کوفی از
هر یکی یکدرم قاقله و جوز الطیب از هر یکی نیم درم با آب به و گلاب و صمغ عربی حب
سازند حب دیگر که هم بوی دهان را خوش کند صفت سنبل الطیب
کبابه از هر یکی یکدرم قرنفل و قرفه و سعد از هر یکی دو درم زنجبیل نیم درم [illegible]
نیم درم کوفته و بیخته با آب بهی و گلاب به قدری صمغ عربی حب سازند سنون
[illegible] منقول از [illegible] که بوی دهان را خوش کند و بیخ دندان را سخت
گرداند و خون آمدن را باز دارد و گوشت بن دندان را سود دهد و دندان
را جلا دهد صفت آن بگیرند شب یمانی و گل سرخ و گلنار و گزمازو و پوست
[illegible] و عدس سرخ از هر یکی سه درم طباشیر و فوفل و ساذج هندی و کف
دریا و سفال چینی از هر یکی دو درم همه را سوده و بیخته در بن دندانها و گوشت
دندانها پراکنند و یک ساعت نگاه دارند و بعد از ساعتی بمالند و بگلاب بشویند
و اگر خواهند خشک تر از این گردد اندکی کافور در وی زیادت کنند و [illegible]
پراکندن سنون اگر که گزمازو در آن جوشانیده باشند مضمضه کنند و اگر
خواهند که گوشت بر روید در بن دندان را سخت کند [illegible] سه درم [illegible]
[illegible] اسکنجبین بسرشند و بریان کنند و سوده در وی زیادت کنند
که این در گوشت روییدن خاصیتی تمام دارد ذروری که قلاع کودکان را
سود مند بود بگیرند آب خمیر سپیده مقدار آن و طباشیر دانگی شکر دو دانگ
زعفران [illegible] باهم بیامیزند و بکودک دهند تا بخورد ذروری که قلاع
سرخ را سود دارد اخلاط آن گل سرخ و طباشیر و پوست [illegible] و عدس
سرخ مقشر از هر یکی سه درم تخم خرفه چهار درم حضض یکدرم و نیم سوده
بر زبان پراکنند و یکساعت نگاه دارند ذروری که قلاع سفید و سیاه [illegible]

سود مند بود بگیرند طباشیر و گل سرخ و کشنیز و نشاسته و پوست تری اسارون یکی
و زعفران و عاقرقرحا از هر یکی یکدرم شکر چهار درم بکوبند و بر زبان پاشند
کنند دوای که قلاع سیاه و سفید را سودمند بود بگیرند مویز دانه بیرون
کرده انیسون از هر دو برابر بکوبند با انگبین بسرشند و بر زبان نهند اگر
با قلاع سیاه دمیدگیها باشد پوست تری و ناخواه و گل از هر یکی برابر بکوبند
و با انگبین بسرشند و بر زبان بنهند الباب ۲۰۵ فی العطوسات این باب
از زواید بر اصل نسخت این کتابست سعطی که مصروع را بدان
عطسه آرد امید که بدان خلاص یابد نافع بود بگیرند عاقرقرحا سوده
و در بینی بدارند تا ببوید و عطسه آورد نافع است معطی که خداوند
سکته را نافع بود بگیرند کندش و خربق از هر یکی جزوی بکوبند و ببیزند
و اندکی از آن در بینی وی دمند تا عطسه بیاید و باشد که خلاص گردد
معطی که فالج را نافع بود بگیرند کندش و فلفل و عاقرقرحا و زنجبیل و بوره
و نوشادر و نطرون و صبر و دارچینی و مشک و تخم گندنا و خربق سفید و [illegible]
بید ستر از هر یکی دو جزوی بکوبند و ببیزند و سحق نمایند و بدان عطسه آرند
معطی که خداوند صداع سرد و سبات را سود دارد بگیرند خربق سیاه
و تخم گندنا از هر یکی دو درم اشنان و خردل و کندش و شونیز و مرزنجوش سوده
از هر یکی پنج درم و مشک دانگی فلفل سیاه و دار فلفل از هر یکی سه درم همه را
بکوبند نیکو و ببیزند و در خرقه کتان و بدان عطسه آورند دوای
که رعاف را باز دارد و حبس کند بگیرند شب یمانی و فلفطار سوخته و
قلقدیس و زاج و شاخ گاو کوهی سوخته و ودع سوخته از هر یکی جزوی
و مازو سبز سوخته خوب آینده در خل الخمر و کافور و کاغذ سوخته از هر یکی
جزوی همه را بکوبند و ببیزند و در بینی دمند در اینوبه از نی و حال

رعه

انکه بینی را شسته باشند بخل خمر دوای بشویند اول بینی را بخل خمر بعد از آن فرا
گیرند افیون و زعفران از هر یکی نیم دانگ بکوبند نیکو و راست کنند و فتیله از کتان
کهنه و تر کنند بخل خمر و ملوث گردانند باز دارو ها را و هر یکی از آن فتیله را در
بینی نهند دوای که هر عضوی را سقوط نمایند باب جبار نلج در ارک با آب
با فلج کوفته فشرده دوای که نافع است مر رعاف را بگیرند مازو سبز سوخته خوب
بسر که دو درم پلیلج چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی همه بکوبند و ببیزند
و راست کنند فتیله از کتان کهنه و ملوث کنند بدین دارو ها و در بینی نهند
دوای که نافع است مر رعاف را چون طلا کنند بر پیشانی بگیرند اقاقیا و گل نار
و افیون و عصاره لحیة التیس و صندل سفید از هر یکی سه درم کافور دانگی همه
بکوبند و ببیزند و بعرق گل بسرشند و بر پیشانی طلا کنند دوای بگیرند پوست
کندر و کاغذ سوخته و زاج بریان کرده همه را کوفته و بیخته بعد از آن بینی را
بسر که بشویند ادویه را در انبوبه کنند و در بینی دمند دوای بگیرند خانه
عنکبوت و فرو برند در مداد یعنی سیاهی کاتب و برنهند بران گرد بلغار در
بینی اغنیه دوای که رعاف قوی را باز دارد بگیرند کاغذ سوخته پنج مثقال
مازو سبز سوخته مطلق گرد و بسرشند بسر که دو مثقال زاج ده مثقال
شب یمانی و اقاقیا از هر یکی پنج مثقال عصاره لحیة التیس هفت مثقال ارزیز
و مارک را از هر یکی ده مثقال و سماق سوخته هفت کافور پنج مثقال کشنیز
خشک سوخته هشت مثقال همه را کوفته و بیخته بسرشند با آب برگ بارتنگ
و در بینی شفوها نمایند دوای که بر سر بمالند بگیرند اقاقیا و نشاسته و گل ارمنی
و گلنار از هر یکی جزوی کوفته و بیخته بسرشند با آب ورق مورد و سناخرها
زن و بر سر طلا نمایند دوای بگیرند فتیله از خرقه کتان و فرو برند در حبر
و بیخته شده بر سر آن زاج و در بینی چکانند دوای بگیرند کهربا سوخته

و پوست تخم مرغ سوخته و شاخ گاو کوهی سوخته اجزا برابر نیکو بکوبند و در بینی
دمند سعط درد سر گرم و خشک را سود دارد بگیرند عصاره حی علم بکوبند
و نیلوفر از هر یکی جزوی و شیر زنان دو جزوی و بهم بر زنند و در بینی چکانند
و هم بر بینی بمالند سعط درد سر گرم را سودمند بود بگیرند طباشیر ده درم
لسان الحمل کافور از هر یکی پنج درم زعفران دانگی نیم همه را سایند نرم و اندکی
از وی سعط که لقوه و سکته را سود دارد بگیرند زهره کلنگ با آب مرزنجوش
یا با آب سداب لباب کنند و اندر بینی چکانند و اگر با شیر زنان یکجا نهند خوب
باشد و جند بید ستر با ماء العسل سود دارد و زهره گرگ را و زهره شبوط این
همه یک باشد و دانگی سکنجبین آب مرزنجوش و قطره چند روغن زیت سود دارد
و مقدار یک عدس فرفیون با شیر زنان سود دارد و عصاره شاهترج و عصاره
حلبه یک باشد و مومیا با روغن بنفشه یک باشد و سیاه با آب مرزنجوش سخت
سود دارد و فشاء الحمار با شیر زنان بهمه انواع بیماریها که از سردی و تری
بود سود دارد فتیله که خون آمدن از بینی باز دارد بگیرند فرطای سوخته
پوست خایه مرغ سوخته اقاقیا پوست انار ترش از هر یکی دو درم بکوبند و ببیزند
و با عصاره بادروج بسرشند و فتیله کنند و در بینی نهند نسخه که زکام
را زایل کند و سر از اخلاط پاک کند و سدها را بگشاید بگیرند مویز یکدرم
شونیز دو درم خردل ساینده در سرکه حل کنند و در بینی چکانند و اگر سرکه
شیرها را در بینی برکشند هم سود دارد سعوطی که درد سر از رطوبت و تری
باشد سودمند بود بگیرند زهره کلنگ و زهره کبک ماده از هر یکی نیم درم
مشک دانگی و نیم در روغن نرگس یا روغن سوسن بگدازند و در بینی چکانند
سعوطی که سر از رطوبت پاک گرداند بگیرند نوشادر و سکبینج از هر یکی
دو دانگ شونیز یکدرم دو دانگ در روغن یاسمین و روغن سوسن حل کنند و در

بینی

بینی چکانند سعوطی که سر از رطوبت پاک گرداند بگیرند فرفیون نیم درم سنداب
کوهی و شونیز از هر یکی دو درم با آب حل کنند و در بینی چکانند عطوسی که فالج را
در بینی دمند عطسه آرد و سودمند بود بگیرند شونیز و بورق و تخم حنظل
سفید از هر یکی یکدرم کندر و صبر از هر یکی دو درم کوفته و بیخته با آب سداب اندر
چکانند عطوسی که سکته را عطسه آرد بگیرند جند بید ستر و فلفل و کندش
و سداب اجزا برابر کوفته و بیخته در بینی دمند و همه را بروغن بان و بیخ
در وی فرفیون حل کرده باشند چرب کنند الباب ۲۰۶ فی اللخلخه
والشموم والبخور والقطور من ادویة الادان بدانکه این باب همه از قرابادین
خوارزمشاهی منقول است و در اصل این کتاب اختیارات این ترکیبات کم
درین باب مذکور است و بعضی هیچ باب نیاورده این جمیع از زواید بر اصل
کتابست لخلخه که درد سر گرم را بنشاند و دماغ را تر گرداند و قوت
دهد و خواب خوش آورد و خفقان را زایل کند صفت آن بگیرند آب کاهوی
تر و آب گشنیز تر و آب کاسنی و آب نیلوفر و آب سیب شامی از هر یکی پنج درم
روغن گل سرکه از هر یکی چهار درم صندل سفید سوده یکدرم و نیم گلاب یک
استار کافور نیم دانگ در شیشه کنند و می بویند لخلخه خشک که دماغ
را قوت دهد و ماده گرم را دفع کند و بخار را و درد سر را بنشاند صفت
آن بنفشه و برگ نیلوفر و صندل سرخ از هر یکی سه درم عنبر اشهب نیم درم کافور
ریاحی دو دانگ عود خام یکدرم بر سلاسه بسایند و بر سیب شامی عربی
بسرشند و گوی سازند و با خویشتن دارند و می بویند لخلخه دیگر
گل سرخ ده درم بیخ بنفشه پنج درم هر یکی را جدا جدا نرم بسایند و پس از آن
را بهم بیامیزند و با آب گل بسرشند و بسایه نهند تا خشک شود بعد از آن
نیم مثقال صبر یکدرم مشک خرد بسایند و در وی کنند و می بویند

این التحلیل معتدلات **فصل** فی الشموم که جداوند سرسام گرم را سود دارد
صفت ان آب سیب وآب سوری در شکلاب صندل وارند کی کافور بهم بزنند
وی بویند وبوی برگ بید مشک ونیلوفر وبوی سیب وآبی سود دارد و
شمومی که مصروع را سود دارد صفت آن سداب ومرزنگوش وسیب
بویند وبوی پوست سود دارد **شمومی** که مصروع را سود دارد بگیرند قفیسا
وآرد جو بسرکه انگوری بسرشند وخمیر کنند وشمامه سازند و در حالت صرع
می بویند صرع بیرون می برد واین اختیار جالینوس است **فصل** فی البخورات
که ستهٔ بینی را بگشاید صفت ان باقلا بسرشند بسرکه تر کنند ودر آتش
افکنند وسر را بدین بخار دارند اگر مشک وصندل سفید را بر آتش کردن
وسر را بدین بخار دارند اگر سنگ پاره ها که از سنگ آسیا جدا کرده
و آتش کردن واندر سرکه اندازند وسر را بدین بخار دارند دماغ سود دارد اگر
گل سرخ وشکر طبرزد وبرگ سوری سوختن وسر را بدین بخار دارند دماغ
بد اگر ستهٔ که از زکام سرد بود عود وشکر وقسط وکندر ولادن وشونیز
وچوب گز سوختن وسر را بدو دارند واز آن دود ناشتا سود دارد **نسخه**
زرنیخ زرد وزراوند طویل هر دو را بکوبند بروغن گاو بسرشند وفرزجه
کنند وبسوزانند ودود آن را بدهان گیرند **بخوری** که زکام را باز دارد
بگیرند کندر ومیوهٔ بابلس ومر وسندروس وقسط از هر یک برابر بهم را
کوفته وبیخته اقراص کنند وود ودم کنند در حال زکام را باز دارد وچون
در ابتدا بود ودر آخر نیز سود دارد ونافع است **بخوری** که مار وکژدم
وهمه جانوران زهرناک چون کنند از خانه بگریزند شاخ گوزن وکوب
نبر وموی آدمی وکبریت خشک وبارزد وزفت وسکبینج وسقال وقطران
وسعب نفر خواهند همه بهم دود کنند خواهند یکی از ینها **بخوری**

که از جهت جانوران بارزد وشاخ گوزن وشونیز قشور وکندر در خانه دود
کنند همه جانوران بگریزند **بخوری** که همه جانوران بگریزند بگیرند زفت
رومی وکبریت زرد وشاخ گوزن قلقند باد آورد از همه برابر زفت را بگدازند
وداروها سوده وبیخته بروی پراکنند وبیامیزند وحبها کنند ودر خانه دود
می کنند اگر خانه را آب زنند ابی که در او انگور دو یا آب خربزه تلخ یا قثا الحمار
حل کرده باشند همه جانوران بگریزند **فصل** فی القطورات که درد گوش را
که از گرمی بود ببرد وسود مند بود بگیرند کندش وزعفران وفرفیون وحب نیل
شیر وخربق سفید ومر از هر یک سه درم نطرون وبورق از هر یک چهار درم همه
کوفته وبیخته بسرکه بسرشند واقراص کنند ووقت حاجت بشراب سایند
ودر گوش چکانند **قطوری** که درد گوش را اگر ریم بیرون آید سود دارد بگیرند
انگبین است درم خمر اکال هفت درم زنگار دو درم انگبین با سرکه بجوشانند
وانگه بر دارند وبقوام آورند وزنگار دروی کنند وبسرشند ووقت
حاجت بسرکه حل کنند وبجوشی اندر چکانند **قطوری** درد گوش را زایل کند
بگیرند افیون یکدرم شیاف ابیض که از بهر چشم سازند روغن گل بیامیزند و
یکقطره اندر چکانند نیم گرم **قطوری** که درد صعب را ببرد زهره گاو ده
درم روغن خیری ده درم وبآتش گرم کنند وبه پزند تا زهره برود یکقطره
اندر چکانند **قطوری** درد گوش بیرون زند ریم را که کهنه شده باشد سود
دارد بگیرند درم الاخوین وصبر وانزروت وکندر وحب الحدید زنگار از هر یک
ده درم کوفته وبیخته فتیله با انگبین آلوده کنند وبدین داروها اندر گردانند
واندر گوش بنهند **قطوری** که درد گوش را که از سردی بود باشد سود دارد
بگیرند فرفیون چهار درم برگ سداب تر پنج درم روغن زیت پانزده درم شراب
کهن بیست درم همه بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند ونگاه دارند

و بوقت حاجت ازان قطرهٔ در گوش چکانند **قطوری** درد گوش را که از سردی
بود و باد بود سود دارد بگیرند بیخ الف مزرنگوش وجندبیدستر از هر یکی سه درم
آب برگ سداب وانگبین از هر یک چهار درم روغن کوس پنج درم داروها خشک را
بکوبند وبا عسل وآب سداب وروغن بپزند تا آب برود وفتیله را بدان تر
کنند ودر گوش نهند نیم گرم که درد گوش که از سردی بود ببرد وطنین را زایل
کند بگیرند برگ صنوبر وزوفا خشک وحب الغار از هر یک اجزا مساوی واز آب
بپزند تا مهرا شود وصاف کرده ونیم گرم در گوش چکانند **قطوری** که درد
گوش کهنه را سود مند بود بگیرند خربق سفید چهار درم کندر وزعفران وافیون
وعصارهٔ غوره وشب یمانی از هر یک چهار درم جندبیدستر سه درم فلفل پنجدرم
بلیله ومغز بادام تلخ از هر یک چهار درم کوفته وبیخته پنج درم پوست انار را در ده
استار سرکه بپزند تا مهرا شود وصاف کنند مر وکندر وافیون وجندبیدستر
را بدین سرکه حل کنند وداروهای دیگر را بدان بسرشند وببایند تا نرم
شود و بوقت حاجت بروغن ناردین حل کنند ودر گوش چکانند **قطوری**
که گرانی گوش را زایل گرداند بگیرند خردل سپید را وبکوبند بگیرند انجیر
خشک را وتخم ازان برچینند وخردل را بدان بسرشند ودر گوش نهند
سوراخ را پاک کنند اگر بوره ارمنی وفرد مانا اجزا برابر بکوبند وبانجیر
بسرشند ودر گوش نهند سوراخ را پاک گرداند **قطوری** که گرانی گوش را
که پس از بیماری پدید آید زایل کند بگیرند شحم حنظل سه درم بورهٔ ارمنی
وفرفیون وقسط از هر یک یکدرم جندبیدستر وزراوند طویل وعصارهٔ افسنتین
از هر یک یکدرم ونیم زهرهٔ گاو وچندانکه داروها را بدان بسرشند وشیاف
کنند ودر روغن بادام تلخ حل کنند ودر گوش چکانند **قطوری** که کرم را
از گوش بیرون کشد بگیرند برگ شفتالوی تر را وبکوبند وآب آن را بگیرند

وآب برگ پودنه وآب برگ ترب از هر یک پنجدرم خربق سفید وبورهٔ ارمنی وسقمونیا
وافسنتین رومی وزراوند از هر یک یکدرم آنچه خشک است بکوبند وبا این آبها
مذکور بیامیزند ودر آفتاب بنهند تا خشک شود وباز سایند وبگوش اندر نهند
در بیان حریره ها ومزورها که در بعضی امراض میدهند **حریره** که برانندهٔ آب
سرفه خشک را مفید بود وماده صفرا را زایل کند بگیرند باقلی پوست کنده را
خرد بپزند چون سرد شود قدری ده درم از او بستانند نشاسته ده درم پس
بستانند سبوس گرم در آب تر کرده بنهند نیم روز وآب آن را بگیرند واندر
دیگ کنند وباقلی سوده ونشاسته وکتیرا وشکر وفانید را در دیگ اندازند
وده درم روغن بادام شیرین دروی کنند واندر دیگ می جنبانند تا دریافته
کنند وبجوشانند تا چون حریره شود ونیم گرم بیاشامند **حریره** دیگر که شکم
بند دهد خشخاش سفید چهار کف ازان بستانند وبکوبند وشیر وی بگیرند وخرنوب
شامی درین شیر نقیع کنند یک شبانه روز وبعد ازان بمالند تا قوتش بیرون
آید صاف کنند وبگیرند کعک سوده چون سی درم صمغ عربی سوده سه درم
این همه را طبخ کنند وبپزند ومقدار ده درم بادام سپید سوده در وی
کنند وجمله بهم بیامیزند وبجبانند تا چون حریره شود واگر خواهند که غلیظ
تر شود چنانکه بکفچه بردارند سرفه را نیک بود وشکم را ببندد واگر آرد برنج
بروی ریزند تا بخورد خاصه که حاجت بود بقوت بیمار واگر از وی حلوا کنند
بستانند برنج وخشخاش از هر دو برابر وشیر بپزند وشکر بخورند بقدر آنکه
شیرین شود شکر دروی کنند وبخورند نیک بود **مزوره** که سینه را از ماده
وخلط غلیظ پاک کند برگ پیاز بقدر حاجت کشنیز تر جمله را بکوبند
وبر روغن بادام سقلی کنند ودر وی آب در افکنند وبرگ ترب در وی کنند
وبجوشانند تا تمام پخته شود پس آب کرفس وآب تخم معصفر در وی کنند

واندکی دارچینی و نمک در افکنند و نان خشک ترید کنند و بخورند نافع بود دیگر
از وی خوشبوی بود و سوزش بول بود رانکه بدل ترب سلیم کنند یا شلغم نافع بود
مزوره که بیمار را از روی طعام بکیرند ماش مقشر و ابازیر چون کشنیز تر
و پیاز تر خرد ببرند و درو دهان بکوبند پس این ابازیرها با روغن بادام
یا روغن سرخ معمول بقلی کنند پس آب در وی کنند و بجوشانند تا ماش
پخته گردد و چون پخته باشد اندکی زیره و کشنیز بر وی فشانند بعد از ان آب
انار یا اندکی سرکه در وی اندازند که ترش شود و بیمار ارزو کند انگاه
فروگیرند و نان جواری ترید کنند اول شوربای او را بیاشامند و بعد از ان
ترید را بخورد مزوره دیگر که شکم را نرم کند بکیرند الوی سیاه و در آب
بجوشانند تا مهرا شود صاف کنند و ابزارها بروغن بادام بقلی کنند یا بروغن
شیره چنانکه گفتیم و آب الو را در وی کنند و بجوشانند و باز وی بریان
در وی کنند یا با به کدو پخته کنند و خوشبوی کنند با کشنیز و اندکی زیره و
اندکی دارچینی و اگر حاجت باشد شکم بستن بدل آب الو آب غوره خشک یا
با بسماق و بدل کدو با زوی ترشه یا با زوی بهی مزوره دیگر که ضعف را
که از اسهال بسیار باشد سود دارد بکیرند دراج یا فروج یا کبوتر بچه یا کبک با
مزاج بیمار با آب بپزند و چون پخته شود از آب بردارند و کوشت را از استخوان
جدا کنند و بکوبند چنانکه سنبوسه را و نخست استخوانها را در آن آب بجوشانند
تا پخته شود بعد از ان بیاشامند تا رد الکه پخته با سوبر انقدر از روی بیمار بعدل
کنند انگاه کوشت پخته و کوفته را در وی کنند تا تمام پخته شود پس خوشبوی
کنند بکشنیز خشک و اندکی ماییه زیره و اندکی سرکه مزوره دیگر که خفقان
دل را سود دارد و معده را قوت دهد و از روی طعام آرد بکیرند سیب ترش
از درشته و پوست پاک کرده و بکوبند و آب ان را بکیرند و ابازیرها بروغن

بادام بقلی و آب سیب را در وی کنند و بپزند و سه شاخ نعناع و شاخ
برگ ترنج در وی کنند و خوشبوی سازند بکشنیز و زیره و دارچینی و اگر
بیمار ضعیف بود بکوشت فروج و دراج بپزند سرکه بزوری معده را قوی
کند و از روی طعام آرد و رطوبت کم کند و بیماران را نیک بود سرکه
کاهو پنج من با تخم بادیان و تخم کرفس و نانخواه و شبت از هر یکی ده استار
پوست بیخ بادیان و بیخ کرفس از هر یکی پانزده درم زیره و کرویا و انیسون
از هر یکی بیست همه را در سرکه کنند و در شیشه نهند و سر او را محکم ببندند
و چهل روز در آفتاب نهند و هر هفته یکبار بجنبانند و بعد از چهل روز صاف
کنند و بکار دارند الباب الخامس والعشرون فی الرب کوب از قرابادین
خوارزمشاهی که رب انار حرارت معده و سینه را و تشنگی را بنشاند
و قی را باز دارد و تبهای گرم را سود دارد صفت آن بکیرند انار
ترش و شیرین و دانه او بیرون کنند و بفشارند و آنرا بکیرند و در دیگ
سنگی بجوشانند و کف ان را بردارند و بقوام آورند و اگر شاخی چند نعنا
در افکنند و بر پوشانند صواب بود رب توت خداوند خفقان را
سود مند بود صفت آن بکیرند عصاره توت شامی ترش و باتش
آهسته در دیگ سنگی بجوشانند تا به نیمه باز آید پس بکیرند از این رب
پنج جزو و قند طبرزد سه جزو و بجوشانند بهم تا ثلثی بماند و دو
ثلث برود بکیرند شب یمانی و مرو زعفران از هر یکی یک درم باشند بکوبی
حل کنند و بردارند رب جوز تر خداوند خناق را سود دارد صفت
آن بکیرند پوست جوز که بر ظاهر سفال او باشد و بکوبند و عصاره آن
بستانند و بجوشانند تا یک حصه برود دو حصه بماند پس بکیرند از این
عصاره و انگبین مصفی از هر یکی پنج درم قسط و بجوشانند تا یک ثلث

بازماند پس بکیرند مر یک اوقیه و نیم زعفران و شب یمانی از هر یکی یک اوقیه
باشند نرم و بکرمی اندر وی حل کنند رب خشخاش سرفه و زکام را سود
دارد و نزله را از ایل کند و رطوبتها که از دماغ فرود آید باز دارد بکیرند
خشخاش سفید بزرگ رسیده صد عدد و نیم کوفته کنند چنانکه بماند و
در پنج من آب تر کنند و یک روز بکذارند و یک شبانروز پس باتش نرم بجوشانند
و فرو کیرند تا سرد شود و بدست بمالند و بپالایند و آتش را بکیرند از این
آب را من انگبین صاف بکنی باتش نرم بجوشانند تا چون لعوق شود و فرو
کیرند و نگاه دارند رب خشخاش کبیر که نزله را و همه بارها را که از آن
از دماغ و اندامها ریخته شود سودمند بود صفت آن بکیرند خشخاش
بزرگ رسیده دویست عدد و نیم کوفته نمایند و با دارنه و تر کنند یک شبانه
روز در شش من آب بعد از ان بجوشانند باتش نرم تا به نیمه باز آید و بدست
بمالند و صاف کنند و بر هر سه من از خشخاش یکمن ملتم و نیم عسل یکمن
شکر بر نهند و بجوشانند و بقوام آرند و فرو کیرند پس اقاقیا و کل سرخ
و زعفران و مرو کلنار و عصاره بیخ سوس طین ارمنی از هر یکی یک درم کوفته
و بخته بر وی پراکنند تا بهم آمیخته شود و بکار دارند اگر خواهند رب
از خشخاش سپید خواهند یا سیاه هر دو را نافع بود مجرب فصل
ملحق از قرابادین خوارزمشاهی که قی بلغم آرد بکیرند سپیداج سپید
ده درم بوره یکدرم کندش و نمک هندی از هر یکی نیم درم بکوبند و با سکنجبین
بسرشند و بوقت حاجت در صد درم طبیخ شبت بکدازند و چهار درم
سکنجبین عسلی با آن بیامیزند و نیم گرم بخورند نسخه دیگر که اخلاط
سودا برآرد نمک هندی و تربد و بوره ارمنی از هر یکی یکدرم سپیداج
سپید نیم درم همه کوفته و بخته بماء العسل یا سکنجبین عسلی دهند

نسخه دیگر ترب بکیرند پاره پاره کرده شبت یکدسته نمک هندی پنج درم اندر
ده من آب بجوشانند تا به نیمه باز آید صاف کنند با سکنجبین عسلی دهند نسخه
دیگر صفرا را بیاورد و معده را پاک گرداند بکیرند سکنجبین چهار درم
آب پنج سه خیار و کشته خربزه و شبت از هر یک بیست درم و پنج درم
بهم بیامیزند و مقدار سیری که شوربا و چرب خورده باشد با او بیاشامند
و برگ ترب در وی کرده و کوشت فربه و زردالو و خربزه چون همه خورده
باشد اندک اندک آب نیم گرم هم خورند و قی بکنند و بعد از قی کردن چشم
و دهن را بکلاب بشویند و مقدار کلابکر بخورند و غذا قلیه خشک خورند
نسخه دیگر که رطوبت را از معده و مفاصل پاک کند و بیاورد و تشنج
و رعشه و درد پای را سودمند بود بکیرند آب شبت ده استار ترب
ده استار عسل پنج استار بهم بیامیزند و تخم سرمق و تخم ترب از هر یک
یکدرم و نیم نمک هندی و سپیدان از هر یکی نیم درم بوره ارمنی چهار دانگ
کوفته و بخته بهم بیامیزند و بعد از سیری که طعام غلیظ از نیم خورده باشند
نیمی بیکبار بخورند و قی کنند و باقی اندک اندک میخورند و قی می کنند
نسخه دیگر که رطوبت و صفرا و سودا بیارد بکیرند تخم ترب و تخم سرمق
و تخم شبت و تخم بره میوه از هر یکی یکدرم کنکرزد و جوز القی از هر یکی دو دانگ
و نیم نمک هندی نیم درم همه را خرد بسایند و با پنج استار عسل در آب
گرم حل کنند و داروها بر وی افکنند و میخورند و قی می کنند تا تن از
از ماده پاک شود و صحت یابد فصل فی ادویة القی که قی صفراوی
را باز دارد و تسکین غثیان کند بکیرند زرشک و انار دانه ترش
و سماق و گلنار و طباشیر و ورق گل سرخ و دانه غوره از هر یکی جزوی
پوست بیرون پسته نیم جزو و همه را بکوبند و آب سیب یا آب کرانار

منفعت رسانند و بیاشامند دوائی که قطع نماید که قی حرارت شده
باشد از بلغم و سودا بگیرند ورق گل سرخ چهار درم زرشک سه درم نعناع
و پوست بیرون پسته و مصطکی و عود خام و سنبل و سعد و قرنفل و قاقله
و زیره کرمانی خوب سائیده در خل خمر یکشبانه روز و آب سیب از هر یکی
ده درم همه را بکوبند شربتی ازان ما [...] درم با سیب بیاشامند دوائی
که قی را و هیضه را نافع بود و غثیان را بنشاند بگیرند به حک کرده
و سیب قند کرده و حب الآس و زرشک و انار دانه از هر یکی جزوی اجزا
در آب بپزند نیکو و صاف کنند و یکبار دیگر باز در دیگ کنند و بپزند بآتش
آهسته تا بقوام شربت آید شربتی ازان ده درم بود دوائی که قی را
باز دارد بگیرند انار دانه ترش ده درم مصطکی یکدرم نعناع خشک یکدرم
همه را بپزند در یک رطل آب تا بنیمه باز آید و بعد ازان صاف کنند و بیندازند
دران عود سحق کرده و سک از هر یکی یکدرم و بیاشامند دوائی که نافع
است مر قی را و هیضه با فراط را بگیرند انار ترش نیم رطل سماق ربع رطل
و چهار رطل آب در ماک ریزند و بپزند تا بنیمه آید بعد ازان صاف نمایند
و فرا گیرند ورق ترنج ده طاق و نعناع خشک سه درم قرنفل یک مثقال یک
پنجدرم کندر چهار درم پوست بیرون پسته سه درم همه را بکوبند و بپزند
و خلط نماید با آب مصطکی و شربتی ازان ده درم دوائی که قی
بلغمی را مفید بود و باز دارد بگیرند کندر و مصطکی و سنبل و سک از هر
یکی پنجدرم عود هفت درم انار دانه پانزده درم قرنفل و قاقله و جوز
الطیب و سعد و نعناع از هر یکی چهار درم پوست ترنج و قرنجشک و ورق
گل سرخ از هر یکی ده درم همه را کوفته و بیخته و سفوف نمایند سفوفی
که قی و غثیان را نافع است سود مند بود بگیرند ورق گل سرخ و طباشیر

زرشک

از هر یکی ده درم کهربا و عود و پوست بیرون پسته از هر یکی یکدرم و تخم سماق و زرشک
و انار دان از هر یکی پنجدرم همه را کوفته و بیخته سه مثقال با شراب تفاح با آب
به بسرشند و بیاشامند نافع بود **البنفشه فی الاطلیه والضمادات طلائی**
که داء الثعلب بلغمی را زایل کند صفت آن بگیرند فرفیون و سداب از هر یکی
دو درم خربق سیاه و خربق سفید از هر یکی یک مثقال سوم زرد هشت درم موم
را بروغن شبت یا بخیر بگدازند و داروها کوفته و بیخته را بدان بسرشند و بیخ
طلا بکنند سیر عالیدن و پشیل عالیدن انفع بود بعده طلا نمایند طلائی
که داء الثعلب سودائی را زایل کند صفت آن شونیز بریان کرده سه درم بیخ
نی سوخته و فندق سوخته و سرگین موش و انجل کوسفند و پیه سیاه شان و عاقر
قرحا و شیح سوخته و خربق سفید از هر یکی جزوی کوفته و بیخته بروغن بادام
بسرشند و طلا نمایند طلائی که هم انواع داء الثعلب را سود دارد بگیرند کف
دریا ده درم بوره و خردل و کبریت و تاخیا و فرفیون از هر یکی دو درم سو
بیرج و ذراریح از هر یکی یکدرم بروغن زیت کهنه بسرشند و طلا کنند و بعد ازان
به پیازی مالند و اگر آبله پیدا کنند یکروز دو روز یا چهار روز تا ساکن شود
ربه بط و پیه مرغ خانگی و مرهم اسفیداج بمالند و طلا کنند تا ساکن شود
الکاه باز طلا کردن گیرند طلائی که نافع است مر سعفه رطب که در بدن و سر
کودکان عارض شود اخلاط آن و آزرد و پوست انار و مرزنگوش و حنا و
کوفته و بیخته بسرشند کمل بروغن گل سرخ طلا کنند بران موضع طلائی که خارش
و خشکی را زایل گرداند بگیرند مویزج و زرنیخ سرخ و زراوند طویل از هر یکی
بخجزو کوفته و بیخته در روغن زیت بسرشند و در اندام طلا کنند بعد ازان
یک ساعت در حمام عرق برآورند و بشویند طلائی که قوبا را ببرد بگیرند
خردل و بزر الفجل و تخم حرجیر و کندش از هر یکی سه درم حرف طرالس ده درم

حربق سیاه هشت درم کوفته و نرم کرده با آب کرنب بسرشند و طلا کنند
طلائی که قوبا را و سعفه را سود مند بود بگیرند شحم حنظل و کندش و کبریت
و زراج از هر یکی سه درم ماميثا هشت درم مرداسنگ چهار درم قرنفل سرخ کرده
دو درم سماق پخته پنجدرم روغن زیت پانزده درم بسرکه ترش بسایند و
طلا کنند هفت روز چنانکه شبانگاه طلا کنند و بامداد بحمام روند
و بشویند طلائی که قوبا و خارش را که در مقعد بود زایل کند بگیرند زرنیخ
بریان کرده ده درم قطران پنجدرم کوفته بسرکه حل کرده و برخرقه کتان
بر موضع طلا کنند طلائی که قوبا که بر خصیه آمده باشد آن را ببرد بگیرند
اسفیداج هفت درم کبریت دو درم مویزج یکدرم کوفته و بیخته بسرشند
و طلا کنند طلائی که بهق سفید را زایل کند بگیرند قسط و حنطیانا و دراوند
و عاقر قرحا از هر یکی یکدرم تخم ترب چهار درم کوفته و بیخته با سرکه و قطران
بسرشند و طلا کنند طلائی که بهق سیاه و سفید را زایل کند بگیرند تخم
ترب ده درم کندش هشت درم بسرکه کهنه حل کنند و طلا کنند طلائی
که هم برص و بهق سفید و سیاه را زایل کند بگیرند کندش و زرو ناس و شیطرج
و خردل و تخم ترب و مازریون و شحم حنظل و خربق سفید و مویزج و قسط
و سقمونیا از هر یکی بخجزو و شقایق دو جزو بسرکه بسایند و طلا کنند طلائی
جهت سوختگی آتش بگیرند آهک مغسول با آب سرد هفت بار و خشک کرده بیست
درم موم را در روغن بگدازند و آهک را در وی بسرشند و طلا کنند
طلائی که هم در این باب نافع است بگیرند اسفیداج پنجدرم طین قیمولیا
ده درم ببیاض بیضه مرغ بسرشند و طلا کنند طلائی که بهم دردها را
تحلیل دهد بگیرند موم زرد یکجزو موم را بگدازند در روغن شبت نیمجزو
قدری بابونه بسایند و بدان بسرشند و طلا کنند اگر حرارتی نداشته باشد

واگر حرارتی داشته باشد این نوع سازند بگیرند حی العالم و پوست انار ترش و اکر
جو همه را در شراب بپزند و بسایند و طلا کنند طلائی که اماس حاره را سود
مند بود بگیرند شیاف مامیثا و طحلب و اقاقیا و صندل احمر همه را کوفته و بیخته
با عنب الثعلب بسرشند و طلا نمایند طلائی که ثوبلی را که از پس تبها و جای
رگها در از بدید آید آن را سود مند بود بگیرند گلاب و سرکه و روغن گل
و آب ورق مورد اسفنج را بدان ترکنند و بر چشم و روی بنهند و اگر
برگ گز و برگ مورد را بکوبند و بنهند بران سود مند بود طلائی که جرب
خشک و خارش بدن قوی نافع است بگیرند خبث الحدید و مرداسنگ و زرد چوبه
از هر یکی قدری بکوبند و بسرشند بسرکه و روغن گل و طلا کنند طلائی
که هم بجهت جرب که اخف از اول باشد بگیرند گل ارمنی کافور و زعفران
از هر یکی پنجدرم بکوبند و بسرشند و طلا نمایند طلائی هم جرب را نافع است
بگیرند کندش و خربق سیاه از هر یکی سه درم کبریت زرد و قنبیل از هر یکی
چهار درم افیون پنجدرم همه را کوفته و بیخته بسرشند بعرق و سرکه کهنه
و موضع جرب را طلا نمایند طلائی که گرد خارش را ببرد بگیرند تخم خطمی خشک
نرم کوفته و بسرکه بسرشند در حمام طلا کنند طلائی که گرد خارش را نافع
و بتجربه رسیده بگیرند با قلاء بهودی و تصد مثقال سحق کرده در آبگینه
نا مهار شود بعده ده درم بورق زرگری با او اضافه کرده در حمام بعد ازان
که دلاک در کیسیدن مبالغه تمام کرده باشد طلا نمایند و صبر باید کرد
مقدار دو ساعت بعد ازان بشویند دو مرتبه تا سه مرتبه باین طریق طلا
نماید مجربست طلائی که پوستها که بر اطراف ناخن بعد برخیزد آن را
سودمند بود بگیرند حرف و نمک اجزا برابر کوفته با چند بکرات بیخته
بران موضع بنهند طلائی که در درد سر که از گرمی و غبار واقع شده باشد

آن را زایل گرداند بگیرند بنفشه و برگ نیلوفر از هر یکی سه درم شیاف مامیثا
چهار درم گل سرخ چهار مثقال شاه طیبی یک درم و نیم همه را کوفته و بیخته با آب
برگ ... طلا کنند و بر بناگوش طلایی هم از جهت درد سر نافع بود
بگیرند مر و زعفران و افیون و بزر البنج و کندر از هر یکی یک درم کوفته و بیخته
بر کاغذی طلا کنند و بر بناگوش بنهند طلایی که خواب خوش آورد
و درد سر و بیداری گرم را سودمند بود بگیرند برگ نیلوفر و تخم کاهو از هر یکی
پنج درم پوست خشخاش صندل سرخ و سفید از هر یک مثقال همه را کوفته و بیخته
و با آب کاهو و برگ ... و بر بناگوش طلا کنند طلایی قابض که ...
... کرده باز دارد و ... سرفه و ... را سود دارد و ...
بگیرند گل سرخ پنج درم اقاقیا و گلنار و مازو و جوز سرو و شب یمانی و صندل
سرخ و سفید و عدس سرخ و برگ مورد ... هر یکی سه درم ...
چهار درم سوده و بیخته با آب ... ناف و شکم ... را طلا
نمایند طلایی که دمیدگی سرخ و ... آب که بر روی و اندامها پدید
آید سودمند بود بگیرند حنا و ... سرکه و روغن کاهو همه را آمیخته
و طلا کنند ضمادی که نافع است مر اورام حاره را که در ... شود از
ذکر بگیرند آرد جو و صندل ابیض از هر یکی جزوی کوفته و بیخته ...
با ... و روغن گل سرخ و خل الخمر ... مرغ ... در باید
بمالند تا مخلوط ... شود و ضماد نمایند ... اگر نافع بود ضمادی
که هم نافع است مر اورام مذکور را بگیرند ... و ... کرده
... روغن گل سرخ از هر یکی جزوی ...
و روغن را با ... و ... بکوبند تا ... شود
ضماد کنند ضمادی که جراحاتی که در اعصاب باشد ... گرداند بگیرند

سنج

سکبینج سه درم جند بیدستر چهار درم فرفیون یک درم و نیم مقل چهار درم تر
کنند صموغ را در آب گرم و بگیرند شمع ابیض پانزده درم روغن زنبق پنج
درم جمع نمایند همه را و خلط کنند ... و بمالند ... و ضماد کنند ضمادی
که دمامیل را نضج دهد و بترکاند بگیرند خردل ابیض و بکوبند و انجیر زرد
هم بکوبند و تخم های او را بر چینند و بروغن کتان و ... روغن سوسن ...
و ضماد کنند ضمادی که قلع برص کند مجرب است ... بگیرند ماری ...
... شکم مار را و بر کنند ... خشک و باز ...
شکم مار را کباب کنند مار را بر روی آتش تا پخته شود پس ... را
برآورده بر ... ضماد کنند که در ... روز و ... برص را قلع کرده
شفا می دهد ضمادی که آماس صلب از معده زایل کند بگیرند بنفشه
دارو و حلبه از هر یکی ده درم گل سرخ پنج درم سنبل و مصطکی از هر یکی سه درم
سعد و اذخر و قصب الذریره از هر یکی چهار درم بابونه و خطمی و آرد جو از
هر یکی هفت درم همه را ... بزر کتان بسرشند و ضماد کنند وقتی که معده
از طعام خالی باشد ضمادی که معده را سود دارد بگیرند عصاره لحیة التیس
و اقاقیا و پوست انار از هر یکی پنج درم سماق و ... جو از هر یکی ده درم
همه را با آب مورد و آب سیب و ... کوفته و بیخته بسرشند و ضماد کنند
ضمادی که اگر حرارت عظیم باشد آرد جو با آب مورد ... ضماد کرده سود دارد
ضمادی که ... الامعا را که بسبب ضعف قوت ماسکه باشد باز دارد
بگیرند مر و مصطکی و کندر و اقاقیا و شب یمانی و لادن و صبر از هر یکی چهار
درم گل سرخ و سویق جو و سماق و ... و گلنار و عصاره لحیة التیس
و عفص و ... و حضض از هر یکی سه درم کوفته و ... با آب مورد ...
بسرشند و ضماد کنند الباب الثلثون فی المتفرقات ما بین باب

ختم بتوبت اصل کتاب اختیارات قسم مرکبات ... جلال الدین ...
فصل فی المدرات البول دوائی که ادرار بول نماید بگیرند تخم گزر و تخم
رازیانه و تخم کرفس و تخم خربزه و سه تخم از هر یکی ده درم شکر بوزن همه
ادویه کوفته بیخته هر صباح و هر شب سه مثقال از آن سفوف نمایند دوائی
که هم ادرار بول کند بگیرند تخم گزر و تخم رازیانه از هر یکی سه درم ...
... و سه تخم را بکوبند و شیره آن بگیرند و ده درم قند در آن
ریزند و بگرم بیاشامند دوائی که هم ادرار بول کند اگر بادی ...
و حرقت باشد بگیرند بزر الخیارین مقشر و بزر القرع مقشر و تخم ...
و تخم خشخاش و نشاسته و کثیرا و رب السوس از هر یکی سه درم شکر
بوزن همه ادویه شربتی از آن سه درم با شراب بیاشامند ابزنی
که ادرار بول کند بگیرند نمام و شاهسفرم و ورق غار و بابونه و اکلیل
الملک و شبت و ... همه را بجوشانند و ابزن نمایند ضمادی
که ادرار بول کند بگیرند اکلیل الملک و بابونه و شبت و ... همه را
کوفته بپزند در آب و بگرمی ضماد کنند دوائی که هم ادرار بول کند بگیرند تخم
کرفس و ... سوده و ... و فطراسالیون و ابهل و ...
و ناخواه و تخم رازیانه و سنبل و مغز بادام تلخ از هر یکی ده درم تخم خربزه
هشت درم همه کوفته و بیخته شربتی از آن سه درم با آب رازیانه بیاشامند
دوائی که ادرار بول کند بگیرند تخم کرفس و تخم رازیانه و تخم گزر و
... سوده و ... و ... و ناخواه و ... و فطراسالیون و سنبل و
مغز بادام تلخ از هر یکی ده درم اشق چهار درم ادویه خشک را بکوبند
و حل کنند اشق را بشراب و ادویه را بسرشند بدان شربتی از آن
چهار درم دوائی که هم ادرار بول کند ... بگیرند از ...

وحب

و حب بلسان و انیسون و ... و فطراسالیون و ... و سنبل و زعفران
و سلیخه و ... و دارچینی از هر یکی سه درم حب صنوبر مقشر دوازده
درم نعناع چهار درم همه را بکوبند و بسرشند بگلاب نبات و شربتی از آن
سه درم فصل فی ... البول دوائی که بول چون بسیار آید حبس
بگیرند کندر و سعد و ... و زیره کرمانی و شاه بلوط و حب الآس از هر یکی
مثقالی کوفته و بیخته هر بامداد از آن سفوف نمایند دوائی اقوی از آن
بگیرند بلوط خوب ... در خل الخمر چهار درم کندر ذکر و حب الآس و هلیله
کابلی و بلیله و آمله از هر یکی سه درم سعد پنج درم بکوبند و ... و بسرشند
... شربتی از آن ... دوائی که ... بول را باز دارد
بگیرند کندر و سعد و شاه بلوط از هر یکی درمی بکوبند و بیخته بسرشند ...
گرفته و هر روز ... از آن تناول کنند دوائی بگیرند پودنه نهری
پنج درم خردل و حب الرشاد از هر یکی سه درم کندر یک درم کوفته و بیخته بسرشند
... گرفته و در هر صباح ... از آن بخورد دوائی دیگر ... پوست
کندر و شاه بلوط و سعد از هر یکی چهار درم بکوبند و بیزند و بسرشند
... گرفته شربتی از آن ... بخورند ... بول کند فصل
فی المدرات حیض که دوائی که ادرار حیض نماید بگیرند لوبیای سرخ
و حلبه و انیسون از هر یکی چهار درم سداب سه درم ... چهار درم همه
بپزند در سه رطل آب تا یک رطل بماند و صاف نمایند از آن هر بامداد
چهل درم دوائی که رحم گرداند و حیض براند بقوت بگیرند سلیخه
پنج درم شونیز سه درم افسنتین رومی شش درم قسط سه درم عود الصلیب
سه درم جند بیدستر یک درم زراوند ده درم انیسون چهار درم ابهل
سه درم همه را بکوبند و بیخته بیاشامند از آن سه درم با جلاب دوائی

کرا ادرار طمث کند بگیرند شکاعی شیع و برگ نانخواه از هر یکی یکدرم قرنفل
چهار درم عاقرقرحا سه درم زرنبه و لوبیاء سرخ از هر یک چهار درم
اکرتکی و عود بلسان و قسط و بهارون و نانخواه از هر یک سه درم همه
بپزند در پنج رطل آب تا یک رطل بماند و بپالایند و بیاشامند از آن
سه وقیه دوائی که ادرار حیض کند بگیرند لوبیاء سرخ سه درم قیصوم
چهار درم فوتنج ده درم فوه چهار درم همه بپزند در پنج رطل آب تا بنیمه
باز آید پس بپالایند و بیاشامند از آن سه وقیه دوائی که ادرار حیض
نماید بگیرند شکاعی شیع و گاوزبان و پرسیاوشان و تخم کرفس و تخم کرفس
و تخم رازیانه و انیسون و قسط از هر یک سه درم روناس قدر کمی بنات
کوفته و بیخته چنانکه رسم است با جلاب باید خورد سه صباح و این شافه
که یاد کرده می‌شود بر خود بردارند البته خون حیض براند بی توقف
و مجرب است جندبیدستر صبر سقوطری جزوی محک طبرزد جزوی و برگ
بیش سورنجان جزوی زنجبیل جزوی و سکبینج جزوی فلیته جزوان و سرکش جزوی حلتیت
جزوی همه را کوفته و بیخته بحریر بسرشته باب پیاز و شافه سازند باریک
و دراز و خشک کنند در آفتاب و در فرج نهند که در ساعت ادرار حیض
نماید مجرب است **آبزن** که چون زن در آن بنشیند حیض را براند بگیرند
سلیخه و مرزنگوش و اذخر و بابونه و قسط و اکلیل الملک و شونیز
و کبریت و سداب و پودنه و کرفس و حاشا و برگ نانخواه و فودنج از اجزا
ساوی همه را بپزند در آب صاف نمایند و در طشتی کنند و در آن
بنشینند **فرزجه** که ادرار طمث کند و وجع که در رحم از سردی حادث
شده باشد آن را زایل کند بگیرند لادن و مقل و فتنه از هر یک یکدرم
جاوشیر و اشق و زعفران و جندبیدستر از هر یک یکدرم مصطکی

وسیعه

وسیعه سائله و روغن سوسن و روغن بابونه و روغن غار و پیه مرغ خانگی
و پیه بط از هر یک سه درم ادویه خشک را بکوبند و صموغ را بگداخته
تخم حنظل و پیه‌ها را با روغنها بگدازند و مجموع را در هم بکنند خلط نمایند
و قدری ابریشم را بدان بیالایند و با قدری زعفران بر خود بردارند
فرزجه که هم ادرار حیض کند بگیرند فودنج و نانخواه و اوره ارمنی
و زراوند و پودنه از هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن سنبل بسرشند
و ابریشم پاره بدان ترکنند و بر خود فرزجه نمایند **فرزجه** که هم ادرار
حیض نماید بگیرند مر و پودنه کوهی از هر یک چهار درم سداب و شونیز از
هر یکی سه درم نرمس و افسنتین رومی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بسرشند
بروغن سنبل یا روغن سداب و ابریشم پاره را بدان ترکنند و فرزجه
نمایند **فرزجه** که ادرار حیض نماید بگیرند پودنه کوهی و ابهل و
سه اسفناخ و پوست حنظل و گندنا از هر یک سه درم سکبینج الا جلبه
ادویه را کوفته و بیخته بسرشند و بروغن زنبق و ابریشم پاره را بدان
ترکنند و فرزجه نمایند **فرزجه** که هم در این باب سرمه زهره گاو را
در روغن گل ببالایند بگدازند و ابریشم پاره ترکرده و فرزجه نماید
فصل فی امساک الحیض که دوائی که حبس حیض نماید بگیرند قرص
کهربا یک مثقال گل ارمنی نیمدرم بکوبند و با آب برگ مورد یا رب سیب
یا رب سماق یا آب کشنه بخورد نافع بود **دوائی** که هم حبس حیض نماید
بگیرند صمغ عربی و تخم شاهسفرم بریان کرده از هر یک یکمثقال حب
کنند و بروغن گل سرخ چرب سازند و فرو برند **دوائی** که هم حبس
دم طمث کند بگیرند گلنار و کهربا و گل ارمنی از هر یک سه درم و صمغ عربی
چهار درم بارتنگ بریان کرده از هر یک سه درم ادویه را غیر از بزور

بکوبند و جمع کنند با رب به یا رب مورد ده درم و بسرشند و بخورند **نسخه**
دیگر بگیرند قرص کهربا و گل ارمنی و صمغ عربی از هر یک یکمثقال با رب به ده
درم بسرشند و بیاشامند **فرزجه** که حبس دم نماید و ملحم است بگیرند
کندر و صبر و انزروت از هر یک سه درم دم الاخوین و طین قبرسی از
هر یک چهار درم لحیة التیس دو درم همه را کوفته و بیخته با آب ورق مورد
بسرشند یا آب ورق بارتنگ بریشم پاره فرزجه نمایند **فرزجه** که خون
حیض را ببندد بگیرند گل بلغار و اقاقیا و پوست کندر و صبر و دم
الاخوین و الآس از هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب ورق مورد بسرشند
و فرزجه نمایند **فرزجه** که خون حیض را ببندد بگیرند مازو سبز سوخته
و شاخ گاو کوهی سوخته و پوست خایه مرغ سوخته و خسته خرما سوخته
و کاغذ سوخته و شاذنه سوخته و سرمه سوخته و کهربا و اقاقیا و دم
الاخوین و گل قبرسی از هر یک جزوی کوفته و بیخته بسرشند با آب ورق
مورد و فرزجه نمایند **فرزجه** که قطع خون از رحم بکند بگیرند سرمه
مسحوق و گلنار و جفت بلوط از هر یک جزوی بکوبند و ببیزند و بسرشند
با آب ورق مورد و فرزجه نمایند و استعمال کنند نافع بود **فصل**
فی مدارات العرق که دوائی بگیرند روغن بابونه خفظ و بر بدن بمالند
و چیزی بر خود بپوشند از آنکه عرق بیاید **نسخه دیگر** بگیرند عاقرقرحا
و بپزند و بروغن کنجد بر بدن بمالند و چیزی بر خود بپوشند که عرق
بسیار بیاید **نسخه دیگر** بگیرند آب نیشکر و بر بدن بمالند و چیزی بر
خود بپوشند عرق آورد **نسخه دیگر** بگیرند آب زنجبیل و انیسون و آب
پیاز و بر بدن بمالند و چیزی بر خود بپوشند عرق آورد **نسخه دیگر**
مجرب است بگیرند بنفشه و خطمی و سبوس گندم از هر یک یک کف بپزند

در آب

در آب و در حصیبی کنند و هر دو پای در آن نهند و چیزی از سر تا پای بر خود
بپوشند از آنکه تا بخار آن بروی برود و عرق بسیار بیاید البته مجرب است
و آزموده است **فصل** فی حابس العرق که دوائی بگیرند روغن گل سرخ
و مازو سبز سوخته و بر بدن بمالند که عرق را باز بندد و حبس نماید **نوع**
دیگر بگیرند اسفیداج رصاص و صابون سه درم و گل ارمنی و مرداسنگ پرورده
بورق گل از هر یک چهار درم کوفته و بیخته حل نمایند در آب کشنه یا آب ورق
مورد یا آب ورق رز و بر بدن بمالند عرق را باز دارد **نسخه دیگر** بگیرند
مورد و گلنار و مازو سبز از هر یک جزوی کوفته و بیخته بسرشند با آب غوره
یا آب رز یا آب مورد و بر بدن بمالند **نسخه دیگر** بگیرند مازو سبز کوفته
و بیخته بیامیزند با آب حب السفرجل بگو با یکی از این‌ها بر بدن بمالند حبس عرق
نماید **نوع دیگر** بگیرند روغن سفرجل و بر بدن بمالند حبس عرق نماید **نسخه**
دیگر بگیرند کشنیز خشک و سماق منقی از دانه و سریش سفید شسته هر یک
و ده درم همه را بپزند در سه رطل آب تا باز یک رطل آید بعد از آن صاف
کنند و بیاشامند هر روز سه درم عرق را حبس کنند **نسخه دیگر** بگیرند
سرمه مسحوق چهار درم و بیامیزند با آب رز یا آب ورق مورد و بر بدن
بمالند که عرق را باز دارد **نوع دیگر** بگیرند روغن مورد و بر بدن بمالند
که عرق را باز دارد **نوع دیگر** بگیرند گل ارمنی و برگ کرسنی کرده با چهار
غبار و نیف کنند و بر بدن که عرق را حبس نماید **نسخه دیگر** که آن است
بمالند بر بدن و روغن گل سرخ را و روغن مورد را و بیفشانند عرق
گل را و بیاد بزن یا دم هر وی کنند که عرق را حبس کند **نسخه دیگر**
آن است که بخوابانند شخص را بر روی برگ بید تر و برگ مورد تر و برگ
درخت به و سیب که حبس عرق نماید **فصل** ادویه لذت می بعث

بدهد دوائی مباحث را لذتی تمام و عظیم دهد که از شرح و بسط مستغنی است
بگیرند دار چینی دو درم و در دهن خود بخایند تا بوقت مباشرت با براق
بهم بر قضیب بمالند و بمباشرت که مشغول گردند نافع است نسخه دیگر بگیرند
دار چینی و کباب چینی و عاقرقرحا و مویزه از هر یک نیم درم مشک شیبی
قدری همه را خورد بکوبند و با عسل و زنجبیل پرورده معجون کنند و بوقت
حاجت قدری از آن با براق بر قضیب بمالند رفتن بحقنه آمدن
برفق بجنبانند تا هر دو لذت بی حد بیابند مجرب است نسخه دیگر بسایند مویزه
و عاقرقرحا و دار چینی از هر یک یکدرم و نرم بسایند و با عسل خام معجون
کنند بیک ساعت بیش از مباشرت بر قضیب بمالند و چون مجامعت کنند لذتها
حاصل آید که تعجب بمانند نسخه دیگر اگر کسی حابه شراعرابی مقدار نخودی
با آب گرم حل نمایند و بخورد بعد از دوازده ساعت قوت باه تمام پیدا
کند فصل در ادویه که قضیب را سخت و محکم گردانند دوائی که ذکر را
سخت گرداند بگیرند زهره گاو و پیاز نرگس و عاقرقرحا و مویزه همه اجزا
برابر در هاون کنند و خورد بکوبند و در زهره مذکور بسرشند و بوقت
مباشرت بر قضیب بمالند که ذکر را سخت و عصب و عروق را گرم گرداند
چنانکه با آب گرم از جماع فرو نشیند تا چند بار با آب خنک دفع نشوید
و اگر زنان بر خانه فرج بمالند چندان شهوت بر ایشان غالب شود
که از ده مرد و بیست کس سیر نشود نسخه دیگر بگیرند بوره ارمنی نیم درم
و بسایند و در عسل و روغن و بوقت حاجت طلا کنند بر قضیب و خصیتان
و عانه اگر چه مغلول ده شنبه همه را چندان بکنند که از وی بگریزند
و این عنینی را شاید و اگر زن در فرج خود مالد هیچ نوع از مرد سیر
نشود و مزاج را سرد و گرم گرداند نسخه دیگر بگیرند زهره کرکس را

بنج

دو دانگ و بروغن نرگس یکدرم خورد بسایند چون مرهم پس در ذکر و خایه
بمالند چند بار و این عظیم بقوه است نسخه دیگر بستانند دو درم سیر و دو
درم روغن زنبق بگدازند و نیم درم مشک سوده در وی حل کنند و در وقت
حاجت بر قضیب بمالند منفعت بسیار دهد نسخه دیگر تخم سپندان
سرخ سه درم خرد بکوبند و با روغن یاسمین بجوشانند و بر قضیب مالند
نسخه دیگر کسانی را که مباشرت نتوانند کرد بغایت نیکو باشد اخلاط آن
بگیرند افیون نیم درم مشک دانگ و عاقرقرحا یکدرم و با روغن خیری زرد
بجوشانند در قضیب مالند اگر خشتی باشد چندان انعاظ بیند که صد نوبت
تواند کرد اگر در رنج دارد با آب یخ بباید شست نسخه دیگر بگیرند فلفل
سیاه و چند بیدستر دانگ و انگزا از هر یک نیم درم و نخود دانه سه دو دانگ
با روغن زنبق یا روغن یاسمین بمالند بر قضیب مالند نسخه دیگر بگیرند
دو دانگ زهره گرگ و نیم درم روغن نرگس و نیم درم مشک طلا کنند اگر
کسی باشد که قضیبش نه بزرگ بود چون این را بر قضیب بمالد قضیبش
سخت و بزرگ گردد بغایت نسخه دیگر بگیرند از هر سه هلیله از هر یک سه
درم بسباسه دو مثقال گل سرخ سه مثقال فلفل سه مثقال سیر سه مثقال
قرنفل سه مثقال همه را کوفته و بیخته بعد کف گرفته بسرشند و بوقت
مباشرت ذکر را بآن بمالند قضیب را سخت گرداند و منی را نگاه دارد و انزال
منی بغایت لذت دهد نسخه دیگر بگیرند ماهی سقنقور نیم درم مشک خالص
دانگ و نیم بر سلایه نهند و خورد بسایند آنگه پاره زنجبیل پرورده با عسل
فرا گیرند و بیفشارند تا شیره از آن بر روی آید پس بدان شیره بسرشند و
حبها سازند هر یک بمقدار نخودی بوقت مباشرت یکی از آن حبها در دهان
گیرند پس هر چند که خواهد تواند کرد و هیچ فرو نماند نافع بود نوع دیگر

بگیرند حب البلسان با روغن یاسمین حل کنند بر عانه و خصیتین بمالند
بوقت مباشرت مفید بود نوع دیگر بستانند کوزان کوهی و در آتش نرم
بریان کنند چنانکه خشک شود نسوزد و بر سلایه نهند و خورد کنند آنگاه
مقدار دو درم از آن و یکدرم قرنفل و یک دانگ مشک خرد بسایند و یکدرم
عنبر اشهب را در روغن رازقی و یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان
بر آن اضافت نماید و حبها سازند و بوقت حاجت یکی از آن حبوب در
دهان میگیرند و بمباشرت مشغول شود تا عجایب و غرایب بیند و این حب
در این باب بغایت مفید بود مجرب است نوع دیگر بگیرند مغز پیاز دشتی
دو دانگ عنبر اشهب دانگی مشک تبتی دانگ و شیر مایه شتر حلال کنند آنگه
شراب خوشبوی بسرشند و حبها سازند و بوقت حاجت از آن حبوب در
دهان گیرند که چون آب بگرده رسد قضیب قایم گردد چنانکه صفت نتوان
کرد نوع دیگر که مباشرت را قوت دهد گزر را تنقیه کنند ریزه کرده چندانکه
خواهند و در سبوی نو کنند و اندر تنوری نهند و زنجبیل و قاقله و جوزبوا
و قرنفل و دار چینی و خولنجان از هر یک یکدرم زعفران سه درم عنبر نیم درم یک
بسایند و اندر جوشش بازپسین بر عسل بیفکنند پس از آن گزر را از سبوی بیرون
آورند و در شیره اندر خشته بدارند و یک هفته هر روز یک شربت از آن مقدار
سه درم بخورند که گرده را گرم کند و منی را بیفزاید و ذکر را سخت گرداند
و منی بی اختیار و از بر رگنه نشود و مکره حول و خروج فصل در اشیائی که
قضیب را بزرگ گرداند بدانکه قضیب عضوی عصبانیست که بمباشرت
گران و عالیدن بسیار بزرگ گردد منقول است از محمد بن زکریا که جماعتی
گفته که بیارند خراطین و پاک بشویند و خشک کنند و نرم بسایند و در
حمام رفته و قضیب را با آب گرم بمالند چنانکه سرخ گردد بعد از آن خراطین را

با روغن

با روغن سیر کبیت بجوشانند و بر وی طلا کنند که بغایت بزرگ شود نوع دیگر
بگیرند خراطین سرخ بزرگ ده عدد و در سایه خشک کنند و سحق نمایند در هاون
با روغن زنبق و روغن زیت و خیری زرد و زفت رومی سه درم و نوشادر
ربع درهمی و ذراریح یکدرم خلط نمایند و بدسته هاون با روغن بمالند تا مرهم
شود هر روز چند بار بر قضیب طلا نمایند قضیب بغایت بزرگ گردد نوع
دیگر بگیرند روغن زیت و روغن زنبق و روغن خیری زرد از هر یک ده
درم زفت رومی سه درم بوره ارمنی نیم درم همه کوفته و بیخته با همه روغنها
خلط نمایند و بمالند از آن بر قضیب هر روز سه نوبت که بغایت بزرگ
و سطبر گردد نوع دیگر بستانند شکر و که آن را کازران دارند و پاره
از آن باندازه قضیب ببرد و دانگ مشک تبتی خالص را خرد بسایند و بر آن
شکر پراکنند و قضیب را در آب گرم بمالند تا سرخ شود پس قضیب را
بآن شکر ببندد از بامداد تا نماز شام که بغایت بزرگ و قوی گردد و در
مباشرت قوه تمام پدید آید نوع دیگر بگیرند عاقرقرحا دو درم باره یکدرم آب
عنصل بسایند و بر ذکر طلا کنند ذکر بزرگ گردد فصل در آنکه فرج را گرم
و نرم و تنگ کنند و خشک گرداند مانند دختران دوائی که فرج را گرم و نرم
گرداند و تنگ بدرجه دختر باز گرداند بگیرند عاقرقرحا و عصاره لحیه
التیس از هر یک ده درم تخم مرو نیم درم جمله را کوفته و بیخته در نیم من شراب
صرف بجوشانند و صاف کنند تا زنان بر آن بنشینند نوع دیگر بگیرند مشک
تبتی و عنبر اشهب و عود هندی از هر یک دو دانگ جمله را بسایند و در
شراب صرف بجوشانند و ابریشم پاره بدان آلوده کنند و بخود باز گیرند
که بغایت نافع است نوع دیگر بگیرند اقاقیا و عصاره لحیه التیس و مازوی
سبز ناسفته و پوست انار ترش و عود هندی و پوست ترنج از هر یک یکدرم

بگیرند سرگین پیل و خر و بکوبند و مقدار یکدرم از زنجبیل سرخ و آن را با شراب
تازه بر نشیم پارهٔ زنان بخود بر دارد آبستن نشود **نسخهٔ دیگر** بگیرند قدری
عرق نعنبله یعنی اشتر و قدری جگر گوش و آن جگر را بدان عرق حل کنند
و در قضیب بمالند و جماع کنند زن از آبستن شدن باز ماند **در ادویه**
بچه مرده و زنده بیرون آورد **دوائی** که زن را دشوار زاییدن آسان
گرداند بگیرند پوست مار را و در شب زن دود کنند اگر بچه در شکم او زنده
باشد در حال بیندازد **نسخهٔ دیگر** بگیرند کنجد و در آب تر کنند یک شب
آب آن را زن بیاشامد در حال بچه بیندازد و اگر حیض بسته باشد
در حال بگشاید **نسخهٔ دیگر** بگیرند سنگ آهن ربا و بر زن ببندند زود بار نهد
نوع دیگر اگر مخوده قدری با آب سداب تر کنند و لیاینده و در قضیب
بمالند و جماع کنند فی الحال بچه بیندازد **نوع دیگر** بول اشتر را با آب
آهن تافته و در آن اندازند زن آن را بیاشامد هرگز آبستن نشود
نوع دیگر بگیرند قطران شامی یکدرم و بر قضیب مالند و جهد کنند تا
زنان را در شب برد تا دیگر باره جالنگاه خود برسانند که هرگز بار نگیرد
و اگر گوشت پاره بیندازد **نسخهٔ دیگر** بگیرند پارهٔ جگر و یک عضو عوده
بیران قی شند و بر آتش بریان کرده زن بخورد بچه بیندازد **الفنیغ**
که بچه مرده را بیرون آرد بگیرند مشک طرا اشیع و بر گمان ف و اگر نرگس و حنظل
و سلیخه و نانخواه و خوشنج و مرزنگوش و تخم حلبون و حلبه و فرفیون
و جوره و عود بلبل و آساروی از هر یک جزوی بکوبند و زن دران
نشیند بچه مرده بیفتد **فصل** در ادویه که مسکر و دواء
که بیهوش کند بگیرند افیون ده درم تخم خشخاش سیاه بیست درم
تخم کاهو چهل درم جمله را بپزند در شش رطل اب تا باز چهار رطل آید پس ازان

صاف کنند و بپیدا رند بران گندم پاک کرده نیم رطل و بجوشانند با آتش
آهسته تا آب برود و گندم بماند بعد ازان گندم را خشک کنند در سایه و بکوبند
بجهد بپزند ازان یک مثقال کسی بخورد که این بیهوش گردد **نوع دیگر** بگیرند خشخاش
سیاه و تخم کاهو که کهنه نشده باشد از هر یک پنجاه مثقال و بزر البنج
بیست درم جمله را بپزند در پنج رطل آب تا باز نیم رطل آید پس صاف
نمایند و بپیدارند بران نیم رطل نبات و بقوام آورند و بر دارند بگیرند
ازان یک مثقال و بخورد هر که دهند بیهوش گردد **نوع دیگر** بگیرند گوشت و نیز
و آن را تنک کنند و بر زیر سرگین اسب کنند تا کرم بروی افتد و بزرگ
شود بعد ازان الغاء کنند هر کرمی که سیاه باشد بر گیرند و در شیشه کنند
و سران بربندند و نگاه دارند تا کرمی دیگر کرمها بمیرند و آن خشک گردند
انگاه سر شیشه را بگشایند و کرمها را بیرون آورند و بسنگ صلایه بسایند
بعد ازان قدری ازان و لختی از غالیه با مشک و روغن در بینی هر کس
که بکنند در ساعت بیهوش گردد و اگر خواهند که بیهوش باز آید پارهٔ
سرکه کهنه در بینی او ریزند بهوش آید **فصل** در قاطعات شهوة
الطعام که سفوفی قطع خورد کلی نماید بگیرند زیرهٔ کرمانی و نانخواه از
هر یک جزوی قند هیجده همه بکوبند و بیزند و بیاشامند پیش از طعام
و بعد از طعام **نوع دیگر** قاقله کبار از هر یک ده درم نبات سفید بیست
درم بکوبند و بیزند و بیاشامند سفوف کنند **نوع دیگر** قطع شهوت
کلی و شهوات روبه نماید بگیرند انیسون و تخم کرفس و زیرهٔ کرمانی و نا
نخواه از هر یک ده درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل پنجدرم همه کوفته
و بیخته مثقالی ازان بامداد و مثقالی شبانه بخورد **نوع دیگر** بگیرند
مصطکی دو درم عود خام یکدرم زیرهٔ کرمانی نیمدرم همه را کوفته و بیخته

خلط نمایند با حلنجبین شکری و هر روز چهار مثقال ازان بخورند
نافع بود **سفوف دیگر** بگیرند قاقله کبار و صعتر از هر یک سه درم و قرنفل
و زیرهٔ کرمانی و در سرکه خوشانیده باشند یک شبانه روز از هر یک سه درم
نبات سفید سی درم بکوبند همه را بامداد پنجدرم سفوف نمایند
الباب الحادی و الثلثون فی الموازین و المکاییل علی حروف المعجم **ا**
استار وزن چهار مثقال **الس** رومی یک وقیه بود **الس** مصری یک و نیم
استارست و استار ربع من چهار مثقالست و واق القوطولی
هفت وقیه است الدرهمی یک مثقالست و وزن این مثقال یکدرم و نیم
المطرون الکبیر سه وقیه است اعاب الکبیر من بود اعاب الکلاه
الهیان بیست و پنج استارست **ب** باقلاه مصری سه قیراط است و با
قلاه مصریه دو ثلث مثقال بود و آن دوازده قیراطست و باقلاه اسکندری
رنیه نیم مثقال بود و آن نه قیراطست بندق یک مثقالست **ت** ثمره یک
مثقال و نیم است تا نقطیان سه مثقالست **ث** ثلاث اصابع بعضو
باشند **جیم** جوزه مطلق هفت مثقالست و جوزة الملک نه مثقالست
خ خمسه ربع درمی را گویند یا ربع مثقال بود و گویند که ثلث مثقال
است یا ثلثی درهمی باشد **ح** خروبه وزن چهار حبه است و گویند که
سه حبه و نیم است جام الکبیر سه وقیه است و جام الصغیر شش مثقال
خالص سه قیراط رومی است خرس شش قیراط است
رطل است و نیم و رطل دوازده وقیه است و درهمی یک مثقالست و گویند
آن درهم رومی است و آن پانزده خروبه است و السکره قراده
س سکرجه شش استار و ربع است سطه از سفوف صدقه دو مثقال
است **ص** صدف صغیره شش شعیراست صدف کبیره چهار ده

نه سوس است صاع نزدیک رومیان ده اساط است و نزدیک عرب
چهار امداد است و وزن آن پنج رطل و ثلث رطل بغدادی باشد **ض**
صدفه دوازده قیراط است و طرس سه مثقال بود **ف** فنجره در
حمیات است و آن ده مثقال باشد فنجه دعا بزرگست بر سم الحکیم نزدیکست
بر نیم قسط رمضی بود **ق** قسط العدد یک رطل و نصف است قیراط
چهار شعیرات است قرامس سه وقیه است فروش یک وقیه و نیم است فروانی
نه وقیه است قراوش یک وقیه و نیم است قسط سه رطل است قسط رومی یک
رطل است و بوزن یک رطل و ثلثان رطلی است **ک** کیلجه یک رطل و نصف بغدادی
است و آن دو وزن رطل مصری است نیز و گویند که رطل بغدادی بوزن
و هشتاد درهم است و آن نیم من است **میم** ملعقه کبیره چهار مثقال است و ملعقه
صغیره ده مثقال است ملعقة الدار یک مثقال است و گویند که یکدرم است **نون**
نواه سه ثلثان مثقال است و گویند که نیم درم است و گویند که پنجدرم است بکیل
و گویند که ثلثان درمی است و گویند نیمدرم است بکیل بصل و نا طل نیز گویند که
ازده مثقال است و آن یک وقیه و نیم بود آن سه نزده درهم است مکر یک ثلث درهم
بکیل **فصل** در موازین منقول از بعضی کتب **المن** دو رطل است و آن بیست
و چهار وقیه بود یکصد و هشتاد مثقال میشود و دویست هفتاد درم باشد
و چهل استار است **رطل** دوازده وقیه است و بیست استار بود و نود مثقال
می شود و یکصد و سی پنجدرم باشد **وقیه** بعضی گویند که هفت مثقال و نیم است
و بیش بعضی هشت مثقال است **الاستار** چهار مثقال است **مثقال** شش
دوانق است و شصت حبه بود و بیست و چهار طسوج میشود و دو بیست و چهل
ذره **درهم** نزدیک متقدمان هشت دوانق است و بیش بعضی چهار دانق
و نیم است مشهور در بلاد چهار دانق است **الدانق** دو قیراط است **قیراط**

دو طسوج است طسوج دو حبه است حبه ششیک و ثمن یک درمی است
البندقه یک درم است و ابن هبل گوید که یک مثقال است الترمسه دو قیراط است
النواة نیم مثقال است الباقلاء مصریه دوازده قیراط است و یونانیه
شش قیراط است جوزه مطلقه شش مثقال گویند که چهار مثقال الارزه
دو حبه خردل الملعقه از معجون و عسل چهار مثقال است و از ادویه دو درم
و نیم است بعض گویند یک مثقال الکیل سه و شش من است القدح چهار رطل است
الکیلجه پنج من و شش و یک منی است الملوک گویند دو من و نیم است القفیز
بیست و پنج من است الکیلاس سه استار است الکف شش درم است الفلنجه
دو درم است الفلنجانین چهار درم است الکرجه الکبیره هفت وقیه است
الصغیره سه وقیه است المطلقه شش استار و ربع است القنطار یکصد و بیست
رطل است و گویند که پوست گاوی پر از زر است الدورق دو من است و بعضی
گویند شصت رطل است اناب العرب دو رطل و نیم است اناب الدجاج یک من
و نیم است اباریق پنج رطل است و نزدیک بعضی دو من است خاتمه در
بعضی امور متفرقه منقول از کتاب علی الحیوة است تصنیف حکمای هندی
و استعمال و اعتماد اطبای هند و سند بر این کتاب است تجربه صداع دو نیم
حبه فلفل سیاه را نرم کوفته در بینی دمند صداع ببرد تجربه دفع صرع
خار پشتی کژدم و ناخن سگ با پوست مار او و ناخن بافته بیخ صرع
بهم را در پاره چرم استر بجیب بر مصروع بندند خلاص یابد تجربه دفع
رمد روزی که چشم بدر آید همان روز اول برگ نیلوفر تازه کوفته آب
آن را در گوش یکطرف قطره بچکانند در گوش مخالف یعنی اگر چشم راست رمد
دارد در گوش چپ بچکانند و اگر چپ بود در گوش راست بچکانند
مجرب است نوع دیگر همان ساعت که چشم بنیاد درد کند ... انگشت

بنصر

بنصر که خلاف است زیاده بر چشم هفت بار بمالند صحت یابند اگر چشم راست بود
بنصر دست چپ و اگر چشم چپ بود بنصر دست راست بمالند نوع دیگر اگر کسی
از درد چشم عاجز باشد و هیچ خلاص نمی شود کبوتر بچه را ذبح کنند و خون
آن خون او را گرم در چشم کشند خلاص یابند دیگر اگر دندان بالای آب
باب سابیده در چشم کشند منع آب دویدن از چشم بکند و تاریکی را ببرد
دیگر اگر موی مژگان ریخته باشد یا میریزد پاره سرگین باز در مژگان بمالند
موی ریخته بروید زود دیگر تجربه موی زیادتی بگیرد قراد کبیر از سگ ... از
ذرک بگیرد و بشکند و خون او را بعد از کندن موی زیادتی در چشم کشند بعد از
آن دیگر نروید دیگر مرغ خانگی را بسوزد و در چشم کشند موی زیادتی را ببرد
دفع شبکوری بگیرند چند آنکه خواهند مگس را و چند حبه فلفل و شیر زنان در
در ظرف کشند همه را بمالند تا مثل جلا شود و شب هنگام در چشم کشند شب
کوری را ببرد نوع دیگر جگر گوسفند را تیغ بزنند بر روی تابه بریان کنند و آن
حبه فلفل را سوده بر آن جگر افشانند خونابه که از او سیلان کند میل در
چشم کشند شبکوری را ببرد مجرب است نوع دیگر نقل است از شیخ الاسلام شیخ
رکن الحق و الشرع والدین نور الله مرقده است که هر کس هر روز بامداد آیه
الله نور السموات و الارض الآیه پنج بار بخوانند و بر چشمها بدمند هر رمد چشمی
و علتی که در چشم باشد او را محفوظ دارد دیگر هر کس هر روز بعد از نماز
دیگر سوره عم یتساءلون بخوانند خدای تعالی او را از کور شدن نگاه
دارد دیگر نقل از منافع قرآن هر که سوره فاتحه را بمشک بنویسد در قدح
آبگینه و آب باران بشوید و آن آب را نگاه دارد تا گاهی که آفتاب در برج
جدی در آید با این آب سرمه اصفهانی را تر کرده و سحق نمایند و در چشم نظر وی
تیز گردد و روشنائی چشم او زیادت شود و هیچ رمد و علتی در چشم پیدا نشود

و اگر در این نسخه خروس سفید تاجدار و نیز خرماکیان سیاه ضم کنند و در چشم کشند
چشم او نا بجری نیز نظر کند که روحانیان را ببیند و با ایشان ... کند
کند صفت اشیاء که ضعف بصر آورد بسیار طعام خوردن و در شب
طعام خوردن و خواب بسیار خاصه که بعد از خواب کردن ... بسیار
و طعامهای مختلف را سیر خوردن و سرکه و زیتون و نمک و پیاز
و گندنا و بادرنج و عدس و باقلی و گوشت ماده گاو خوردن و جماع بسیار
کردن و شرابهای غلیظ نوشیدن و در آفتاب بسیار دویدن و بسیار
گشتن و حجامت و فصد بسیار کردن و خطهای خفی بسیار خواندن و بر قفا
خفتن و مقابل باد سرد بودن و نزدیک آتش بودن و اجماع اطباء بر
آنست نمک مضعف بصر است و در چرم آفتاب نظر کردن خاصه در وقت
کسوف و نظر در چیزهای سفید کردن و دود و غبار صفت اشیا که
که نور بصر را زیادت گرداند اما ترش و انگور و ترب و غذاهای ترش و اسپاناخ
و دار چینی بعد از پاک کردن تن از خلط و آب پیاز با عسل در چشم کشند و در
تاریکی بودن ضعف چشم را بغایت نافع بود و اگر از گریه بسیار ضعف
بصر بوده باشد آن از خونی باشد روغن بنفشه و نیلوفر سعوط کنند و اگر
بعد از بیمار رسیده شده باشد در تقویت بدن و دماغ سعی کنند و در ... آب
گرم و شیر جوشیده چشم و روی را انکباب کنند و بر روغن گاو و سر ...
کردن و در کف پای وقت خفتن هر شب روغن گاو مالیدن بغایت
نافع است تجربه بیرون آوردن کرم از گوش بگیرند برگ شفتالو و عصاره
آن را در گوش بچکانند هر کرم که در گوش باشد بکشد تجربه درد دندان
هر که خواهد که او را هرگز درد دندان نشود و عطسه زند سوره فاتحه
الکتاب و زبان را گرد بر گرد هر دو جانب دندانها بگرداند همه عمر درد

دندان

دندان نه بیند دیگر اول دندان کودک چون یافته آن را در نقره گرد
اگر زن او را با خود دارد حامله نشود و اگر مرد با خود دارد او را درد دندان
نشود و در چشم او مردم عزیز و محترم باشد تجربه تب موی سر آدمی را
بخور کنند چنانکه دود آن در بینی و سر صاحب تب برآید که تب او
دفع شود دیگر عود نکند دیگر برای صاحب تب و لرزه این آیه را بر نان
نوشته بخورد تب و لرز دفع گردد فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسی
صعقا دیگر تب نوبت یکروزه را بر کف دست او این آیه را بنویسند
تب زایل شود بسم الله الرحمن الرحیم محمد رسول الله و الذین معه اشداء
علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا دیگر این اسماء عظام را
سه روز بنویسند و بشویند و بخورد هر تبی که باشد دفع شود اول بسم الله
افسوها روز دوم الرحمن طیسوها روز سیم الرحیم ابرسوها دیگر برای
دفع دائمی سوره واللیل بنویسد و بشویند و بخورد خلاص یابد دیگر از برای
دفع تب هر روزه این دعا بر سه پاره کاغذ بنویسد و صاحب تب
هر روز یکی را بشوید و بخورد خلاص یابد بسم الله ارقیک الله یشفیک
من کل داء یوذیک یا الله یا الله یا الله دیگر از منافع قرآن هر که
سوره عنکبوت بنویسد و بشوید و بخورد تب گرم و تب لرزه و درد سپرز
و جمیع علتها از وی دفع شود تا زنده باشد هیچ مرضی بر وی عارض نشود
مگر مرض موت باشد دیگر سرفه و سینه و چیزی از اخلاط بیرون نمی آید
و در سینه بسته شده باشد سنبل و فلفل سیاه و مقل در آتش بخور کنند
و قیفه خالی بگیرد یکطرف را در دهن گیرد و یکطرف آن بر بالای دود
تا دود بخور ادویه در حلق رود ... سه ایام بخور کنند دفع شود بعد از آن
پارچه های خالی در روغن گاو بریان کرده بخورد دیگر سرفه خشک را

مفید بود شست سه درم با شیر گاو سه درم سه سیر حل کنند و ده درم
روغن گاو بران اندازند و هر سه بهم بزنند نیم گرم کاچی پس یکدرم کشنیز سوده
سه درم و نبات صاف کنند و بیاشامند چند روز دفع شود **مجربه** طحال
سهم بر تره سوخته با سکنجبین بخورد و سپرز را نافع بود **دیگر** چهارشنبه
آخر ماه صفر یا در چهارشنبه دیگر این بر پاره کاغذ بنویسند و قدری
نمک هندی دران میان نهند و بریسمان بران بپیچند و دو روز چهارشنبه
بر بالای سپرز ببندد و در چهارشنبه دیگر او را بگشاید و در آب روان
اندازد علت طحال از وی دفع شود آیه اینست بسم الله الرحمن الرحیم
یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من
بعده انه کان حلیما غفورا وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر
السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه تعلمون بصیرا وصلی الله علی
خیر خلقه محمد و آله اجمعین **دیگر** از منافع قرآن هر که بعلت طحال مبتلا بود
و بهیچ علاج ازان خلاص نیابد باید که سوره ممتحنه را بنویسد و بشوید
و بخورد سه روز متواتر این عمل کند بفرمان خدای تعالی سپرز دفع شود
دیگر هر که سوره لقمان را بنویسد و بشوید از مرد و زن هر علتی که در باطن
باشد از طحال و غیر از همه دفع کند **مجربست** ادویه که اسهال آورد حکما
گفته اند علت زیر ناف تا سر ازیج با سهال دفع شود باید که چون داروی
اسهال استعمال کند بخواب نرود زیرا که خواب خلل دارو را ضعیف کند
و قوت آن کم شود و حرکت کردن پس از استعمال دارو داروی اسهال را قوی
و مدد کند و خوردن آب سرد عمل دارو را قطع کند و آنچه مبدل آب گرم
مجرب با جلاب بیاشامد و اگر باز نشسته شود همان آب گرم بخورد
و آب چاه خورد چون داروی اسهال خورد از قی حذر باید کرد که

چه

که هر ابک باز زبان دارد و اگر قی نفاخ کند قدری بوره و نمک بآید
تا قی باز ایستد **دیگر** ودیگر مسهلی که بلغم براند و معده را قوت دهد و بجه
حلق اطلاق آورد زنجبیل ... ثلث درمی تربد ... درم و نیم شکر سفید پنج درم
همه را کوفته و بیخته و سفوف کنند نافع بود **دیگر** هلیله زرد و هلیله سیاه
هر را مساوی کوفته و بیخته نگاه دارد و وقت حاجت هر روز ازاین با
شتا آنچه سیر سه انگشت برآید با قدری عسل خالص یا شکر سفید بیامیزد
و بیاشامند و چاشتگاه هیچ نخورد ... بکلی خواهند راند خواهد که
قبض شود آب سرد بنوشد باز ایستد انتهی **دیگر** مسهلی که صفرا
و بلغم براند و بگیرند هلیله زرد ده درم تربد سفید تراشیده پنج درم کوفته
و بیخته در آب بجوشانند پنج حصه آب صاف کنند و ده درم شکر سفید
دران صاف اندازند و بوقت سحرگاه بیاشامند آن مقدار که طبیعت
که خواهند کار کند بحلق در اندازند و اگر خواهند که باز ایستد
شربتی با آب سرد یا برنج پخته یا حضرات تناول کنند **الباب الثانی**
والخمسون فی الامتحان الادویه المفرده والمرکبه ذکر آنچه مشتمل است
و مستعمل نیست و ازان جمله لاجورد است از برای آنکه در مرکبات بسیار
استعمال کنند اول لاجورد بیم امتحان آن چنان است قدری سوده آن ...
در کرباس سفید بمالند اگر کرباس رنگ گرفت مغشوش است یا اندکی در آب
بمالند و بگذارند ساعتی تا در شب آب بنشیند اگر آب صاف رنگین نشود
خالص بود و الا آن مغشوش است یا اندکی بآب دهن بر دست بمالند
و رها کنند تا خشک شود بعد از خشک شدن از دست بیفشانند اگر در دست
اثر رنگ ماند آن مغشوش است و الا خالص است یا آنکه اندکی بر صفحه
مس گرم کرده یا بر انگشت سوزان اندازند و ساعتی بنهند اگر سوخت

یا سیاه شد مغشوش است و الا کحال خود مانند خالص است **امتحان** الحجر الارمنی
چون بشکنند حجر ارمنی بیابند در روی چشمها مانند و هیچ چیزی با آنکه در
آب تر کرده بوی کنند اگر بوی آن طفل بود یا بوی گلی که نفس بان مایل
باشد در اوان خوبست و رنگ آن سبزی بود مایل بسفیدی یا اندکی
کبودی آن خالص است و آنچه ازین خالی بود مغشوش است **امتحان** محموده
و چون آن را بر زبان نهی اگر تلخی دارد مغشوش است و اگر ... هم
مغشوش است و اگر سیاه است نیز مغشوش است علامت خالص وی آنست
اشقر اللون بود و چون بدست بمالند زود خرد شود و ریزه های آن سفید
و شفاف منظر بود و سبک منحل بود و چون در آب فرو برند زود حل شود
و چون حل شود مانند شیر بود گویند محموده زر فاکه باشد دل آن سفید
که بزردی مایل بود **امتحان** الغاریقون باید که منحول و سفید و خفیف
و سست بود و بچیزی سفید آن را مغشوش کرده سفیدی وی مغشوش
بنقطه بلکه یک باید و در طعم غاریقون تلخی بود باید که شربتی **امتحان**
و بگیرند قدری ازان و در آب اندازند و بجنبانند تا مخلوط شود
و اگر بالای آب بنشیند خالص است و اگر در زیر آب بسیار ازان بنشیند
مغشوش است و اگر غاریقون جلب را کوفته و با غاریقون زرد شکسته
خلط کنند روا بود **امتحان** المسک مسک اصناف است آنچه معروف است
پنج نوع است سندی و تاتاری و تبتی و غزالی و مشک بلاد هندی
سیاه رنگ است و باید که سرخی زند و روی آن سیاهی بود یا سرخی
و مغشوش آن سرخی بیشتر زند و چون دیر بماند سرخ شود و کرم
پیدا کند و دانش غش آن است که با گلاب سحق کنند و بگذارند
تا قرار گیرد اگر در زیر آب بنشیند و آب صاف و سفید بماند مکر بود



پاک است و اگر آب سحق پیدا کند و هم در زیر آب بنشیند مغشوش بود الا العراقی
ملون اشقر است اندکی ازان خرد کرده در دهن گیرد اگر بوی وی قوی
بود و هیچ مذاق تند هم چند بود و اگر طعمی داشته باشد مغشوش بود بچیزی
که طعام آن چیز دارد الا آن مشک تاتاری سخت و صلب بود و غش آن ...
کنند و فرق میان تاتاری و تبتی آنست که سیاه و شعر به وی است
و تاتاری اشقر است و شعر بر آن سفید است و آن دون عراقی بود و آنچه
مشک ... از بلاد هندی میآرند امتحانی ندارد زیرا که فرو ترین مشکها است
امتحان عنبر خام چنان است که بر آتش نهند اگر غلیان کرد آن مغشوش است
و اگر غلیان نکرد و در اسفل قدر چیزی مرسوب شده باشد و هم چنان که بر زبان
نهند اگر طعمش مالح بود مغشوش است و سبک طاهر است و زرین مغشوش است
بدانکه نوعی از عنبر هست که زفره و زرین است برای آنکه ماهی او را
فرو برده باز بیرون داده آنرا بسبب آن زفرت و زرد اند گرد ... معجون
آن را چون بکوبند اگر ناعم گردد مغشوش بود و اگر در سحق آن لدونه
بود خالص است و شاید که غش کنند بچیزی که لدونه داشته باشد باید که قدری
بر آتش نهند اگر بوی آن برآید و سوخته آن همچون خاکستر ناعم بود خالص است
و اگر سوخته آن همچون موی سوخته جمع شود و در ملمس آن اندک صلابتی
بود مغشوش **امتحان** صندل بدانکه صندل انواع است مقاصیری و میت
و قاتل ... و خوری و احمر اما مقاصری دو نوع است اصفری مایل بسرخی
و سفیدی که مایل بزردی بود و این اجود است و غش آن بخوری کنند
و فرق میان هر دو آن است که بخوری زرد است که بسبزی مایل است
و در بویش زعره است طیب آن آنچه نیست و در حال خرد کرد پاره‌ها جسته
بود و بعضا غش میکنند مقاصری بمیت و فرق میان هر دو آن است که میت

اشقر رنگست و مقاصیری که مذکورست والا قاتل ابیه که ره ها دارد مانند بنج در جنب
در انگاه ان قریب است بوی مقاصیری است لیکن عطر به ندارد **امتحان عود**
چنان است که غش میکنند اورا با صمغ درختی و فرق میان عود خالص آنست
که عود زرین و سیاه رنگ که بسوی سرخی مایل بود و چون بر آتش نهند
بجوشد و روغنی از وی ظاهر شود و مغشوش بصندل ان بود و چون خرد کنند
سرخی اند که مایل بشقرت بود و ان که رها شده جمله زرین اشتعال از عود
بود بدانکه عود انواع است قاقلی و سلی و رطب و ملیون و البنی و الصفی
و بهترین همه ازان قاقلی است و رطب را تازه و تر میگیرند و در عسل
استعمال میکنند تا قوت ان را نگاه دارند و تازه میمانند والالبنی است
و هیکل و بقو مذ را بان کخور والا صنفی نزدیک بود بقاقلی والاسلی فروتر است
ازین هردو وان قدیم است و همچنین است و فور که عرود فیست بخرا مدی
امتحان کافور بدانکه کافور انواع است و مشهور در میان ان قیصوری
بود وان قدیم است والباره و گویند الازاد و ریاحی که معروف است که بیست
و باقی انواع را ندیده شد الا الباره که ان را ازاد گویند وان نخست
است و قطعه ها بزرگ هر پاره ازان نصف مثقال و ربع است و حکایت
کرد مرا تاجری که دیده بود هر قطعه بوزن مثقالی و گفت مرا که بیش از
قطعه از کافور که بخشیده است با بعض از پادشاهان هند که در میان
درخت یافته قطعه که وزن ان بیست مثقال است وان زود شکسته شود
و لون ان سفید بود مایه شفاف و نقصان بپذیرد و مغشوش میکنند بکافور
کهنه که معروفست بقیصوری نیغ که کهنه زرد است که بسرخی زند و
چون راست بمالند سفید شود والا ان که سفید است مایل بسیاهی و …
در رنگ مرتبه اند با بهم قریب اند و قدیم ازان گویند که بیش از پاره …

شد و قیصوری منسوب به بلادیست و غش میکنند انرا فوریاحی و فرق میان شان ان
ان بود پاره و قیصوری هرچند زود معروف زود نشود بلکه معجون گردد و …
در رایحه ان از قیصوری و پاره خوشبوی وی زعاره اند فوریاحی منسوب است
بملکی که اول وی پیدا کرده وان قصاعد کنند وهم نقصان پذیرد و غش
میکنند بقیصوری نوعی از ریاحی را از فرد معروف که میشود لکی از خردهای
آن خشونتی هست و نیز سفید است و نگاه میدارند با عنبر در یکجا تا بازرد
کسب میکند پس با قیصوری مغشوش میکنند وان را نیز رانند و خشونت از رد است
علامت مالیدن میدانند زیرا که قیصوری سبک و در وقت مالیدن ابرست
فرک ان ناعم است و فرک ریاحی ازین خشن است **امتحان زعفران** مذکور شده
در مقالات و شنیده ام در امتحان ان چیزی که ذکر نکرده در امتحان تریاق
وان چنان است که اگر قدری ازان بر حول بسته بزنند حول را روان
گردانند و اگر در شیر زنند شیر را ببندد **امتحان روغن** بلسان ان است بگیرند
اند که ازان و بر آب چکانند و اگر مانند روغنهای دیگر بر روی آب ایستد
شد مغشوش است و اگر در جای خود ثابت ماند خالص بود و ایضا بر خرقه
قطره بچکانند اگر لکه ای خود … بنگرد خالص والا مغشوش است و نیز
جوالدوزی را بروغن بلسان تر کرده در آتش دارند بود از اشتعال
اگر رایحه ان خوش بود بدانکه بلسانست **امتحان روغن بادام**
چنان است که بگیرند قدری ازان و بر نان گرم نهند و تناول کنند
که اگر طعم نان هیچ طعم بادام ست خالص است و گرنه مغشوش است و نیز
قدری بر کف دستها بمالند چندانی که کف دست بمالیدن گرم شود و بعد
ازان بوی کنند و بر زبان کف را بلیسد اگر طعم و بوی بادام دارد
خالص بود والا مغشوش است والا رنگ روغن بادام مایل است بزردی

سرخی مائل در گریبان ان نور سبکتر است از مغشوش **امتحان خولنجان** انواع است
هندی است و صفاوی و ملکی و نوع دیگر را ملی گویند و غش میکنند
هندی را و صفاوی را از جهت قربیت هر دو و فرق است در میان
ایشان هندی را چون بشکنند باریک و ان براق بود و خفیف اللمس باشد
و مکش زرد بود و نیخ بود و همچنین مغشوش میکنند بجری تلخ و بچرب
و فرق ان است که تلخی خولنجان در اول مذاق اندکی قبضی دارد و مغشوش
قبض ندارد و بسیار تلخ بود و زرین و بی برق باشد و صفاوی را
غش میکنند بملکی چنانکه ان را فطر خرا نند و فرق میان ایشان در رنگ
است زیرا که ملکی صفاوی در صفره کمتر از هندی بود و ملکی ملی بسرخیست
مایل بزردی اند که در طعم اندک شوری **امتحان مامیثا** انواع است از ان
جمله رها و بست که ازرها میاورند وان خشب کم زردیست و خالص
ان است که زرد و پیش زعفرانی بود و طعمش اندکی تلخی و قبض باشد و سبک
و ناعم الملمس بود و مغشوش بعصارات ها و نوعی ازان طوری بود که طور میسازند
از بیخ عنب و عصاره ان مامیثا بود **امتحان قرنفل** و جوز بوا و هلیلها
و قسط ان است که بگیرند از هر یک قدری جداگانه کوفته و منحل کرده معجون
نموده نگاه دارند تا ان خشک شود پس ان را در آب اندازند و ساعتی
بگذارند در آب اگر بحال خود باقی ماند خالص است و اگر در آب حل شد
مغشوش است **امتحان زنجبیل** اگر خواهی که بدانی که زنجبیل پرورده از
زنجبیل تر بوده ساخته اند یا از زنجبیل خشک باید که قدری ازان
پرورده بخایند اگر مغز ان مایل بتلخی بود از زنجبیل خشک پرورده اند
و اگر حرارت ان اندک بود و سیر بود از تر و تازه پرورده اند **امتحان**
الراوند انواع است ترکی وان معروفست بجدید و چینی و ان
معروفست

معروفست بقدیم و زنگی وان سیاه گران است و از جهت سیاهی زنگی گو
یند وان را نیز از چین می آورند و شامی است که از بلاد ترک و شام
می آورند و غش میکنند چینی را بترکی وان قطعها و قشری سیاه بیاض
دارد و لا رنگ ترکی که ملکی است و رنگ چینی زعفرانیست الا بوی ترکی
ساطع است با عرقت و چینی طیب الرایحه است و چینی خفیف از ترکی
است **امتحان دم الاخوین** دو نوع است سقوطری و غیر سقوطری بود
اما سقوطری ان صلب بود وان را از مغشوش بان دانند سقوطری یک
و شکسته است … صاف است و طعمی ندارد و مغشوش … سرخ بود و مغشوش
بصندان **امتحان حجر البقر** اصل ان سبک است و پوست پاره بر روی
بلند بگردارد و در اندرون ان چیزی سیاه است اقرب آنست که خوان …
بود ناعم البشره و چون بمالند … بود و مغشوش چندان نبود **لادن** چون
خالص را از مغشوش فرق خواهد نکنند خالص ان نرم و طعمش تلخ باشد
قبضی بود و سبزی بسیار ندارد و در وزن سبک است و چون بخاید خشونتی
در زیر دندان بنماید و نه ثقل داشته باشد و مغشوش بخلاف ان است و بوی
ان را آنچه چیزی در ان عمل کرده اند که نمیتوان کفایش ان را **الزیبق**
یعنی امتحان سیماب اصل ان سفید است که همیشه در حرکت بود و چون
در کف دست نهند اثری در ان نماند و … بشته باشد و مشتعل ان
الضدان باشد و ان اثقل از همه معادن بود و همه معادن بر بالای وی
ایستد غیر از طلا که وی غرق میشود **امتحان** ~~زنجفر~~ **زنجار** انواع
است عراقی و حمصی و مصری و روی همه را از مس و سرکه و باراج
میسازند بهترین ان است که صفحها باشند نه مجول … و زود بشکنند
گویا که شیشه است شدیده الخضرة باشد و چون بشکنند چشمها سفید

دران نباشد الا حصی فروتر از عراقی است و مصری ادون بیاران
و رومی با بیشتر از ان است امتحان الجند بیدستر خالص ان است
که در پوستش باشد و چون بشکنند رنگش سیاه بود و در سبکی و رزانت
میان باشد و بویش قوی بود و چربی داشته باشد الا مغشوش ان که سفید
رنگ است و بشورد و زود خرد کرد و نمک قلیل الرایحه است و در طعمش
شوری داشته باشد و خالص ان طعمی نداشته باشد امتحان الصبر انواع است
سقوطری و عدنی و عربی و حضری و بهترینش سقوطری است که زود
خرد شود برنگ و بوی مذهبه باشد که زعفر بود و گویند که بوی ان مانند
بوی مر بود چون نفس شد بران رنگ ان چون لون کندر نماید و مرو
کش زعفرانی بود و در میانه بود در سبکی و رزانت و عدنی فروتر از سقو
طری است الا رنگش اخضر است مایل بورسی اما عربی زعفرانی است
و زود شکنی متوسط است از رزانت و حنفه و سریع الفرک است مایل
بسبزی اما حضری ادون همه است و در رنگش سیاهی دارد مایل بسبزی
و بویش زعفر بود و ثقیل باشد و ان را عنبر از رنگ کردن صوف و مداد
استعمال نمایند امتحان القنبیل خالص سبک بود سرخی ان مایل بزردی
و طعمی ندارد و مغشوش ان ثقیل بود و لیکن سرخ باشد و زردی نداشته
باشد و در طعمش اندکی بود امتحان المقل الازرق غش ان بسیار کنند
علامتش آن بود که چون کوفته ان را بوی کنند از بوئش اندکی اذخر
مر ظاهر گردد و بوئش سرخ بود و سخت باشد الا خالص را بوی نباشد
و در رنگش کبودی باشد در خفت و رزانت میانه باشد و در طعمش اندکی
قبض باشد امتحان الاقلیمیای ذهبی و آن ثفلی است با دودی است
که در بالای بوطه طلا یا نقره باشد در وقت دمی جسد دران

بران

بران چیزی از طلا یا نقره و جبرها ثقیل رزین است و در طعمش اندکی شوری
باشد و رنگش سیاه است مایل بصفرت الا مغشوش ان یا سیاه یا سرخ باشد
و غش ان با قلیمیای نقره کنند یعنی اندکی ورق طلا کوفته بران مخلوط کنند
و دانستن آن چنان است که در سرکه اندازند و بر عقیق حک نمایند تا
طلا از ان جدا شود و خالص آن را طلا طلا بحال خود بماند و طلا مغشوش
ان درخشنده بود و طلا خالص نه درخشد امتحان الشبه لون خالص ان سفید
است مایل بکبودی و لیکن خوشبوی و بی طعم و دیر بماند خشک نشود
و مغشوش بضد این باشد امتحان الکهربا انواع است احمر است مایل بصفرت
است و اصفر است مایل بسرخی و زرد است مایل بسیاهی و علامت
خالص آنست که چون بر خرقه بمالند تا گرم شود چون پیش بدارند کاه
بردارد خالص است و غش آن بسندروس می نمایند فرق کردن چنان
شکسته این سندروس درخشنده و کبودی دارد و اگر بر آتش اندازند
بوی قریب ببوی مصطکی دهد و زردی وی صاف بود و کهربا را
بوی نبود امتحان الترنجبین خالص ان سفید بود مایل باندک سرخی
که در روی سکو خاران بود چون سرخ گردد و شطیل سبک و شیرین است
و غش میکنند ان را بشکر و ریزه ریزه ان جبها را دران و مغشوش
ان را از طعمش بتوان یافت اگرچه طعم ان نیز شیرین است چون در
آب گرم حل کنند دهنیت اندک ظاهر شود و در بوی خالص ان سهولت
باشد و مغشوش را ان بوی نباشد امتحان السرخشت و ان دو نوع است
یکی انکه بهتر است سفید و سبک و صادق الحلاوت است و اگر بر زبان
نهند خشکی ان بغایت ظاهر گردد نماند از ان ثفلی باقی الا نوع دوم
ان سرخشت هم سفید است لکن رزین تر از اول بود و چون بر زبان بگذارند

اندک حلاوت دهد و از ان حل نگردد مگر چیزی اندک و در روی ثفلی بسیار
باقی ماند مانند صمغ هر نوع را از خراسان می آورند و غش آن بغایت
میکنند و فرق ان است که چون خالص را بر زبان بدارند از سردی نزدیک
بود که زبان پاره پاره شود و مغشوش بضد انست و ایضا بر روی خالص
ان اندکی از برگ درخت و پوستش که بران افتد چسبیده باشد و در غش
ان ندارد و ایضا غش میکنند شیرخشت را چون عرق میکنند می آمیخته
بران آرد جواری یا چیزی دیگر سوده بران افشانند و معرفت آن در
غایت خفاست و بسا اوقات باشد که پوشیده بماند و امتحان انچنان
باشد که در خرقه سفید بنهند ان را و در میان هر دو دست نگاه دارند
و اگر آرد داشته باشد در خرقه بماند و ظاهر گردد یا پاره از ان بشکنند
اگر درون و بیرون وی یکی باشد خالص بود و الا مغشوش است امتحان
بزر البنج سفید خالص است یا مغشوش است زیرا که سیکران یا سفیداج
رنگ میکنند باید که تا آب بشویند چند بار اگر مغشوش است بعد از خشک
شدن بسرخی باز گردد و الا بحال خود بماند امتحان فلفل سفید
فرق میان فلفل سفید چینی و میان منقی انست که چینی دانهای
بهم معتدل است و برابر است و سفید صاف است الا آنچه از فلفل سیاه
جدا کرده باشند بیاض ان بسرخی مایل است و دانهای آن متفاوت
اند بعضی خورد و بعضی بزرگ است امتحان الکندش عراقی را چون
بشکنند سفید بود صلب و رزین است الا مر بوطی را اگر بشکنند
سرخ و سبک بود و زود فاسد گردد و کرم افتد چنانکه همه بخورد که هیچ
نماند و عراقی را از این تاثیر نکند و بحال خود بماند و غش ان هیچ
لوم میکنند امتحان الرازیانه صحیح خالص ان شامی بود و کردی

مایل

مایل بطول است اندکی نزدیک بهیئت فلفل است و مکسر آن زرد است مایل
بزعفرانی الا رومی و دون شامی است و کردی است بمقدار جوزه کوچک
یا فندق و سبک و رنگ مکسرش اصفر زعفرانی است و مشابه از سرخی دارد
الا ان مغربی در زند و بران طولی است نزدیک بحجم لسطة و هیئة آن
و مکسرش زرد صافی که مایل به بیاضی است و چیزی دیگر می آورند از
ولایت روم و کرد و کردستان و درازی آن عبر درازی انواع مذکوره
است و هیچ است گره شده و مکسرش زرد است مایل بسیاهی و لونش
از ان صلب است مایل بزردی زعفرانی و ان میان است در خفت و
رزانت و کسی را دیدم که غشش میکرد ان را بر را ونه طویل عریضی که بسو تا
کرد میکرد و بیرونش را بزعفران رنگ میکرد و میفروخت و غش ان را
ظاهر کردم چنانکه پاره کردم اندرونش سفید برامد در آب نهادم رنگش
بیرون آمد بدانکه انچه از روم می آورند نه رزاوند است بلکه بیخ نباتی
است که ان را سبب خوانند و ان معروف است در بلاد دیار است
امتحان توتیای کرمانی خالص ان حبرهای ثقیل سخت مشکل شکن بود
و چون کم یافت بود غش کنند می گیرند عفص قرچینه معروفه را و جبر
میکنند و در سلها مالیده میفروشند و این مغشوش باین داد که سبک
و خشن بود بیرون آن املس و جبرها ندارد و سبک است و ایضا غش
بقیفه بر زبان کنند تا رنگش تغیر کند و گاهی باشد که ان را رنگ کنند
تا سبز شود و بدست جهال میفروشند امتحان شیطرج هندی است
و شامی فرق میان هر دو انست که رنگ سرخ و رزین و مکسرش
صلب است و شامی سبک تر از هندی بود و سرخش مایل بسیاهی است
طعمش شیرین است اندکی زبان را میگزد هر دو نوع مفرح بدنست

امتحان بزر القثا فرق میان تخم خربزه و قثا است که تخم خیار زه
پهن دراز است و بغایت سفید و سبک و ناعم الملمس است و در بوی او رنگ
سبز بود است خصوصا انکه از جانب ... می آرند الا تخم خربزه زرین ...
و مخطوف العرض باشد و بوی ندارد الا تخم قثا باریک و دراز و لیکن
البیاض است و بوی ندارد و سبکتر از تخم خربزه و گرانتر از خیار زه
بود بزر الشقایق بستانی بود و بری باشد و از سکندریه بیشتر می آرند
و ... بسیار می باشد و غش آن میکنند به بزر الغاسول است تخم شقایق
که درشت مانند دانه خشخاش لیکن خردتر و لونش حمری مایل بسیاهی ...
اندکی و چون بخایند در طعمش سمیت بود مانند خشخاش و چون بشکنند هم ...
سبت باشد مختلف الاشکال نبود بزر قطونا ... ردی است تفاوت
میان آن و غیر آن از انواع قیصوم است که استعمال کنند از جهت
لطافت و عطریت آن و شدت تلخی که در وی باشد و غش آن ... شیره گیری
قلیل گویا که زغب کوتر نجیب است بسیار تلخ و ناعم الملمس بود و درازی ساق
آن بیشتر است و در جوش ... بود ... که زود خرد گردد
و سبک و خوشبوی باشد الا قیصوم ... که از ... آن است
... انواع آن همه درشت طعمی و اندک تلخ و زعفرانی ... ماند و در
وزن ... بسته بزر الافسنتین ... است ...
امتحان افیمون افریطیشی فرق میان افریطیشی و غیر آن ...
افریطیشی سرخ رنگ زعفرانی ... و متوسط بود میان سبکی و گرانی ...
انواعش بعض سفید است مایل بسبزی و این دون اول و از ...
می آورند و بعضی از آن سفید بغایت بیشتر از اول و سبک و ...
زعفرانیه اندک است و غش آن ... لسان الثور نوعی ...

...

شامی گویند و از بلاد کرک و حوالی شام می آورند و برگ آن خشونتی
دارد و غلظتی و در آن شتی در وی هست و سبز رنگ بود مایل ببیاض
و سوادی در ورق آن هست و بعضی از غیر این نواحی می آورند و ...
آن بیشتر از آن از متقدم است و برگش خفیف و ... بیشتر است ...
آن قلیل الصلابه و بعضی که از نواحی ... می آورند آن نوعی است
از حسن ... منقول است از ضیاء ابن البیطار رحمه الله و نوعی از آن در
نواحی سواد مصر و بیدان ... مصر ... مانند و شکوفه آن سرخ
و کبود است و ... دارد و ... باریک است و نوع دیگر است که ...
عریض است و در آن درشتی ... باشد ... بود و طریق آن
معرفت آنچنان است ... بوی و در ... طعم ... و شامی
... القبض است و ... اللون و سبک ... و ...
غش میکنند بانکه چوب ... در شام که آن را می سوزند و در آب می اندازند
تا آتش ... ماء ... میکنند ...
با آب ... خلط میکنند آنچنان که ... باید کرد و ...
را آنچه آن بوی ... دارد و در طعمش چیزی ... بود و رنگش
سرخ است مایل بسیاهی امتحان روغن نارجیل یعنی روغن جوز هندی
خالصش در زمان زمستان جامد بود و مغشوش بروغن کنجد ...
و خالص آن خوشبوی است و مغشوش را بوی طیب نبود امتحان زراوند
و ... و بسفایج ... همه اینها ...
آن را ... استعمال ...
چینی باید زرد زعفرانی بود و زرین نباشد و در وی ...
باشد کرم نخورده باشد آنچه معروف الاستعمال است تقدیم این ...

...

با دارد و آنچه کرم خورده باشد ... که از هم پاشیده و ...
بکار ... نباید ... که معروف ... است آنچه از آن در ادویه استعمال
کنند باید زردی ... و زرین و خوشبوی بود و کرم نخورده باشد و ...
در آن باشد و آنچه نشاید استعمال کردن ... مایل ببیاض باشد و ...
و سبک و عدیم الرایحه و کرم خورده باشد الا زراوند زنگی گویند که ...
سیاهی رنگش زنگی گویند آن نیز نوعی از چینی است و ... آن ...
بود سیاه بود و زرین و روغنی بود الا کرم خورده خرد شده آن ...
و بکار ... نباید ... سیاه ... استعمال کرد آنچه مستعمل است ...
سفید زرین غیر ... و گویند که باید ... جمع ... باشد
زیرا که ... مختار الاستعمال است و الا ... باید که ... باشد
مایل بسبزی ... نباید استعمال کنند الا ... آنچه توان
استعمال کرد سفید و سبک ... باید ... آنچه ...
سیاه و زرین و سخت و ... است ... سیاه رنگ ... سیاه
هندی بود ... سیاه و ... سرخ است و ... آن ... است
و در وقت ضرورت استعمال کنند اگر ... مایل ببیاض باشد
امتحان خیار چنبر بهترش آن است سیاه و غلیظ و ... دارد
و ... که ... باشد ...
آفتاب ننهند مگر در بلاد ... و اگر خواهند که زود ... شود
... فرو برند ...
باشند ... که ... آن ... بیرون آورند ...
روز عند الضروره ... دارند که ... و چون ...
آن را بیرون آورند ... که ... ننهند ... روز ... دارند

...



و هیچ تغییر نکند قدری روغن بادام بر آن اندازند امازریون آنچه مستعمل
بود برگ سبز نو ... باشند و مانند لسان العصفور دراز باشد
و اندکی پهن ... استعمال نکنند الا آنچه ... سیاه
بود مانند ورق آس یا برگ بید کوچک ... است الا عود آن که ...
... با شراب بعضی از اطبا گفته اند مراد از آن ... منقول است
از محمد ... و غیره و آن عودی باریک ... و سبز رنگ مایل بسرخی است
و ... استعمال کردن ... از آن ... روز در سرکه نهاده ...
کرده باشند امتحان سنای مکی آنچه مستعمل است ورق آن از ...
... و خضرت آن بزردی مایل است و پاک کرده باشند از چوب
و خاک و ... و آن را از حجاز می آورند و هر چه از آن در ...
بلاد حجاز است ... و در نواحی مصر و کوهها ...
... از مکی بود و آن سنای مکی نیست بلکه ...
اهل حجاز آن را ... شدید الخضرت است و ... العود و بسیار
... و ... آن ... استعمال کرد ... باشد
... کبود است رنگ برگ آن شدید الزرقه بود ...
... شکوفه و برگش متوسط است ...
کبود است مایل ببیاض ... و شکوفه آن ... دارد
و اگر بجوشانند در آب ... کنند ... کبودی ...
بود امتحان بنفشه آنچه شاید استعمال کردن آن نیز ... سبز رنگ ...
که مایل ببیاض است و سبک و اندکی تلخی دارد گویا که قبل ...
... با چیزی دیگر است ... امتحان ... آنچه شاید
استعمال کرد در شراب باید که معتدل بود ... وی و زرد ...

باشد مکسر ان سفید بود و معتدل المایه باشد و سعری غلیظ است لا انکه
به بیرونش دانه دارست و زردیش مایل بسرخی باشد و کسرش کندم رنگ بود
و شعریه ان باریک و ترشی ان بغایت ترش باشد و آبش اندک باشد و نوعی
که نوع سابق پیدا نشود این نوع را استعمال نمایند و انچه کوچک دانه
و تیز سر و بیرون ان حبها دداشته باشد و زردی ان مایل بسرخی بود
و بعض مایل بسفیدی باشد و شعریه ان باریکست و ترشی ان قریب بلیمو باشد
وان را لیمون البلسی مرکویند نشاید استعمال ان بهیچ حال انتهی
کبابه واکر چینی و حبشی باشد و تفاوت میان آنها در اختلاف صورت
است اما چینی دانه خورد بود بزرکتر از فلفل و بر سر ان اخاع بود و خفیف
و چون بشکنند درونش خاوی باشد و در طعمش عطریه باشد و اکر این نوع
نباشد حبشی را استعمال کنند و دانه ان بزرکتر از چینی بود و رزین و ممتلی
باشد در درون وی و مکسر ان سفید و در ان عطریه بود و چون مضغ
کنند قریب بچینی باشد و در شکلش طول باشد و اکر هر دو نوع پیدا نشود
هندی را بجای انها استعمال کنند و حب ان کرد و بزرکتر از حبشی باشد
و رزین و طیب المکسر باشد و در درونش سفیدی که بزردی مایلست و طعم
ندارد و غش ان بچیزی که در هند چنین شنیده شده انتهی
قاقله بزرکست و کوچک و بزرک دو نوع است یکی طویلست بدرازی
جوز و سرش مدورست و رنکش سرخ است مایل بزردی پوست وی
ملتفست از صفقت ظهورش حبه عطریه و اندکی مایل بتلخی است
و دانه مثلث است مایل بشد و بر سر ها مانند حب نال است و میانه
بود در سستی و صلابت و شیره رنکست نوع دیکر از ان درازست
کمسرش رقیق و سر دیکر کردست و حبه وی نیز چون دانه اوست

فرق

فرق در حلق است و این نوع را غش میکنند بجوز الریح و فرق ان است
که جوز الریح بزرکتر از قاقله است بمقدار انجیر زردیقون و حب ان نزدیک
بجو نیم است بلکه کوچکتر و طعم ان تیزتر از فلفل باشد و عطریتی ندارد
و صلب بود و مکسر ان سفید است و تلخی ندارد و اما قاقله کوچک مثلث
است مایل بشد و بر سر و حبه ان نزدیک بدال قاقلیست و سفیدست
مایل بانکی زرد و در طعم ان بوی خوش باشد بانکه مرارت و
مثلث بانکی لیف باشد دانه ان مثلث باشد و بزرست و ان خرد
از دانه حال است و بجهت انکه جوز ان کوچکست بمقدار نخودی در
هیئت جوز قاقله ان را بال قاقلی خوانند قضیب الذریره اکر
مختارست ازین جهت استعمال قضیب ان در باریک قبضه باش بود
و رنکش یاقوتی باشد چون مضغ نمایند عطریتی با تلخی معتدل بیشتر
از هیل و کمتر از افسنتین باشد چون بشکنند در روی و در درون وی
چون خانه عنکبوت بر باشد ابیض و سبک و سست و نام الشیره است
از شیخ الرئیس که قصب الذریره در هیئت خود عطریتی ندارد و
صلبست و در حالی اوردن ان را ببعضی از جزایر هند میکذرند
از ان عطریه و هیشه کسب میکنند بسبب آب و هوای ان جزیره لا
انچه در این ایام می اورند اوصاف مذکوره ندارند بلکه نی دراز و سر
مایل بسرخی بسیار تلخ و صلب بلا عطریه و نه در داخل ان مثل نسج
عنکبوت معلوم نشد که بجهت تغییر ازمنه متغیر شده یا انکه غیر ان انکاها
مستعمل است از بعضها از جبال روم می اورند بعض از نواحی عجم
می اورند و شکل و هیات این نبات مانند اشقولوقند یوسفون
ان است که عود وی ما غلیظتر و شکوفه ان سرخ و سکبست و عطریتی بسیر

دارد و شمرهٔ ان لغه الطعم و فریبی رنک باشد اند که بسرخی زنند و لیفا دیدیم
نوعی که از جبال لبنان می اورند بیخ سرخ بمقدار کرانکشت و سلب و ان طی
اهل شام حما ماردکر بود کویند الباب لقیه معجونات الوسلیم و ان
از مخدرات است سکی اوجاع بود از هر بادی و دردی که عالب است بالسلمان
دهد و وسواس ها هم ببرد و تمام اوجاع را نافع بود صفت ان بکیرند
افیون و بزرالبنج ابیض از هر یک ده مثقال افربیون و زعفران و سنبل
و عاقرقرحا و قاقله و دار فلفل از هر یک پنج مثقال جمله را بکوبند و بیزند
و بسرشند بعسل کف کرفته شربتی از ان نیم مثقال از برای اقویا و از برای
پیران و اطفال و ضعیفان را وزن دانکی نافع بود معجون لولوئی این
نسخه از ان جالینوس است و این معجون را هفت خاصیت است قضیب را
سخت کند و ادغیه و منی را بکنید و اعصاب دماغ را قوت دهد و شهوت
زیاد کند و در خون تغییری عظیم پیدا کند چنانچه منی را بلندی هرچه
تمامتر بیرون آورد و لقوه را بسیار اورد و واسستی بر دارد و در دل زن زیادت
کند صفت ان مروارید ناسفته و لبه از هر یک یک مثقال افیون و دار
سفید از هر یک یک درم کابنج و اصل اللبلاب از هر یک نیم مثقال مفتاح
اذخر و سعد و کرمازک لله هر یک دانکی با چندان عسل کف کرفته بسرشند
و در ظرف ابکینه نکاه دارند و در وقت خواب و هنکام مباشرت یک مثقال
باب فانیز و ابی البرکات خوشست و در انچه ذکر رفت و مجربست معجون
بذور الباه مستعمل مولف این کتاب این معجون را در امر جماع فعل
عجیب میکند و درین باب بغایت بیشتر وکرده را قوت دهد صفت
ان تخم کزر و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم کندنا و تخم تره تیزک و تخم
السبت و تخم جرجر و تخم هلیون و مغز حلقوزه و مغز حب الفلل و مغز

حب

حب الزلم و بوزیدان و قسط شیرین و تودریین و لسان العصافیر و کبیل
و شقاقل و بهمنین و دار فلفل و حب الرشاد و حلیت و فرفه از هر یک نیم
درم کوفته و بیخته بعسل کف کرفته بسرشند شربتی دو درم با شیر تازه بسیار منید
نافع است معجون افسنتین جهت سردی معده و جکر نافع بود و مجربست
صفت انیسون و تخم کرفس و اسارون و افسنتین رومی و بادام تلخ مقشر
از هر یک ده درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف کرفته بسرشند و استعمال
کنند معجون قیصر خفقان را و صرع را و درد معده را اکر از سردی
بود نافع بود و درد روده ها و سده ها را بکشاید و در دخون تغییر عظیم پیدا
کند و حافظه را قوت دهد و خواب سخت را زایل کند اخلاط جند بید
ستر و راسن و سلیخه و قسط تلخ و فلفل سیاه و افیون و سعد و زعفران
و سنبل الطیب و دار فلفل از هر یک سه درم جاوشیر یک درم مشک ترکی دانکی
زرنباد و درونج عقربی و مروارید ناسفته از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با سه
چندان عسل کف کرفته بسرشند شربتی بمقدار نخودی نافع بود معجون
شفا که کر و خارش و ریش خشک و ریشهای خشک که در سر باشد و ریشهای
همه اندام را سود دارد صفت ان سنا مکی پنجاه درم شیر کسان و شیطرج
و کشمش از هر یک رطل شیر خشت سی درم بنفشه و نیلوفر و بالنکو و ورق
کل سرخ از هر یک ده درم روغن بادام حل کنند بان هر دو اقوام اورند
بعد از ان ادویه کوفته و بیخته را بیفشانند بان و بسرشند و اکر اضافه
کنند بان نیم رطل قند بهتر باشد شربتی از ان پنج مثقال تا هفت مثقال
نافع بود معجون سورنجان مستعمل مولف مخصوص بجادهای مفاصل و نقرس
و عرق النسا و درد پشت را نافع بود صفت ان سورنجان مصری پانزده مثقال
و فلفل سیاه و دار فلفل و ورق حنا از هر یک دو مثقال کمون کرمانی و شترج

هندی از هر یکی دو درم پوست بیخ کبر دو مثقال و ملح نفطی دو مثقال و نیم کف
دریا دو مثقال تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده چهل درم
زنجبیل هفت درم بوزیدان پنج درم سقمونیا سه درم پوست هلیله زرد پنج مثقال
کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی هفت مثقال **نسخه**
دیگر از اصول اکثر ترکیب مستعمل مولف کتاب است صفت آن سورنجان مصری
شش درم ماهی زهره و کمون کرمانی و پوست بیخ کبر و شیطرج هندی از هر یکی
دو درم پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس و نمک هندی و ورق حماض کف
دریا از هر یکی یک مثقال و ورق گل سرخ و سقمونیا پرورده و زنجبیل از هر یکی یک مثقال
بوزیدان دو درم کشنیز خشک سه درم با دام روغن چهار مثقال و نیم عسل سفید
و پنجاه درم نافع و مجرب است **معجون** بزوری مستعمل داین مسهل صفرا است
اخلاط آن مغز خربزه و مغز بادام مقشر قند سفید از هر یکی سی درم سقمونیا
مشوی دو مثقال و نیم در آب حل کنند و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند
داین دارو نافع و مجرب است **فنجنوش** که آن را حب الکبید می خوانند
و مستعمل مولف است سودمند بود استرخاء معده را و بواسیر را و تباهی
مزاج را و باه را زیادت کند و گونه روی را اصلاح کند و دفع سرعت
انزال بکند و قی که چهل روز متواتر استعمال کند اخلاط آن پوست هلیله
کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله مقشر و شیطرج هندی و سنبل الطیب
فلفل و دار فلفل و زنجبیل و سعد کوفی از هر یکی ده درم تخم شبت تخم کندنا از هر یکی
چهار درم حب الحدید مدبر کم سرکه چهار ده شبانه روز خوب آغشته
باشند و بعد از آن در سایه خشک کرده باشند و بریان کرده باشند بروغن
بادام و دیگر بار سحق کرده باشند صد درم عسل سه وزن ادویه داروها
کوفته و بیخته بدان بسرشند بعد از آن دو درم مشک تر که اضافت کنند

قند زنی و در ظرف آبگینه یا قلعی یا چینی نگاه دارند و بعد از شش استعمال کنند
شربتی دو درم نافع بود **معجون** فخر المرور از مرکبات حکماء هند است از جهت
حب فرنگ و جراحات کهنه و ناسور و انطلاق البطن و ضعف باه و امراض
بارده نافع و مجرب است اخلاط آن چوب چینی هفتاد مثقال فلفل و دار
فلفل و قرنفل و قرفه و بسباسه و جوز بوا و مصطکی و زعفران و لادن
و عاقرقرحا و خولنجان و تخم خردل و دارچینی از هر یکی پنج درم ادویه کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از آن دو مثقال تا سه نافع است
فصل ملحق از قرابادین خوارزمشاهی **هرمس** خداوند نقرس و اوجاع
مفاصل و اوجاع کلیه و معده و قروح امعاء را سود دارد اما با وجاع مفاصل
و نقرس اخص و افید است فالج و لقوه و قولنج بلغمی و تشنج و استرخاء
اعصاب را سود دارد و فضلها را که اندر گرده و مثانه بود فرود آورد و
حیض بگشاید اخلاط آن غاریقون و اسارون و وج و فودمانا و تخم
سداب و فرفیون و فو و زوفای خشک از هر یکی یک درم زراوند طویل
و اصول عرطنیثا و نانخواه و قرنفل جات تخم کرفس از هر یکی دو درم حنظل
تاروی شش درم قنطوریون دقیق و سنبل الطیب و پودنه کوهی و قسط
اسالیون و کمادریوس و اسقوردیون از هر یکی هشت درم سلیخه و قسط تلخ
از هر یکی سه درم کوفته و بیخته عسل کف گرفته بسرشند و اندر انبار مربع
نگاه دارند شربتی از یک مثقال تا دو درم نافع بود **معجون** دیگر که قوت
می دهد و منی را سخت کند و باه را زیادت کند مجرب است صفت آن
مغز بادام و مغز پسته و مغز خربزه از هر یکی پنج درم شقاقل و تودری
سرخ و سفید و بغدادی و بهمن سرخ و سفید و حب الفلفل و حب الزلم
از هر یکی سه درم نارمشک و تخم انیسون و تخم شبت و تخم گزر و ناف قنفذ

از هر یکی دو درم زنجبیل و دار فلفل و خولنجان از هر یکی یکدرم قرنفل و جوز
بوا و خیربوا و بسباسه و دارچینی از هر یکی سه درم خشک پرورده
دو مثقال کبابه یکدرم قاقله و عود خام از هر یکی یک مثقال شیره فانید
ماسکانی چنانکه رسم است بسرشند و معجون سازند شربتی پنج درم نافع
است **معجون دیگر** که درد سر گاهی باشد سود دارد صفت آن غاریقون
و اسطوخودوس از هر یکی یکدرم ایارج سه درم نمک هندی و سقمونیا و تخم
حنظل و مصطکی و انیسون و هلیله کابلی و بلیله و آمله از هر یکی نیم درم تربد
مدبر پنج درم همه را کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربت میانه دو درم
نافع است **معجون** سلاطین که درد خارش و ریش خشک و ریشهای که در سر باشد
و ریشها جمیع اعضا را مفید بود و سود دارد و نیش است اخلاط آن هلیله
زرد ده درم سناء مکی و شاهترج از هر یکی پنج درم کوفته و بیخته بکشمش
کوفته و جلاب گرفته معجون سازند چنانکه رسم است شربتی پنج درم و شش
درم نافع است **نسخه دیگر** اقوی هلیله زرد هفت درم شاهترج و سناء مکی
و گل سرخ از هر یکی چهار درم بنفشه و تخم کاسنی از هر یکی سه درم بجلاب
و کشمش بسرشند شربتی پنج درم و در بعضی نسخه هلیله کابلی و سیاه و آمله
از هر یکی دو درم زیادت کرده اند و محموده نیز یکدرم شربتی پنج درم باشد
معجون المرحیض را بگشاید و زادن را سهل کرده گردانند و بچه مرده
بیرون آورد اخلاط آن مر و دارچینی از هر یکی دو درم برگ سداب
و برگ پودنه کوهی و فودمانا و مشکطرامشیع و فوه و حلتیت و سکبینج
و جاوشیر از هر یکی سه درم ابهل ده درم بعسل کف گرفته بسرشند شربتی
سه درم اندر طبیخ خرما یا در یکدرم روغن کنجد **معجون** نمرسن که قولنج
و کرفتگی بول را با سانی بگشاید و منفعت او در گشادن قولنج و درد خاصره



عظیم است اخلاط آن زنجبیل و فلفل سفید از هر یکی چهار درم خرمای هندی
از تخم بیرون کرده مغز بادام و سداب از هر یکی چهار درم خرما را در سرکه
یک شبانه روز خوب بنهند بعد از آنکه بکوبند و داروها را کوفته و بیخته
همه را بعسل بسرشند چنانکه رسم است شربتی شش درم تا هفت درم یا دو درم
معجون اطریفل این معجون مبارک است نزلها را باز دارد و همه بخارها را
ساکن کند خاصه درد قولنج را و قی و خون را و اسهال خون و نزف حیض
و هیضه را باز دارد صفت آن فلفل سفید و بزر البنج از هر یکی بیست
مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال دار و فوه سه مثقال همه را
کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند شربتی از بیش ماه نیم مثقال تا یک
مثقال **فایده** از جهت درد قولنج اندر طباهج شبت دهند و از جهت
درد جگر در طباهج جعده و درد معده را در طبیخ انیسون و جهت سپرز در
در سکنجبین و درد گرده و مثانه را در طبیخ بادیان و از جهت باز داشتن
خون در طبیخ سماق دهند **معجون** حب الحدید بسیاری بول را که از
سردی بود سود دارد اخلاط آن حب الحدید مدبر بیست درم قشور
لبان که در سرکه فرغار کرده یک شبانه روز و خشک کرده کوفته و بیخته
طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شوکران دو درم داروها با عسل
بسرشند با مقدار سه درم و شیاف کاه سه درم با شراب سیب که نافع
است **معجون** رماد الخطاطیف خناق را و اماس عظیم سینه را سود دارد
صفت آن انیسون و تخم کرفس و نانخواه و بیخ سوسن آسمانگون و سلیخه
و شب یمانی و بزر السفند و رب السوس و دارچینی و مر و زراوند طویل
و فودمانا و زعفران از هر یکی دو وقیه اخلاط قرقومی و بزر الورد خشک
از هر یکی دو وقیه قسط و رماد الخطاطیف از هر یکی سه وقیه ... گندم

وسنبل از هر یکی نه وقیه مازو نیم رسیده هشت عدد با نکبایس لب شیند
شربتی نیم مثقال با یکدرم در کنگایی که دروی پنج کوس و پنج بادام
بخته باشند یا در طبیخ انیسون واکر در طبیخ بالکماب حل کنند و بران
موضع کنند سود دارد صفت ضماد الخطاطیف بچه پاستو و کرما بکشند
و پاک کنند و نمک سوده برابر کنند و در شیشه نهند و شیشه را بکل
حکمت گیرند و سر شیشه را استوار کنند و اندر تنوری گرم نهند یک شبانه
روز دیگر ان را بکشایند و بیرون آورند و ب بیندر ماد الخطاطیف
این باشد **دواء الکبریت** این معجون بیماریهای بلغمی و سوداوی
و تبهای کهن و لرزه و ضیق النفس را و رطوبی که از سینه بیرون آید
و سرفه بلغمی را و استسقا را و درد سپرز را سود دارد و سنگ گرده و مثانه
را بریزاند و بول گرفته را بکشاید و مضرت زهرها چون افیون و شوکران
و سمیع لفاح دفع کند و مضرت زهر گزندگان و رتیلا را منع کند
صفت آن گوگرد زرد و بزر البنج سفید و قردمانا و میعه تر و مرجان
از هر یکی هشت درم سلیخه فلفل سفید ده درم با نکبایس لب شیند شربتی
یکدرم تا یک مثقال نافع بود **معجون** مسیحی نسخه مؤلف قوت دل و دماغ
بدهد جگر و معده را قوی گرداند قوت نیت دکرده زیادت کند
و ... را قوت دهد و اشتهای طعام باز دید کند اخلاط آن قرنفل و
خولنجان و شقاقل مصری و مصطکی و بسباسه و دار الفلفل و ...
و عاقرقرحا و پوست اترج از هر یکی پنجدرم قرفه و ... از هر یکی شش
درم جوزبوا ده درم قاقله و دار فلفل و ... زعفران از
هر یکی سه درم سنبل الطیب ده درم عنبر اشهب یکدرم ... نیم درم
جزو اعظم ... ده درم روغن بادام ده درم عسل ... وزن ونیم

ادویه ... شربتی بقدر حاجت **نوع دیگر** مؤلف از جهت هضم طعام
و قوت می ... و تقویت نیت ... سودمند بود و اشتهای طعام باز دید
کند صفت آن عاقرقرحا ... درم فلفل سفید هفت درم زعفران سه درم
قاقله کبار و قرنفل ده درم مصطکی هفت درم جوزبوا سه درم قرفه هفت
درم مشک ترکی نیم درم عنبر اشهب یکدرم جزو اعظم سه درم روغن بادام ده
درم قند سفید صد درم شربتی بقدر حاجت نافع بود **الباب الثانی عشر**
فی المطبوخات والنقوعات و مطبوخ فواکه اسهال صفرا کند و خلط
رقیقه را براند و تسکین التهاب حمیات حاره نماید صفت سنا مکی هفت
درم بنفشه پنجدرم تخم کاسنی و نیلوفر از هر یکی سه درم عناب و به دانه و سپستان
و آلو سیاه و آلو کیلی از هر یکی بیست عدد تمر هندی ده درم ورق گل سرخ
چهار درم این جمله را بپزند در مقدار سه رطل آب تا باز یک رطل آید و بعد از
آن فرو گیرند و بمالند در آن فلوس خیار چنبر و ترنجبین از هر یکی پانزده
درم و بعد از آن صاف نمایند و بیاشامند **مطبوخ** هلیله که اسهال صفرا
نماید معده را و سر را و دماغ را از اخلاط صفراوی پاک گرداند صفت
آن سنا مکی پنجدرم هلیله زرد و هلیله کابلی از هر یکی هفت درم تخم کاسنی
و نیلوفر و بنفشه خشک از هر یکی سه درم بیخ ... خراشیده ... کرده
پنجدرم مویز طایفی از دانه بیرون کرده ده درم عناب ده عدد سپستان
و آلو سیاه از هر یکی بیست عدد مجموع را بجوشانند در سه رطل آب تا بیک رطل
آید فرو گیرند و بمالند در آن مغز خیار چنبر و ترنجبین از هر یکی پانزده
درم و صاف نمایند و بیاشامند **مطبوخ** افتیمون مسهل سودا و بلغم
و صفرا سوخته نماید و جنون و مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سودا
وی را نافع بود صفت آن سنا مکی هفت درم بنفشه خشک و نیلوفر و تخم

کاسنی از هر یکی چهار درم بالنگو و گاوزبان از هر یکی سه درم پوست هلیله
زرد و پوست هلیله کابلی از هر یکی هفت درم تربد سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده نیم کوفته ده درم بیخ ... خراشیده نیم کوفته
سه درم تخم کشوث سه درم تخم شاهتره سه درم ورق گل سرخ تازه
یا خشک هفت درم و مویز طایفی از دانه بیرون کرده ده درم افتیمون
اقریطی در کتان بسته هفت درم مجموع را بجوشانند در مقدار شش رطل آب
برود تا دو رطل بماند و کیسه افتیمون را در جلاب ... بمالند و بفشرند
تا شیره از وی بیرون آید بعد از آن صاف کنند و فلوس خیار چنبر و ترنجبین
از هر یکی بیست درم در آن حل نمایند صاف کنند و بیاشامند **مطبوخ**
سورنجان نافع است از جهت وجع مفاصل و بلغم لزج براند و اخلاط های
سوخته را دفع کند و عرق النسا را سودمند بود و اخلاط بلغمی را
از اعماق بدن بیرون کند صفت آن سنا مکی هفت درم تربد سفید
خراشیده نیم کوفته سه درم بیخ ... خراشیده نیم کوفته پنجدرم انجیر
سفید ده عدد عناب و سپستان از هر یکی سی عدد رویاه ترک و تخم
رازیانه از هر یکی سه درم جلبجابین عسلی ده درم و تخم کاسنی و بنفشه
خشک از هر یکی سه درم سورنجان مصری نیم کوفته پنجدرم این مجموع را
بجوشانند در پنج رطل آب تا باز یک رطل و نیم آید بعد از آن از آتش
فرو گیرند و بمالند در آن فلوس خیار چنبر و ترنجبین از هر یکی ده مثقال
و هر سحرگاه بیاشامند **مطبوخ** غاریقون که مسهل و اخلاط غلیظ
باشد صفت آن پوست هلیله زرد هفت درم آلو سیاه بیست عدد گاو
زبان و بالنگو و بنفشه و عاقرقرحا و اسطوخودوس از هر یکی چهار درم
بسبایج نیم کوفته سه درم افتیمون در کتان بسته پانزده درم جمله

در پنج رطل آب کنند و بجوشانند تا باز یک رطل و نیم رطل آید بعد از آن از سر
آتش فرو گیرند تا گرمیش کمتر شود بعد از آن کیسه افتیمون را در وی بمالند و بفشرند
تا شیره در دیگ رود و کیسه را بینداز آن بعد از آن مطبوخ را بپالایند
تا صافی شود و یکدرم غاریقون را به ... غربال ... و در آن ریزند
و بیاشامند **مطبوخ** دیگر که نافع است مرضی ... ذات الجنب و ذات
الصدر و نفث دم و تب محرقه را صفت آن سنا مکی پنجدرم بنفشه پنجدرم
نیلوفر چهار درم عناب و سپستان از هر یکی بیست عدد و تخم کاسنی سه درم
تخم خرفه نیم کوفته سه درم این جمله را بپزند در سه رطل آب تا باز یک
رطل آید شیرخشت و ترنجبین از هر یکی پانزده درم در آن ... حل
کنند و سحرگاه بیاشامند **فصل** فی النقوعات نقوع فواکه تبهای صفرا
وی و درد سر که از حرارت باشد سودمند بود صفت آن پوست هلیله
زرد کوفته ده درم آلو سیاه بیست عدد آلوچه اصفهانی سی عدد و خرمای هندی
پنجدرم سپستان سی عدد بنفشه خشک و تخم کاسنی از هر یکی پنجدرم عناب پانزده
دانه نیلوفر پنجدرم ترنجبین بیست درم نبات ده درم فلوس خیار چنبر هفت
درم همه را در ظرفی چینی یا کاشی جمع کنند و بریزند بروی آب جوش چندان
آن مقدار که داروها را بپوشاند الا شکر و ترنجبین و خیار چنبر کمران
نخوانیا نند و بنهند بر وزر در آفتاب و شب در جای که نه سرد باشد اگر تابستان
باشد یکروز کافی باشد و اگر زمستان باشد سه روز بباید هم چنین و بامداد
صاف کنند شکر و ترنجبین و مغز خیار چنبر در وی حل کنند و صاف کرده
بیاشامند شربتی از آن سه وقیه **نقوع** صبر که نافع است مر صداعی را که
از خلط سوداوی باشد صفت آن بگیرند افسنتین رومی پنجدرم صبر
اسقوطری چهار دانگ همه ادویه را نیم کوفته کنند و در شیشه کنند و بریزند

بر روی جو دو قبه آب و آب گرم و سه روز متواتر در افتاب بنهند پس انگاه
در جایگاه گرم می برند بعد از ان صاف نمایند و بران انداختند ده درم
بادام شیرین و صبحگاه بیاشامند **نقوعی** که منفعت میدهد از ابقا یا
امراض حاره و تبها و عروق را و بدن از اخلاط و فضول پاک گرداند
صفت ان بگیرند الو سیاه سی عدد مویز طایفی از دانه بیرون کرده بیست
درم سپستان سی عدد تمر هندی از دانه و لیف بیرون کرده سی درم تخم کاسنی
و تخم کشوث و کشنیز خشک از هر یک سه درم همه را در آب گرم تر کنند در ظرفی
چینی یا کاشی چنانکه رسم است صاف نمایند و در ان اندازند نبات و ترنجبین
از هر یک ده درم و صبحگاه بیاشامند صفت **القوی** لول البته بکار باید صفت
ان پوست خربزه خشک پنج درم اسنان کرکی سه درم سوس نیم کوفته چهار درم
با یکمن نیم اب بجوش اند تا پنج استار باز اید و بپالایند و ده درم ترنجبین
در وی حل کنند و صاف کنند و بیاشامند **نسخه دیگر** لول البته بکار باید
لیکن مفید بود صفت ان بزر الخیارین نیم کوفته از هر یک پنج درم پوست
خربزه خشک ده درم بیخ سوس تراشیده و نیم کوفته اسنان کرکی از هر یک
سه درم دو قو و تخم کرفس از هر یک یکدرم و نیم پر سیاوشان و تخم قلت
نیم کوفته از هر یک چهار درم همه را با دو من اب بجوشانند تا ده استار باز
اید و بپالایند شربتی سی درم با ده درم جلاب تر نجبین و اگر مزاج گرم
نباشد بزر الخیارین نکنند و ربا فی اخلاط کفایت کند مای الاصول سورنجان
خداوند نقرس و اوجاع مفاصل را سود مند بود صفت ان پوست بیخ
کبر و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان از هر یک ده درم پوست بیخ حنظل
و شاهتره و قنطوریون دقیق و بادآورد و انیسون و سورنجان و لوزیدان
و ماهیزهره از هر یک پنجدرم بپزند چنانکه رسم است هر بامداد یکوقیه با یک

مثقال

مثقال روغن و بیدانجیر بیاشامند **مطبوخ** سورنجان خداوند
نقرس و درد پشت و مفاصل را سود دارد صفت ان هلیله زرد ده درم
تربد سفید سه درم سورنجان و تخم کشنه و تخم خرفه و تخم بادیان از هر یک
دو درم همه در شصت درم آب بجوش اند تا نیم باز آید و اگر سی درم ترنجبین
در وی حل کنند صواب باشد **مطبوخ** سورنجان خداوند درد پشت و اوجاع
مفاصل و نقرس را سود مند باشد صفت ان هلیله زرد ده درم هلیله کابلی
هفت درم مویز منقی پانزده درم شاهتره و تخم کرفس و تخم بادیان و
انیسون و مصطکی و اسارون و ماهیزهره از هر یک دو درم بپزند و بپالایند
و یکدرم ایارج فیقرا و چهار دانگ تربد و دو دانگ غاریقون ترکیب کنند
و بیاشامند **نسخه دیگر** خداوند درد پشت و زانو و همه پیوندها را سود دارد
صفت آن لوزیدان و درونج و شاهتره و سورنجان و بیخ اذخر از هر یک پنج
درم مویز منقی و هلیله از هر یک ده درم پوست کرفس و پوست بادیان از هر
یک هفت درم زنجبیل و ماهیزهره از هر یک سه درم بپزند چنانکه رسم است
و یک مثقال ایارج فیقرا و یک مثقال غاریقون اندر وی کنند و بیاشامند
قرص جهت درد چشم افیون ۲ درم سفیداب سوخته ۲ درم زعفران قدری
سفیده تخم مرغ خشک کرده صمغ عربی ۲ درم نشاسته اب غوره کوفته
و بیخته اجزا را توی آب غوره ریخته و بعد باشاسته سلابه کرده قرص
نمایند **اشیان** تاریکی چشم که از ابخرات باشد بخارات سیر را با نمک کوبیده
اتش را پالیده صاحب علت را بر پشت خوابانیده سر و دماغش از هر دو
بینی بکشد تا یکساعت همچنان بخوابد اگر بر ابدش نقاوت کرد از کار
است والا آبت **جهت** رفع رطوبت از دماغ و سر تخم سیاه کم بر روی
نان میپاشند توی سرکه کهنه تند ریخته بگذارند که تا سرکه را بخود جذب

ولیه در توی ظرف کاشی یا چینی پهن کنند در سایه خشک کنند و بعد از خشک شدن
کوبیده بر دماغ کشند **ضماد** سر جهت درد چشم و تاریکی وی اسپند از حنا
زهره گاو و تیر اجزا را با هم خمیر کرده بر سر شش ضماد کنند تا سه دفعه هر دفعه
سه روز بماند بعد در حمام یا در جای دیگر که گرم باشد بشویند باز ضماد کنند
سه مرتبه **شراب** خوردنی وی اگر دراز یافته نیز که حصر کند بهتر باشد
زنجبیل سفید از هر یک بیست مثقال همه را کوبیده چهار برابر اجزا عسل
مصفا استعمال نمایند **طریقه** کشیدن روغن منجیک منجیک را بکوبند کاغذی
بر دهن فنجانی بکشند و با سوزن سوراخ سوراخ نمایند و منجیک کوبیده را
بر سر کاغذ ریخته و از سر او نیز کاغذ بکشند ظرف مس را تون اتش قدری
خاکستر کنند بر سر خاکستر اتش بگذارند و ان ظرف اتش را بر سر کاغذ و فنجان
بگذارند که تا حرارت اتش با و برسد روغن بر فنجان ریخته شود و روغن
گل نیز بر همین طریق میکشند نهایت در گل ظرف اتش بجای خاکستر
گل میگذارند و انچه اسب که در روغن گل بجا باشد در افتاب بگذارند که تا
شمس قعاب نماید برای ترب جهت کسی که معالجه قوه باه میکند
در ان حین تناول نماید صنعت ان ترب را از رانده که زایده داخل شیر
گاو بخم کوبیده تا مرتبه برانی برسد هرگاه مقدار نیم من بروغن اسنج داخل
نماید بهتر باشد جهت انتشار جهت کسی را که انزال اش سرعت داشته
باشد سه روز زرو زر سیم تخم سپند سفوف نماید مقدار یکساعت
انزال نشود **جهت** عقد باش و اصلاح نطفه تخم سفیده تخم
مرغ جمع بخه توی فنجانی ریخته در حمام گرم بسیار تا زانو توی آب رفته
ایستاده سر حشفه را داخل فنجان نماید بطوری که سر حشفه با آن تخمه برسد
که تا همه تخمه را جذب نماید و بعد از حمام بیرون آمده تا سه روز غذا از ده

تخم

تخم مرغ با روغن میش بی نمک و یا گاو خالص بی غش اگر باشد روغن
زرد خالص نیز باشد بخته نیمرو بخورد هر چند عمو که روز اول خورده در ایام
و سیم زیاده نماید **معالجه** مستقر الحجر المجرب بی دغدغه و تشویش
ابتدای مرض سرفه با تنگ نفس و علامت بعد احساس در سر درد یا پا از پا اگر
انچه از سر اید زود معالجه پذیرد و انچه از پا اید اشکالی عظیم دارد پس باید
صاحب این مرض از همه چیز بپرهیز باشد هیچ نخورد مگر غذا انکه مقرر شود
و دوا انکه مسطور شود که تا بحول قوه الهی شفا یابد **طریقه** دوا یوم الاحد
زیره کبود کوفته با گلاب جوشانیده از دستمالی شیره اش را کشیده
اخلاط ۳ درم ۲ درم و در انداختند و بعد سه مثقال نبات و یک مثقال دارچینی دارچین
هل را کوفته علیحده توی گلاب ریخته و نبات را نیز توی انداخته
بجوش اند خوب بعد توی شیره زیره ریخته با ناشتا بخورند و هم چنین
یک مرتبه نیز وقت عصر یک پس از غذا بیاشامند **طریقه** غذا بخورد را
خوب جوشانیده اتش را گرفته گوشت مرغ خانگی را توی اب نخود بپزند
با انکه هل و دارچینی و فلفل بان ریخته باشند و نمک نیز به دستور متعارف
و چون پخته شد اب مرغ را بیاشامند و گوشت را نیز بخورند هرگاه که آب
خواسته باشد عرق را از بادیان بعد از غذا یک پیاله بیاشامند اگر رغبت
داشته باشد روزی دو مرتبه غذا تناول نماید یک صبح بعد از خوردن
دوا و یک عصر پیش از خوردن دوا و سه مرتبه نیز میتوانند بخورد اما هرچه
کمتر بهتر هرگاه فصل میوه باشد از میوه الا توت سفید چیزی دیگر
نمیتوانند بخورد و او نیز کم کم و اگر زمستان باشد بغیر از انار شیرین نمی توانند
بخورد او را نیز کم کم السوم آشی گل قند و فتادی روغن بادام
دانه هل ۳ شربت سفید مجوف همه را کوفته ریخته با گل قند ۲ درم نیم با روغن
۲ نیم ۳

بادام برشته اگر روغن کفایت نکند قدری گلاب اضافه بکنند که تا مثل شربت
غلیظ شود و وقت صبح بعد از نماز با انگشت تناول کند ان روز تا عصر کسی غذا
نخورد که تا چند مرتبه فعل و عمل آید وقت عصر همان غذا مذکور یوم اول را
بخورد الیوم الثانی باز همان دوای یوم الاحد و غذاء اول را بخورد
الیوم الاربعا نیز دوای یوم الاثنین را به نحوی که گفته شد و غذاهای
سابق و هم چنین بهمین سیاق روزی دوای اول و روزی دوای
دوم را بسیاقی که مذکور شد بخورند تا وقتی که حکیم علی الاطلاق شفا
بخشد لابد بعد از دفع امراض و آماس همان پرهیز باقی مانده تا
بیست روز بعد از بیست روز گوشت گوسفند نر شوربا کرده بقدر کف
دست نان بخورد و روز بروز آهسته آهسته زیاد کند تا حدی مقرری
برسد طلائی که در میان مرض وقت خورده دوا باید طلا
نمود ریوند چینی صبر سقوطری تخم [illegible] با گلاب سائیده
اگر تابستان باشد در آفتاب و اگر زمستان باشد در جای گرمی مثل
کرسی طلا نمایند القدر در رنگ نمایند که جذب گردد والله العالم
ترکیب معجون که از [illegible] قطع باید گرفته هلیله [illegible] دارچینی
۳ م ۳ م ۳ م
جوز هندی ذکر [illegible] کوهی ذکر نباشد ذکر [illegible] کوهی ۳ م
۴ م ۴ م ۴ م
پیاز سفید پیاز را با جوش سائیده پیاز نیز بزند و آب ذهاب شود
۵ عدد
پیاز را درست حل نمود ادویه مزبوره را کوفته و بیخته با پیاز [illegible]
و آب گرم بدهد شربتی ۲ م بخورند

بسم الله الرحمن الرحیم
بدانکه چوب چینی را از طرف هند آورند و آن حاصل میشود از رستنی از بیابان
از جانب جنوب پوشیده است و بعضی گویند از شهر [illegible] می آرند و مدعای اطبا آنست
که این بیخ از آب حیات نشو و نما یافته است و آن بیخیست [illegible] و بچند وجه [illegible]
الوان می‌باشد سرخ و سفید و سیاه و امثال اینها بهترین این بیخ آنست زرد [illegible] سنگین
و بطعم شیرین و خاصیت این [illegible] آن است که در ضعف [illegible] گفته شد بعضی از آن
اگر کسی را [illegible] باشد از [illegible] و غیره یا داء الفیل و دوالی و جذام
و داء الثعلب و آنچه مرض که [illegible] چون سرطان و خنازیر و [illegible] و مانند آنها
چون این بیخ را بخورد شفا یابد بعون الله الحکیم العلیم الطبیب
خوردن وی آن است که بگیرند چوب چینی پاک بی عیب چنانکه گفته شد ۸ یا ۱۰
بوزن صیرفیه که ۸ + قیاس بوزن عطار [illegible] درهم بوزن کاسه
باشد بیست پنج حصه کند در بیست و پنج روز که هر روز [illegible] مثقال باشد لیکن این
شش مثقال را یکبار ریزه کند چنانچه هر پاره [illegible] بعد از آنکه ریزه
کرده باشد در یک من [illegible] بوزن تبریز که [illegible] بوزن عطار [illegible] باشد
و نیم من بوزن کاسه باشد در دیک سنگین یا گلین بجوشانند و با آتش آهسته
چنانکه ثلث آب برود و ثلثان باقی ماند دیک را فرود آورند و [illegible]
[illegible] را که بر بالای دیک باشد و چیزی نشد چادر شب بر سر کند سر دیک را
بردارد تا بخاران بر روی و گلوی او بر آید چنانچه در عرق [illegible] دیک را
بردارد و شیره را بپالاید بعد از آنکه صاف شد کرده باشد ریزه های چوب
خورده را هیچ کند روز بروز در جای پراکند تا هوا ببیند و خراب نشود لیکن
اندکی از آن شیره صاف کرده در صباح پیش از طعام بخورد و نیم گرم و چیزی
بگذارد و بعد از طعام بخورد و در هر خوردن یک ساعت بخوابد و خود را بپوشد

تا عرق کند و هرگاه تشنه شود بعوض آب از شیره باقی مانده بخورد غذا هر
روز دو نوبت نخوداب با جوجه مرغ باید و او بی نمک تا ده روز بعد از آن
برنج با مرغ بخورد و اگر میل نان کند از آرد جو گندم [illegible] و خوب پخته
و بریان کرده بی نمک بخورد و اگر مرغ میسر نشود گوشت بزغاله جوان که پیش از
دو ساله است با برنج مناسب و بعضی گفته اند که از اول تا آخر مرغ بریان کرده
با نان فطیر کنند ماهی بسیار خوب پخته بی نمک باید بخورد و اگر طعام بی نمک
نتوانند خورد اندکی قند صلایه کرده با طعام بخورد و اگر بعد از طعام میل
شیرینی کند نبات و حلوات که [illegible] در او نباشد بخورد و پس بعد از [illegible]
روز ریزه های جمع کرده را بر پانزده حصه نماید در پانزده روز بطریق
اول که مذکور شد بر آن مقدار آب جوشانیده و صاف کرده می خورند بدستور
اول غذا بر قرار و غذا نخوداب و گوشت بره یا مرغ جوان با کمون کرمانی
و دارچینی کرده نمک در طعام نه نمایند بنوعی دیگر الا قلیلی و در آن مدت
چهار روز طهارت بهمین شیره کرد و از جهت وضو و غسل تیمم کنند
و از میوه و ترش و لبنیات و سبزیات اجتناب لازم دانند و از سرد و گرم اجتناب
کردن پرهیز کنند تا چهار ماه بگذرد بعون الله و توفیقه شفا یابد
و [illegible] بعض گفته اند که بهتر آن است که پیش از خوردن این بیخ تنقیه نماید و بدن
را پاک سازد از خلط غلیظ ردیه [illegible] که گفته شد و در روز اول تنقیه
گاوزبان بیخ کرفس بادرنجبویه سپستان عناب
۳ ۳ ۳ ۲ عدد ۲ عدد
ترنجبین گلقند آفتابی که بگلاب باز خورند میانه روز نبات
سفید با گلاب و عرق بیدمشک و گاوزبان و رازیانه [illegible] دوم [illegible]
تخم ریحان الشربت باز خورند و غذا نخوداب با گوشت مرغ یا بره با [illegible]
دارچینی و زیره کرمانی و شیره خشکدانه مناسب است و اگر نمک در طعام کنند
[illegible]

[illegible] شده روز دوم و سیم بهمین دستور عمل نماید روز چهارم پوست هلیله
کابلی و هلیله سیاه و پوست بیخ کاسنی یک ۳ درم مویز منقی ۱۰ درم اضافه نماید
غذا بر قرار روز ۵ و ۶ بهمین دستور عمل نمایند و در روز [illegible]
هفت مثقال گاوزبان تخم کاسنی افتیمون پوست هلیله زرد و ورق گل
سرخ یک ۳ م آلوی سیاه عدد و شیرخشت ۲ م گلاب گلقند یک ۱ درم
اضافه کرده بگلاب باز خورند غذا بر قرار میانه روز بدستور بعد از هفت
روز که مسهل خورده باشند سه روز استراحت نماید غذا و شربت بدستور روز
دهم شروع کند در خوردن بیخ چینی بطریقی که گفته شد عمل نماید و ترک
نه نماید تا عرق [illegible] بیاید پس بخورد غذای که گفته شد و اگر چند دانه
عناب با شیره خشکدانه در طعام اضافه کنند بد نباشد و هم چنین اگر شربت
بالنگو و نبات سفید یک [illegible] و عرق بیدمشک و عرق رازیانه و گلاب
در میانه روز بیاشامند تا ملاحظه نفع و تاثیر [illegible] کنند
بدانکه بیروح الصنم بیخ لفاح است بشکل انسان که رو بر روی یکدیگر
گذاشته باشند و نام او را [illegible] گیاه و [illegible] نیز نامند چه در میان عوام
مشهور آن است که هرکه او را قطع کند باعث هلاک او گردد لهذا بعد از
خالی کردن اطراف بیخ او سگی را با او بندند تا از حرکت سگ منقطع گردد
و این غلط و نامربوط است زیرا که بی اصل است و در خواص او این [illegible]
احدی بیان نکرده [illegible] مذکور شبیه [illegible] که بلفظ ترکی [illegible] نامند
و [illegible] برگش شبیه به برگ انجیر و بار [illegible] از آن و ثمرش سرخ [illegible]
[illegible] و در بوی شبیه [illegible] و گلش سفید و گویند [illegible]
و [illegible] الصورت [illegible] دستور [illegible]
سایر اقسام بیخ لفاح [illegible] مذکور را ندارد و مادامی که [illegible]

جدا کنند قوتش تا هر سال باقیست در اول سیم سرد و در آخر آن گرم خشک
و هر قسمی حاده او دوای همان عضو مردانست و لیکن ایست و شرب او
با زعفران جهت مفاصل و عرق النسا و نقرس و با مقل جهت بواسیر
و با سکنجبین جهت خفقان و با کاسنی جهت حرقة البول و زرد و ریح
و شیر او جهت اکله و قروح خبیثه نافع و ملطف خون و مسکن ذهن و مصلح
بارد و غذاها و قدر شربتش ۴ قیراط است و از مرکبات و از عمل غریبه
بغایت موثر و از هر کس نقل نموده اند بهترین زمان قلع او آنست که مریخ
در خانه شرف یا در خطی از خطوط شرف و متصل بسعدین یا یا جدی یا از
سعدین و یا با قمر در یک برج باشد و روز سیم شنبه وقت طلوع افتاب
بهتر از سایر اوقات چون عضوی از اعضای او را مالند کی از شیر او
قلیه روغن مال یا روغن زنبق و یا روغن خلاف نرم سائیده بر چشم
و چشمها و روی خود مالان تدهین نماید نزد ملوک بغایت عزیز و مکرم
باشد و هر حاجتی که روی دهد روا گردد و چون مجموع او را با عضوی
از آن شکسته و با آلتی قطع نکند و بر بازو بندد یا بگردن آویزند از کل
آفات و غرق و حرق و صاعقه و راه زنان محفوظ باشند و تعلیق او دفع
صرع و تسکین غضب ملوک بغایت موثر است و بعض شرط دانسته اند که
باید در اول ماه تعلیق شود و بخور او جهت رشدن شیاطین و جن
و دفع فساد عقل و جنون موثر است و چون ثمر نارسیده او را با روغن
گل سرخ سائیده زن حامله بر کمر و شکم طلا کند از اسقاط جنین ایمن
گردد و چون بکوبد گل شکفته او را کوبیده در روغن زیتون بجوشانند
و هم چنین طلای آن رفع عسر ولادة و هر گاه بکوبد گل شکفته او را
در آن ان بر ریسمان ابریشم که هفت رنگ باشد پیچیده بر گردن طفل مصروع تعلیق
کنند باعث دفع صرع او گردد
علی الصانع الحافظ الحلیم

نسخه چوب چینی که بعد از خوردن معجونش را باید خورد بعد از آن تا یکماه الا
بر روایت بعض چهل روز مداومت نمایند هر روز دو مثقال چوب چینی
دارچینی جوز بوا بل قرنفل بسباسه سورنجان زعفران
جنه رازیانه تخم خرفه تخم خیار تخم کدو انیسون تخم کرفس
گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ طباشیر فوفل لسان العصافیر
مصطکی زنجبیل عنبر اشهب زرد چوبه بیان تنه کدو با
عسل بقدر حاجت بطریق معهود معجون سازند آلا در علاج امراضی
که چوب چینی بدنها نفع بخشد نوزده مرض است آتشک عشق استسقا
مالیخولیا برص و بهق جذام خنازیر لقوه قولنج که کهنه گو ا فرع
قوة باه فالج مفاصل تب ربع جرب حلق داء الفیل داء الحیات
داء الثعلب رحم و خوردن چوب چینی درین امراض فرد فرد نفع کلی بخشد
بشرط آنکه پرهیز کلی کرده و حلاوات بدستور باید خورد بعد از آن بخوردن
چینی مشغول باید شد چنانچه نوشته می شود بدانکه روز اول بنفشه لسان
الثور سپستان عناب جوشیده شربتی شیره کشیده بخورند و میان روز
۱۰ مثقال گلاب و ده مثقال عرق بید مشک ده مثقال عرق گاوزبان بخورند
روز دوم و سیم بهمین دستور عمل نمایند و روز چهارم پوست هلیله کابلی و هلیله
سیاه و بیخ کاسنی مکدام سه درم مویز منقی ده درم اضافه کنند و روز پنجم
و ششم بدستور عمل نمایند و روز هفتم سنا مکی هشت درم بنفشه سه درم الوی
بخارا عدد گاوزبان افتیمون تخم کاسنی مکدر سه درم عناب ده عدد سپستان
بیست عدد ورق گل سرخ بادرنجبویه مکدر سه درم شیرخشت اعلی ده درم گلقند ده
درم بخورد غذا بدستور سابق بعد از آن سه روز استراحت نمایند غذا نخود آب

بخورند و بعد از سه روز که روز چهارم است بخوردن چوب چینی شروع نماید
و دستورش اینست ۸۰ دام عطار چوب چینی ۲ من آب بوزن تبریز در
شامیده تا سه چارک شیر بر گردد **معالجات کوفت** حب ارلک حبا
سیماب کندر شیرخشت حب سازند هر صباح پنج دانه تا هفت روز بخورند
از میوه و ترشی و البنیات احتراز کنند بنوع دیگر سلیمانی سیماب سنبل
الطیب جوز بوا زنجبیل جدوار صمغ صنوبر تا روغن گرفته در وقت
احتیاج بکار برند و بر اعضا بندند بنوع دیگر سلیمانی سیماب گاو پر
شنگرف خطایی جند توتیا هندی لحم اردجو صمغ عربی مصطکی
بقدر ماش حب سازند سه عدد صبح و سه عدد در خلال خفتن تا هفت روز
تناول نمایند بنوع دیگر سیماب شنجرف مویز بیدانه حبا
بطریق متعارف حب سازند ۲ عدد صبح و ۲ عدد شام میل نمایند تا هفت
روز از نمک و ترشی و البنیات و سبزیات پرهیز دارند بنوع دیگر قلیانی
شنجرف توتیا جند سلیمانی اجزا را کوفته و بیخته و ۲ زرده تخم گرده در
زیر تنور خاکستر کرده پخته باشند در وقت حاجت بکف دست سرشته بکار برند
قلیانی بنوعی دیگر هفت روز شب بکشند و از جمله سبزیات و ترشیات با نمک
و البنیات پرهیز دارند لا سیما از خربزه و هندوانه که احتراز واجب است مردار سنگ
عاقرقرحا زنجبیل شنجرف فلفل مویز شنگار سبل اجزا را مساوی
کوفته و بیخته سه وقت با تنباکو در قلیان بکشند بطریقی که دوا را در بالای تنباکو
گذارند بکشند که چشمها کوفت گرفته را روشن کند بعد از شش ماه که از کوفت
گذشته شود بکشند هر قسم کوفت باشد بعون الله تعالی چاق کند دوای قلیانی
مجرب شنجرف چوب چینی نیل شنگار عاقرقرحا فلفل مویز
کوفته و بیخته در قلیان تا هفت روز روزی ۲ نوبت بکشند بنوع دیگر

در آن شنجرف عاقرقرحا شنگار فلفل مویز کف دریا علی الصبح
یک مثقال و عصر یک مثقال نیم بقلیان کرده بکشند تا هفت روز بنوعی دیگر از
آتشک و ناصور کهنه و خوره را شایسته بود شنجرف شنگار عاقرقرحا
چوب چینی کوفته و بیخته در سر قلیان کرده روزی ۲ بار صبح و عصر در قلیان
کشند تا هفت روز بنوعی دیگر در آتشک کشند صبح و عصر هر بار یک مثقال تا هفت
روز شنجرف عاقرقرحا کف دریا فلفل مویز شنگار بنوعی دیگر از
آتشک و خوره و ناصور کهنه را مفید است شنجرف شنگار عاقرقرحا
چوب چینی در سر قلیان کرده تا هفت روز صبح یکبار و عصر یکبار بکشند
قلیانی که در مار و مار اسب نافع است دارچینی فلفل مویز دار فلفل مازو شنجرف
توتیا هندی جدوار زرد هندی سنا مکی عاقرقرحا پوست هلیله زرد ابلاغ
پوست هلیله چوب چینی اجزا مساوی کوبیده هر روز ۲ مثقال صبح ۲ مثقال
عصر بکشند و دائم کمی چوب چینی در دهن نگهدارند و آب نیم گرم که با چه کوبند
اغلب اوقات مضمضه کنند و سوخته قلیان را در اعضا هر جا که زخم داشته
باشد بمالند قلیانی دیگر شنجرف عاقرقرحا فلفل مویز شنگار کف دریا
توتیا قلمی ریوند چینی اجزا را مساوی هم کوفته و بیخته افراص سازند و دو مثقال
صبح و دو مثقال عصر بکشند قلیانی دیگر برگ سورنجان سفید شنجرف
اجزا را مساوی کوبیده و بیخته افراص سازند نیم مثقال صبح و نیم مثقال
عصر در قلیان بکشند و بعد از سه چهار روز دهن را با آب تنباکو و شیره
عاو شیر و درخت بید غرغره کنند مرهم بات کوفت چوب چینی
با سیماب بسا بیده از گر یابی که در آن سیده تا گریابی سیاه شود و سوخته آن بیده
خاکستر آن را با زرده تخم مرغ پخته مرهم نماید بهتر شود بنوعی دیگر
زیبق لیمو صابون عنزروت مرکب کندر زاج سوخته ماه پروین

چند پیه بستر روغن فرفیون سه کرده زیبق را با آب لیمو و صابون بکشند
و از توتیه کوفته و بیخته ممزوج ساخته مرهم شود بنوعی دیگر بجهة باد این مرض
سیماب اهل الهوس مرداسنگ روغن زیت بطریق معهود که بر ترکیب
رسانیده بکار دارد این بود که تجربه مردم کردیم بنوعی دیگر که قروح آتشک را
سود دارد فلفل توتیای هندی رال سرنج موم سفید روغن گاو
بقدر کفاف روغن را گداخته اجزا را کوفته دران ممزوج کرده بکار برند
بنوعی دیگر جهة کوفت و زخم ناسور کهنه نظیر ندارد و به تجربه رسیده
شنجرف سیماب چوب چینی سرنج کات هندی حب البلوط ماه
پرویزن توتیا قلعی سفیداب قلعی دم الاخوین موم سفید
سکه ابقر تازه بقدر اجزا را بعد از آن بر هم زده مرهم نمایند بنوعی
دیگر آتشک را نافع بود سفیداب قلعی مرداسنگ زنگار موم
خون سیاوشان
روغن زیت بقدر کفاف مرهم سازند بنوعی دیگر که در جروح آتشک در انتها
نافع است مجرب شده شنگرف سوخته توتیای هندی دم الاخوین سفیداب
قلعی موم سفید روغن گل سرخ درهم آمیخته مرهم سازند
جهة تنقیه بار کوفت روغن گاو [illegible] سیماب [illegible] صبر سقوطری
[illegible] حنا [illegible] ممزوج نموده آن عضوی که درد میکند با آتش بگیرند
تا گرم شود و روغن بمالند و خوب بپیچند که هوا بدو نرسد و عرق
کند ع باه روز چنین کنند بر طرف شود طلای جهة این مرض که
از باد باشد اهل الهوس [illegible] زیبق [illegible] مرداسنگ [illegible] روغن
زیت تا این ممزوج نموده سحق کنند بسیار نافع است و بر بسیار مردم تجربه

رسیده

رسیده ذکر نموده شد جهة اکله از مرد مومن استماع شده و مجرب گفته که در ابتدا
زنگار توتیای هندی با روغن بید انجیر مخلوط کرده استعمال نمایند
اگر دیر تبدیل آید [illegible] فرس را خشک کرده کوفته بپاشند دفعة با صلاح
آورد و مجرب است در اکله و قروح خبیثه مرهم که جراحت نار فارسی
با صلاح آورد سرشیر گاو [illegible] جیوه [illegible] سلیمانی ام بس جیوه
با آب دهن کشته همه را داخل هم کرده مرهم سازند مرهم دیگر که همین
منفعت دارد توتیای هندی [illegible] شنجرف ناخواده عاقرقرحا
ملکه یکدرم همه را کوفته و بیخته در ظرف برنجی با روغن ماده گاو مرهم نمایند
با این طریق که یک پول مس را در دهن یک چوب قایم کنند و بر این چوب حل نمایند
تا مرهم شود و روزی [illegible] بر زخم مرهم نمایند که همین خاصیة دارد
مرداسنگ انار دانه بو داده سرکه انگور از هر یک نیم درم روغن
گل سرخ چهار مثقال موم سفید [illegible] موم روغن را در آب کرده مرداسنگ
و انار دانه را کوبیده و در سرکه خیسانیده داخل هم کرده مرهم سازند که در
اوجاع مفاصل نفع کلی دارد و محلل قویست و در زخم آتشک نافع است
صابون چینی [illegible] سیماب [illegible] سلیمانی [illegible] سیماب را سحق کرده مجموع را
بیخته استعمال نمایند طریق شستن لک چنان باشد که ریوند چینی و بیخ
اذخر در آب بریزند و صاف کنند و لک را بکوبند و در حریر بسته اندازند
کشند که این آب اندرون [illegible] مالند [illegible] تا تمام از
حریر فرو گذرد ماء الدارچینی انطونوز غوموس مختار بدر خفقان
و امراض سوداوی و سوء هضم نافع و ریح معده و ریح مراق تحلیل [illegible]
سده [illegible] قوة [illegible] ماء التفاح ۸۰۰ لسان الثور
[illegible] بادرنجبویه [illegible] زیب احمر [illegible] قند مصری [illegible] ماء الورد

۱۲۰۰

هلیلج سود ۱۰۰ دارچینی ۳۰۰ [illegible] ساعت [illegible] قرع و انبیق
[illegible] تقطیر [illegible] اول [illegible] استعمال [illegible]
شراب تفاح جهة قوة باه و دفع رطوبت و بلغم و عرق [illegible] و زیادی
شهوت خاصیت تمام دارد صنعت آب تفاح [illegible] قند مکرر [illegible]
زعفران [illegible] عود خالص [illegible] مشک نیم [illegible] تفاح را پوست گرفته
و حبه و جای حبه را بر دارند بعد در [illegible] کوبیده [illegible] گرفته قوی
دیگ کرده و قند را نیز داخل نموده [illegible] تا بقوام شراب آید
بعد اجزا را سحق نموده داخل نموده استعمال نمایند ماء المعدة از ترکیب
غورجتا نوس است معده را تسکین [illegible] تحلیل [illegible] در تقویة سده
نظیر ندارد و فرح آورد و هضم را معاون باشد و شهوت طعام را باز دید کند
و جمیع امراض معده را مفید باشد جوز بوا ۱۲ قرنفل ۱۲ کبابه ۱۲
دارچینی ۸ بسباسه ۸ زرنباد ۸ قاقله ۸ خولنجان ۳ فلفل ع
دار فلفل ع زنجبیل [illegible] نعناع [illegible] افسنتین [illegible] لسان الثور
از هر یک نیم قبضه لباب الخبز [illegible] چهار صد درم ماء الدارچینی [illegible]
[illegible] روز [illegible] بعد [illegible] پنجاه درم ماء لسان
الثور ماء الورد از هر یک صد و پنجاه درم [illegible] سیصد درهم با چهار [illegible]
این اجزا با هم مخلوط ساخته با قرع و انبیق تقطیر نماید استعمالش بقدر یک
ملوقه است ماء الدارچینی از مرکبات انطونوز غوموس است خفقان و امراض
سوداوی و سوء هضم را نافع بود و ریح معده و ریح مراق را تحلیل نماید
و سده را بگشاید و مثانه را [illegible] ماء التفاح ۸۰۰ لسان الثور بادرنجبویه
زیب احمر قند سفید از هر یک چهار صد درهم هلیلج [illegible] ماء الورد
هزار [illegible] درهم این اجزا را [illegible] خیسانیده بعد از [illegible] بقرع و انبیق تقطیر
نموده از ده درم تا پانزده درم استعمال نمایند

ایارج

ایارج فیقرا عبارت از این اجزا [illegible] سلیخه سنبل الطیب حب
بلسان عود بلسان زعفران دارچینی مصطکی از هر یک یک مثقال صبر سقوطری
[illegible] مثقال این ها را کوفته و بیخته با برابر اجزا عسل کف گرفته و صاف
نموده بسرشند شربتی یک مثقال حبی که [illegible] بلغمی را سودمند بود
صفت ایارج فیقرا و غاریقون و ملح نفط از هر یک یکدرم [illegible] درم
سقمونیای مشوی نیم درم شربتی [illegible] درم تا سه درم باشد حب بخشوع اسهال
صفرا و بلغم بکند با سانی سودمند بود صفت آن افتیمون هلیله زرد از
هر یک [illegible] درم سقمونیا [illegible] از هر یک یکدرم زعفران یکدرم صبر [illegible] درم
و نیم چنانکه رسم است حب سازند شربتی [illegible] درم و نیم حب سورنجان درد مفا
صل را و نقرس را که ماده آن با سودا مرکب بود سودمند بود بالکلیه ببرد
صفت آن ایارج فیقرا [illegible] درم سورنجان و [illegible] و ماهی زهره و شحم
حنظل از هر یک سه درم هلیله زرد هفت درم [illegible] درم خربق سیاه
[illegible] درم همه را کوفته و بیخته چنانکه رسم است حب سازند [illegible] شربتی سه درم
حب شبطرج کبیره که [illegible] عرق النسا و درد [illegible] و گردن را سود دارد
و خلط غلیظ لزج را بیا آورد صفت آن سکبینج و اشق و مقل ازرق و جاوشیر
و فرفیون از هر یک یکدرم صبر سقوطری و افتیمون و غاریقون از هر یک مثقال
زراوند مدحرج و قنطوریون دقیق و جند بیدستر از هر یک ده درم دار فلفل
و زنجبیل و زیره و ناخواه و انیسون و تخم کرفس و [illegible] و زعفران از هر یک
چهار دانگ هلیله زرد و سورنجان و ماهی زهره از هر یک [illegible] درم و نیم [illegible]
و شبطرج و شحم حنظل [illegible] و ملح هندی از هر یک چهار درم چنانکه رسم است
ادویه کوفته و بیخته را با آب [illegible] بسرشند و حب سازند شربتی [illegible] درم نسخه دیگر
درد زانو و مفاصل را بغایت سودمند بود صفت سکبینج و جاوشیر و مقل ازرق

از هر یکی دو دانگ شیطرج و وج و ملح نفط و دار فلفل و خردل سپید از هر یکی
نیم دانگ شحم حنظل و غاریقون و سقمونیا و خاینه از هر یکی نیم مثقال با آب کرفس
حب سازند این جمله یکشربت بود حب ایارج که سر و دماغ را پاک گرداند
و بوی ناخوش را که از بینی آید ببرد و درد سر و درد نیم سر و درد چشم را
سودمند بود صفت تربد سفید یک درم و نیم و ایارج فیقرا یکدرم پوست
هلیله کابلی افتیمون از هر یکی چهار دانگ گل سرخ و نمک سیاه از هر یکی دانگ
و نیم اگر خواهند که قوی تر شود نیم سقمونیا زیادت کنند نافع بود سفوف
هلیله مستعمل خاص مسهل نقرس و مفاصل و عرق النسا را مجربست صفت سورنجان
مصری هفت درم پوست هلیله زرد هفت درم سنا مکی ده درم بوزیدان سه درم
گل سرخ پنجدرم پوست بیخ کبر سه درم محموده مشوی یکدرم همه را کوفته و بیخته و لعاب
سحق نمایند ورق حنا و زعفران و مغز بادام مقشر از هر یکی یکدرم قند سفید
شصت درم شربتی دو درم بر سر آب سرد کنند و بار خورند و بعض سقمونیا کم کنند
نوعی دیگر مستعمل مولف این مسهل جهة مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع بود
و لعابست سودمند بود صفت سورنجان مصری ده مثقال سنا مکی پنجدرم تربد سفید
مجوف مدبر پنجدرم مغز بادام مقشر سه درم پوست هلیله زرد سه درم سادالوج
سفید سه درم زعفران یکدرم سقمونیا مشوی دو درم شربتی دو مثقال بر سر آب
سرد خورند بعضی درین نسخه مغز بادام سه درم میکنند سفوف سورنجان الوانع
اسهال را مفیدست خصوص اسهال دموی را نافعست صفت لولو ناسفته
دو درم بسد سه درم جلنار و طباشیر و خرنوب و گل ارمنی و گل قبرسی از هر یکی درم
گل مختوم یکدرم تخم گل سه درم صندل سفید و مازو و تخم حماض و بلوط و حب الآس
و سویق کنار و ارد شعیر و کشنیز خشک و انار دانه و صمغ عربی و سماق و ... از هر یکی
سه درم مصطکی یکدرم سویق نبق سه درم همه را جدا جدا از بار ... بکوبند جدا از ...

رنجد

آنچه بریان کرده باشند شربتی از آن چهار درم با رب به یا رب مورد یا با آب سرد
یا گلاب نافع بود سفوف سورنجان مسهل جهة مفاصل و نقرس و عرق
النسا را نافعست صفت سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم مغز بادام
سه درم هلیله زرد سه درم زعفران نیم درم قند سفید سه درم سقمونیا مشوی
یکدرم و اگر ماده بلغمی بود تربد عوض سقمونیا کنند پنجدرم شربتی دو مثقال با
آب سرد نافع نوعی دیگر از جهة ماده سوداوی سودمند بود صفت سورنجان
مصری ده درم مغز بادام سفید کرده پنجدرم سنا مکی پنجدرم قند سفید ده درم
محموده مشوی نیم درم زعفران این نسخه مستعمل دار الشفاء شیرازست نوعی دیگر
سورنجان ده درم قند سفید صد درم زعفران دانگ کوفته و بیخته شربتی یکدرم بر سر
آب سرد کنند و بار خورند سفوف کهربا خون امعا را بسیار را که از جهة
دا آسیب بود باز دارد صفت آن بگیرند کهربا و گل ارمنی و گلنار و دم الاخوین
و لاک اجزا را برابر شربت سه درم با دانگ افیون اندکی قطیه نقیع سماق خورند
سفوف قرظ اسهال کهن را باز دارد صفت قرظ و طراثیث و حقف بلوط
و گلنار و اقماع الرمان از هر یکی سه درم همه را کوفته و بیخته سفوف کنند شربتی
دو درم سفوف که خون را از مقعد و رحم باز دارد صفت بگیرند کشنیز
خشک کرده بریان کرده و سماق پاک کرده از هر یکی ده درم مازو و سوراخ
دو درم بلوط بریان کرده و قرنفل و گلنار از هر یکی پنجدرم ... دو درم
صدف سوخته و ... از هر یکی دو درم همه کوفته و بیخته چنانکه سفوف کنند
شربتی دو درم با آب سرد دهند سفوف که اسهال بلغمی باز دارد صفت جوز
الطیب بریان کرده سه درم با خواه یکدرم انیسون و ... نیم درم همه کوفته
و بیخته این جمله یکشربت باشد بالغ را و کودک را دو درم قرص ...
... طباشیر مستعمل سودمند بود تبهای تیز را و خون رفتن از شکم را نافع بود

صفت ورق گل سرخ شش درم صمغ عربی و کثیرا از هر یکی چهار درم تخم حماض
و طباشیر سفید از هر یکی سه درم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول بسرشند قرص سازند
شربتی یکمثقال نسخه دیگر سودمند بود از جهة اسهال صفراوی و دموی
صفت صمغ عربی ده درم تخم حماض و نشاسته بریان کرده از هر یکی ده درم
ورق گل سرخ پانزده درم سماق و زرشک بیدانه از هر یکی هفت درم تخم ...
بریان کرده طباشیر هفت درم گل ارمنی ده درم کوفته و بیخته بگلاب بسرشند
و قرص سازند و قوت این قرص تا شش ماه باقیست شربتی یکمثقال نافع بود
قرص گلنار مستعمل خون رفتن را از شکم باز دارد صفت آن سلیخه رومی
و گل ارمنی و صمغ عربی از هر یکی چهار درم و ورق گل سرخ و گلنار و اقاقیا از
هر یکی سه درم کثیرا دو درم کوفته و بیخته با آب گلنار بسرشند و قرص سازند شربتی
یکمثقال و قوت این تا شش ماه می ماند نسخه دیگر قرص طباشیر ورق گل سرخ
پنجدرم تخم حماض شش درم طباشیر سفید چهار درم نشاسته و صمغ عربی بریان
کرده از هر یکی سه درم کوفته و بیخته بگلاب بسرشند شربتی یکمثقال و قوت این تا
شش ماه باقی می ماند قرص کهربا نسخه صاحب منهاج مستعمل مولف حاویست
آنست که خون رفتن از شکم را باز دارد و نفث دم و نزف دم را مفید بود
صفت آن کهربا و لسان و مروارید ناسفته و تخم خرفه از هر یکی پنجدرم شاخ
بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته و صمغ عربی از هر یکی سه درم کشنیز خشک
بریان کرده و ختمی تخم سفید و سیاه از هر یکی شش درم و ودع سوخته و بزر البنج
از هر یکی دو درم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول بسرشند و قرص سازند شربت یکمثقال
بود و قوت این قرص تا شش ماه باقیست نوعی دیگر از نسخه صاحب حاوی
منقولست صفت آن ختمی تخم سفید و مصطکی و کهربا از هر یکی ده درم
زعفران دو درم کوفته و بیخته با آب بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال نافع بود

نسخه دیگر

نسخه دیگر هم از جهة نفث دم و نزف دم از نسخه دار الشفاء شیرازست صفت
آن مروارید ناسفته و لسان سوخته و شادنج شسته و ودع سوخته و کشنیز بریان
کرده و صمغ عربی بریان کرده و سماق بریان کرده از هر یکی ده درم عصاره لحیة
التیس و اقاقیا مصری و طباشیر سفید از هر یکی چهار درم همه را کوفته و بیخته
با بیلسان الکحل با آب حلبه بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال و قوت
این تا شش ماه باقیست نسخه دیگر از صاحب منهاج منقولست صفت آن سلیخه
و طین مختوم و مر و صمغ عربی و گلنار از هر یکی هشت درم کثیرا یکدرم کوفته و بیخته
با آب گلنار تر با بیخته بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند شربتی از این دو درم
و قوت این قرص تا شش ماه باقیست نسخه دیگر از نسخه حاوی نافعست مر اسهال
نزف دم و نفث دم را صفت آن سلیخه و طین مختوم و مر و صمغ عربی از هر یکی هشت
درم ادویه کوفته و بیخته بسرشند با آب گلنار تر با بیخته و قرص سازند شربتی از آن
یکمثقال و در سایه خشک کنند استعمال کنند قرص صداع نسخه صاحب منهاج
سودمند بود جهت بیخوابی و درد سر و شقیقه چون بر پیشانی و شقیقه طلا کنند
نافع بود صفت آن افیون و مر و لادن و کافور از هر یکی پنجدرم لسان الحمل و ...
ورد احمر و طین ارمنی از هر یکی ده درم زعفران و بزر البنج و پوست بیخ لفاح
و از هر یکی پنجدرم کوفته و بیخته بگلاب و آب کاهو بسرشند و قرص سازند ...
ل زنند و در سایه خشک کنند و بوقت حاجت با آب کشنیز تر یا آب کاهو یا سرکه
بسایند و بر پیشانی طلا کنند اقراص که اسهال خون باز دارد صفت
ریوند و انبرباریس کرده و تخم کاسنی همه اجزا برابر کوفته و بیخته گل صمغ عربی
بسرشند و اقراص سازند شربتی یکمثقال با آب لسان الحمل دهند و مانند آن
و اگر تب داشته باشد با شراب انگوری دهند که آهن سرخ کرده در آتش در آن
افکنده باشند نافع بود نسخه دیگر که اسهال خون را باز دارد صفت آن ...

جینی یکمثقال کل ارمنی وصمغ عربی از هر یکی یکمثقال نیم این جمله سرشت
شده که در اب گشنیز دهند یا در آب سیلان اکحل **نسخه دیگر** خون امرحال را
باز دارد خاصه خون حیض را ونفخ را بشکند صفت اقاقیا وگل ار از هر یکی
سه درم لسد وکهربا وگل ارمنی وصمغ عربی وتخم مورد بریان کرده وطباشیر از
هر یکی دو درم کسیلا مثقالی گل سرخ سه درم کوفته وبیخته اقراص سازند شربتی
سه درم با بیخدرم رب مورد **نسخه دیگر** خون رفتن از شکم باز دارد وپیچیدن
وشرح را نشاند ومعده را قوی کند ونفخ بشکند صفت ان گل سرخ چهار درم
گلنار دو درم صمغ عربی دو مثقال لسد وکهربا از هر یکی مثقالی مصطکی یکدرم تخم
مورد وتخم خشخاش از هر یکی یکدرم کوفته وبیخته چنانکه رسم است اقراص سازند
شربتی دو درم با ده درم شراب خشخاش **کحل** که رنگ یختن از چشم مانع اید
ونافع بود اخلاط توتیا ده درم لسد وهلیله زرد که از دانه بیرون کرده اند
وصبر سقوطری از هر یکی چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یکدرم کوفته وبیخته
وسلایه وسحق کرده اکتحال نمایند **کحل** که تیرگی چشم را مفید بود اخلاط
قشر بیض النعام وچینی پاره وتوتیا کرمانی وسرمه صفهانی وسرطان بحری
وتوتیای هندی از هر یکی دو درم فلفل سیاه وفلفل سیاه از هر یکی نیم درم نیفا
سه درم شادنه مغسول سه درم سنگ بس دو درم مارقشیشا یکدرم همه را کوفته و
بیخته وسلایه وسحق کرده اکتحال نمایند **برودی** که بیاض عارض بیرد ودر
مفید باشد صفت اقلیمیای شانزده درم اسفیداج دوازده درم اقیون
وصمغ عربی ودخ سنه از هر یکی دو درم عنزروت پرورده هشت درم بلباس جو
همه را کوفته وبحر یرخیته وصلایه وسحق کرده استعمال نمایند **شیاف** که جرب
یان حدقه باشد وچشم نیز بود نافع است وبیاض واثار قروح دعن ودر
سودمند بود اخلاط اقیون واقلیمیا وفضه از هر یکی یکدرم اسفیداج رصاص
وصمغ عربی وزنجار ونشا از هر یکی دو درم انتق را در اب سیانیده واد ویه کوفته
وبیخته را بان سرشته ووضع فرسازند

طلای

بیت آمن

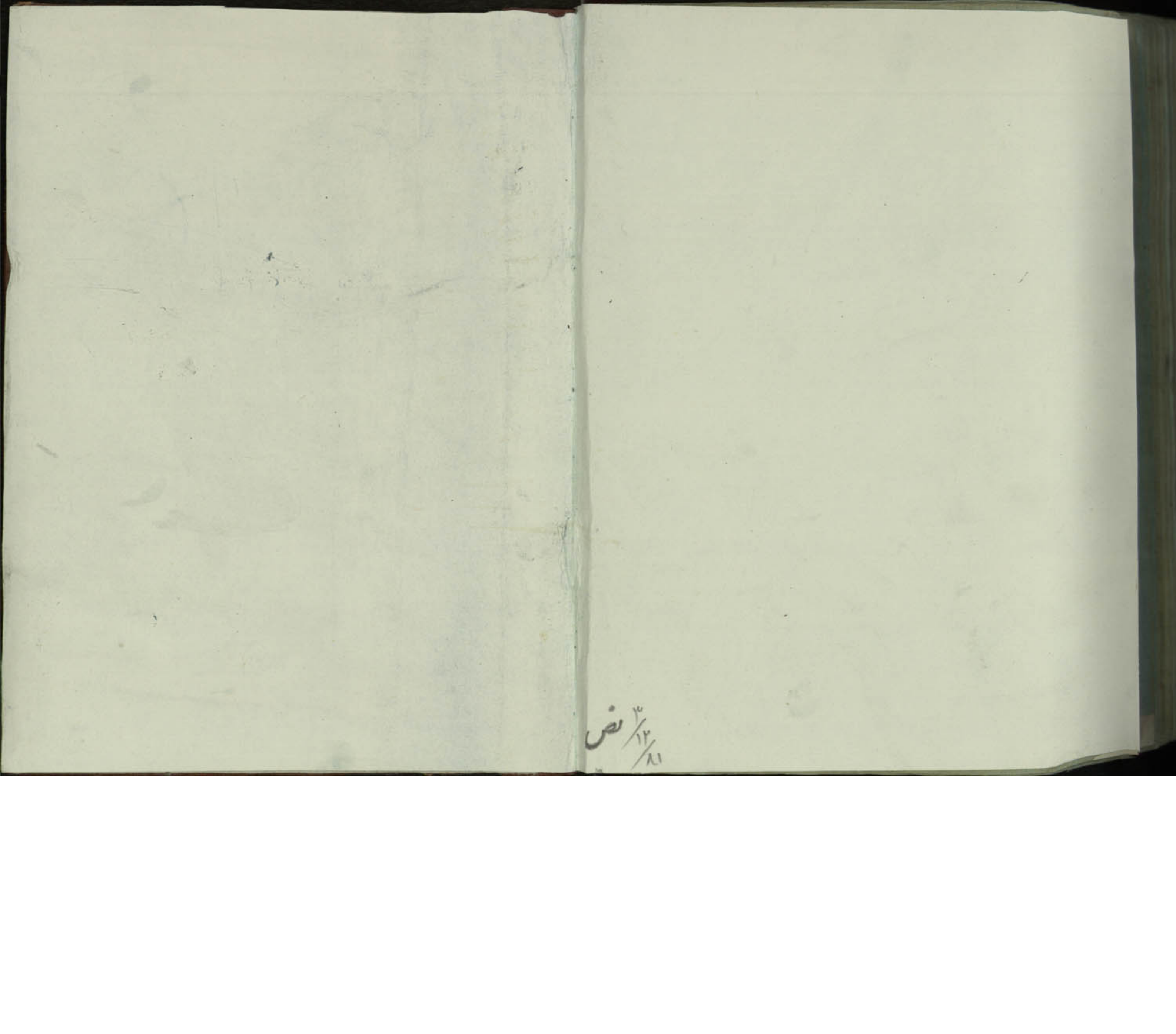
طلای که نافع است مر صداع را که از بخار پیدا شده باشد بگیرند هازو وگلنار
واقاقیا وسک از هر یکی جزوی صبر وزعفران از هر یکی نیم جزو وهمه را کوفته
وبیخته مر صداع را وپیشانی طلا کنند **طلای** که داء الثعلب بلغمی را ببرد صفت
فرفیون وسرا اب از هر یکی دو درم حرق سیاه وحرق سفید از هر یکی یکمثقال
موم زرد هشت درم موم را با روغن بزر الجیر بگدازانند وادویه کوفته وبیخته
را بدان بسرشند وپس از طلا یک ساعت سر را بدان الفجع بود بلیه وطلا نمایند
طلای که موی سر وموی روی را از ریختن نگاه دارد ومحکم گرداند صفت
ان بگیرند لادن چندانکه خواهند وشراب غفیص تر کنند پس گاهی بر روغن
مورد همی سایند وگاهی شراب ونیم وزن لادن پر سیاوشان بادی
بسرشند در حمام یا در افتاب طلا کنند واگر مزاج اکس سرد باشد یا فصل زمستان
باشد روغن نار دین یا بان بسرشند **طلای** که موی را از ریختن باز دارد
وقوه دهد صفت بگیرند لادن وپرسیاوشان وحشیش وحب الغار از هر
یکی جزوی کوفته وبیخته بپزند بر روغن وطلا کنند **منزله ارجون** باشد
باقالیه مجرب بار فره بخود هندستان جوزی مرجنب اولالوزی
درم ۱ ۲ درهم اودرهم
جمله را سحق اعلیه وسر بموم طرا فتنی بر بنزا ورز رشیه یا چوب سحق اولان اخراج
بموم طرا فرا ورزشه یا چوب تازه تر رشی ادیان باشد فیلر **مطبوخ
دیگر** هلیله خداوند سوداوی وبلغم غلیظ را وشب ربع را سود مند
بود وسهال بلغم وسودا کند صفت هلیله کابلی وبلیله واملج وهلیله
سیاه از هر یکی پنجدرم افسنتین رومی چهار درم اسطوخودوس سه درم
افتیمون هفت درم سنا مکی پنجدرم الو سیاه بیست عدد منقی بیست درم
جمله را بپزند چنانکه رسم است وصد درم از این مطبوخ بستانند

وغاریقون نیم درم وملح نفطی دانگ ونیم صبر نیم درم وشحم حنظل دانگ ونیم
بدین مطبوخ ترکیب کنند صواب باشد واگر این ترکیب را حب کنند وسه ساعت
پیش از مطبوخ بدهند صواب باشد **مطبوخ افتیمون** نوع دیگر ماخولیا
مالیخولیا وحوبا را وجرب را وبهق سیاه را سودمند بود صفت ان هلیله
سیاه ده درم بسفایج پنجدرم افتیمون در کتان بسته ده درم سنا مکی هفت
درم اسطوخودوس ده درم بجوشانند چنانکه رسم است وبپالایند وچهار
دانگ غاریقون ونیم درم صبر ودانگ حرق سیاه ویکدرم ایارج فیقرا ترکیب
کنند وبدهند **مطبوخ خیارشنبر** اخلاط سوداوی را وخلطهای
رقیق را از بدن پاک گرداند واخلاط سوخته را ببراند صفت پوست
هلیله زرد هفت درم تمر هندی از دانه ولیف پاک کرده پانزده درم آلو
وعناب از هر یکی بیست عدد مویز طایفی از دانه پاک کرده پانزده درم ورق
گل سرخ پنجدرم بنفشه سه درم ودر بعض نسخها کاهرکی ضعف معده بسیار است
وحرارت بسیار نیست ده شاخ نعناع داخل کنند واگر معده ضعیف باشد
بنفشه نکنند ودر مرکبات حاوی بنفشه داخل است همه را بپزند در سه رطل
اب تا بازیکرطل اید بپالایند وبمقدار پانزده درم فلوس خیارشنبر در ان
حل نمایند وبیاشامند **مطبوخ زوفا** ذات الجنب واوجاع صدر
وسعال را مفید بود وضیق النفس ودرد پهلو را نافع بود صفت
ان سنا مکی پنجدرم عناب وسپستان از هر یکی بیست عدد انجیر سفید ده
عدد ومویز طایفی از دانه بیرون کرده پانزده درم پنج مثقال خار شیده
سه درم پرسیاوشان چهار درم حو مقشر نیم کوفته وزوفای خشک وتخم
خطمی وتخم خرو نیم کوفته از هر یکی چهار درم این جمله را بپزند در چهار رطل
اب تا بازیکرطل اید صاف کنند وپانزده درم نبات در ان حل کنند
وبیاشامند

مطبوخ

مطبوخ غافث نافع است مر تپ ربع را واخلاط بلغمی را براند صفت ان
بگیرند پوست هلیله زرد وپوست هلیله سیاه از هر یکی هشت درم مویز طایفی
از دانه بیرون کرده دو درم بار آورد وغافث از هر یکی پنجدرم بیخ اذخر
چهار درم وهشت هتره پنجدرم همه را بپزند در پنج رطل اب تا بازیکرطل اید وصافی
نمایند وپانزده درم نبات در ان حل کرده بیاشامند **دیگر نقوع** خوا کم
سهال صفرا باشد آلو سیاه وآلو کیلی از هر یکی بیست عدد عناب ده عدد
تمر هندی بیست درم زرد آلو خشک سی درم ترنجبین ونبات از هر یکی ده
درم در یکمن اب تر کنند چنانکه مذکور شد وبیاشامند **نقوع** خاص
که غلیان صفرا را باز نشاند والتهاب معده را وکبد را نافع بود وطبع
نرم گرداند اخلاط بگیرند آلو زرد خشک وعناب از هر یکی پانزده عدد
آلو سیاه بزرگ هفت عدد تمر هندی از دانه ولیف بیرون کرده ده
درم گل نیلوفر سه درم گل بنفشه سه درم واگر تمر هندی نباشد عوض
آن انار دانه بکنند گاهی که طبیعت مجیب باشد مجموع بجوشانند چنانکه
رسم است وصاف کنند وبیاشامند نقوعی که صفرا بنشاند وطبیعت را
نرم سازد والتهاب کبد را ببرد وتشنگی را بنشاند صفت ان بگیرند
آلو سیاه وآلوی کیلی وعناب از هر یکی پنجاه عدد تمر هندی از دانه
ولیف بیرون کرده سی درم وزرد آلو خشک نیم رطل همه تر کنند سه رطل
اب گرم چنانکه رسم است در افتاب بنهند وصاف کرده ده درم قند
سفید بیست درم ترنجبین دران حل نمایند وشربتی از ان سه وقیه
صبحگاه بیاشامند **نقوعی صبر** جهت درد سر بلغمی وسوداوی
نافع است صفت بگیرند افسنتین رومی ده درم اسارون پنجدرم
قنطوریون دقیق ومصطکی از هر یکی سه درم همه را در یکمن ونیم آب بپزند

وصاف کنند وشش درم صبر سقوطری در وی افکنند وسه روز در آفتاب
نگاه دارند وهر روز سحرگاه دو وقیه یا چهار وقیه با یکدرم روغن
بادام شیرین بیاشامند نقوعی دیگر که هم ادرار طمث کند وهم
بول را براند صفت آن تخم خربزه کوفته هفت درم تخم کرفس وانیسون
ورازیانه از هر یک چهار درم ونیم همه را بکوبند وبا سه رطل آب در ظرف
کنند وسه روز آفتاب نهند وچهل درم از آن بیاشامند نقیع دیگر
بادهای را بشکند وخلط غلیظ را از تن پاک کند ودرد سر که از باد
وماده غلیظ باشد سود دارد صفت آن سعد وسنبل وافسنتین رومی
وفقاح اذخر وتخم کرفس وتخم بادیان ونانخواه وزیره کرمانی از هر یک
یک کف در یکی ونیم آب بپزند تا به نیم باز آید صاف کنند ویکدرم صبر
در وی تر کنند ودر شیشه کنند وسه روز در آفتاب می نهند وشب
در خانه گرم می نهند روز نیم یکوقیه از این آب بیالایند با دو درم
یا سه درم روغن انجیر
بیاشامند
تمام


نض ۳/۱۲/۸۱

